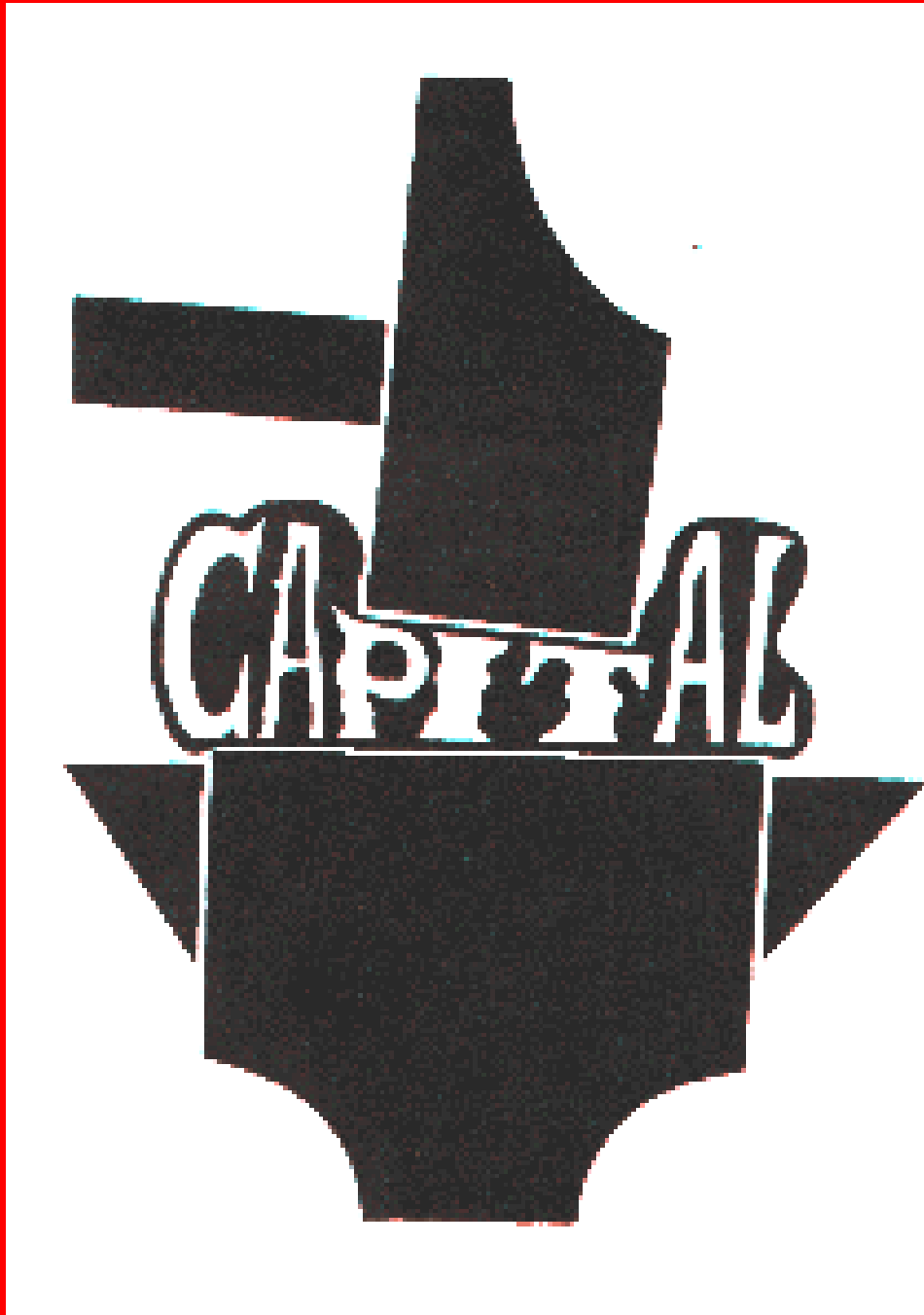


بولتن:

**مبارزات روز کارگران و تقابل دیدگاه‌های
مختلف درون جنبش کارگری**



فعالین جنبش لغو کار مزدی

فهرست مقالات

3	مقدمه فعالين جنبش لغو کار مزدی	❖
5	مناقشات درون بورژوازی جهانی سازمانهای « کارگری»! بين المللی و جنبش کارگری ایران ناصر پایدار	❖
26	نگاهی به رویدادهای اخیر کارگری و بررسی نقش تشکیلات در پیشبرد مبارزات کارگری بهرام دزکی	❖
32	سرمقاله کارگر پیشرو	❖
34	نگاهی به سرمقاله کارگر پیشرو فریده ثابتي	❖
36	مصاحبه بهروز خباز با محمود صالحی	❖
44	نگاهی به مصاحبه بهروز خباز با محمود صالحی فاتح حنایی	❖
50	برخورد رفرمیسم راست و چپ و گرایش لغو کار مزدی به مبارزات کارگران شرکت واحد جمشید کارگر	❖
55	اطلاعیه کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران	❖
56	اطلاعیه کمیته خارج اتحاد سوسیالیستی کارگری	❖
57	درباره فراخوان «کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری»! فعالين جنبش لغو کار مزدی	❖
59	فراخوان اتحادیه های کارگری و سقوط رفرمیسم راست و چپ به منتهی الیه راست فعالين جنبش لغو کار مزدی	❖
65	درباره فراخوان اتحادیه های جهانی محسن حکیمی	❖
67	کارگران شرکت واحد، حلقه ای از زنجیر جنبش سراسری طبقه کارگر بهرام دزکی	❖
76	پیرامون رخدادهای جاری کارگران شرکت واحد فاتح حنایی	❖
80	برای مقابله با موج سرکوب کارگران متشکل شویم کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری	❖
81	به رانندگان شرکت واحد 1 فعالين جنبش لغو کار مزدی	❖
85	به رانندگان شرکت واحد 2 فعالين جنبش لغو کار مزدی	❖
89	وحدت گرایش ها "یا وحدت کارگرها" ؟ محسن حکیمی	❖
91	در آستانه اول ماه مه سخنی کوتاه با فعالين کارگری کردستان ملک پیرخضری	❖
94	اول ماه مه سنج و انتلافی ناخواسته ملک پیرخضری	❖
96	پیام به کارگران شرکت واحد جان کلارک	❖

مقدمه:

اعتصاب کارگران شرکت واحد لحظه معینی از کل پروسه پیکار تاریخی و طولانی مدت جنبش کارگری ایران بود. این اعتصاب هیچ ویژگی عجیب و غریبی در قیاس با اعتصابات دیگر توده های کارگر ایران با خود حمل نمی کرد، نه رادیکال تر بود، نه مطالبات متفاوتی داشت، نه طولانی تر بود، نه قدرت پایداری بیشتری از خود نشان داد. نه از سازماندهی متمایزی برخوردار بود و نه دستاوردهای عظیم تری بر جای گذاشت. آنچه این اعتصاب را از سایر جنب و جوش ها و اعتراضات همیشه جاری کارگران متمایز می ساخت نقش حساس و تعیین کننده ای است که کارگران بخش ترافیک شهری در ساختار عمومی نظم تولیدی سرمایه و تبعات اجتماعی این نظم ایفاء می کنند. این تفاوت مسلماً مهم است و در محاسبات مبارزه طبقاتی توده های کارگر علیه سرمایه داری مکان خاصی را به خود اختصاص می دهد.

مبارزات کارگران شرکت واحد اینک با کمال تأسف، بدون تحمیل هیچ مطالبه ای بر بورژوازی و بدون اینکه از قدرت خاص خود در اختلال نظم تولیدی و عمومی سرمایه داری برای تحمیل خواسته های خود بر دشمن هیچ نفعی برده باشد، به شکست منتهی شده و عجالتاً متوقف گردیده است. شکستی که از دید ما بسان همه شکست های دیگر جنبش کارگری ایران بسیار درس آموز است و نباید از کنار آن سرسری گذشت. تکرار مکرر عباراتی از این دست که: قدرت سرکوب رژیم باعث شکست اعتصاب شد، یا نبود حق اعتصاب و تشکل معضل اساسی کارگران و دلیل واقعی همه شکستهای آنها است و علاج هیچ دردی نیست. اینها ناله های استیصال آمیز محافل رو به انقراضی است که با هر جنب و جوش توده های کارگر محملی برای نمایش حیات خود پیدا می کنند و در پی شکست این مبارزات با سر دادن همان شیونها، به همان زیست اغماء گونه خود باز می گردند. بورژوازی تا هست و تا زمانی که می تواند و از عهده اش بر می آید جنبش کارگری را سرکوب و هر تنفس کارگران را در نطفه خفه می سازد، اگر با ارتش و سپاه پاسداران و کمیته و نیروی بسیج حزب اله این کار را انجام ندهد، با استمداد از نقش اتحادیه های کارگری به این کار دست می زند. بورژوازی قرار نبوده و نیست که از سر ترحم بساط سرکوب کارگران را در هم پیچد. این طبقه کارگر است که باید با بسیج سراسری قوای طبقاتی خود و با سازمان دادن تمامی این نیرو در سنگر پیکار سرنوشت علیه، سرمایه داری برای تضمین پیروزی مبارزات جاری خود چاره ای بیاندیشد. رفرمیسم راست و چپ ایرانی در روزهای وقوع این مبارزات، مطابق معمول اما کمی بیشتر و بطور خاص، اساس تقابل کارگران با سرمایه داری را بکلی از یاد برد و بی ارزش ساخت، در عوض به چیزی چسبید، چیزی را تقدس بخشید و مسأله ای را از میان انبوه مسائل بیرون آورد و بزرگ نمود که چسبیدن بدان، مقدس شمردنش و مهم تلقی نمودنش فقط سنگی بود که بر دست و پای مبارزات علیل و مجروح کارگران راننده پرتاب می گردید. نام سندیکا برای هر دو بخش چپ کعبه حاجت و محور طواف شد و مقابله میان سندیکاخواهی و دولت سیاسی روز بورژوازی میعاد حصول آرمان این هر دو بخش گردید. رفرمیسم راست و چپ با همه دار و ندارش تلاش کرد که نفس خیزش خودجوش ضد سرمایه داری توده های کارگر، حتی مطالبات و انتظارات این خیزش خودجوش را بکلی به دور اندازد و خواست سندیکا و مجرد مقابله کارگران با رژیم بر سر حصول حق فعالیت سندیکائی را به پرده پر ضحامت برای استتار واقعیت مبارزه کارگران

میدل سازد. رانندگان شرکت واحد بسان هر بخش کارگران در هر گوشه دنیا بطور بالاجبار و به حکم موقعیت و مکان خود در نظام اجتماعی مبتنی بر رابطه خرید و فروش نیروی کار، با نظام سرمایه داری درگیر بودند. هر نوع کمک به این مبارزه و هر گام تقویت آن در گرو جستجوی راهکارها و راه حلهای مؤثر متناظر با استحکام نیرومندتر آرایش قوای ضد سرمایه داری کارگران بود. رفرمیسم راست و چپ نه تنها به این مسأله هیچ کاری نداشت که آگاهانه یا ناآگاهانه، کسب جواز تأسیس گورستانی برای دفن این مبارزه و محو این آرایش قوا به همه چیز او تبدیل شد. در روزهای وقوع مبارزات کارگران شرکت واحد فعالین ضد کار مزدی درون و بیرون کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر کوشیدند تا حرفهای دیگری را با کارگران مبارز راننده در میان گذارند. آنان تلاش کردند تا پاشنه آشیل اساسی این خیزش را که پاشنه آشیل اساسی همه مبارزات و اعتصابات و خیزشهای کارگری دیگر بود، باز هم به میان بکشند، ما معتقدیم که شکست اعتصاب شرکت واحد باید همسان کلیه شکستهای دیگر جنبش کارگری با یک نگاه ژرف سرمایه ستیز کارگری کند و کاو شود. بر خلاف رفرمیسم راست و چپ، رمز و راز این شکستها را در **مجرد** قدرت سرکوب دولت بورژوازی خلاصه نمی کنیم و این نوع تحلیلها را ناشی از پاسیفیسم مبتنی بر استیصال رفرمیستی این نیروها می دانیم. کارگران شرکت واحد و کارگران هر مرکز کار و تولید دیگر در هر نقطه ایران و جهان می توانند و از این ظرفیت برخوردارند که در زیر فشار دژخیمانه ترین سرکوبها، چگونگی متشکل شدن و متحد شدن خود علیه سرمایه داری، تحمیل مطالبات روز خود بر بورژوازی و تدارک و تجهیز و کسب آمادگی برای جنگ آخر با اساس موجودیت بردگی مزدی را چاره گری نمایند. بولتن حاضر مطلقاً مدعی انجام کار مهمی در این زمینه نیست اما به عنوان یک گام و فقط یک گام و البته گامی لازم تلاش دارد تا فضای حاکم روزهای وقوع اعتصاب و مبارزه کارگران را تصویر نماید، حرفها، راهکارها و راه حل نمایندهای متفاوتی را که از سوی طیف رفرمیسم راست و چپ در یکسوی و جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کارمزدی کارگران در سوی دیگر حول تنگناها و راهبردهای مبارزات روز کارگران طرح شده است، در معرض مطالعه مجدد فعالین جنبش کارگری قرار دهد. انتشار این بولتن با همین سطح گفتگو و با انتظار کمی به گشایش باب گفتگوهای عمیق تر برای یافتن راهکارهای اساسی غلبه بر تنگناها و معضلات مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر صورت می گیرد.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

ما برای بر پائی جامعه و جهانی مبارزه می کنیم که در آن: دولت، کار مزدی، مالکیت خصوصی، طبقات، داد و ستد، بازار، پول، قانون ارزش و جدائی انسانها از محصول کار معو می گردد. کار داوطلبانه می شود. تولید یا هر گونه فعالیت جمعی انسانها در راستای پاسخ به نیازهای رفاهی و رشد آزادانه بشر سازمان می یابد. برابری کامل زن و مرد متفق می گردد و به هر نوع تبعیض جنسی، ملی و نژادی و... پایان داده می شود.

کمونیست امروز

مناقشات درون بورژوازی جهانی

سازمانهای «کارگری»! بین المللی و جنبش کارگری ایران

ناصر پایدار

«کاندولیزا رایس» وزیر امور خارجه بورژوازی امریکا در یکی از نطقهای اخیر خود تصریح کرده است که دولت وی و دولتهای هم میثاق و هم منافع دولت امریکا، برای حل و فصل مسائل جاری درون جامعه ایران به تجربه موفق لهستان در شروع دهه 80 قرن پیش رجوع خواهند کرد و برای غلبه بر اختلافات فیما بین خود و دولت اسلامی ایران از دستاوردهای خویش در حادثه لهستان حداکثر بهره برداری را به عمل خواهند آورد. پرونده دخالت فعال، حسابشده و برنامه ریزی شده دولت امریکا و کل بورژوازی غرب در رابطه با لهستان تا حدود زیادی در حافظه نیروهای چپ دنیا زنده است، اما در شرائطی که خانم رایس با صراحت تمام از تدارک امریکا و اتحادیه اروپا برای تکرار همان سیاست و برنامه در مورد ایران صحبت می کند، بازخوانی مجدد آن سناریوها و توطئه ها، برای فعالین جنبش کارگری جهانی و به طور اخص فعالین جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر اهمیت بیشتری پیدا می کند. ببینیم که ریشه و مضمون واقعی مجادلات میان دولت بورژوازی ایران با امریکا و غرب بر سر چیست؟ چه تشابهی میان موقعیت آن ایام لهستان با وضعیت کنونی جامعه ایران وجود دارد؟ در لهستان چه گذشت؟ تکرار تاریخی تجربه لهستان در رابطه با شرائط روز جامعه ایران توسط بورژوازی غرب تا چه حد واقعی و به چه میزان عملی است؟ و بالاخره اینکه جنبش کارگری ایران و فعالین ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران و جهان باید به مسأله چگونه نگاه کنند و دست به چه کارهای اساسی و جدی بزنند؟ مقاله حاضر به بررسی مختصر این نکات می پردازد.

مجادلات میان بورژوازی ایران با امریکا و دولتهای غربی

تعیین مکان و موقعیت اقتصاد کاپیتالیستی ایران در تقسیم کار جهانی سرمایه داری، چگونگی تعهد و اجرای نظم تولیدی، سیاسی و اجتماعی متناظر با تثبیت این مکان از سوی دولت بورژوازی ایران، شرائط همگن سازی این موقعیت با طرح تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول و قرارها و قراردادهای بانک جهانی و صندوق تجارت جهانی و بالاخره و بعنوان ماحصل تمامی این ها، قطاع سهم سرمایه اجتماعی ایران در کل دایره اضافه ارزش تولید شده در سطح جهانی توسط طبقه کارگر بین المللی، شالوده واقعی همه اختلافات و کشمکش های سالیان دراز دولت اسلامی سرمایه داری ایران با دولت امریکا و بورژوازی غرب است. مسائلی مانند بنیادگرایی دینی، صهیونیسم ستیزی، تروریسم، انرژی هسته ای و نظائر اینها موضوعاتی هستند که تنها و تنها بعنوان تبخاله ها و تبعات طبیعی جدال یا به صورت ملزومات، مکانیسم ها و دستاویزهای پیشبرد این مناقشه از سوی طرفین طرح و مورد استفاده قرار می گیرد. هر گونه پافشاری بر اهمیت این مسائل تبعی و ثانوی و یا قرار دادن آنها به عنوان سنگ بنای مشاجرات فیما بین دولت اسلامی و متحدان امریکا تحلیلی عمیقاً رفرم گرا و خارج از مدار دید ماتریالیسم انقلابی و جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر است.

مسائل بالا بعلاوه چگونگی برنامه ریزی و اهرمها و مکانیسم های تحمیل کل استثمار و بی حقوقی و بشرستیزی نظام سرمایه داری بر طبقه کارگر ایران موضوعاتی بوده اند که از همان لحظه پیدایش دولت بورژوازی اسلامی میان این دولت و بورژوازی جهانی از یکسوی و جناحهای درونی طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران از سوی دیگر مورد بحث و گفتگو بوده است. در این میان بر خلاف آنچه عده ای می پندارند، اصل ادغام سرمایه داری ایران در فرایند سراسری بازتولید سرمایه جهانی هیچگاه محور واقعی مناقشه نبوده و نیست، به این دلیل روشن که اساس این ادغام موضوعی مربوط به سرشت شیوه تولید سرمایه داری است و به خودی خود وجود دارد. کشمکش ها سراسر حول تعیین مکان سرمایه اجتماعی ایران در تقسیم کار جهانی سرمایه داری و میزان سهم بورژوازی ایران از اضافه ارزش کل تولید شده توسط طبقه کارگر دنیاست. صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، بورژوازی امریکا و دولت های سرمایه داری متحد امریکا همراه با وسیع ترین بخش بورژوازی ایران، بازار بی دخالت دولت و طرحهای ساختاری و تعدیل اقتصادی تنظیم شده از سوی مراکز مهم برنامه ریزی بین المللی سرمایه داری را، تنها طریق مناسب و مقبول پیشبرد پروسه این تعیین مکان اعلام کرده اند و خواستار اجرای جامع الاطراف همه پیش شرطها و قرارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی همساز با آن بوده و هستند. این طیف سراسری جهانی و داخلی متفقاً بر این باور بوده و می باشند که رقابت بی چون و چرای سرمایه در مقیاس جهانی، رقابت هر چه گسترده تر و بی هیچ قید و شرط نیروی کار، در حوزه های داخلی و جهانی با هدف تنزل بهای این نیرو به پائین ترین سطح ممکن و تحمیل تمامی شروط و ملزومات سودآوری حداکثر سرمایه ها، بر توده فروشنده نیروی کار یگانه راه درست هموارسازی زمینه های انباشت و خودگستری سرمایه در هر گوشه دنیا و از جمله چاره کار و راهبرد موفق توسعه هر چه افزون تر بازار انباشت سرمایه در جامعه ایران می باشد.

برای بورژوازی غرب و مقدم بر همه، برای امریکا تسری هر چه گسترده تر و جامع تر بازار بی دخالت دولت همراه با نسخه نویسی های متمرکز مراکز برنامه ریزی بین المللی سرمایه داری به سراسر جهان از جمله ایران نقش یک رویکرد کاملاً حیاتی و سرنوشت ساز را ایفاء می کند. از منظر این قطب هر نوع رکود یا وقفه در پروسه جهانی شدن این طرح یا اختلال تعهد دولت ها به قبول آن، به شدت فاجعه بار است. فاجعه ای که دائره شمول آن به حوزه بازتولید انحصارات بزرگ و کلا سرمایه های امریکائی و غربی محدود نمی شود، بلکه کل سرمایه جهانی و موجودیت نظام بردگی مزدی را به گونه ای حیاتی در بر می گیرد. نمایندگان فکری، اقتصاددانان و دولتمردان این قطب از دهه ها پیش فشار هولناک تنزل تاریخی نرخ سود سرمایه ها در عین افزایش حیرت آسای نرخ اضافه ارزش ها را مورد تعمق قرار داده و ماندگاری سرمایه داری را بدون بازسازی ساختاری این نظام در سراسر جهان بر پایه ارزان سازی بی هیچ قید و شرط و ملاک و معیار نیروی کار غیر ممکن یافته اند. انحلال کل پروسه بازتولید سرمایه جهانی در طرحهای تعدیل اقتصادی و اصلاح ساختاری مراکز مسلط مالی و برنامه ریزی سرمایه داری از منظر طبقاتی اینان تنها و تنها راه ادامه حیات این نظام است و از همین روی انقیاد و تمکین و تعهد کلیه دولت های سرمایه داری و طبقه سرمایه دار کشورها در کل کره زمین یک شرط اساسی و حیاتی تضمین بقای سرمایه داری محسوب می شود.

کل طبقه سرمایه دار و تمامی جناحهای متشکله دولت بورژوازی ایران مستقل از درجه عقب مانده بودن و پیشرو بودنشان در فهم واقعی این معضل تاریخی شیوه تولید کاپیتالیستی، در ضرورت اجرای طرحها و پیشبرد سیاستهای اقتصادی بالا، با مراکز مالی و برنامه ریزی سرمایه جهانی همدستان بوده و همدستانند. در این میان بخشی از بورژوازی ضمن پای بندی استوار عملی به صحت این راه حلهای کاپیتالیستی، خواستار پاره ای جرح و تعدیل ها در چگونگی اجرای آنها با توجه به اولویت مصالح کل یا بخشهایی از سرمایه اجتماعی ایران بوده و می باشد. از منظر منافع و سیاست های بخش اخیر، مجرد رقابت نامحدود و بی هیچ ضابطه میان سرمایه های مختلف یا بخشهای مختلف سرمایه بین المللی و تبعیت بی قید و شرط سرمایه اجتماعی ایران از الگوها و طرحهای تا کنونی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، پاسخگوی نیازهای روز پروسه بازتولید و سهم بری هر چه بیشتر سرمایه اجتماعی ایران از اضافه ارزشهای تولید شده توسط کارگران دنیا نیست. اینان استدلال کرده و می کنند که رقابت دو تولید کننده نا هموزن با پیشینه های تولیدی متمایز، با متوسط متفاوت ترکیب ارگانیک سرمایه اجتماعی، با سطح نا متوازن بارآوری کار اجتماعی و در یک کلام با مؤلفه ها و عناصر مختلف و نابرابر در ترکیب شرائط تولیدی، نمی تواند به سود یکی و به زیان دیگری نباشد. نمایندگان فکری و اقتصاددانان این بخش بورژوازی تأکید می نمایند که سرمایه اجتماعی ایران در این گذر و در سیطره پذیرش بی چون و چرای انتظارات و مصوبه های صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، دولت امریکا و کلا بورژوازی غرب نقش یک شریک فرودست را بازی می کند و هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت زیان می بیند. نسخه علاج و راه حل چاره گر در این راستا از دید نظریه پردازان این طیف بورژوازی این است که تقسیم کار مسلط بین المللی سرمایه به سود سرمایه اجتماعی ایران نیست و روابط اقتصادی ایران با ممالک دیگر باید در جهت تعدیل این تقسیم کار به نفع سرمایه داری ایران باشد. دولت باید مکان ویژه ای را در چگونگی تنظیم این روابط به عهده گیرد. برای افزایش ظرفیت رقابت سرمایه اجتماعی ایران در بازار بین المللی به تمامی

تدابیر لازم متوسل شد و برای این کار باید کفه انباشت صنعتی و پیش ریز سرمایه ها در قلمروهای تولیدی را در اولویت قرار داد.

مناقشات مذکور در عرصه برنامه ریزی نظم تولید سرمایه داری بعلاوه مسأله اساسی چگونگی تحمیل تمامی این برنامه ها، سیاست ها و کل استثمار و سببیت سرمایه داری بر طبقه کارگر، به طور طبیعی مجادلات و گفتگوهای میان جناحهای مختلف بورژوازی در عرصه سیاسی و نظم مدنی و حقوقی و اجتماعی را نیز خواه در وسعت بین المللی و خواه در درون قدرت سیاسی بورژوازی ایران همراه داشته است. این کشمکشها با توجه به شرائط خاص ایران معمولاً با درهمرفتگی های فاقد پایه مشترک جناحی از یکسو و پراکندگی های اعتقادی درون جناحی از سوی دیگر به هم آمیخته شده است اما به هر حال آنچه در دوره های مختلف زیر نام اسلام فقهانی، لیبرالیسم، سازندگی، جنبش اصلاحات و دوم خرداد، محافظه کاری، آبادگری و مانند اینها در صحنه قدرت سیاسی و در عرصه راه حل پردازی سرمایه داری ایران تاخت و تاز کرده است، در عالم واقع پاسخهای متفاوت مربوط به چگونگی حل و فصل همین مناقشه ها بوده است. ریشه تمامی جناح سازیها و جناح بندیها در همین جا، در تمایز و تفاوت پاسخها به مصالح بازتولید سرمایه اجتماعی و مکان سرمایه داری ایران در تقسیم کار سرمایه داری جهانی از یکسو و راهکار و راهبرد تحمیل تمامی استثمار و بشر ستیزی سرمایه داری بر طبقه کارگر ایران قرار داشته است. سنگر گرفتن در عمق باورهای اسلامی و توسل به فقهت، راه انداختن کاروان سازندگی با تکمله ولایت فقیه، جامعه مدنی با قرائت جدید اسلامی، صدور اسلام یا گفتگوی تمدنها و هر عنوان و اصطلاح دیگر صرفاً اسامی رمزی یا اهرمها و مکانیسم هایی در کار چالش این معضلات حیاتی نظام سرمایه داری بوده اند. عریده های بربرمنشانه جنگ جنگ به همان اندازه پژواک الزامات حل و فصل این معضلات بوده است که جار و جنجال مدنیت و قانونیت و اصلاحات بورژوازی برای رنق و فنق آنها تلاش داشته است.

پیچ و خم مناقشات در دوره های متفاوت حیات دولت اسلامی بورژوازی

سطح مراودات و نوع مجادلات دولتهای سرمایه داری امریکا و اروپا با دولت بورژوازی اسلامی ایران در فاصله میان انقلاب 57 تا امروز از مراحل مشخصی عبور کرده است. این مناسبات و گاه مناقشات، متناسب با مقضیات ترمیم، استقرار، تحکیم و توسعه نظم تولیدی و سیاسی سرمایه در ایران و متناظر با مصالح و شروط ادغام هر چه ژرف تر و جامع تر پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران در راهبردها و سیاستگذاریهای جاری مراکز کلیدی برنامه ریزی سرمایه جهانی، افت و خیزهای همگن با ظاهری بعضاً متفاوت را از سر گذرانده است. مراحل مختلف وقوع این پروسه و نوع پیچ و خمهای آن را در یک نمای کلی می توان به شرح زیر از هم تفکیک کرد.

دوره 1358 تا 1367

فاصله وقوع انقلاب تا پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق، سالهای انتظار امریکا و بورژوازی غرب برای بازتثبیت نظم سیاسی و تولیدی سرمایه در جامعه ایران بود. در طی این دوره امریکا و سایر کشورهای غربی تاکتیک انعطاف و ممانعت جامع الاطراف را در مقابل رژیم جدید اسلامی سرمایه داری ایران اتخاذ کرده و به اجرا می گذاشتند. دلائل مهم توسل به این تاکتیک و رعایت کلیه قواعد بازی متناظر با آن را می توان به شرح زیر خلاصه کرد.

1. اگر چه انقلاب در همان روز پیروزی خود فشار موحش یک شکست ژرف را در تمامی تار و پود حیات خود تحمل می کرد اما دولت جدید در حال تأسیس بورژوازی ایران برای تحمیل کامل این شکست بر طبقه کارگر ایران به عبور از یک پروسه پر تلاطم پالایش درونی همراه با اعمال تمامی اشکال قهر ارتجاعی و فاشیسم و بربریت بر توده های کارگر نیاز حتمی داشت. شوراها و کارگری باید قلع و قمع می شدند گروههای چپ باید تار و مار می گردیدند، تمامی اشکال اعتراض زنان و هر نوع مبارزه علیه هر ستم جنسی و قومی و عقیدتی باید آماج وسیعترین سلاخی ها و حمام خونها قرار می گرفت. اهداف و انتظارات توده های کارگر و فرودست باید از ساحت اندیشه و ذهن آنان زوده می شد. مبارزات همه جا جاری و حتی طوفانی کارگران و ستمکشان جامعه برای حصول مطالبات حقه خود باید گلوله باران می گردید. شکست کامل انقلاب و تثبیت نظم سیاسی سرمایه به پیشبرد موفق تمامی این برنامه ها نیاز حتمی داشت و جمهوری اسلامی به سازمانیافته ترین شکل ممکن دست به کار اجرای این سناریوی سپاه ضد انسانی بود. در چنین وضعیتی آنچه امریکا و بورژوازی غرب می خواستند دقیقاً همان چیزی بود که دولت نوپای اسلامی بورژوازی لحظه به لحظه با چنگ و دندان آن را دنبال می کرد و انجام می داد. این رژیم در این شرائط بر خلاف برخی تحلیل ها نه فقط قدرت سیاسی نامطلوب دولت های سرمایه داری نبود، که کاملاً بالعکس، کارسازترین و مطلوب ترین رژیمی بود که انتظارات اساسی سرمایه جهانی را با قدرت تمام بجا می آورد. بورژوازی ایران بدون استقرار مجدد پایه های نظم سیاسی و دولتی خود بر ویرانه های انقلاب 57، نمی توانست به از سرگیری متعارف نظم

تولیدی و پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی گذر کند و آنچه دولت اسلامی سرمایه به عنوان دستور کار روز خود دنبال می‌کرد، در مجموع ملزومات عبور پیروزمند از همین فاز بود. نگاهی ساده به سیر حوادث این دوره به روشنی نشان می‌دهد که امتنان خاطر دولتهای آمریکا و سایر دولتهای غربی از اساس سیاست‌ها و برنامه کار روز دولت اسلامی تا بدان حد بالاست که تمامی مجادلات جاری فیمابین به راحتی در شعاع آن قابل تحمل است. وقایعی مانند حمله به سفارت آمریکا، گروگان گرفتن ایادی سفارت و اسارت طولانی مدت آنها که در بسیاری شرایط برای عزم جزم کاخ سفید به افروختن شعله‌های جنگ و آتش کشیدن بخش وسیعی از جهان کفاف می‌دهد در این زمان بسیار ساده تحمل می‌گردد. هیاهوها و جار و جنجالهای روزانه دروغین و توخالی ضد امریکائی امری کاملاً عادی و قابل فهم جلوه می‌کند. عربده‌های فریبکارانه آکنده از توهم «آزادی قدس» و نابودی اسرائیل نوعی ندای آشنا تلقی می‌شود. ترور جنایتکارانه شمار کثیر فراریان ایرانی توسط عمال رژیم در قلب ممالک اروپائی بسیار عادی قلمداد می‌گردد. داد و قال سران حکومت پیرامون صدور توحش پان اسلامستی گوش هیچ دولتمرد غربی را آزار نمی‌دهد و در یک کلام همه نغمه‌های ظاهراً ناساز بسیار سازگار و تحمل پذیر به نظر می‌رسد. دولت‌های بورژوازی غرب از جمله دولت بورژوازی آمریکا در این روزها در پشت هر کدام از این جار و جنجالها، عربده‌ها و صف و صف کشی‌های به ظاهر خصمانه، افقی روشن از تحقق اهداف دیرپای اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی، خویش به دست دولت نوپای بورژوازی ایران را مشاهده می‌کنند. تظاهرات «ضد امریکائی»!! تا آنجه که از سوی رژیم هدایت می‌شود برای آنها آبی بر آتش انقلاب و ابزاری در خدمت فرونشاندن آتش طغیان کارگران است، «فریاد وافلسطینا»!! در محاسبات آنها به درستی بدیل سازی کاپیتالیستی در مقابل حمایت طبقاتی کارگری از جنبش عادلانه توده‌های کارگر و فرودست فلسطین است. گروگان گیری عمال سفارت آمریکا در تهران، دقیقاً برداشتن گامی اساسی در خلع سلاح جنبش کارگری ایران و خارج ساختن این جنبش از ریل مبارزه ضد سرمایه داری است. از دید امریکا و دولتهای غربی، اجرای همه این نمایشات در کنار کشتار سبانه و تاتارگونه انبوه کارگران و نیروهای چپ، فردای بازتثبیت تام و تمام نظم سیاسی سرمایه و پیش شرط‌های لازم تضمین نظم تولیدی سرمایه را به اندازه کافی نوید می‌دهد.

2. در دوره مورد اشاره، پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران زیر فشار شرایط ناشی از انقلاب 57، دچار اختلالات بسیار جدی بود و بورژوازی امریکا با محاسبه تمامی مؤلفه‌ها و مشخصات این وضعیت، تقلیل یا حتی قطع برخی مرادفات اقتصادی را در کوتاه مدت کاملاً مفروض و قابل تحمل قلمداد می‌کرد. مطابق آمارهای موجود کل واردات سرمایه و کالا توسط سرمایه داری ایران در تمامی فاصله میان 1358 تا 1367، حدود 135 میلیون تن و معادل ارزشی آن بالغ بر 9464 میلیارد ریال بوده است که با توجه به نرخ ارزها در آن ایام، به طور متوسط حتی به 3 میلیارد دلار هم نمی‌رسیده است. بر پایه همین آمارها، حجم واردات سرمایه در طی این مدت بسیار اندک و در مجموع از 25% کل واردات بالا یا به بیان دقیق تر حدود 750 میلیون دلار تجاوز نمی‌کرده است. در چنین موقعیتی «عقل سلیم سرمایه»!! حکم می‌کرد که «به هوای عیش عاجل لذت آجل منغض نگردد» و چشم پوشی از منافع محدود اقتصادی روز بر تدارک پیش شرط‌های سیاسی لازم برای بازتثبیت نظم تولیدی سرمایه و دستیابی به مرادات گسترده اقتصادی در آینده ترجیح داده شود.

3. در سالهای نخست پس از وقوع انقلاب وجود «اردوگاه شوروی» و ادامه جنگ سرد یکی از پایه‌های مهم محاسبات سیاست خارجی امریکا محسوب می‌شد. جمهوری اسلامی در گستره اتوپی پردازیهای ارتجاعی بخشی از بورژوازی به راهبرد تحکیم مفصلبندی اقتصادی سرمایه اجتماعی ایران با قطب دولتی سرمایه‌داری جهانی رغبت بسیار زیادی نشان می‌داد و اردوگاه شوروی برای بهره‌گیری از فرصت طلایی حاصل به همه نوع تلاش دست می‌زد. وجود احزاب و جریاناتی مانند حزب توده و اکثریت و همکاری گسترده و ارگانیک ضدکارگری و ضد کمونیستی آنها با رژیم اسلامی احتمال جهتگیری فعال تر اردوگاهی دولت بورژوازی و استحکام رابطه میان این دولت و قطب اردوگاه را تقویت و تشدید می‌کرد. فشار این مؤلفه در شرایط تاریخی آن رو به نوبه خود، بورژوازی امریکا و غرب را به مامشات هر چه بیشتر با وضعیت روز رژیم اسلامی سوق می‌داد. در گذرگاه ارزیابی اینان هر گونه فشار بیشتر بر روند جاری سیاستهای رژیم می‌توانست جهتگیری مذکور را سرعت و عمق بخشد و آتیه مناسبات آنان با دولت بورژوازی ایران را در محاق مخاطرات بیشتر قرار دهد.

4. و بالاخره همه این سازشهای سنجیده و مسالمت جوئی‌های دوراندیشانه غرب باید با اقداماتی در زمینه کنترل رویکرد دولت اسلامی بورژوازی، مهار نمودن پاره‌ای تنش‌های نامتوازن فیمابین و تقویت نئولیبرالیسم غرب گرای درون حاکمیت نوپای سرمایه پشیمانی می‌گردید. امریکا و کل بورژوازی غرب نسبت به این بخش راه حل یابی‌ها و چاره اندیشی‌ها هم غافل نبودند. تقویت کفه توازن قوا به نفع دولت صدام در جنگ ارتجاعی میان بورژوازی ایران و عراق، صدور قطعنامه‌های کاریکاتوری سازمان ملل علیه برخی اقدامات رژیم، به میان کشیدن مسائلی نظیر «حقوق بشر»!! سرمایه داری و نوع این علم و کنلها هم می‌توانست فضای خالی این قبیل تلاشها را پر سازد.

در فاصله سالهای 1358 تا 1367 و پایان جنگ ایران و عراق محتوای مناسبات جمهوری اسلامی با امریکا و اقمارش کم و بیش به تأثیر از عوامل فوق تعیین می‌شد. اتخاذ کلیه تدابیر لازم برای هموارسازی راه شکست کامل انقلاب 57، توسط دولت اسلامی، سرکوب همه جانبه جنبش کارگری و نیروی چپ، بازتثبیت نظم سیاسی و دولتی سرمایه داری، جلوگیری از الحاق جمهوری اسلامی به قطب دولتی سرمایه جهانی، تقویت نئولیبرالیسم غرب گرای درون و حاشیه قدرت سیاسی، مماشات وسیع در مقابل بسیاری جار و جنجال ها و مجادله آفرینی های توخالی رژیم اسلامی و تعدیل برخی تنش های صوری قابل تحمل، مجموع فاکتورها و محاسباتی هستند که بورژوازی امریکا بدانها اتکاء می جوید تا در این گذر شالوده مرادوات اقتصادی، سیاسی و بین المللی آتی خود با بورژوازی ایران و دولت سرمایه داری این جامعه را مستحکم و مستحکمر سازد.

سالهای 1368 به بعد

با سرکوب کامل جنبش کارگری و نیروهای چپ در سالهای 60 تا 62 و سپس پایان جنگ دولت های ایران و عراق در سال 67، طراز دوره نخست حیات دولت اسلامی بورژوازی، در دیوان محاسبات بورژوازی امریکا و غرب با رضایت خاطر و موفقیت بسیار چشمگیر بسته شد و دوره دیگری با مشخصه ها و پارامترهای کاملاً تازه، به جای آن شروع گردید. دوره جدید، دوران بازسازی اقتصاد، گشایش مشکلات گوناگون پویه بازتولید سرمایه اجتماعی و هموارسازی مسیر خودگستری و توسعه همه سویه انباشت کاپیتالیستی بود. دوران جدید با این مشخصه، برنامه ریزی نوین مناسبات اقتصادی و بین المللی امریکا و غرب با بورژوازی ایران را طلب می کرد. تکیه بر اصل بازسازی و بازتثبیت نظم تولیدی سرمایه داری در مسیر پذیرش همه جانبه سیاست های مراکز مالی جهانی، اعلام وفاداری عملی در اجرای طرحهای «تعدیل اقتصادی» و «اصلاح ساختاری» بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و برنامه ریزی ادغام هر چه ژرف تر پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران در راهکارها و راهبردهای متناظر با تضمین حداکثر سود انحصارات بزرگ بین المللی اساس انتظارات دوره جدید سیاست خارجی دولت های یاد شده را تعیین می نمود.

دولت های خاتمی و رفسنجانی هر کدام متناسب با شرائط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خاص دوره های زمامداری خود به بخش اعظم چشمداشت ها و مطالبات دولتهای سرمایه داری غرب، امریکا و کل سرمایه جهانی پاسخ مثبت دادند. برنامه ریزی ها عموماً در راستای تحقق این انتظارات که به نوبه خود، خواسته ها و رویاهای بخش غالب بورژوازی ایران نیز بود، با سرعت و زمانبندی لازم به پیش رفت. در طی همین دوره است که سیل سرمایه ها از همه اطراف و اکناف دنیا، به سوی بازار انباشت داخلی ایران سرازیر می شود. تنها در سه سال نخست برنامه سوم بیش از یک میلیارد و چهل میلیون دلار سرمایه صادر شده از ممالک دیگر در عرصه های مختلف پیش ریز گردید. میزان سرمایه گذاریهای سالانه در بخش نفت و گاز از رقم 10 میلیارد دلار بالاتر رفت. حجم مبادلات در گردش بازار داخلی مرز 50 میلیارد دلار را پشت سر نهاد. بزرگترین قراردادهای اقتصادی تاریخ ایران با کشورهایی مانند چین و کانادا و غیره منعقد شد. در آغاز این دوره سرمایه های کلان در شکل وامهای عظیم چند ده میلیارد دلاری حوزه های مختلف انباشت درون جامعه را پر کردند، سرمایه های انگلیسی، ژاپنی و فرانسوی و ایتالیایی در انعقاد پرسودترین قراردادهای با دولت اسلامی از همدیگر سبقت گرفتند.

در این دوره به موازات سرازیر شدن این سرمایه ها و پیشرفت پروسه بازسازی اقتصاد سرمایه داری، وحشیانه ترین و جنایتکارانه ترین شکل تشدید استثمار دهها میلیون توده کارگر، بستر طبیعی بازتولید رابطه خرید و فروش نیروی کار شد. طومار پدیده ای به نام استخدام کارگر در هم پیچید و استثمار ماوراء هر نوع معیار و ملاک توده چند میلیونی کارگر جای آن را اشغال کرد. کار برده وار فاقد هر گونه حد و مرز کودکان به وسیع ترین شکل ممکن ارزانی سوداندوزی هر چه کلان تر سرمایه ها شد. با انتقال بخش قابل توجهی از پروسه کار و تولید به عمق آونکهای مسکونی، نیروی کار رایگان میلیونها زن به رقت بارترین شکلی مورد استثمار قرار گرفت. صرفه جوئی سرمایه داران از کار زنان خانه دار و کودکان خردسال در کاهش هزینه های بازتولید سرمایه اجتماعی رکوردهای نجومی نوینی را احراز کرد. اگر در دوره قبل حمام خون فعالین کارگری و کشتار سراسری نیروهای چپ، وثیقه تحکیم پایه های قدرت سیاسی سرمایه داری بود، در این دوره حمام خون معیشت و سیلاب سود ناشی از تاراج آخرین لقمه های نان کارگران و فرزندان آنها، مسیر چالش بحران دیرپای اقتصادی و دستیابی سرمایه به سودهای کلان را حفاری کرد.

اجرای بخشهای مختلف این سناریو با جار و جنجال جامعه مدنی و آنچه زیر نام «دوم خرداد» به وقوع پیوست به نقطه اوج خود رسید. پدیده موسوم به «اصلاحات» در حقیقت آخرین بخش تحقق پروسه استقرار دیکتاتوری سازمان یافته متعارف سرمایه داری به عنوان نظم سیاسی منطبق بر مصالح و شروط بازتولید سرمایه اجتماعی ایران و انطباق کامل فرایند بازتولید سرمایه داری ایران بر پیش شرط ها و الگوهای مقبول مراکز مهم قدرت و برنامه ریزی

سراسری سرمایه جهانی بود. روند مستمر تمرکز سرمایه ها در این دوره و بند بند مصوبات برنامه های پنجساله اقتصادی دولت خاتمی موانع موجود بر سر راه پیوستن ایران به صندوق تجارت جهانی را نیز از حیثه مجادلات فیما بین، پاک کرد و متعاقب آن جمهوری اسلامی به عنوان عضو ناظر صندوق تجارت جهانی آماده حصول عضویت رسمی و دائمی در این نهاد مالی جهانی شد.

عمر یک ساله دولت احمدی نژاد تا آنجا که به محتوای اقتصادی برنامه ریزی ها و رویکردهای بین المللی آن برمیگردد، همه جا در جهت تداوم طرحها و سیاست های دولت سلف خود به پیش رفته است. تفسیر جدید اصل 44 قانون اساسی جمهوری اسلامی دایره بر محدودسازی هر چه بیشتر حوزه سرمایه گذاری های دولتی، سرعت بخشیدن به خصوصی سازی ها، احاله بیش از 95% حوزه های پیش ریز سرمایه و تجارت خارجی به قلمرو فعالیت بخش خصوصی، مصوبه جدید شورای عالی اقتصاد متضمن باز هم محدود شدن عرصه مالکیت دولت بر سرمایه ها و منحصر نمودن امکان سرمایه گذاری دولتی به دو بخش نفت و فولاد و سپس تغییر همین مصوبه و منع پیش ریز سرمایه توسط دولت در بخش فولاد، تصمیم اخیر کابینه احمدی نژاد و اعلام آن از زبان وزیر کار رژیم دایره بر حذف 80% بخشهای باقی مانده چیزی که به نام « قانون کار » !! موسوم است. اتخاذ سیاست های متناظر با تمرکز هر چه نیرومندتر سرمایه اجتماعی و آمیختگی هر چه ارگانیک تر سرمایه های داخلی و خارجی و بسیاری برنامه های دیگر از این دست، همه و همه در جهت انطباق هر چه گسترده تر پویه اقتصاد کاپیتالیستی جامعه بر پیش شرط های عضویت دائمی در صندوق تجارت جهانی به اجرا نهاده شده است. بر خلاف دعاوی چپ خلقی ضد رژیم خارج از مدار مبارزه ضد سرمایه داری، آنچه دولت احمدی نژاد در مدت کوتاه ریاست جمهوری خود انجام داده است نه انحراف از مسیر ادغام تام و تمام پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران در منشورها و دستورالعملهای صندوق بین المللی پول که در راستای تسریع و تعمیق هر چه بیشتر همین پروسه بوده است. دولت اخیر نه فقط به برنامه ها و رویکرد دولتهای گذشته هیچ خدشه ای وارد نساخته است که قدم به قدم در جهت تداوم اجرای آنها به جلو رفته است.

مناقشات و سویه های ناساز پروسه انطباق

تا اینجا آنچه که توسط دولت سرمایه داری اسلامی به اجرا در آمده یا در حال اجراست به طور کامل صلاح حال و مقتضای تشدید استثمار نیروی کار توسط کل سرمایه بین المللی بوده است. با همه اینها بخشهای مختلف سرمایه خواه در فاصله مرزهای داخلی یک کشور و خواه در وسعت جهانی، بر سر میزان سهم خود از کل اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر بین المللی بطور مستمر در ستیز و کشمکش قرار دارند. مراودات میان دولت اسلامی بورژوازی با سایر دولتهای سرمایه داری نیز به رغم تمامی مصلحتبندهای مستحکم و موثقی که در فاز فاز و گام به گام آن مشاهده نمودیم نمی توانست و نمی تواند از دایره شمول این حکم عام خارج باشد. آنچه در طی این 27 سال به طور واقعی رخ داد به رغم ظاهر متشنت و مشاجره بار خود در اساس و در عمق، همه جا پروسه وحدت و انطباق بود. روندی که حکم سرمایه در موجودیت عام خود، آن را به نمایش می نهاد اما در بطن همین تطابق و وحدت، نطفه های مقاوم جدال نیز به روند انعقاد و بالیدن خود ادامه می داد. تناقضات تعیین کننده و جدی در درون این پروسه در حال رشد بود. این تناقضات را در یک نگاه ساده می توان به شرح زیر مورد اشاره قرار داد.

1. فروپاشی اردوگاه شوروی حداقل در کوتاه مدت کفه انتظارات ددولتهای سرمایه داری غرب به ویژه امریکا را در مقابل دولت اسلامی بورژوازی سنگین تر ساخت. آن بخش از مماشات طلبی ها و تقلاهای توأم با زبونی و استیصال دولت امریکا که ناشی از شرائط دو قطبی متشنت بورژوازی جهانی بود، از این زمان به بعد جای خود را به سختگیریهای تهدیدآمیز می سپرد. بورژوازی ایالات متحده که قبل از آن در مقابل حادثه گروگانگیری عمال خویش، به اقدامات بسیار زبونانه شکست آمیزی از نوع طیس بسنده کرده بود، اینک حتی با مشاهده رویکرد ارگانیک و همه جانبه دولت اسلامی به ادغام در سیاست های صندوق جهانی پول و بانک جهانی، باز هم تداوم آن نوع مقابله های حقارت آمیز را نه ضروری و نه صلاح کار خود می دید. در این دوره بورژوازی امریکا نه فقط با مشکل مقابله قطب حریف در رابطه با ایران رو برو نیست که حتی این قطب سابق را برای قطع پاره ای مراودات اقتصادی و نظامی خود با دولت اسلامی زیر فشار قرار می دهد.

2. وضعیت اقتصادی جاری دنیای سرمایه داری به ویژه پس از فروپاشی اردوگاه شوروی، مسائل جدیدی را دستور کار روز بورژوازی بین المللی ساخت. بحران دیرپای سرمایه داری از مدتها پیش ضرورت محتوم یک بازتقسیم نوین کار اضافی و لازم در سطح جهانی را پیش روی تمامی دولتهای سرمایه داری، مراکز برنامه ریزی سراسری سرمایه جهانی و مقدم بر همه دولت بورژوازی امریکا و متحدان غربی آن قرار داده بود. اگر در شروع قرن بیستم تقسیم اقتصادی جهان بین دولتهای بزرگ امپریالیستی موضوع جدال درونی سرمایه جهانی بود در شروع قرن بیست و

یکم، بازتقسیم ددمنشانه مزد کارگران و اضافه ارزشهای حاصل از استثمار چند میلیارد کارگر روی زمین محور اساسی سیاست گذاریها و رویکرد همگانی کل سرمایه را تعیین می نمود. آنچه در دنیا و از جمله در ایران در گستره برنامه ها و سیاستگذاریهای وسیع اقتصادی نئولیبرالی با تمامی دقایق لازم به وقوع می پیوست باید در عرصه های سیاسی و مدنی!! و اجتماعی نیز، تکمیل می گردید. دولت ها به موازات اجرای مو به موی برنامه های اقتصادی منطبق بر وارد ساختن سهمگین ترین فشارها بر سطح معیشت و حیات اجتماعی توده های کارگر باید همداستانی عملی خود در سازماندهی و اجرای نظم سیاسی متضمن پیشبرد این فرایند را نیز به ظهور می رساندند و نسبت به تحقق آن اعلام وفاداری می کردند. تحکیم پایه های توحش نئولیبرالی سرمایه در سطح جهان به پالایش ساختار کاپیتالیستی نظم سیاسی و اجتماعی مسلط در بخشهای مختلف دنیا نیاز داشت. پدیده موسوم به « قانونیت»، « مدنیت» و « دموکراسی» موجود در غرب باید در همه وجوه و در تمامی تار و پود خود، هر چه عمیق تر نئولیبرالی می شد و دیکتاتوری های هار و عریان سرمایه داری نیز در همه جا باید ساختار کنونی خود را با محصول نئولیبرالی این بازسازی سیاسی منطبق و با آن ارگانیک می ساختند. اتحادیه های کارگری غرب که در تمامی دوره های قبل نقش انحلال سراسری جنبش کارگری در باتلاق نظم بردگی مزدی را ایفاء کرده بودند اینک باید چگونگی اجرای این نقش را با تمامی ملزومات سلاخی دهشتبار نیروی کار توسط سرمایه ها به هم می آمیختند. اتحادیه هایی با همین ساختار و رسالت کاپیتالیستی باید در جوامع فاقد اتحادیه هم پدید می آمد تا آنچه که تا حال توسط سازمانهای مسلح نظامی و پلیسی دولتها علیه جنبش کارگری صورت گرفته است از این به بعد توسط این نوع اتحادیه های بی ساز و برگ نظامی انجام پذیرد. قانونیت رایج در غرب باید در همه شئون نئولیبرالی می شد و حاصل این بازآفرینی نئولیبرالی باید به داریست قانونی و مدنی قهر ارتجاعی سرمایه در جوامع زیر سیطره دیکتاتوریهای هار و عریان پلیسی هم توسعه داده می شد. در یک کلام فرایند اقتصادی بازتقسیم کار اضافی و لازم در سطح جهان به نفع فزونی حداکثر سود سرمایه ها و در هم پاشی بساط حداقل معیشت طبقه کارگر جهانی باید در سراسر کره زمین با نظم سیاسی و مدنی و اجتماعی و حقوقی نئولیبرالی متناظر با این فرایند بطور ارگانیک درهم می آمیخت و کامل می گردید.

بخش قابل توجهی از مهمترین حوادث دهه 90 و دهه نخست قرن حاضر، تبلور تلاش گسترده بورژوازی امریکا و دولتهای غربی متحد وی برای حصول همین هدف بوده است. جنگ بالکان، جنگ افغانستان و سپس عراق هر کدام گوشه ای از پروسه پیگیری این مقصود را دنبال کرده است. ریشه جنگ افروزیها در تمامی موارد این بوده است که دولتهای سرمایه داری این کشورها نسبت به انطباق نظم سیاسی و اجتماعی مسلط موجود سرمایه با نظم سیاسی و مدنی نسخه پیچی شده سرمایه جهانی و مورد قبول قطعی امریکا، حساسیت لازم را نشان نمی دادند. دولت بورژوازی امریکا و اروپا نفس بی توجهی این دولت ها به ضرورت این جا به جایی ها و انطباق و تبعیت را زمینه ای برای آسیب پذیری بقای سرمایه داری این ممالک، خطری برای کل سرمایه جهانی و مقدم بر همه موقعیت متزلزل اقتصادی کشورهای خویش می دیدند. طبیعی است که در هر کدام از این جنگ افروزی ها انگیزه های سود جویانه ضد بشری بسیار دیگری نیز به مسأله اضافه می شده است، اما آنچه به طور واقعی آتش جنگ را شعله ور می ساخت چند و چون مواجهه این دولتها با نسخه پیچی مشخص امریکا و غرب در رابطه با چگونگی برنامه ریزی و اجرای نظم توحش بار سیاسی و اجتماعی رابطه خرید و فروش نیروی کار و چگونگی تضمین ظرفیت این نظم برای دفاع از بقای سرمایه داری در مقابل هر نوع اعتراض، تحرک و خیزشهای کارگری در همه جای دنیا بود. تاریخ سرمایه داری ضرورت انقیاد همه دولتهای موجود جهان به بازسازی سیستماتیک نئولیبرالی نظم مدنی و سیاسی بردگی مزدی را در پیش روی بورژوازی بین المللی قرار داده بود و جمهوری اسلامی نیز در این گذر نمی توانست زیر فشار امریکا و دولتهای غربی قرار نگیرد.

3. در فاصله دهه های اخیر، زمانی که اقتصاد امریکا و اروپا امواج سخت بحران را تحمل می کرد، سرمایه داری چین وارد فاز تاریخی تازه ای از انکشاف و خودگستری کاپیتالیستی خود شد. چین 47% کل تجارت کشورهای امریکای لاتین را در انحصار خود گرفت. حجم مبادلات بازرگانی این کشور با امریکا مرز 270 میلیارد را در نوردید و کسری موازنه تجاری امریکا در این مبادلات از رقم 200 میلیارد دلار در سال فراتر رفت. حوزه یورو و کل بازار اروپا از همه سو مورد تهدید سرمایه های چینی واقع شد و صاحب نظران اقتصادی دنیا عموماً تأکید نمودند که چین در آینده بسیار نزدیک مکان اقتصاد مسلط جهان سرمایه داری را احراز خواهد نمود و تا سال 2005 حتی درآمد سرانه ناخالص آن از کشورهای مانند سوئد بالاتر خواهد رفت. چین به یمن استثمار بربرمنشانه نیروی کار شبه رایگان چند صد میلیون کارگر چینی به این موقعیت دست یافت. عروج سرمایه داری چین به این مکان، به نوبه خود معادلات جاری دنیای سرمایه داری را به طور چشمگیر تحت تأثیر قرار داد و جمهوری اسلامی از جمله ممالکی بود که در این جریان این تغییرات حداکثر بهره برداری را به نفع طبقه بورژوازی ایران به عمل آورد. انعقاد قرارداد 100 میلیارد دلاری با ظرفیت افزایش تا 200 میلیارد دلار تنها گوشه ای از حجم عظیم مبادلاتی است که میان سرمایه داری دو کشور به اجرا در آمده است. چین در این سالها رقابت بسیار گسترده ای را علیه سرمایه های اروپایی و ژاپنی در بازار داخلی ایران به نمایش گذاشت. شرکتهایی مانند « بنز»، « دایمر کرایسلر»، « هوندا» را تقریباً از

دور خارج ساخت. بازار مصرف وسائل خانگی را از رقبای غربی گرفت، در زمینه نفت و گاز و پتروشیمی پر حجم ترین قراردادهای بین دو دولت منعقد گردید. موقعیت سرمایه های چینی در قلمرو انباشت داخلی ایران به صورت خطری جدی برای سرمایه های برخی کشورها دیگر و از جمله اتحادیه اروپا پیش روی صاحبان خصوصی و دولتی این جوامع قرار گرفت.

عروج چین به موقعیت جدید اقتصادی در دنیای سرمایه داری همراه با فرایند تحولات بعدی روسیه و تلاش بورژوازی روس برای احیاء نقش پیشین خود در جهان، جهتگیریهای اخیر نسبتاً مشترک دولتهای هر دو کشور در پاره ای مسائل بین المللی، روابط اقتصادی و دیپلماتیک بسیار محکم هر دو دولت با جمهوری اسلامی و کل مؤلفه های مهم مربوط به قطب بندیهای جدید دنیای سرمایه داری، فضای مراودات اقتصادی و دیپلماتیک میان امریکا و متحدان غربی اش در یک سوی و دولت سرمایه داری اسلامی ایران در سوی دیگر را به گونه ای جدی آماج تأثیر قرار داد. در روزهای پایانی سده پیش بگانه سقوط اردوگاه، انتظار دولتهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده، این بود که با آغاز حیات یک قطبی جهان سرمایه داری و فروپاشی اقتصادی بلوک شرق، سرتاسر قلمروهای شوروی سابق و حوزه های پیشین حاکمیت سرمایه داری دولتی به حوزه نیروی کار متخصص بی بهای سرمایه های متمرکز و انحصاری غرب تبدیل خواهد شد. آنچه در طول سالهای اخیر رخ داده است تا حدود زیادی بی پایه بودن این انتظار را ثابت کرده است. سرمایه داری روسیه با عبور از یک دوره پالایش درونی و به کارگیری بحران اقتصادی جاری به عنوان یک مکانیسم ضد بحران، با سلاخی گسترده و سراسری معیشت دهها میلیون کارگر روسی همه جا در تدارک احیاء موقعیت گذشته اقتصادی و بین المللی خود برآمده است. همزمان چین با سرعت به سوی احراز مکان مسلط اقتصاد سرمایه داری در دنیا به پیش می رود. روسیه، چین و هند در این سالها، در روزهای که امریکا، آلمان، فرانسه، انگلیس، هلند و جاهای دیگر به طور مکرر متحمل بحرانهای کوبنده اقتصادی بوده اند، گام به گام موقعیت اقتصادی مناسب تری را به چنگ آورده اند. مناسبات اقتصادی و دیپلماتیک ایران با این قطب از دنیای سرمایه داری در کنار مؤلفه های مهم دیگر که بدان اشاره کردیم و پائین تر اشاره خواهیم کرد، حساسیت امریکا و دولتهای غربی متحدش را نسبت به دولت بورژوازی ایران دامن زده است و ضرورت فشار بیشتر بر این رژیم با هدف تغییر معادلات اقتصادی و سیاسی به نفع خود در مقابل قطب رقیب را بیشتر و بیشتر دستور کار روز آنها ساخته و می سازد.

4. پروسه فعل و انفعالات اقتصادی، سیاسی، نظامی دو دهه اخیر سرمایه داری ایران و ظهور این کشور به مثابه قدرت اول منطقه در آسیای خاوری و میانه، به نوبه خود موضوعات تازه ای را در پهنه روابط جمهوری اسلامی و دولتهای غربی وارد ساخته است. در شرائط حاضر سرمایه اجتماعی ایران عظیم ترین و نیرومندترین بخش خاور میانه و آسیای مرکزی سرمایه جهانی را تعیین می کند. فشرده ترین رقابتهای اقتصادی میان قطب های مختلف سرمایه جهانی در حوزه بازتولید سرمایه داری این کشور جریان دارد. افزایش جهش آسای قیمت نفت و چشم انداز صعود بیشتر آن در سالهای آتی، اهمیت مکان اقتصادی سرمایه اجتماعی ایران در سرمایه بین المللی را به ویژه برای امریکا و کشورهای غربی دو چندان می کند. هر دینار فزونی بهای نفت دیناری در گسترش مبادلات اقتصادی سرمایه داری ایران با غرب و دیناری در افزایش سرمایه های در حال صدور ممالک غربی است. از مجرد مسأله اقتصادی که بگذریم، اقدامات اخیر دولت اسلامی بورژوازی ایران در عرصه نظامی موقعیت متفاوتی را برای رژیم در معادلات جاری منطقه و جهان پدید آورده است. تولید موشک موسوم به شهاب 3 با ظرفیت حمل کلاهک یک تنی و برد پرتاب بسیار طولانی هر چند هم که بطور واقعی هیچ خطری را متوجه اسرائیل و مراکز استقرار نیروهای امریکائی در منطقه نمی کند، اما تسلیح جمهوری اسلامی بدان، کفه حساسیت بورژوازی امریکا و اروپا نسبت به رژیم را سنگین تر می سازد. آزمایش اخیر موشک فجر با سرعت بسیار بالا و توان استتار از چشم سیستمهای راهداری که در عین حال به طور همزمان چندین هدف را مورد حمله قرار می دهد باز هم بر وسعت دایره این حساسیت می افزاید و بالاخره اقدامات اخیر رژیم در راه انداختن چرخه سوخت هسته ای به رغم تمامی کشمکشهای فرساینده میان طرفین برگ تازه ای در تیره سازی فضای مراودات میان دولت بورژوازی اسلامی و غرب به ویژه امریکا به حساب می آید.

5. جنگ جنایتکارانه امریکا علیه مردم عراق به شکست فاحش و فاجعه بار بورژوازی امریکا منتهی شده است. هدف اساسی امریکا در تدارک سلسله جنگهای اخیر از بالکان گرفته تا افغانستان و عراق ایجاد فضای سراسری بین المللی برای سرکوب جامع الاطراف جنبش کارگری جهانی و ادغام ساختار دولتی همه کشورها در نظم سیاسی نئولیبرالی کاپیتالیستی بود. در عراق نه تنها چنین نشده است که پس از گذشت نزدیک به 4 سال از شروع جنگ، دار و دسته های اشراق و هار و مزدور عضو ائتلاف جنگ از اتحادیه مبهنی طالبانی و حزب دموکرات بارزانی گرفته تا حزب الدعوه و مجلس اعلا حتی در زیر چتر حمایت اقتصادی و نظامی و همه جانبه کاخ سفید هیچ نوع دولتی نتوانسته اند تشکیل دهند. جمهوری اسلامی تنها برنده واقعی این جنگ بوده است. نیروهای مزدور عضو ائتلاف جنگ زیر فشار استیصال و یأس عمیق ناشی از فقدان هر نوع اعجاز دولت و ارتش امریکا، هر کدام بیش از دیگری به دولت

بورژوازی اسلامی دخیل بسته اند. سرمایه داری ایران گسترده ترین حضور صنعتی و تجاری را در بازار عراق کسب کرده است. فقدان هر نوع افق برون رفت از وضعیت بی سرانجام کنونی حتی خود امریکا را هم به در یوزگی دخالت جمهوری اسلامی و انتظار معجزه از رژیم هار و درنده بورژوازی ایران مجبور ساخته است. مجموعه این حوادث یا عوارض حمله نظامی امریکا به عراق و بهره برداریهای گسترده رژیم ایران از وضعیت حاصل، به سهم خود دولت بورژوازی ایالات متحده را به اتخاذ دیپلوماسی فشار در مقابل جمهوری اسلامی سوق می دهد. امریکا می کوشد تا دامنه این بهره گیری را هر چه بیشتر کاهش دهد و برای این کار به تضعیف موقعیت ایران در منطقه احساس نیاز می کند.

6. امریکا نه فقط در عراق که در رابطه با اسرائیل نیز به موقعیت اسفباری سقوط کرده است. حملات سبعانه متوالی دولت شارون به خانه و کاشانه مردم آواره فلسطین و افروختن متوالی شعله های یک جنگ سراسری ویران ساز علیه توده های کارگر و فرودست فلسطینی، تأثیر وسیع این جنگ افروزیها در مشتعل نمودن آتش انتقام فلسطینی ها و استفاده گسترده نیروهای ارتجاعی حماس و حزب الله از آثار جنایات دولت اسرائیل، در مجموع کفه توازن قوا را به زیان اسرائیل، امریکا و حتی نیروهای فلسطینی سازش طلب و به سود ارتجاع پان اسلامیستی در منطقه تغییر داده است. دولت اسرائیل در بدترین دوران تاریخی حیات این کشور از بدو تأسیس تا امروز قرار گرفته است. تشتت در صفوف بورژوازی اسرائیل عمق یافته است. ارتش اسرائیل دچار چند دستگی شده است. موج اعتراضات مردم کارگر و فرودست اسرائیل علیه جنایت ها و شرارتهای ضد فلسطینی دولت به طور مکرر خود را نمایان ساخته است. چشم اندازهای تحقق تسخه پچی های امریکائی صلح در قیاس با گذشته تاریک تر شده است. به قدرت رسیدن حماس به پیچیدگی موضوع بیش از پیش افزوده است. همه اینها، همه این تغییر معادلات تا آنجه که به مشاجرات درون بورژوازی بین المللی بر می گردد. به زیان امریکا و متحدانش غربی اش به وقوع پیوسته است. در این میان دولت هار بورژوازی اسلامی ایران برنده واقعی تمامی پروسه تحولات بوده است. این مسأله نیز در برگ مناقشات جاری فیما بین بخشهای مختلف سرمایه جهانی، قطب غربی سرمایه و به طور اخص امریکا را نسبت به ضرورت اتخاذ پاره ای ساز و کارها برای مهار دخالتگریهای یکه تاز جمهوری اسلامی در منطقه حساس تر می نماید.

7. برنامه چرخه سوخت هسته ای جمهوری اسلامی نیز یکی دیگر از موضوعات مشاجره آمیز سالهای اخیر بوده است. در این رابطه چند نکته بسیار بدیهی وجود دارد. اولاً بورژوازی اسلامی ایران در صورت امکان کمترین تردیدی در کار تولید سلاح هسته ای به خود را نمی دهد، ثانیاً اقدام دولت اسلامی به تأسیس و گسترش فعالیت های هسته ای ربط چندانی به صرف مسأله انرژی و سود و زیان مستقیم اقتصادی آن ندارد. ثالثاً معضل دولت امریکا و متحدان غربی اش مطلقاً احتمال کاربرد سلاح هسته ای توسط رژیم اسلامی نیست، فراموش نکنیم که مطابق اعترافات صریح دولت ژاپن، در ظرف 15 سال گذشته بالغ بر 206 کیلوگرم پلوتونیم در مراکز تولید سوخت هسته ای این کشور بکلی مفقود شده است. این مقدار پلوتونیم برای ساختن 40 بمب نیرومند اتمی و به تعبیر دیگر برای نابودی کره زمین کفایت می دهد. این حادثه متنهاست در ژاپن متحد امریکا رخ داده است و کمترین مکانی برای هیچ گفتگویی هم در هیچ کجا احراز نکرده است. سواى این، همه مردم دنیا می دانند که امریکا بزرگترین حامی برنامه های تسلیحات اتمی اسرائیل است و توحش و جنگ افروزی و جنایت آفرینی دولت بورژوازی اسرائیل هم از همتای اسلامی اش هیچ کمتر نیست. پشتیبانی ایالات متحده از پروژه های اتمی هند و پاکستان نیز نیازمند هیچ توضیحی نیست. بر این اساس در اینجا نیز بسان همه موارد دیگر، میان آنچه که طرفین دعوا به ظاهر مطرح می کنند، با محتوای اندرونی کشمکش ها، تفاوتی فاحش موجود است. شالوده تلاش دولت بورژوازی اسلامی برای دستیابی به سوخت هسته ای صرفاً استحکام بیشتر پایه های قدرت و نفوذ خود در منطقه و در سطح بین المللی با هدف دفاع از تسلط سرمایه اجتماعی ایران بر شرائط تولیدی برتر و حصه افزونتر در اضافه ارزش حاصل از استثمار توده های کارگر ایران و دنیاست. بنیاد مخالفت امریکا و متحدان غربی اش در مقابل برنامه هسته ای ایران نیز دقیقاً جلوگیری از دستیابی دولت اسلامی به چنین موقعیتی و دفاع از نقش هر چه برتر خود در چگونگی توزیع همین اضافه ارزش ها است. مجهز شدن رژیم اسلامی به امکانات هسته ای ابزاری نیرومند در دست بورژوازی ایران برای ابراز تفوق بیشتر در حوزه خلیج و خاورمیانه و مطالبه سهم عظیم تر از کار اضافی طبقه کارگر جهانی است.

عوامل بالا حلقه های متصل زنجیره مناقشات میان دولت سرمایه داری اسلامی ایران با امریکا و متحدان غربی اش را تشکیل می دهد. این مشاجرات بر خلاف بسیاری از تحلیلها، هیچ ربطی به مخالفت هیچ بخشی از بورژوازی ایران با پروسه ادغام سرمایه اجتماعی ایران در راه حل پردازیهای و سیاستگذاریهای مراکز کلیدی برنامه ریزی اقتصادی دنیای سرمایه داری ندارد. ما پیش تر نشان دادیم که حتی دولت احمدی نژاد در کار هموارسازی مسیر الحاق ایران به صندوق تجارت جهانی یا اجرای قرارها و نقشه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نه تنها از دولت های رفسنجانی و خاتمی عقب نبوده است که گامهای بسیار جدی به جلو برداشته است. این کشمکش ها همچنین بر خلاف تحلیل های رایج برخی گروههای چپ، از تعارضات میان اسلام سیاسی و سرمایه داری غرب!!! نشأت نمی گیرد. کل

اختلافات حول محور تعیین مکان سرمایه اجتماعی ایران در تقسیم کار جهانی سرمایه داری، تقلا دولت اسلامی برای سهم سود بیشتر سرمایه اجتماعی ایران در کل سود تولید شده توسط پرولتاریای جهانی و تحکیم موقعیت سیاسی ایران در معادلات بین المللی قدرت و حاکمیت سرمایه دور می زند. توجه به مؤلفه های بالا نشان می دهد که سیر رخدادها در طول این دو دهه در بسیاری موارد کفه مناقشات را به سود دولت اسلامی بورژوازی ایران سنگین کرده است و همین امر بورژوازی غرب و مقدم بر همه بورژوازی امریکا را به چاره اندیشی های لازم در عرصه های مختلف ناگزیر ساخته است.

راهکارها و راهبردهای جدال

سرنوشت این مناقشات چه خواهد شد؟ یک چیز کاملاً روشن است. اینکه محتوای جدال در اساس خود زمینه ای برای جنگ و تصادمات حاد نظامی نیست. این موضوعی است که طرفین مناقشه خود نیز به طور مکرر بر آن تأکید می کنند. هر نوع لشکرکشی و تهاجمات نظامی امریکا و متحدان غربی اش به ایران در اولین گام زیانهای سنگینی متوجه ممالک عضو اتحادیه اروپا خواهد ساخت. مبادلات سرمایه ای میان فرانسه و آلمان و ایتالیا و انگلیس و هلند و سوئد و سایر کشورهای اروپای غربی با ایران آنچنان عظیم است که هر اختلالی در روند مناسبات جاری می تواند برای سرمایه های حوزه یورو بسیار تعیین کننده باشد. وقوع جنگ یعنی خارج شدن یک بازار عظیم 50 میلیارد دلاری، از حوزه انباشت و گردش سرمایه های اروپائی و این امر در شرائط کنونی دنیای سرمایه داری، برای اتحادیه اروپا در حکم استقبال از نوعی خودکشی است. تا این زمان هیچکدام از متحدان غربی امریکا هیچ جمله ای در مورد تمایل به جنگ علیه ایران بر زبان نیاورده اند و به احتمال زیاد بر زبان نخواهند آورد. نزدیکترین دستیار شرارت و جنگ افروزیهای امریکا یعنی دولت Blair به کرات از منتفی بودن حمله نظامی سخن رانده است. سران کاخ سفید و جنگ طلب ترین محافل قدرت سیاسی امریکا، نیز در تهدیدها تنها از اصطلاح « غیرممکن نبودن » احتمال چنین حمله ای سخن به میان آورده اند. اصطلاحی که در مرادفات میان تمامی کشورهای دنیای سرمایه داری همیشه می تواند مورد استفاده قرار گیرد. واقعیت این است که کشمکش بخشهای مختلف طبقه بورژوازی در زمینه تقسیم حوزه های انباشت و سودآوری سرمایه ها حتی در صلح آمیزترین شرائط نیز سایه جنگ را به عنوان پدیده ای ممکن بر سر سکنه کره زمین سنگین ساخته است و سنگین می سازد. از همین روی تأکید محافل حکومتی امریکا بر « غیرممکن نبودن » راه حل نظامی به هیچوجه متضمن مطرح بودن جنگ به عنوان یک راه حل در دستور کار بورژوازی امریکا نمی باشد. از دید ما وقوع جنگ میان بورژوازی امریکا و دولت بورژوازی اسلامی در شرائط روز به دلائل زیر تا حدود زیادی منتفی است.

1. حمله نظامی امریکا به ایران شرائطی را پدید می آورد که بورژوازی امریکا به هیچ وجه قادر به تحمل آن نیست. تجربه عراق به اندازه کافی امریکا را در باتلاق محاسبات کور جنگ افروزانه و تجاوزکارانه کاپیتالیستی خود غرق کرده است، با این وجود ایران از هیچ لحاظ و در هیچ زمینه ای حتی با معیارهای محاسبه منحنی و بی بنیاد سکانداران قدرت سرمایه در امریکا هم هیچ انطباقی پیدا نمی کند. در برنامه ریزی جنگ عراق، بورژوازی امریکا می توانست بر روی همکاری مزدورمنشانه نیروهای مرتجع می مانند اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان و الدعوه و مجلس اعلا و برخی باندهای دیگر قومی و مذهبی حساب باز کند. ناسیونالیسم ارتجاعی کرد از شدت احساسات رقیب وطن پرستانه و در لهیب شعله های سرکش عشق میهن و وفاداری به مام کردستان، حاضر بود آخرین کودک معصوم کرد را در آستان قدس قدوم مزدوران دژخیم جنگ افروز امریکائی قربانی سازد! اشراار مجلس اعلا انقلاب اسلامی و الدعوه و دار و دسته چلبی و دیگران هم هر کدام در این گذر و در قلمرو فروش خون میلیونها زن و کودک عراقی به نیم میلیمتر دست نشاندهی امریکا در قدرت سیاسی عراق گوی سبقت را از هم می ربودند. در عراق این نیروها وجود داشتند و هر کدام بر موج توهم بخشی از سکنه این کشور سواری می کردند. در ایران سکنها و باندهای سیاه مافیائی نوع این نیروها زیادند اما هیچکدام حتی در چهاردیواری خانه های خود هم از هیچ نفوذی برخوردار نیستند. سلطنت طلبان، در روی زمین زندگی و فکر مردم کارگر و فرودست ایران به اندازه عمله و اگره رژیم اسلامی سرمایه، کثیف، منحوس و شنیع محسوب می شوند. درجه مطرود بودن و منفور بودن سران سازمان پوسیده مجاهدین خلق در نزد کارگران و توده ستم زده ایران کمتر از دو جریان بالا نیست. حزب دموکرات کردستان و گروههای دیگر ناسیونالیست کرد که به سیاق اتحادیه میهنی برای نثار تمامی شور و عشق و احساس وطن پرستی خود، به خاک پای سران ارتش امریکا اعلام آمادگی کرده اند در هیچ محاسبه زمینی هیچ مکانی احراز نمی کنند.

در ایران متفاوت با آنچه که در عراق جریان داشت یک جنبش نیرومند کارگری با پیشینه یک قرن مبارزه علیه استثمار و بیحقوقی و مظلوم سرمایه داری از جمله سرمایه داری امریکا وجود دارد. بورژوازی امریکا به همان اندازه مورد نفرت و خشم و کین طبقه کارگر ایران است که کل بورژوازی ایران و دولت دژخیم اسلامی سرمایه داری ایران مورد قهر و تنفر و غضب این طبقه است. حمله نظامی امریکا به ایران بر خلاف پندارهای پوچ نیروهای مرتج سلطنت طلب و مجاهد و ناسیونالیسم منحنی کرد، یک دستکاری ساده مکانیکی و تعمیراتی رژیم اسلامی توسط

بورژوازی امریکا و جا به ساختن چند مهره با چند مهره دیگر و یافتن جایی در ماشین قدرت سرمایه، برای مسعود رجوی و رضا پهلوی و لیبر حزب دموکرات کردستان نیست. هر اقدام ارتش امریکا در رابطه با ایران می تواند منتهی به ظهور وضعیتی شود که کل معادلات موجود را به زیان دولت امریکا، دولت بورژوازی ایران و کل بورژوازی جهانی تغییر دهد. یک احتمال رویکرد وضعیت ناشی از حمله نظامی امریکا می تواند عروج قهرآمیز جنبش کارگری ایران علیه کل وضعیت موجود باشد و این مسأله به رغم تمامی موقعیت اسفبار و دردناک جنبش کارگری ایران، در پروسه بروز رخدادها پدیده غیرقابل وقوعی نیست، هر چند که شانس اتفاق آن هم چندان زیاد به نظر نمی رسد.

از احتمال عروج جنبش کارگری و آلترناتیو سوسیالیستی که بگذریم، حتی تغییر توازن قوا به نفع یکی از اپوزیسیونهای ارتجاعی بورژوازی مورد حمایت امریکا از طریق توسل به حمله نظامی نیز مطلقاً به سود ایالات متحده نیست. شرائط متعاقب جنگ بدون شک شرائطی خواهد بود که هیچ اپوزیسیون بورژوائی حتی در صورت سقوط رژیم اسلامی برای مدتهای بسیار طولانی قادر به کنترل اوضاع و استقرار مجدد نظم تولیدی و سیاسی سرمایه داری در ایران نخواهد بود. آنچه جنگ در پی دارد، نه فقط برای توده های کارگر و فرودست جامعه که برای بورژوازی اروپا و امریکا و کل سرمایه جهانی هم به مراتب از وضعیت کنونی نامطلوب تر خواهد بود. به همه این دلایل، هر نوع دستیازی سرمایه جهانی به آلترناتیو نظامی در رابطه با ایران در حکم حفاری باتلاقی است که کل بورژوازی، از دولت سرمایه داری اسلامی و مالکان سرمایه اجتماعی ایران گرفته تا بورژوازی امریکا و اروپا و دیگران در آن به وخیم ترین وضعی به دام خواهند افتاد.

2. جنگ سرتاسر منطقه خاورمیانه و آسیای غربی را در شعله های خود خواهد بلعید. این تنها بازار 50 میلیارد دلاری ایران نیست که هر چه بیشتر و بیشتر از دسترس سرمایه های اروپای غربی خارج خواهد شد، بلکه موقعیت بورژوازی غرب در تمامی منطقه دچار مخاطرات جدی خواهد گردید. در نظر بیاوریم که تا هنوز هم عظیم ترین بخش گردشی سرمایه ثابت کل سرمایه اجتماعی ایران به طور روزمره در مجاری سامان پذیری سراسری سرمایه جهانی، به طور روتین از اروپا به ایران صادر می شود و جنگ مسیر عبور روزانه این حجم کلان سرمایه را سخت مختل می سازد. جنگ موقعیت امریکا در عراق را در قیاس با حال نیز بسیار وخیم تر خواهد ساخت و معضلاتی را در این بخش از دنیا پدید می آورد که اقتصاد کشورهای سرمایه داری غرب قادر به تحمل آن نمی تواند باشد.

3. سیر تحولات اقتصادی و اقدامات دولت اسلامی بورژوازی در تغییر قوانین بازار کار ایران در طول دو دهه اخیر، سرمایه داری ایران را به یکی از منطبق ترین و ارگانیک ترین حوزه های نفوذ منشورها و مقاله نامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در آورده است. بر اساس تصریح پاره ای از کارشناسان اقتصادی رژیم و اقتصاددانان و نظریه پردازان محافل اپوزیسیون بورژوازی، قوانین جاری سرمایه گذاری، تجارت خارجی و داخلی و بازار کار ایران هم اکنون حتی از قوانین جاری درون کشورهای غربی و امریکا نیز بر موازین مقرر مراکز مالی و برنامه ریزی اقتصادی دنیای سرمایه داری منطبق تر است. مصوبات اخیر مجلس اسلامی سرمایه به گونه ای که بالاتر اشاره کردیم بیش از 90% قلمرو پیش ریز سرمایه ها را از کنترل دولت خارج و به سرمایه داران خصوصی داخلی و خارجی ارجاع داده است. تشدید سیستماتیک و « قانونمند» نئولیبرالی استنثار سبانه کارگران در ایران نه فقط در زیر معیارهای نسخه پیچی شده صندوق تجارت جهانی قرار ندارد که در برخی موارد از آن هم بسیار فراتر رفته است. ایران یکی از مطلوب ترین و پرسودترین حوزه های انباشت برای سرمایه های غربی است و سران جمهوری اسلامی در تمامی ادوار و در دوره احمدی نژاد بیشتر از سایر دوره ها، برای تشویق سرمایه داران اروپایی به پیش ریز بیشتر سرمایه های خود در بازار داخلی ایران تلاش کرده و می کنند.

عظیم ترین بخش نفت و مواد نفتی مورد نیاز جهان سرمایه داری از آبهای خلیج و تنگه هرمز عبور می کند. هر گونه اختلال در کار عبور نفتکش های غول پیکر از این گذرگاه آبی می تواند ضربات سنگین اقتصادی بر اروپا و ژاپن و پاره ای ممالک دیگر وارد سازد. حادثه ای که به طور قطع اتحادیه اروپا و ژاپن بدان رضایت نخواهند داد.

4. هر اقدام نظامی امریکا علیه ایران، بازار داخلی انباشت و سامان پذیری سرمایه اجتماعی ایران را به سوی الحاق ارگانیک تر با چین و روسیه و هند و محدود شدن مبادلات روتین سرمایه ای این کشور با غرب سوق خواهد داد و این امر روند رقابت میان قطبهای عظیم سرمایه در جهان را به زیان غرب سبک خواهد کرد.

در یک کلام حمله نظامی با توجه به خصلت مناقشات موجود میان امریکا و دولت سرمایه داری اسلامی ایران نه فقط راه حلی به نفع امریکا نیست که کاملاً بالعکس بورژوازی ایالات متحده را بازنده واقعی این جدال می سازد. از راهکار جنگ و نسخه پردازیهای نظامی که بگذریم راه حلهای دیگر مورد اصرار محافل مختلف هیأت حاکمه امریکا

از نوع توسل به محاصره اقتصادی نیز نهایتاً مشکل بورژوازی امریکا و غرب را در رابطه با ایران حل نمی کند. این واقعیتی است که نمایندگان سیاسی سرمایه داری امریکا با تمامی تحجر و عقب ماندگی فکری اجتناب ناپذیر تاریخی خود و به رغم طفره روی در قبول لفظی آن، در ژرفنای همان شعور مسخ و منجمد کاپیتالیستی خویش تردیدی در صحت آن به خود راه نمی دهند و درست بر همین مبنی است که وزیر امور خارجه ایالات متحده دست به دامن همان راه حلی است که در سطر نخست این نوشته مورد اشاره قرار گرفت. ما مقاله حاضر را با نقل غیرمستقیم مطلبی از « کاندولیزاریس » آغاز کردیم. او در گفته های خود به نوع دیگری از چاره پردازیهای سران بورژوازی امریکا در قبال دولت بورژوازی اسلامی ایران اشاره کرده است. « رایس » از رویکرد کاخ به سفید به تجربه لهستان سخن رانده است. از دید ما این محتمل ترین راه حلی است که دیپلوماسی سالهای آتی امریکا بر محور پیشبرد آن فرا خواهد چرخید. بورژوازی جهانی و دولت امریکا حتی از سالها قبل آستانه پیوستن به این راهبرد و پیگیری اجرای عملی آن را دق الباب کرده اند. ببینیم که روی کردن به تجربه لهستان در استراتژی سرمایه داری امریکا و اروپا چه معنائی را احراز می کند و چه فعل و انفعالاتی را در خاورمیانه، در رابطه با دولت اسلامی و در ارتباط با جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی درون جامعه ایران پدید می آورد؟

در لهستان چه گذشت؟

جنگ جهانی دوم سطح تازه ای از تقسیم اقتصادی دنیای روز میان بخشهای مختلف سرمایه جهانی و قطب های عظیم اقتصادی شرق و غرب را پدید آورد. در دل این ماجرا لهستان به اردوگاه سرمایه داری دولتی ملحق شد، اما سیرتوازن قوای بین المللی سرمایه داری و منحنی مبارزه طبقاتی جاری درون این کشور، فراز و فرودهایی کم و بیش متفاوت با سایر اقمار اردوگاه را طی کرد. امریکا و کل بورژوازی غرب در سالهای نخست بعد از پایان جنگ، آینده لهستان را با آینده خود همپیوند می دیدند و به نقش ایادی خویش در دولت ائتلافی وقت از این منظرنگاه می کردند. سیر حوادث در کوتاه مدت، خلاف این انتظار را ثابت نمود و حزب پروروس سوسیال بورژوائی موسوم به «حزب کارگران لهستان» با غلبه بر رقبای غربی درون دولت ائتلافی، سکاندار پیشبرد پروسه ادغام سرمایه اجتماعی این کشور در اردوگاه سرمایه داری دولتی گردید. جدال میان اشکال صوری متفاوت برنامه ریزی دولتی یا خصوصی تولید و کار کاپیتالیستی در لهستان تا اینجا، به نفع شکل نخست و به زیان حالت دوم به پیش رفت اما در رویه دیگر ماجرا، جنبش کارگری کشور بر خلاف محاسبات اردوگاه بر صلیب اقتدار حزب دولتی مسلط سرمایه داری میخکوب نشد. در سال 1956 یعنی 10 سال پس از پایان جنگ امپریالیستی دوم جنبش کارگری در اعتراض به وضعیت ناپسندان معیشتی توده های کارگر و خشمناک علیه فقر و فاقه و فلاکت ناشی از استثمار سرمایه داری دست به یک خیزش گسترده اجتماعی زد. این خیزش اگر چه در ظاهر موفق بود، اما محصول آن فقط شکستی تازه را در کارنامه جنبش کارگری لهستان ثبت کرد. قیام 1956، گومولکا، کارگری از اپوزیسیون حاکمیت سیاسی وقت را از پلکان قدرت بالا برد و به این ترتیب موج وسیع خیزش کارگران به جای اینکه نظام سرمایه داری و طبقه سرمایه دار لهستان را زیر فشار قدرت خود گیرد تسمه نقاله ای برای جا به جایی این مهره و آن مهره در ساختار قدرت دولتی سرمایه داری گردید. گومولکا با سازمان دادن رفرمهای سراسر کاپیتالیستی، در منحرف نمودن مبارزات کارگران و تیره ساختن هر چه بیشتر افق ضد سرمایه داری جنبش کارگری، نقش خویش را در تحکیم هر چه بیشتر بندهای بردگی مزدی بر شانه کارگران ایفاء نمود و طبقه کارگر لهستان را در مقابل بورژوازی و حزب سرمایه داری دولتی مسلط این کشور بسیار بیشتر از گذشته خلع سلاح کرد. اصلاحات ارتجاعی کارگرنمایانه و در اساس کاپیتالیستی گومولکا، همه جا با سرکوب کارگران ناراضی و خفه ساختن نطفه های مبارزات ضد سرمایه داری توده های کارگر تکمیل گردید و کفه توازن قوا را به زیان جنبش کارگری بالا برد.

چند سال پس از این تاریخ، در 1976 طبقه کارگر لهستان یکبار دیگر زیر فشار معضلات معیشتی و بیحقوقی های گسترده سیاسی و اجتماعی خود دست به کار خیزشی نوین شد. خیزش اخیر توسط گومولکای « کارگر » بالا خیزده از پلکان مبارزه کارگران و دبیر اول «حزب کمونیست»!! به شدت سرکوب شد و شمار زیادی از کارگران در جریان آن توسط حزب سرمایه داری دولتی لهستان موسوم به «حزب کمونیست» کشته شدند. محصول این خیزش در عین حال عروج یک کارگر دیگر «ادوارد گیرک» به جای کارگر قبلی به صفت قدرت حزب و دولت بود.

طبقه کارگر لهستان در پی وقوع همه این رخدادها به مبارزه خود علیه شدت استثمار و بیحقوقی سرمایه داری ادامه داد. اما موفق به سازماندهی ضد سرمایه داری و رویکرد محو کار مزدی این مبارزات نگردید. جنبش سرمایه ستیز وی گام به گام توسط بورژوازی به خون کشیده شد و فضای مختنق آکنده از گرد و غبار و سموم راه حل های ارتجاعی اردوگاهی مسیر دید او به سمت افق لغو کار مزدی را سد ساخت. همه این مؤلفه ها دست به دست هم داد و در تاریک زار برابند خود شرائطی پدید آورد که توسل به سوسیال دموکراسی و رفرمیسم راست اتحادیه ای به عنوان تنها راهکار نجات به مغز او تزریق شد. سرکوب شدن توسط سرمایه داری دولتی با بیرق کمونیسم، فروماندگی و عجز وسیع از سازماندهی ضد سرمایه داری مبارزات، شدت استثمار و ستمکشی، همه و همه مجرای نفوذ راه حل های ضد

سوسیالیستی رفرمیسم راست اتحادیه ای شد و سرانجام «اتحادیه همبستگی» را از بطن خود متولد ساخت. بورژوازی آمریکا، دولت های غربی، احزاب سوسیال دموکرات این کشورها و اربابان کلیسا در سیر این حوادث شوم و در اجرای پرده های مختلف این سناریوی سیاه مؤثرترین نقش ها را ایفاء کردند. اتحادیه همبستگی به ظرف اتحاد، یکدلی و نرد عشق همه این نیروهای ایمنی کاپیتالیستی تبدیل شد و مثلث بورژوازی غرب، کلیسا و رفرمیسم راست اتحادیه ای از درون آن برای کل جنبش کارگری و سرنوشت مبارزه طبقاتی لهستان تعیین تکلیف کردند. «لخ والسا» و پاپ اعظم و نظریه پردازان قطب غربی سرمایه پروسه ادغام تام و تمام لهستان در نسخه های نوع غربی نظم تولیدی، سیاسی و اجتماعی سرمایه را با موفقیت به پیش بردند و جنبش کارگری این کشور را به دردناک ترین شکل ممکن در آستان سود آوری بیشتر و بیشتر سرمایه های غربی ذبح کردند.

امریکا و توسل به رفرمیسم راست کارگری در ایران

به دنبال همه مباحثات بالا اینک به نقطه شروع مقاله حاضر باز می گردیم. آنچه «کاندولیزا رایس» در ماههای اخیر و در لابلای مصاحبه های خود بر زبان رانده است حاوی نکته ای بسیار جدی است که کارگر آگاه ایرانی و کل کارگران دنیا باید با چشم باز به محتوا، رویکرد و عوارض توحش بار آن خیره شوند. وضعیت موجود ایران و سیر حوادث جاری جامعه ما با آنچه که در لهستان دهه 70 جریان داشت شباهتهای زیادی دارد. لهستان در استراتژی کشورهای غربی مکان مهمی را احراز می کرد. سرمایه اجتماعی این کشور به لحاظ وسعت استثمار نیروی کار، درجه انکشاف صنعتی، موقعیت آن در پروسه سامان پذیری سرمایه جهانی و سرشکن نمودن اضافه ارزش ناشی از استثمار شدید 20 میلیون کارگر به فرایند بازتولید سرمایه بین المللی بیش از حد مورد توجه دنیای غرب بود. لهستان در قطب بندی روز جهان کاپیتالیستی به قطب مخالف سرمایه داری غرب ملحق بود، جنبش کارگری کشور با رژیم سرمایه داری دولتی مسلط به طور مستمر در مبارزه و جدال به سر می برد. لهستان نقش مبادی ورودی آمریکا و کل بورژوازی غرب به حوزه نفوذ اردوگاه را ایفاء می نمود و شکست آن آستانه شکست اردوگاه ارزیابی می گردید. جنبش کارگری لهستان جنبشی سرکوب شده و فاقد افق لغو کار مزدی بود. رفرمیسم راست اتحادیه ای در لهستان به یمن سرکوب جنبش ضد سرمایه داری کارگران توسط بورژوازی و بر ویرانه های این جنبش مقهور، توانسته بود بساط اقتدار و مقبولیت پهن کند. اتحادیه همبستگی توان آن را داشت که نقش پایگاه نفوذ بورژوازی آمریکا و دولت های سرمایه داری غرب را با موفقیت ایفاء نماید. اتکاء به رفرمیسم راست سندیکالیستی در لهستان برای آمریکا و بورژوازی غرب موفق ترین و کارساز ترین راه حل الحاق جامعه به سرمایه داری غرب بود. سران کاخ سفید و متحدان غربی آنها در آویختن به این راهکار و آویختن به امامزاده پراعجاز رفرمیسم راست اتحادیه ای هیچ کوتاهی نکردند. آنان بسیار حسابشده و سنجیده به اتحادیه، به لخ والساها و به کل رفرمیسم اتحادیه ای آویختند و آنچه را که از طریق جنگ و لشکرکشی و حمله نظامی غیرقابل حصول می دیدند به راحتی به چنگ آوردند.

کاندولیزا رایس بسیار حسابشده از بکارگیری تجربه لهستان دهه 70 قرن بیستم در ایران دهه اول سده بیست و یکم سخن می راند. مراد رایس و دولت متبوع او از رجوع به تجربه لهستان به طور قطع تغییر رژیم سیاسی در ایران نیست. ما در همه جا، در نوشته های مختلف و از جمله در همین مقاله موجود با ادله و شواهد بسیار شفاف تشریح کرده ایم که دولت آمریکا به وجوه انطباق عظیم ترین بخش برنامه ریزی ها و سیاستگذاری های دولت موجود سرمایه داری ایران با مقتضیات و مصالح سرمایه های غربی در طول 25 سال گذشته وقوف کامل دارد. از دید نظریه پردازان بورژوازی آمریکا قرار نیست دولت اسلامی سرمایه داری ایران جای خود را به دولتی دیگر بسپارد، بلکه این دولت باید پاره ای شاخ و برگهای مزاحم خود را هرس نماید و در این گذر خود را به طور همه سویه با نظم سیاسی و مدنی نئولیبرالی سرمایه جهانی در تطابق قرار دهد. حصول این انطباق منتهی الیه پروسه جدال است و بر همین مبنی از دید بورژوازی آمریکا جمهوری اسلامی باید به اشکال مختلف آماج فشار قرار گیرد. درجه ای از فشار و ارباب که این رژیم را وادار به عقب نشینی کند و به قبول تمامی شروط انطباق ناگزیر سازد. تلاش وسیع برای تشکیل یک جبهه واحد متشکل از بیشترین بخش بورژوازی بین المللی در مقابل پاره ای از رویکردهای دولت اسلامی سرمایه، توسل به محاصره اقتصادی، استفاده از مکانیسم ها و اهرمهای بین المللی سرمایه داری مانند شورای امنیت و سازمان انرژی اتمی و بانک جهانی و نهادهای مشابه از جمله راهکارهای متعارف اعمال این فشارها و اجرای این تهدیدات است.

بورژوازی آمریکا به همه این راهکارها و اهرمها متوسل می شود تا دولت سرمایه داری اسلامی را به قبول انتظارات خود مجبور سازد اما دامنه تأثیر این راه حلها بسیار محدود است و به هیچوجه چاره کار دولت بوش و اخلاف آتی او نمی باشد. رجوع به این راهبردها و شگردها هیچ لطمه جدی به جمهوری اسلامی وارد نمی سازد و چه بسا پایه های قدرت آن را تحکیم بخشد. این شگردها و مقابله جوئیها حتی کفه توازن قوا را به نفع آمریکا تغییر نمی دهد. این موضوعی است که حداقل بخشی از بورژوازی ایالات متحده به رغم تمامی تحجر و کوراندیشی تاریخی و طبقاتی اش

آن را درک می کند و درست به همین دلیل خانم رایس و محافل همسوی او، از موفق تر بودن بکارگیری تجربه لهستان گفتگو به میان می کشند. محتوای رجوع به تجربه لهستان در منظر سیاسی رایس و کل بورژوازی امریکا مجبور ساختن رژیم اسلامی به دادن امتیازات بیشتر و انطباق ارگانیک تر در نظم سیاسی نئولیبرالی دلخواه امریکاست. دخیل بستن به دار قدرت رفرمیسم راست اتحادیه ای در جنبش کارگری ایران شالوده و استخوانبندی اساسی این راه حل بورژوازی امریکا و متحدان غربی اش را تعیین می کند. این تنها راهکاری است که با یک تیر به دو هدف، به طور همزمان، یکی بسیار اساسی و سرنوشت ساز و دیگری هر چند تبعی اما مهم شلیک می گردد. توسل به رفرمیسم راست اتحادیه ای در بنیاد، قلع و قمع جنبش ضد سرمایه داری و سوسیالیستی طبقه کارگر را دنبال می کند اما همزمان انتظارات روز بورژوازی امریکا در زمینه وادار نمودن دولت اسلامی به پاره ای عقب نشینیها را نیز تضمین می نماید.

بورژوازی غرب در زعامت امریکا نه امروز که از مدتها پیش تمرکز بر روی تقویت رفرمیسم راست سندیکالیستی در ایران را با هدف تار و مارسازی جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران از یکسو و حصول انطباق جامع الاطراف جمهوری اسلامی با منشورها و انتظارات و توقعات خود در سوی دیگر، در دستور کار قرار داده است و در این راستا به اقدامات وسیعی دست یازیده است. جنبش نئولیبرالی کارگر سنتز دوم خرداد در طول 8 سال سکانداری سفینه حیات سرمایه داری ایران مجاری ارتباط با رفرمیسم راست اتحادیه ای را به مقدار زیادی بر روی امریکا و غرب گشود. در این دوره بود که «سازمانهای کارگری» ساختار نظم تولیدی، سیاسی و مدنی بردگی مزدی از همه سو دست به کار شدند و «بین الملل کارگری» نظام سرمایه داری!!! با علم و کتل جانبداری از حق تشکیل سندیکا و اتحادیه - و فقط سندیکا و اتحادیه - برای کارگران ایران به یاری جنبش ارتجاعی کارگرکش دوم خرداد شتافت. سازمان جهانی کار و ICFTU در این گذر کوشیدند تا اولاً هر نوع جوانه جنبش ضد کار مزدی و برای محو سرمایه داری درون جنبش کارگری ایران را در نطفه خفه سازند و ثانیاً بطور همزمان یاران نئولیبرال زمامدار سرمایه داری ایران را در کار نهادینه ساختن نظم مدنی نئولیبرالی سرمایه داری یاری رسانند. بالاتر به تفصیل پیرامون دوره بندی های حیات دولت اسلامی بورژوازی توضیح دادیم و محتوای دیپلوماسی امریکا و سرمایه داری غرب با هر کدام از این دوره ها را گفتگو کردیم. در آنجا گفتیم که فاصله میان قیام بهمن 1357 تا سال 1367 به طور واقعی دوره بازتثبیت نظم سیاسی و قدرت دولتی سرمایه داری و دوره سرکوب جامع الاطراف جنبش کارگری و نیروهای چپ بود. دوره ای که جمهوری اسلامی از منظر سرمایه جهانی باید با موفقیت از آن عبور می کرد تا در گامهای بعدی به ملزومات نظم تولیدی و بازپردازی برنامه ریزی انباشت کاپیتالیستی پاسخ دهد. در همان جا تصریح شد که رویکرد دیپلوماسی امریکا در مقابل دولت اسلامی در سرتاسر این دوره، انعطاف، مسالمت، صبر و انتظار و تحمل بود. یک نکته بسیار قابل تعمق در این دوره این است که عین همین دیپلوماسی و رویکرد سیاسی را سازمان ها و اتحادیه های کارگری بین المللی نیز مو به مو رعایت و اجرا می کنند. اینان نیز از آغاز تا پایان این دوره در هیچ زمینه ای در مقابل هیچیک از اشکال توحش و درندگی و جنایات ثانیه به ثانیه دولت بورژوازی اسلامی علیه کارگران لب از لب نمی گشایند. این اتحادیه ها و سازمانهای جهانی کارگری در تمامی این دوره، درست به اندازه سران کاخ سفید و کل بورژوازی، به اهمیت بازتثبیت نظم سیاسی سرمایه داری و به ضرورت و مبرمیت محض کشتار کارگران و نیروهای چپ توسط دولت بورژوازی وقوف و ایمان دارند. در طی این ده سال، همه این اتحایه های عظیم کارگری در مقابل فاجعه حمام خون های روز به روز، در مقابل تبدیل شدن کلیه کارخانه ها و مراکز کار و تولید جامعه به سلاخ خانه بورژوازی، در برابر بلیه قلع و قمع هر اعتراض و خفه ساختن هر نفس کارگران، در رابطه با فرستادن انبوه کودکان خانواده های کارگری روی مین، در مواجهه با تیرباران روزمره زنان کارگر گرسنه به جرم تن فروشی و تمامی اشکال دیگر بربریت علیه کارگران، سکوت مطلق اختیار می کنند. در دید مراقبت این سازمانها و اتحادیه های عظیم کارگری بین المللی!! قربانی شدن جمعیت 40 میلیونی طبقه کارگر در مقدم بازتثبیت نظم سیاسی و حکومتی سرمایه در ایران ارمانی است که باید به حکم وظیفه اتحادیه کارگری بودن، به سرمایه داری تقدیم کرد. در طی این سالها عظیم ترین بخش رفرمیسم اتحادیه ای ایرانی در قالب حزب توده و اکثریت و اقمار کارگری آنها خود پاسدار و کمیته چی و مزدور و عمله و اکره دولت اسلامی بورژوازی برای بازتثبیت نظم سیاسی و دولتی سرمایه داری هستند. در این دوره اگر زمامداران وقت سرمایه داری ایران نه شبکه کارگری سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات که حتی خود سپاه پاسداران با ساختار میلیتاریستی آن را روانه اجلاس سالانه سازمان جهانی کار می ساختند حتماً مورد استقبال و تکریم و تعظیم بیش از حد قرار می گرفتند.

در فاصله 60 تا 67 در شرائطی که جنبش کارگری ایران از زمین و آسمان آماج ددمنشانه ترین یورشهای تاتاریستی دولت اسلامی بورژوازی بود، پدیده ای به اسم ICFTU 50 ساله مولود دست قابله هوشمند کاخ سفید و بورژوازی غرب اصلاً دیده به جهان نگشوده است!!! مخفی است و قرار نبود هیچ کارگر ایرانی با نام آن آشنا باشد. مصالح عالییه بازتثبیت نظم حکومتی بورژوازی، ضرورت در هم کوبیدن کامل انقلاب و فضیلت ذبح مقدس هست و نیست طبقه کارگر ایران در این راستا، کل موجودیت این تشکیلات را به غیبت ماوراء کبری، گسیل می داشت. ICFTU در

تمامی این مدت پدیده ای ناملموس است و بر خلاف دوره های بعد، اصلاً 150 میلیون کارگر را نمایندگی نمی کند، مطلقاً نماینده 156 اتحادیه سراسری بین المللی کارگری نیست. گای رایدر ندارد و گای رایدرهایش نامه نوشتن به رئیس جمهورها را بلد نیستند. ریاست ICFTU تا این زمان هنوز درس جغرافیا نخوانده و نام ایران و طبقه کارگر ایران را در نقشه جغرافیائی جهان ندیده است. آدرس رئیس جمهور جنایتکار بورژوازی ایران را نمی داند و از ایجاد هر نوع مزاحمت نامه نگارانه برای رئیس جمهورها و تکدر خاطر شریف آنها سخت معذور است.

دیپلوماسی سران کاخ سفید و بورژوازی جهانی در رابطه با سیر مبارزه طبقاتی در ایران، توسط اتحادیه های کارگری، سازمان جهانی کار و ICFTU با تمامی مختصات و مؤلفه های زمان بندی شده آن گام به گام به اجرا نهاده شد. وقتی که نظم سیاسی و حکومتی سرمایه به طور کامل بازتثبیت شد، وقتی که دولت سازندگان رفسنجانی بر اریکه قدرت نشست و بازسازی نئولیبرالی اقتصاد کاپیتالیستی با سرعت تمام شروع به جلو رفتن کرد، وقتی که اردوگاه سرمایه داری دولتی از هم پاشید، دیپلوماسی امریکا در رابطه با ایران نیز راه تغییر در پیش گرفت و متعاقب آن سازمان جهانی کار یادش آمد که این خانه کارگر و شوراها ی اسلامی کار بهتر است در هنگام ورود به اجلاس سالانه این سازمان کمی قیافه خود را دستکاری کنند. مسابقه عظیم دولت رفسنجانی در کار انحلال جامع الاطراف پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران در توحش بارترین محاسبات نئولیبرالی، پیشی گرفتن وی در سلاخی آخرین بازمانده های معیشتی کارگران به نفع کل سرمایه جهانی، پایان جنگ سرد و رفع خطر اردوگاه سرمایه داری دولتی، خیلی سریع سازمان جهانی کار را بر آن داشت که آرایش چهره هیأت اعزامی سالانه جمهوری اسلامی به نشست سالانه را دستور کار خود سازد. در این زمان است که سازمان مذکور اندک اندک برای نمایندگان خانه کارگر و شوراها ی اسلامی، شناسنامه و عبا و ردای واقعی متناسب با فضای اجلاس مطالبه می کند و می کوشد تا دولت مردان دینی سرمایه اجتماعی ایران را متقاعد سازد که همین ترکیب ضد کارگری پلیسی عمله و اکره سرکوب کارگران توسط بورژوازی را زیر نام نمایندگان سندیکائی به محل نشست سالانه اعزام دارد.

شروع کار دولت خاتمی و توسعه تحولات کارگرکش نئولیبرالی اقتصادی به قلمرو ساختار نظم مدنی و سیاسی در ایران بورژوازی غرب و بیشتر از همه امریکا را در هلهله شادی فرو برد. نئولیبرالیسم امپریالیستی سرمایه داری همه توان خود را برای تقویت جنبش ارتجاعی ضد کارگری نئولیبرالی بورژوازی ایران در تیر نمود. بخشی از بورژوازی ایران نیز که به تازگی کار سرکوب سبانه جنبش کارگری ایران و حمام خونهای روزانه بخشهای مختلف ابوابجمعی طبقه کارگر ایران را با موفقیت به پیش برده بود برای آینده این طبقه نسخه سندیکاسازی پبچید تا در این گذر جنبش سرکوب شده کارگران را در گورستان رفرمیسم راست اتحادیه ای دفن نماید. این کار مورد حمایت بورژوازی نئولیبرال جهانی قرار داشت و سازمان جهانی کار و ICFTU و دیگر نهادهای اتحادیه ای بین المللی برای به ثمر رساندن آن عزم جزم کردند و برای همکاری با دوم خردادی ها کمر همت بستند. در این دوره کل بگو مگوهای ICFTU و سازمان جهانی کار و جنبش اتحادیه ای جهانی با جمهوری اسلامی مو به مو عین همان نسخه پردازی های بورژوازی غرب در سطح جهانی و نمایندگان نئولیبرال بورژوازی در ایران است. ICFTU نقش لبه دوم قیچی جنبش نئولیبرالی سرمایه داری در داخل را ایفاء می کند و برای طبقه کارگر ایران درست همان راه حلها و نوع سازمانیابیهای را مطالبه می نماید که نئولیبرالهای داخل طرح و پیشنهاد می کنند. پافشاری بخشی از بورژوازی هار ایران بر حفظ و ماندگاری نهادهای پلیسی سابق مانند خانه کارگر یا شوراها ی اسلامی بعنوان سازمانهای کارگری!!! با همان محتوا و جهتی مورد انتقاد ICFTU قرار می گیرد که مورد اعتراض نئولیبرالیسم بورژوازی درون جامعه ایران نیز قرار دارد. دخالت ICFTU در این دوره در رابطه با جنبش کارگری ایران از اعزام نماینده برای بررسی کشتار کارگران خاتون آباد گرفته تا حمایت از دستگیرشدگان اول ماه مه سقز و همه تلاشهای دیگر این نهاد دقیقاً از همین منظر طراحی می شود. نامه های مکرر آقای گای رایدر به خاتمی در این مدت نه حاوی اعتراض او به دولت بورژوازی ایران و نه در جهت هیچ نوع کمکی به مبارزات توده های کارگر که صرفاً در راستای فشار بر مقاومت بخشی از ارتجاع هار بورژوازی در مقابل تحولات مدنی!!! نئولیبرالی سرمایه داری است. ممکن است گفته شود که اگر ICFTU و اتحادیه های کارگری دنیا، در طول 2 سال اخیر هر چه انجام داده اند، در انطباق با سیاستهای بورژوازی غرب و امریکا و فقط با هدف تقویت رفرمیسم راست اتحادیه ای در ایران بوده است، پس چرا به کشتار کارگران خاتون آباد، دستگیری کارگران شرکت واحد و از همه عجیب تر به دستگیری و محاکمه و محکومیت دستگیرشدگان اول ماه مه 2004 سقز معترض شده اند؟ پاسخ این سؤال بسیار روشن و به قدری بیهی است که نیازمند هیچ توضیحی نمی باشد. تقویت رفرمیسم اتحادیه ای نئولیبرالی تنها در زیر چتر جانبداری از مبارزات کارگران است که می تواند خود را طرح و توجیه نماید و کسب وجه کند. با دفاع از کشتار کارگران خاتون آباد یا حتی سکوت در قبال آن، با بی اعتنائی به سرکوب وسیع اعتصاب کارگران شرکت واحد و کف زدن در قبال دستگیرشدگان اول ماه مه سقز نمی توان با جنبش کارگری وارد دیالوگ شد و طبیعتاً نمی توان برای انحلال آن در رفرمیسم راست اتحادیه ای کاری انجام داد. ICFTU و سازمان جهانی کار برای رسیدن به اهداف کاپیتالیستی نئولیبرالی به راهکارها و شگردهای خاص خود نیازمندند، آنان در این مقطع خاص زمانی و تا مدتها چه بسا علیه اذیت و آزار عناصر

رادیكال ضد سرمایه داری درون طبقه کارگر هم دست به اعتراض بزنند، کما اینکه در مورد دستگیرشدگان اول ماه مه سقز این کار را انجام دادند. حمایت عاجل از فعالین ضد سرمایه داری برای ICFTU و ILO یک پیش شرط تعیین کننده نابودسازی آجل جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران است.

یادآوری نکات بالا و تعمق در رخدادهای چند سال اخیر گواه بارز این واقعیت است که آنچه خانم رایس امروز مورد اشاره قرار می دهد، دیری است که پروسه اجرای آن آغاز شده است. حق تشکل سندیکائی و فقط سندیکائی برای طبقه کارگر ایران در تمامی این سالها مفصلبندی مشترک دخالتگری ICFTU و ILO، جنبش نئولیبرالی دوم خرداد و رفرمیسم راست اتحادیه ای درون جنبش کارگری ایران بوده است. عریضه نگاری های پی در پی گای رایدر به سران جمهوری اسلامی، اعزام نماینده ICFTU به ایران زیر نام پیگیری مسأله کشتار کارگران خاتون آباد، تظاهر به دفاع از مبارزات کارگران شرکت واحد و اعلام آمادگی ICFTU برای شرکت نماینده اش در بیدادگاه سقز همه و همه همین هدف را دنبال کرده اند. حمایت تمامی چهره های سرشناس جنبش نئولیبرالی دوم خرداد از حق تشکل سندیکائی کارگران شرکت واحد دقیقاً جزئی از این پروسه است. فراخوان علی افشاری با مضمون ضرورت دفاع از فعالین سندیکای شرکت واحد در سفر اخیر او به امریکا و به دنبال شرکت در برنامه ضیافت سناتورهای امریکائی گوشه ای از همین ماجرا است. سمینار سراسری انجمن پژوهش 2000 در ماه ژوئن آینده در شهر استکهلم با هزینه همین پروژه برگزار می گردد. دولت امریکا و متحدان اروپائی وی برای پیشبرد این سیاست از طریق ICFTU و ILO طرحهای زیادی را در دستور کار داشته و دارند و بورژوازی امریکا برای اجرای این طرحها هزینه های مالی بسیار کلانی را پیش بینی کرده است.

یک سؤال مهم در این راستا این است که چرا امریکا و سران اروپا در کار متقاعد نمودن بورژوازی ایران به برخی عقب نشینی ها و تحمیل انتظارات خود بر دولت اسلامی، به رفرمیسم راست اتحادیه ای متوسل می شوند و چرا توسل به این راهکار را مهم تلقی می کنند؟ پاسخ درست به این سؤال نیازمند تعمق در اساس کشمکش، درجه برآمد و سطح موضوعیت آن است. ما به تفصیل گفتیم که کل ماجرا در تقابل طرفین برای گرفتن امتیاز از همدیگر خلاصه می شود. بورژوازی ایران حصه عظیم تری از اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر بین المللی را مطالبه می کند و دولت های غربی حاضر به قبول این سهم افزونتر به بهای کاهش حصه سرمایه های اجتماعی جوامع خویش نمی باشند. دولت اسلامی برای تحمیل خواست خود نیازمند اعمال قدرت افزونتر در سطح منطقه و جهان است و دولت های حریف بالاخص امریکا تلاش می کنند که از دستیابی جمهوری اسلامی به این موقعیت برتر جلوگیری نمایند. در بحث بالا و در بسیاری از نوشته های دیگر به کرات تصریح نمودیم که مسأله جنگ و براندازی و جابجائی جمهوری اسلامی در کار نیست. رژیم موجود ایران برای امریکا و اروپا مطلوب ترین و بهترین رژیم است مشروط به اینکه از پاره ای زیادت طلبی های خود صرف نظر نماید. ترجیح رفرمیسم راست اتحادیه ای گزینه سنجیده ای در این راستا است. در جامعه ای که از یک قرن پیش تا حالا سرنوشت رابطه کار و سرمایه محور اساسی تمامی مجادلات و مرکز رجوع هر سیاست و ستیز و سازش و جا به جائی است، در مملکتی که به ویژه در دهه های اخیر طبقه کارگر نیروی سرنوشت ساز هر پیروزی و شکست طبقاتی است، در چنین جامعه ای بدون تمرکز قوا بر روی تعیین سرنوشت جنبش کارگری نمی توان به پیشبرد هیچ سیاست و طرح معینی اهتمام کرد.

توضیح واضح است که بورژوازی امریکا و سران اتحادیه اروپا فقط به رفرمیسم راست اتحادیه ای درون و حاشیه جنبش کارگری متوسل نمی شوند. آنان به هر وسیله ای تمسک می جویند و از هر دستاویزی برای رسیدن به هدف بهره می گیرند. در همین روزهای حاضر مشاهده می کنیم که دولت های غربی به سرکردگی امریکا، از ماجرای میتدل و توخالی چرخه سوخت هسته ای چه مستمسکی برای فشار بر رقیب و حصول امتیاز از دولت اسلامی به راه انداخته اند! توسل به رفرمیسم راست اتحادیه ای تنها راهکار بورژوازی غرب در کار چانه زدن با دولت سرمایه داری ایران نیست اما ما قبلاً با دلایل لازم تأکید نمودیم که عمر استفاده از دستاویزهای نوع مسأله هسته ای و راهکاری منبعت از آن بسیار کوتاه و برد کارائی آنها کاملاً محدود است. دخیل بستن به دار رفرمیسم راست اتحادیه ای از پاره ای جهات برای بورژوازی غرب کار ساز است و این مسأله در رابطه با ایران ویژگیهای معینی هم را با خود به همراه دارد.

در ایران جنبش کارگری به رغم بی تشکیلاتی و موقعیت سرکوب شده آن تنها نیروی عظیم سرتاسری در جدال مستمر با دولت اسلامی است. در ایران سرمایه ستیزی جنبش کارگری قهراً با رژیم ستیزی آمیخته است. منظور از طرح این نکته در اینجا فقط این است که جنبش کارگری حتی در وخیم ترین، بی سازمان ترین و بی افق ترین حالت هم به طور بالاجبار با جمهوری اسلامی در حال مبارزه است، حتی رفرمیسم راست اتحادیه ای که تا مغز استخوان در تارو پود ملزومات ماندگاری سرمایه منحل است باز هم برای حصول مطالبات اولیه رفرمیستی خود مجبور است با رژیم سیاسی درگیر شود. این امر بورژوازی امریکا و اروپا را به سرمایه گذاری بر روی رفرمیسم راست اتحادیه ای

بسیار دلگرم می سازد. با همه اینها دلیل رویکرد دولت امریکا و متحدان اروپای اش به رفرمیسم راست سندیکالیستی نه فقط در این نکته خلاصه نمی شود که خلاصه کردن آن در این مؤلفه می تواند افتادن به ورطه نوعی نگاه بورژوائی به ماجرا باشد. توسل به رفرمیسم راست اتحادیه ای از سوی دولتهای امریکا و اروپا در عین حال که آویختن به نیروئی با هدف فشار بر رژیم اسلامی و گرفتن امتیاز از این رژیم است، در اساس سنک بنای محکمی برای قلع و قمع جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر می باشد. تمسک به رفرمیسم سندیکالیستی صرفنظر از دلایل بالا، برای بورژوازی امریکا و اروپا این حسن را نیز دارد که بخش قابل توجهی از بورژوازی ایران نیز از آن استقبال می کند. جانبداری اپوزیسیون گسترده لیبرال چپ، ناسیونال چپ و نئولیبرال متمایل به غرب از حق تشکیل سندیکا برای کارگران به عنوان بدیلی برای سازمانیابی ضد سرمایه داری کارگران و اعتراض آنها به زندانی شدن فعالین سندیکائی موضوعی است که بورژوازی امریکا در ارزیابی تلاش خود برای ایجاد پایگاه نفوذ اتحادیه ای در جنبش کارگری ایران بر روی آن حساب می کند.

سخنی با کارگران ایران

کمی کمتر از یک قرن است که مسأله تشکل و سازمانیابی جنبش کارگری ایران به عنوان جدی ترین معضل طبقه کارگر بر روی دوش فعالین و توده های این طبقه سنگینی می کند. با همه اینها، این جنبش تا این لحظه سخت پراکنده و غیرمتشکل مانده است. تردیدی نیست که فشار دیکتاتوری هار و عریان بورژوازی همواره و در تمامی دوره ها به عنوان اساسی ترین مانع بر سر راه سازمانیابی مبارزات کارگران قرار داشته است. بورژوازی در کلیه زمانها هر نوع تلاش برای متشکل شدن ما را در نطفه خفه کرده است و همزمان در پاره ای شرائط و مراحل کوشیده است که از طریق عمه و اگره خود نوعی ابزار کنترل و سرکوب و قلع و قمع مبارزه طبقاتی توده های ما را به نام تشکل کارگری بر ما تحمیل نماید. سندیکاهای نسخه پیچی شده دولت قوام و سید ضیاء الدین طباطبائی، سندیکاهای ساخته و پرداخته حزب زحمتکشان بقائی و کاشانی، سندیکاهای ساواک ساخته دوران شاه، شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و امثال اینها، از جمله این نوع نهادها بوده اند. ویژگی بارز تمامی این تشکل ها، معماری ضد کارگری و گاه فاشیستی آنها از سوی رژیم ها با هدف متلاشی نمودن جنبش ما از درون و سرکوب آن از بیرون بوده است، اما نوع تشکلهای سرمایه سالار منطبق بر مصالح و منافع طبقه سرمایه دار و با ظرفیت بسیار قوی و مؤثر زمینگیر سازی و انجماد قدرت پیکار طبقه ما مطلقاً در اشکال بالا و در سندیکاها و سازمانهای پلیسی رژیم ساخته خلاصه نمی گردد. معضل واقعی فقط دولتی بودن تشکلهای نیست. تشکل باید ظرف مبارزه ما علیه استثمار و ستمکشی و بی حقوقی و همه مصائب ناشی از نظام سرمایه داری و در همان حال سنگر خروش طبقه ما برای نابودی این نظام باشد. ما طبقه ای هستیم که کل سرمایه و ثروت و هست و نیست دنیای موجود را تولید می کنیم اما همه محصول کار و رنج و تولید و مرارت مان از کف ما، از قلمرو معاش و زندگی اجتماعی و از حیطه هر نوع دخالت ما خارج می شود و به سرمایه سرمایه داران تبدیل می گردد. ما بر همین اساس قهراً و گریز ناپذیر به طور مستمر، در کلیه قلمروهای زندگی اجتماعی خود با نظام سرمایه داری و برای نابودی سرمایه داری در جنگ به سر می بریم. ما تشکلی می خواهیم که جبهه توفنده این مبارزه سراسری و طبقاتی و ضد سرمایه داری باشد. سرمایه داران و مدافعان نظام بردگی مزدی اجتناب ناپذیری مبارزه ما و تقابل قهری و طبقاتی همیشه جاری ما با خودشان و با نظام مبتنی بر کار مزدی را خوب درک می کنند. آنان گریز ناپذیری تلاش و تکاپوی ما برای متشکل شدن علیه استثمار سرمایه داری و اساس موجودت این نظام را هم خوب متوجه می شوند. به همین دلیل در پاره ای شرائط حتی نوعی متشکل بودن بی آزار فاقد قدرت تعرض و ستیز علیه استثمار کاپیتالیستی را برای ما مجاز می بینند و حتی نسخه پیچی هم می کنند. تشکلهای منطبق بر قانونیت و مقابله پردازیهها و منشورسازیهای سرمایه داری از این دست هستند. سازمانیابی سندیکالیستی و اتحادیه ای از نوع همین نسخه پیچی ها است. توده های کارگر دنیا می توانند و طبیعی است که برای ظرف مبارزات خود هر نامی که اراده کنند، انتخاب نمایند. بحث مطلقاً بر سر نام نیست و هیچ کارگر آگاه، هیچ انسان درگیر جنگ واقعی با نظام کاپیتالیستی، هیچ فعال جنبش ضد کار مزدی و برای محو کار مزدوری با نام سندیکا یا نامگذاری تشکلهای هیچ مشکلی ندارد. بحث بر سر پدیده معلوم الحال و از همه جهت شناخته شده ای به نام جنبش سندیکائی و اتحادیه ای است. این نوع سازمانیابی کارگری را همه کارگران آگاه و سرمایه ستیز دنیا بسیار خوب می شناسند. جنبش اتحادیه ای، نه جنبش کارگران علیه سرمایه داری که فرشته مقرب این نظام برای قبض روح مبارزات کارگران علیه اساس استثمار و بربریت و بشرستیزی سرمایه داری است. اتحادیه و سندیکا نه ظرف جنگیدن با استثمار بردگی مزدی که مکان خلع سلاح مطلق کارگران و تسلیم استراتژیک و تاریخی توده های کارگر در مقابل سرمایه داری است. سندیکاها و اتحادیه ها نه حلال مشکلات کارگران که مناسب ترین وسیله حل مشکل سرمایه داران در رابطه با جنبش کارگری و بهترین ابزار جاودانه سازی سیادت استثمار کاپیتالیستی بر کار و زندگی و هستی اجتماعی طبقه کارگر دنیاست. اینکه کارگران اروپای غربی و شمالی در روزگاران گذشته توانسته اند یک حداقل معیشتی و نان بخور و نمیر و سطح بسیار نازلی از رفاه اجتماعی را بر بورژوازی کشورهایشان تحمیل کنند نه دستاورد جنبش اتحادیه ای که غنیمت جنگی ناشی از وقوع انقلاب اکتبر، کمون پاریس، انترناسیونال اول، سالهای طولانی جنگ طبقاتی کارگران فرانسه و آلمان و اسپانیا و ایتالیا و جاهای دیگر علیه سرمایه داری بوده است. اتحادیه ها در اروپا در هیچ یک از

سالهای سده بیستم میدان کارزار طبقاتی کارگران علیه سرمایه داری نبوده اند، بالعکس تنها کار آنها شقه شقه کردن کارگران در صنف ها، تخریب سموم جاودانه بودن تاریخی سرمایه داری به عروق و امحاء و احشاء حیاتی جنبش کارگری، تقلای جامع الاطراف برای تسلیم استراتژیک طبقه کارگر به سرمایه داری و خاموش ساختن شعله های سرکش آتشفشان پیکار طبقاتی کارگران علیه این نظام بوده است. اتحادیه ها در دنیا در بهترین حالت برای کارگران تنها یک کار کرده اند و آن اینکه هر دو سال یکبار قراردادی برای میزان دستمزد کارگران تنظیم کنند. معنا و مکان کار آنها در این زمینه نیر در عالم واقع تضمین برده مزدی ماندن تاریخی و جاودانه کارگران از یکسو و رهایی کامل نظام سرمایه داری از شر جنبش سرمایه ستیز کارگران از سوی دیگر بوده است.

با توجه به نکات بالا که فعالین ضد کار مزدی طبقه کارگر در سالهای اخیر در جاهای مختلف پیرامون آن به تفصیل صحبت کرده اند، اگر امروز خانم رایس و محافل مختلف هیأت حاکمه کاخ سفید یا سران اتحادیه اروپا مستقیم و عمدتاً از طریق ICFTU و ILO از حق تشکل سندیکائی برای کارگران ایران حرف می زنند به هیچوجه سخن تازه، نسنجیده و عجیب و غریبی نیست. شاید تنها جنبه خاص آن در این شرایط معین این باشد که انتظار استراتژیک دهن کامل جنبش کارگری ایران در گورستان سکوت اتحادیه سازی با مسأله باج خواهی و حساب کشی از دولت بورژوازی اسلامی ایران یکجا به هم آمیخته شده است. واقعیت این است که امروز در جامعه ما سه راه حل متمایز و متضاد برای سازمانیابی جنبش کارگری وجود دارد در مقابل هم صف آرائی کرده است. این سه عبارتند از:

- تشکل سازی پلیسی دولتها،
- تشکل سندیکالیستی و اتحادیه ای
- تشکل ضد کار مزدی و برای محو سرمایه داری کارگران

تکلیف شکل نخست معلوم است و هیچ کارگر ایرانی نیازمند شنیدن هیچ حرفی در این رابطه نیست. تشکل نوع دوم نیز تشکل تسلیم کارگران به عبودیت نظام سرمایه داری است. بخشهای بسیار وسیعی از بورژوازی دنیا وسیعاً یا مشروط آن را تأیید می کنند و بعنوان راهکار مؤثری برای غلبه بر جنبش کارگری از آن حمایت می نمایند. یک نکته را فراموش نکنیم، اینکه بورژوازی مستمراً و در هر دوره متناسب با ملزومات پایه ای بازتولید پروسه ارزش افزائی سرمایه در سطح جهانی و حوزه های داخلی، حد و حدود دخالت این اتحادیه ها، انتظارات مترتب بر موجودیتش، تقویت یا تضعیف آنها، محتوای سیاست ها و جا و مکان دخالتگری آنها را موضوع سیاست گذاریها و برنامه پردازیهای خود می سازد. به طور مثال اتحادیه های کارگری اروپا اگر در بخشی از قرن بیستم با توجه به سطح آرایش قوای طبقاتی درون قاره و نرخ سودهای روز سرمایه اجتماعی این جوامع، محق به طرح برخی مطالبات معیشتی کارگران بودند، امروز دیگر مجاز به پیگیری این مطالبات نیر نمی باشند، این اتحادیه ها در حال حاضر باید مجری سیاست های نئولیبرالی سرمایه داری و تحمیل این سیاست ها بر کارگران باشند و درست همین نوع سازمانیابی سندیکالیستی و اتحادیه ای با همین نقش و رویکرد است که اینک توسط سران بورژوازی امریکا و اروپا، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی ICFTU و ILO هم برای جنبش کارگری ایران نسخه پیچی می شود. بالاتر توضیح دادیم که کل حساس شدن و فعال شدن دو سازمان اخیر در طول 2 سال گذشته در رابطه با جنبش کارگری ایران درست در همین راستا بوده است و از همین جا نشأت می گیرد.

این نوع منتشکل شدن کارگران متأسفانه و به طور معمول مورد حمایت طیف نسبتاً گسترده ای از نیروهای «چپ» نیز بوده و می باشد. در طول همین ماههای اخیر این طیف چپ از گروههای سیاسی گرفته تا شماری از فعالین کارگری چپ، حتی برخی از فعالین همجوار جنبش ضد سرمایه داری، بی اعتنا به نقش ICFTU یا ILO در پیشبرد دیپلوماسی امریکا و بورژوازی غرب، نفس فعال شدن این نهادها در رابطه با جنبش کارگری ایران را مشتاقانه ارج نهادند و از آن استقبال کردند. این استقبال نه محصول بی اطلاعی محافل و افراد مذکور از ماهیت کار اتحادیه های کارگری و نه نشان توسل این افراد یا گروهها به تاکتیک اغتنام فرصت به نفع جنبش کارگری ایران بلکه تراوش طبیعی نوع نگاه، راهبرد و راه حل باقیهای چپ غیرکارگری است. کاری که اینان انجام دادند مطلقاً بی سابقه یا حتی کم سابقه نبود، این طیف تاریخاً بر سر بزنگاهها، به محض مشاهده جنگ و ستیز درونی میان بخشهای مختلف بورژوازی، به طور فعال یا منفعل، با اعلام یا بی اعلام، به بهانه مقابله با یکی در کنار دیگری قرار گرفته است. حتی اگر به هیچ کدام نپیوسته است، قادر به اتخاذ هیچ راهبرد، سیاست و راه حل رادیکال کارگری و ضد سرمایه داری نیز نشده است. این بخش چپ در معادلات زمینی حیات خویش، چپ فعال در کارزار طبقاتی توده های کارگر علیه سرمایه داری نیست. کمونیسم او به رغم نگارش طومارها نقد کمونیسم بورژوائی، به رغم تدوین رساله های مفصل در مورد سرمایه داری دولتی بودن اردوگاه شوروی سابق همچنان تا مغز استخوان کمونیسم بورژوائی و سرمایه داری دولتی است. فعالیت روزمره او در رابطه با جنبش کارگری راهکار ارگانیک تاختن به سوی جایگزینی شکل موجود کار مزدی با شکل دیگری از همین شیوه تولید و مناسبات اجتماعی است. روایت وی از منتشکل شدن توده های کارگر

راهبرد تدارک و تجهیز کارگران برای برپائی نوعی سرمایه داری دولتی منطبق یا متفاوت با تجربه اردوگاه است. حزب او سازمان دست به کار سقوط جنبش کارگری در همان ورطه است. رژیم ستیزی وی نوعی ضد رژیم بودن فرابطقاتی و انقلاب او گذرگاهی برای گشایش دروازه بازآفرینی نظم تولیدی سرمایه در نوع دیگری از برنامه ریزی رابطه خرید و فروش نیروی کار است. این بخش از چپ تاریخاً خود را قیم و صاحب اختیار جنبش کارگری دیده است، حزب خود را حزب کارگران تلقی کرده است. توده های کارگر دنیا را فاقد ظرفیت مبارزه ضد سرمایه داری و برای محو سرمایه داری دانسته است. نقش توده های کارگر را در پاسخ به فراخوانهای حزب خلاصه نموده است، از کارگران خواسته است که برای حصول مطالبات روزمره شان سندیکا بر پای دارند و برای تغییر نظام موجود یا به بیان دقیق تر برای به قدرت رساندن حزب و استقرار نوعی سرمایه داری دولتی، از درون سندیکاهایشان گوش به زنگ فراخوانهای حزب باشند. انفصال از دخالتگری خلاق پراکسیس در کار سازماندهی پروسه مرکب پیکار روزمره طبقه کارگر علیه استثمار و بیحقوقی سرمایه داری و کل موجودیت نظام بردگی مزدی، امکان اتخاذ سیاست مستقل کارگری و ضد سرمایه داری در مقابل مناقشات درونی طبقه بورژوازی را از این طیف سلب کرده است و درست به همین دلیل با وزیدن هر نسیمی هر چند بیجان بسیار ساده به چاله های کنده این یا آن بخش بورژوازی سقوط می کنند. در طول 2 سال اخیر هیچ یک از این گروهها یا فعالین کارگری از خود نپرسیدند که چگونه و در چه پروسه ای یکبارہ دوران غیبت گیری ICFTU یا ILO و بی اعتنائی مطلق آنها به کشتار سالیان دراز کارگران ایران توسط بورژوازی به دوره حساسیت مسؤلانه و دخالتگری پرشور به نفع حق تشکل سندیکائی برای طبقه کارگر ایران تبدیل شد؟ هیچ یک از این گروهها نگفتند که چرا ICFTU یا ILO ساکت و صامت در قبال سلاخی 20 ساله جنبش کارگری ناگهان خونخواه کارگران خاتون آباد شده است؟! فعال کارگری دریافت کننده نامه گای رایدر هیچگاه به فکر فرو نرفت که منظور واقعی نویسنده نامه از این همه عزیزم گفتن و جانم شفتن چیست؟ بخش اعظم محافل و احزاب و فعالین کارگری چپ حاضر، نسبت به این پرسشها هیچ حساسیتی نشان ندادند، به این دلیل روشن که فعال واقعی آگاه جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر نبودند.

این بخش از چپ و فعالین کارگری نه فقط این مسأله را با نگاهی طبقاتی و ضد کار مزدی نکاویدند که بالعکس اقدام اتحادیه های کارگری و به بیان دیگر باج خواهی بخشی از بورژوازی علیه بخش دیگر و ملعبه شدن جنبش کارگری در این راستا را رستاخیز عظیم انترناسیونالیستی طبقه کارگر نامیدند!!! سخنی و ادعائی که اوراق سیاه طرح آنها به صورت برگگی فاجعه آمیز در کارنامه حیات چپ غیرکارگری و سوسیال بورژوائی باقی خواهد ماند. آنچه این طیف از چپ یا فعالین کارگری انجام داده اند در ترجمه واقعی و زمینی خود سوای استقبال از تبدیل شدن به پایگاه بخشی از بورژوازی جهانی در مقابل بخش دیگر نیست. فعال کارگری خوشدل به مکاتبه با گای رایدر بدانند که گای رایدرها نه در صف طبقاتی او، نه حامی مبارزات وی، نه دشمن سرمایه داری، نه معترض به سببیت جمهوری اسلامی علیه کارگران که خدم و حشم سرمایه جهانی علیه کارگرانند. گای رایدها، ICFTU یا ILO و اتحادیه های کارگری ابوابجمعی این نهادها تاریخاً مأموریت کفن و دفن مبارزه ضد سرمایه داری کارگران در گورستان تمکین و تسلیم به مناسبات بردگی مزدی را به دوش کشیده اند و تلاش آنها برای گشایش باب گفتگو با فعالین کارگری ایران در شرائط روز نیز دقیقاً عین همین هدف را دنبال می کند. توسل به رفرمیسم راست اتحادیه ای در ایران اینک به یکی از محورهای مهم تلاش امریکا و متحدان غربی اش تبدیل شده است. هدف تبعی اتخاذ این راهکار نوعی باج خواهی از دولت اسلامی بورژوازی است اما هدف اساسی، استراتژیک و تاریخی آن در هم کوبیدن هر گونه جنب و جوش ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی طبقه کارگر است. رفرمیسم راست اتحادیه ای قرار است نقش گورکن جنبش ضد کار مزدی را را ایفاء نماید. فعالین کارگری مخاطب گای رایدر و گای رایدها بناسبت نقش مزدوران سرمایه جهانی، نقش لخ و الساه را بازی کنند. آنانکه صدور اطلاعیه ICFTU در حمایت از کارگران ایران را رستاخیز انترناسیونالیستی طبقه کارگر نام نهاده اند باید بدانند که آب به آسیاب کثیف ترین سناریوی سیاه سرمایه جهانی ریخته می ریزند.

جنبش کارگری ایران در کنار مناقشات جاری میان بخشهای مختلف بورژوازی باید استوار و مصمم بر توفانی کردن سنگر طبقاتی خود پای بفشارد. مبارزه علیه جمهوری اسلامی باید از ژرفای مبارزه علیه کار مزدی و برای محو بردگی مزدی پرتین شود. دولت اسلامی بورژوازی، کل دولتهای سرمایه داری جهان و طبقه بورژوازی بین المللی، همه و همه همسان هم و به اندازه هم دشمن تا بن دندان دژخیم طبقه ما هستند. رفرمیسم راست اتحادیه ای پایگاه قدرت سرمایه جهانی در درون جنبش کارگری است. مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی و اساس سرمایه داری باید با مبارزه علیه رفرمیسم راست اتحادیه ای در هم آمیزد. فعالین جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی در طول سالهای اخیر به میزان وسیع و توان خود علیه رفرمیسم تلاش کرده اند. این تلاش در شرائط حاضر و در روزهایی که تقویت رفرمیسم راست اتحادیه ای به یک راهکار پیشبرد مشاجرات درون بورژوازی تبدیل شده است از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار می گردد. تلاش فعالین کارگری ضد سرمایه داری در طول 2 سال اخیر به درستی بر روی این مسأله متمرکز بوده است که کارگران به جای آویختن به اشکال سندیکاسازی قانونی، بر توان گسترده

طبقاتی خود تکیه نمایند و با اتکاء به قدرت مستقل ضد سرمایه داری خویش داران و دولت آنها متشکل گردند. توده های کارگر باید و می توانند به صورت طبقه ای سرمایه ستیز برای تحمیل مطالبات روز خویش بر بورژوازی و دولت سرمایه داران و برای مبارزه در راستای نابودسازی سرمایه داری دست در دست هم گذارند. این تنها راه درستی است که پیش پای کارگران قرار دارد. دخیل بستن به قانونیت سرمایه و تلاش برای ساختن امامزاده های بی معجزه ای که صدر و ذیل ظرفیت آنها مرزهای مصالح و منافع و قانون پردازی سرمایه است نه فقط متشکل شدن ما و نه فقط راهی برای نمایش قدرت طبقاتی ما نیست که مرداب دفن این قدرت و میدان تسلیم کلیه سلاحهای جنگی خویش به دشمن می باشد. بورژوازی جهانی بسیار حساب شده مدافع دستیابی ما به حق داشتن سندیکا شده است. زیرا آنها معنای واقعی سندیکاسازی و انجماد قدرت طبقاتی ما در مبارزه قانونی سندیکائی را خوب می دانند. آنان یک قرن است که به یمن تسلط اتحادیه های سرمایه سالار ضد کارگری در اروپای غربی و امریکا از خطر خیزشهای ضد سرمایه داری طبقه کارگر این جوامع به میزان زیادی راحت شده اند. ICFTU، ILO و اتحادیه های تابع آنها جنبش کارگری دنیا را نمایندگی نمی کنند و اعلام حمایت آنها از جنبش سندیکالیستی در ایران هیچ ربطی به همبستگی بین المللی طبقه کارگر ندارد. آنچه کارگران ایران و جهان نیاز دارند، اتحاد سراسری انترناسیونالیستی ضد سرمایه داری آنها است. ICFTU و ILO علیه این مبارزه و علیه همبستگی طبقاتی کارگران دنیا برای پیشبرد این مبارزه به وجود آمده اند.

شرایط جاری شرائط بسیار تعیین کننده و حساسی را برای جنبش کارگری ایران تعیین می کند، احتراز عمیق از غرق شدن در مشاجرات میان بخشهای مختلف بورژوازی بین المللی، اتکاء به قدرت مستقل طبقاتی خود، مبارزه علیه دولت اسلامی بورژوازی از سنگر پیکار ضد کار مزدی، تلاش برای جلب حمایت توده های همزنجیر خود در سراسر جهان علیه کل نظام سرمایه داری، تمرکز قوا بر محور سازمانیابی ضد کار مزدی و برای محو سرمایه داری موضوعاتی هستند که باید حلقه های پیوسته زنجیر پیکار ما در این وضعیت را تعیین کنند. مسأله اخیر یعنی تمرکز قوا در محور برپائی تشکل سراسری ضد کار مزدی سنجیده ترین و آگاهانه ترین پاسخی است که باید و می توان به وضعیت سیاسی روز داد. مبارزه برای تحقق این هدف در عین حال که پیش شرط اساسی هر گام موفقیت ما علیه دشمن بورژوازی در هر زمان و هر موقعیت است، در قلب شرائط سیاسی خاص روز جامعه و جهان متضمن اتخاذ سنگر مستقل مبارزه طبقاتی در مقابل کل بورژوازی جهانی نیز هست. شعله ور ساختن هر چه وسیعتر پیکار برای برپائی تشکل ضد سرمایه داری و برای محو سرمایه داری در وضعیت مشخص روز، به معنای ادامه مبارزه علیه دولت اسلامی از پایگاه ستیز با سرمایه داری و متضمن جنگ علیه موجودیت سازمانهای پلیسی رژیم ساخته مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی است. این کار در همان حال مبین اجتناب آگاهانه ما از غلطیدن به ورطه توهم آفرینی های ناسیونالیستی بورژوازی ایران و اعلام ستیز آگاهانه ما در مقابل بورژوازی امریکا و اروپا و کل سرمایه بین المللی است. تمرکز قوا در کار برپائی تشکل ضد کار مزدی همزمان متضمن رسوا نمودن دست سازمان جهانی کار و کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آزاد جهانی بعنوان سرسپردگان سرمایه بین المللی است. با پیوستن به منشور برپائی تشکل سراسری شورائی ضد سرمایه داری می توانیم نیروی مبارزه طبقاتی خود را یکجا به همه این هدفهای اساسی و مهم شلیک کنیم. این کاری است که فعالین آگاه ضد سرمایه داری جنبش کارگری ایران به درستی آن را درک کرده و برای پیشبرد هر چه وسیعتر آن تلاش می کنند. درک این واقعیت که بورژوازی جهانی به همان اندازه دشمن ماست که بورژوازی ایران دشمن ماست. فهم این حقیقت که دولت اسلامی سرمایه داری و کل دولتهای سرمایه داری دنیا تا آنجا که به ما و طبقه ما مربوط می شود یک نیروی متحد، یکدل هم عهد و هم پیمان علیه هر نوع حق و حقوق ابتدائی ما را تشکیل می دهند، باور به این مسأله که نهادهای بین المللی با نام و نشان کارگر نهادهای ساخته و پرداخته سرمایه جهانی و نه نهاد اعمال قدرت انترناسیونالیستی کارگران می باشند، درک این حقایق و بسیاری حقایق مشابه آنها اگر برای محافل غیرکارگری اعم از چپ یا راست دشوار باشد برای توده های طبقه ما دشواری چندانی ندارد. آنان نسل بعد از نسل صحت همه این واقعیت ها را با گوشت و پوست خود لمس نموده اند. واکنش کنونی کارگران در برابر حوادث روز به نوبه خود گواه توجه آنها به این حقایق است. تلاش وسیع چند هزار کارگر در روز اول ماه مه برای جدا نمودن صف خود از تظاهرات دروغین اول ماه مه سازمانهای پلیسی رژیم ساخته با طرح شعارهایی مانند « مجلس قانونگذار سر به سر ما نذار » و « فرانسه را نگاه کن فکری به حال ما کن » به اندازه کافی گویای همین توجه و آگاهی و تعمق است. سر دادن شعار مجلس قانونگذار سر به سر ما نذار، ساده ترین معنایش نوعی ابراز نفرت و بیزارى توده های کارگر از قانونیت و قراردادیت و ساختار نظم مدافع نظام ضد انسانی سرمایه داری است. شعار فرانسه را نگاه کن، فکری به حال ما کن به صورت بسیار گویا نشانه توجه کارگران به ضرورت اتکاء به قدرت مبارزه خود به جای آویختن به نهادهای دروغین کارگرنمایانه است. شعار اخیر در عین حال سندی گویا در زمینه توجه کارگران به ماهیت مشترک دولتهای بورژوازی در سراسر جهان و معضل واحد و یگانه کارگران در سرتاسر دنیای سرمایه داری است. کارگران در این شعارها با صراحت اعلام داشتند که توسل به قانونیت سرمایه چاره کار آنها نیست. باید به نیروی لایزال پیکار طبقاتی توده های خود اتکاء نمود، بورژوازی در همه جای جهان بورژوازی و دشمن تا بیخ دندان دژخیم کارگران است، اتحادیه سازی در هیچ کجا حلال مشکل کارگران نیست، کما اینکه توده های

کارگر فرانسه را نه سندیکاهای کارگری بلکه اراده مصمم آنها برای مقاومت در مقابل جنایات سرمایه به خیابانها ریخت. در شرائطی که کلیه بخشهای سرمایه جهانی علیه ما، برای قلع و قمع استراتژیک جنبش ضد سرمایه داری ما، برای منحل نمودن قدرت پیکار ما در مجادلات درونی خود به نفع این یا آن بخش برنامه ریزی می کنند، تمرکز نیرو در جبهه مبارزه برای ایجاد تشکل سراسری شورائی ضد سرمایه داری و برای محو سرمایه داری میرم ترین و اساسی ترین وظیفه ماست.



نگاهی به رویدادهای اخیر کارگری و بررسی نقش تشکیلات در پیشبرد مبارزات کارگری

بهرام دزکی

قبل از پرداختن به مبارزات کارگران شرکت واحد به گوشه‌ای از مبارزات کارگران در سال جاری اشاره میکنم.

در چند سال اخیر و به ویژه در سال جاری جنبش کارگری ایران حضوری بالفعل در صحنه مبارزه علیه سرمایه را به نمایش گذاشته است، چنانکه هر روزه شاهد اعتراضات کارگری به اشکال مختلف هستیم که اعتصاب، راه بستن، تجمع جلوی ادارات از جمله آن است اعتصاب دوماهه کارگران نساج در سنندج، اعتصاب کارگران قزوین، اعتصاب کارگران پلی‌اکریل در اصفهان، اعتصاب کارگران نساج در اصفهان، اعتراض پرستاران، کارگران لاستیک بارز و اعتراضات متنوع کارگران گیلان که پرداختن به هر کدام مقاله مستقلی را طلب میکند از این قبیل است.

تجمع معلمان جلوی مجلس در اعتراض به کمی حقوق و عدم پرداخت حقوق معوقه از جمله مسایل کارگری است. تنها کافی است به ادارات کار در تهران سری بزنید تا با گروههای کارگری که یا اخراج شده‌اند و یا خواهان کار هستند روبرو شوید. تجمع کارگران جلوی ادارات کار گوشه‌ای از این حرکت اجتماعی کارگران علیه سرمایه است. اما این حرکت، پراکنده و بدون تشکل خودانگیخته است. در حالی که جنبش اجتماعی طبقه کارگر در هر گامش نیاز به آگاهی دارد. آگاهی با گذار از کوره پراتیک اجتماعی، با سمت و سو دادن به جنبش اجتماعی کارگر، خود نیز آبدیده‌تر و بُراتر خواهد شد. با این وجود این جنبش گسترده اما پراکنده و غیرمتشکل همچنان مطالبات و خواستههای محوری در مبارزاتش علیه سرمایه مطرح را می‌کند: مبارزه با بیکاری و اخراج، قراردادهای موقت، کمی دستمزد، اضافه‌کاری اجباری، عدم امنیت شغلی و... که اگر روی این مطالبات کمی دقت شود، درمی‌یابیم که تمامی این مطالبات در هم گره خورده‌اند.

جنبش اجتماعی زنان نیز امسال حال و هوای دیگری داشت و با سالهای دستخوش تغییرات کمی و کیفی چندی بود. با طرح خواستههای اقتصادی سیاسی اجتماعی خود و حضور گسترده چندصد نفری در چهارراه ولیعصر حدود یک ساعت و اندی در این خیابان و اطراف پارک دانشجو، ساختمان تئاتر در حالی که در محاصره پلیس و لباس شخصیها بودند با دست گرفتن پلاکارتهای خود و خواندن سرود زیر ضرب و شتم و باتوم پلیس حضور چشمگیر خود را به نمایش گذاشتند. اما عوامل سرمایه نیز برای مقابله با این جنبشهای اجتماعی که هر یک حلقه‌ای از جنبش اجتماعی طبقه کار علیه سرمایه هستند از هیچ عملی فروگذار نمی‌کنند و از ضرب و شتم گرفته تا زندانی کردن دسته جمعی کارگران ابایی ندارند.

دستگیری بیش از هزار نفر از کارگران شرکت واحد، بیکارسازی بسیاری از کارگران آزاد شده از زندان و دستگیری چند ده نفر از کارگران قزوین حکایت از رویارویی کار و سرمایه دارد. کارگر برای تأمین امرار معاش خود و

خانواده‌اش مبارزه می‌کند و سرمایه‌دار برای افزودن بر ارزش اضافه حاصل از کار به سطح معیشت کارگران حمله می‌کند. از یک طرف با استفاده از امکانات مالی، تبلیغاتی و عوامل سرکوب به طور منسجم به مقابله با کارگران برمی‌خیزد. از سویی دیگر مزدبگیران، تولیدکنندگان سرمایه اجتماعی بدون تشکل و همبستگی کارگری پراکنده، عمل می‌کنند. هرچند جو اختناق و سرکوب عامل مهمی در نبود تشکلی ضدسرمایه‌داری می‌باشد اما کمبود آگاهی بدنه کارگری نیز واقعیتی است که طبقه کارگر از آن رنج می‌برد که ضرورت پرداختن به آن به جد احساس می‌شود. نبود تشکل سراسری که بتواند در زمانی که کارگران یک بخش مثلاً کارگران شرکت واحد درگیر مبارزه با سرمایه هستند را متحد کند، دیگر بخشهای جنبش اجتماعی کارگر را به حمایت و همبستگی با کارگران در حال مبارزه به میدان بکشد، نیز یکی از مسائلی است که بایستی به آن پرداخته شود.

جنبش اجتماعی ضدسرمایه‌داری عرصه تاخت و تاز گرایش‌های «رفرمیستی» غیرکارگری است. از این گذشته در همین راستا ایجاد انترناسیونال کارگری که بتواند جنبش اجتماعی طبقه کارگر را با حضور عملی خود بر علیه سرمایه در جای جای جهان حمایت کند یکی از نیازهای مبرم جنبش جهانی طبقه کارگر است. حمایت‌هایی که صرفاً در شکل صدور بیانیه انجام می‌گیرد دردی از طبقه کارگر را درمان نمی‌کند. پنج دقیقه دست از کار کشیدن با سمت و سوی ضد سرمایه‌داری است که می‌تواند سرمایه‌داری را به عقب‌نشینی وادار کند. دو صدگفته چون نیمکردار نیست.

کارگران اعم از آنهایی که از راه فروش نیروی کار پیدی و نیروی فکری خود امرار معاش می‌کنند، برای مقابله با شرایط بد و خواستهای محوری خود، به خاطر عدم وجود تشکل ضدسرمایه‌داری کمتر به مطالبات خود دست یافته‌اند. هر کجا تشکل کارگری وجود داشته است به همان نسبت موفقیت کارگران بیشتر بوده است. به عنوان مثال کارگران نساج در کردستان به دلیل بالا بودن آگاهی نسبی کارگران و وجود تشکل کارگری به بعضی از خواستهای خود دست یافته‌اند. اما با این وجود به دلیل نبود همبستگی دیگر کارگران از این بخش کارگران نساج نتوانستند به خواست اصلی خود که بازگشت کلیه کارگران به سر کار خود بود دست یابند. خلاصه کلام، به نسبت گستردگی جنبش اجتماعی کار علیه سرمایه سازمانیابی کارگران خیلی عقب است. متشکل کردن کارگران و آموزش کارگران برای متشکل نمودن بدنه کارگری از وظایفی است که بر دوش کارگران پیشرو سنگینی می‌کند.

مبارزات کارگران شرکت واحد

برای پرداختن به مبارزات کارگران شرکت واحد، ابتدا به روند مبارزاتی این بخش کارگری می‌پردازیم. در این خصوص به طرح کلی موضوعها و نگرشهایی که چه از قبل و چه در طی مبارزه شکل گرفت و در پیشبرد و کند شدن مبارزات کارگران شرکت واحد نقش داشتند خواهیم پرداخت و از پرداختن به جزئیات پرهیز خواهد شد، چرا که در اطلاعیه‌ها و گزارشات به این گونه وقایع پرداخته شده است.

طرح مطالبات کارگران شرکت واحد و مبارزه این بخش کارگری برای تحقق خواستهای خود در اسفندماه سال 83 شروع شد که با دست از کار کشیدن کارگران در فروردین ماه 84 در پایانه (ترمینال) آزادی جنبه عملی به خود گرفت. ناگفته نماند که طی یک پروسه کارگران به این نتیجه می‌رسند که تنها کاری که می‌تواند اثرگذار باشد و صاحبان سرمایه را متوجه جدی بودن کارگران روی مطالبات خود کند مبارزه عملی کارگران است. در حالی که کارگران مسایل و خواستهای خود را به گوش مسئولین مناطق رسانده بودند، آنچه مسئولین در برخورد به کارگران می‌گفتند، چیزی جز وعده و وعید نبود و به اصطلاح سردواندن کارگران بود و نه چیز دیگری. درگردهمایی کارگران در میدان آزادی (پایانه آزادی) پس از سخنرانی تعدادی از کارگران اعلام می‌کنند روز 16 فروردین برای رسیدن به مطالبات خود دست از کار خواهند کشید.

از اینجا بود که مسئولین که در گذشته کمتر تن به گفتگو با کارگران می‌دادند، بعد از تجمع کارگران به تکاپو افتادند و برای جلوگیری از اعتصاب کارگران نشست مسئولین و نماینده کارگران را پیشنهاد می‌کردند. بخشی از کارگران به دلیل نگرش خاص خود و گروهی به خاطر ناآگاهی و توهم موافق چنین راهکارهایی می‌شدند.

از سویی دیگر «خانه کارگر» عامل با مزد و مواجب سرمایه نیز که فلسفه وجودی‌اش مقابله با مبارزات کارگری بوده و هست، و دیگر حنایش برای کارگران رنگی نداشت و از آنجایی که در صبح روز اول ماه مه در استادیوم آزادی به رویارویی کارگران با این تشکل ضدکارگری پی برده بودند و این که کارگران با عمل آگاهانه خود خواستار برچیده شدن بساط این عامل سرمایه شده‌اند و خشمگین از ناتوانی تحمیل خود به کارگران برای مقابله با کارگران به اسلحه سرد روی آوردند و با حمله به مراسم کارگران شرکت واحد که از سوی سندیکا شرکت واحد برپا شده بود که از سوی چند تن از کارگران از جمله اسانلو دبیر سندیکا را زخمی کردند. ماهیت خانه کارگر با این عم مذبحانه برای کارگران احتمالاً متوهم به این تشکل ضدکارگری رو شد. نشستهای مختلفی در اداره کار و دیگر ادارات دولتی و

منطقه بیلاقی تهران برگزار شد که طبق گزارش هیأت مدیره سندیکا جز فرسایش نیروی کارگران و ایجاد تفرقه در میان کارگران بهره‌ای نصیب کارگران نکرده و اگر سودی داشت که داشت عوامل مختلف سرمایه از آن بهره‌مند شد. در همین گزارش بود که راهکار اعتصاب که بارها از طرف بخشی از کارگران در نشستهای سندیکای کارگران در میدان حسن آباد طرح شده بود و جواب مختلفی به آن داده شده بود، که به دو تا از آن پاسخها در اینجا اشاره و دیگر اینکه اگر نصف به علاوه یک با اعتصاب، «اعتصاب آخرین حربه است» می‌کنیم. یکی می‌گفت موافق باشند در هر مقطعی می‌تواند عملی شود. در گزارش هیأت مدیره از اعتصاب به عنوان یک رویکرد برای رسیدن مطالبات در روزهای آینده یاد شده بود. یعنی رویکردی که از نظر تئوری کمتر به آن پرداخته می‌شد و نسبت به رویکرد اول نامنسجم و غیرمتشکل بود در عمل و در روند مبارزه ضرورت خود را به اثبات رساند.

کلاسهای آموزشی که در سندیکا کارگران شرکت واحد، برگزار می‌شد، روی قانون کار، قانون اساسی و... بود و این که از نظر قانونی شوراهای اسلامی نمی‌توانند به عنوان یک تشکل کارگری مطرح باشند و بدون اجازه کارگران میلی به مثابه حق عضویت از حقوق کارگران کسر می‌شود تکیه می‌شد. در حالی که همان طور که اشاره شد کارگران در استادیوم آزادی به نفی این تشکل رسیده بودند.

لازم به ذکر است که پرداختن به مسایل و موضوعهای فوق را نه تنها نفی نمی‌کنیم بلکه امری است اما با چه رویکرد و نگرشی؟ آنچه در کلاسهای آموزشی آموزش داده می‌شد در راستای پیشبرد مذاکرات با مسئولین بود.

طبیعی است که مذاکره و نشست هم به طور کلی نادیده گرفته نمی‌شود. بلکه یکجا هدف از مذاکره پیشبرد مبارزه است که نپرداختن به آن ضربه‌ای است به روند مبارزات کارگری. اما یک موقع مذاکره و گفتگو را تنها راه تحقق مطالبات کارگری قلمداد می‌کنند و تخطی از آن و پرداختن به رویکردهایی چون اعتصاب را به دلیل تخطی از چهارچوب سرمایه رد می‌کنند، که در واقع این رویکرد سدی در مقابل کارگران برای جلوگیری از ضربه زدن به سرمایه خواهد بود. به سخن دیگر، چنین نگرشی تشکل کارگری را سپر بلای مبارزات کار علیه سرمایه می‌کند.

تحصن کارگران در تعمیرگاه شماره یک در رابطه با انتخابات بازرسان تعاونی مصرف کارگران شرکت واحد و تمکین مدیر تعاونی به خواست کارگران در برگزاری انتخاب بازرسان هرچند روی کاغذ باقی ماند اما دستاوردی بود برای کارگران که گزارش هیأت مدیره سندیکا را در پی داشت.

در اینجا می‌خواهم بگویم مبارزه عملی کارگران مسئولین را وادار کرد که به انتخاب بازرسان تن بدهند در حالی که نشستها و مذاکرات هیچ نتیجه‌ای نداشت بلکه همان طور که قبلاً اشاره شد فرسایش نیروی کارگران را در پی داشت. بالاخره زمانی که به روز اعتصاب نزدیک می‌شویم، برای جلوگیری از اعتصاب عوامل سرمایه فعال شدند، چون مذاکرات در جلوگیری از اعتصاب کارگر نیفتاد، دفتر سندیکای کارگران در میدان حسن‌آباد بسته شد و هیأت مدیره شرکت واحد عمداً زندانی شدند در روز جمعه کارگران جلوی سندیکا تجمع کردند و خواستار باز شدن سندیکا شدند، تجمع‌کنندگان معترض به وسیله نیروهای انتظامی محاصره شدند. کارگران از ساعت 10 تا یک و نیم بعدازظهر جمعه به تجمع خود ادامه دادند. همین جا بود که با دادن اعلامیه اعلام کردند که روز یکشنبه دست از کار خواهند کشید و چنان کردند.

کارگران با این عمل خود ثابت کردند تنها عناصر و افراد نیستند که خواستار اعتصاب هستند بلکه بدنه کارگری نیز خواستار اعتصاب می‌باشد و از ماهها قبل برای این کار اعلام آمادگی کرده است.

شب اعتصاب بسیاری از کارگران اعتصابی و هیأت مدیره به جز اسانلو همگی آزاد شدند. کارگران برای آزادی اسانلو و باز شدن سندیکا و گرفتن مطالبات خود از پانزدهم در این زمینه فعال برخورد کردند. مذاکرات برای آزادی اسانلو و رفت و آمد هیأت مدیره به این نشستها نتیجه‌ای در بر نداشت. زمزمه اعتصاب میان کارگران شروع شد. بخشی از کارگران به هیأت فشار می‌آوردند تا زمان اعتصاب را اعلام کنند.

در این موقع زمان انتخاب تعاونی مصرف شرکت فرا رسید، اما شب جمعه که قرار بود فردای آن انتخاب بازرسان برگزار شود، مدیر تعاونی مصرف از ترس رأی آوردن کارگران عضو سندیکا همانند دفعات قبل و برخلاف توافقی که بین او و چند تن از اعضای هیأت مدیره و رئیس نیروی انتظامی و دیگر مسئولین در شب تحصن انجام گرفته بود انتخابات را لغو کرد. با این وجود چند صد نفر جلوی مسجد الغدیر چند صد متر بالاتر از تعمیرگاه شماره یک تجمع کردند، چون مسجد که محل برگزاری انتخابات بود بسته بود. کارگران واحد با نصب پارچه نوشته‌ای که در آن خواستار آزادی اسانلو شده بودند جلوی درب تعمیرگاه به مدت یکی دو ساعت با سر دادن شعار خواستار مطالبات خود

شدند که در این رابطه بین نیروی انتظامی و کارگران درگیریهایی نیز به وجود آمد. ساعت حدوداً 1/5 تجمع تظاهرات کارگران پایان یافت.

بعد از این تجمع برخلاف قبل که عمداً مذاکرات و نشستها با حضور هیأت مدیره سندیکا انجام می‌گرفت شهردار تهران در دو نوبت از کارگران شیفیت صبح و بعد از ظهر دعوت به عمل آورد که شیفیت بعد از ظهر در استادیوم آزادی بود که بعد از سخنرانی قالیباف کارگران یکی از اعضای هیأت مدیره را بر دوش گرفتند و به نزدیکی میکروفون بردند تا او هم خواستها و مطالبات کارگران را طرح کند اما این عضو هیأت مدیره از صحبت کردن خودداری کرد.

بعد از پایان مراسم کارگران با سر دادن شعار خواستها و مطالبات خود را که آزادی اسانلو شعار اصلی کارگران بود به گوش دیگران رساندند. آنچه را می‌خواستند یکی از اعضای هیأت مدیره بیان کند، خود بیان کردند.

مسئولین و عوامل سرمایه به خوبی دریافته بودند که این بدنه کارگری شرکت واحد است که در تحقق مطالباتش پافشاری می‌کند، و هر کسی بخواهد از بیان خواستها و مطالبات آن خودداری کند وارد عمل می‌شوند. چنانکه این موضوع را به خوبی از اعتصاب کارگران شرکت واحد و تحصنی که داشتند فهمیده بودند و درک کرده بودند.

از سویی دیگر کارگران مخالفت خود را با مذاکرات بی حاصل و فریبکاریهای عوامل سرمایه که هدفی جز انفعال و وقتکشی نداشتند برملا کردند و با سر دادن شعارهای خود راه خود را انتخاب کردند چرا که جز این راهی برایشان نمانده بود.

بالاخره بعد از نشستهای مکرر هیأت مدیره بخشی از هیأت مدیره که مخالف اعلام اعتصاب بود بالاخره تن به اعتصاب داد. همانطور که در بالا به آن پرداخته شد، برخورد کارگران در استادیوم آزادی روی هیأت مدیره نیز تأثیر خود را گذاشته بود. اگر بخشی از اعضای هیأت مدیره توانست بخش مخالف اعتصاب را در این رابطه مجاب کند با اتکای به نیروی بدنه کارگری بود که در استادیوم آزادی در قالب شعارها نظر خود را بیان کرده بود و آن اعلام اعتصاب بود.

عوامل سرمایه تا زمان اعتصاب دو روز وقت داشتند، با خروج بخش زیادی از اتوبوسهای واحد به پارکینگ چیتگر، مانور اتوبوسها در شب اعتصاب به رانندگی نیروهای بسیجی و سپاهی، دستگیری وسیع کارگران، هجوم به خانه‌ها برای دستگیری کارگران دست‌اندرکار اعتصاب موتور اعتصاب کارگران واحد را از کار انداخت. با این وجود در بعضی مناطق واحد کارگران در برابر نیروهای انتظامی که با توسل به زور کارگران را وادار به کار رانندگی می‌کردند ایستادگی کردند.

در منطقه یک شرکت واحد کارگران در مقابل فشار و زور نیروهای انتظامی تا ساعت 10 مقاومت کردند که با دستگیری کارگران راننده مقاومت نیز پایان گرفت.

با اعتراضات خانواده‌های کارگر شرکت واحد خیلی از کارگران شرکت واحد آزاد شدند ولی تاکنون به چند صفر نفر از این کارگران آزاد شده اجازه بازگشت به کار داده نشده است و در حال حاضر چند تن از اعضای هیأت مدیره همچنان در زندان به سر می‌برند.

نتیجه

همان طور که ضمن پرداختن به روند مبارزات کارگران شرکت واحد به آن اشاره شده است دو رویکرد در رسیدن به مطالبات کارگران عمل می‌کرد. یک رویکرد بر این نظر بود که از طریق مذاکره و گفتگو به عنوان تنها راهکار می‌توان به خواستها و مطالبات رسید و در این مورد آموزشهای خاصی را پیش می‌برد که قانون کار، قوانین مربوط به شورای کار و غیره بود و با تمام توان می‌کوشید که این باور را به کارگران بقبولاند که مبارزه ما صرفاً اقتصادی است و از پیوند خوردن با دیگر جنبشهای کارگری خودداری می‌کرد و سندیکا را تنها شکل مناسب برای رسیدن به اهدافش می‌دانست. در حالی که در عمل کارگران پی بردند مبارزاتشان اقتصادی سیاسی است و از آن گریزی نیست.

در بعد جهانی نیز آنجا که اتحادیه ICFTU به دفاع از کارگران می‌پردازد دفاعش صرفاً از راهکارهایی چون مذاکره است که اصلاح امور را در چهارچوب سرمایه خواستار است، و دقیقاً مضمون آن دفاع از راهکارهایی چون مذاکره بود. چنانکه به جز سران اتحادیه‌ها حتی کارگران عضو این اتحادیه‌ها از متن نامه هم اطلاعی نداشتند.

نه آن نگرش در سندیکا آزادی تشکل را در اطلاعیه‌های خود طرح می‌کرد و نه اتحادیه ICFTU از آزادی تشکل دفاع کرد. اتحادیه‌ها حرکتشان در تقویت تنها یک نگرش بود و آن هم نگرشی بود که مبارزه‌اش محدود به چهارچوب سرمایه و راهکارش مذاکره بود. اما نگرش دیگری که طی روند مبارزات شرکت واحد شکل گرفت، دیدگاه منسجمی نداشت که بتواند بنا بر ضروریات مبارزه از شیوه‌ها و راهکارهای مختلف استفاده کند. تنها بر اعتصاب پافشاری می‌کرد که از ضدیت خودانگیخته‌اش بر ضد سرمایه شکل می‌گرفت. در صورتی که یک تشکل منسجم و آگاه به رموز مبارزه می‌داند کجا الزامی است که اعتصاب کند و کجا باید مذاکره و حتی کجا عقب‌نشینی کند. میدانند که تا سرمایه هست مبارزه با آن گریزناپذیر است، اما سمت و سوی مبارزه‌اش ضدیت با سرمایه است، مبارزه با پایین بودن دستمزد هم می‌تواند توأم با نگرش ضدسرمایه‌داری باشد و هم می‌تواند در چهارچوب سرمایه باشد. به عنوان مثال کارگران نیروی به خواستهای چون کمتر از 40 ساعت کار در هفته دست یافته‌اند اما مبارزاتشان رنگ و بوی ضدسرمایه‌داری ندارد.

یک تشکل منسجم می‌داند برای پیشبرد مبارزات اقتصادی سیاسی‌اش به آگاهی نیاز دارد. آگاهی از راز و رمز سرمایه به او در مبارزه ضدسرمایه‌داری‌اش کمک می‌کند. کارگران شرکت واحد مثل خیلی از بخشهای جنبش کارگری نه نگرش منسجم و نه تشکل ضدسرمایه‌داری متناسب با مضمون مبارزاتی‌اش را داشتند.

زمانی که مذاکره با مسئولین برای آزادی اسانلو و دیگر مطالبات کارگران به بن‌بست رسید، و کارگران در استادیوم آزادی راهکار دیگری که همان اعتصاب باشد را برگزیدند، سندیکایی که به مثابه ظرف مبارزاتی در مذاکرات کارگران با مسئولین و عوامل سرمایه کارایی خوبی از خود بروز داده بود، در این مرحله ظرف کوچکی بود. در یک کلام تناسب شکل و محتوا به هم خورده بود. قبا برای این هیبتی که میرفت به تقابل با سرمایه بپردازد تنگ بود. به همین خاطر بود که نتوانست در مقابله با عوامل سرمایه متشکل عمل کند، از پوسته تنگ به در آمد ولی نتوانست کار شایسته و بایسته‌ای درخور ملزومات ضروری مبارزه روز را به انجام رساند.

در هیأت مدیره شرکت واحد نمایندگان مناطق حضور نداشتند، که در غیاب هیأت مدیره دست به انتخاب جدید بزنند. این موضوع مستلزم آن بود که کارگران هر منطقه متشکل باشند و نماینده خود را به هیأت مدیره بفرستند. هیأت مدیره در مواقع ضروری جایگزین داشت اما از طرف توده‌های متشکل کارگری حمایت نمی‌شد. بر فرض نیاز به مجمع عمومی هم به خاطر پراکندگی کارگران در مناطق مختلف و نوبت کاری در شرکت واحد، برگزاری آن مشکل بود. هرچند کارگران و عمدتاً هیأت مدیره نقشی برای مجمع عمومی قائل نبودند. کارگران شرکت واحد برخلاف کارگران کارخانه‌ای که سر ظهر همدیگر را می‌بینند به خاطر وضعیت خاص کاریشان کمتر می‌توانند در زمان کار در رابطه با مسایل کاریشان با هم صحبت داشته باشند. به همین خاطر کارگران نتوانستند در برابر هجوم عوامل سرمایه و دستگیری هیأت مدیره انسجام تشکیلاتی خود را حفظ کنند و شیرازه کار از هم پاشید. از سویی دیگر به علت نبود تشکل منسجم در دیگر بخشهای کارگری، حمایت متشکل از کارگران شرکت واحد انجام نگرفت چرا که جنبش اجتماعی طبقه کارگر از تشکل ضد سرمایه‌داری بی‌بهره است. در حالی که در همان روزهایی که کارگران نیاز به حمایت داشتند، کارگران معدن سنگرود در جاده لوشان تجمع کرده بودند و کارگران اخراجی شهرداری و کارگران ایران خودرو دیزل جلوی اداره کار در جاده مخصوص خیابان بیمه چهار تجمع کرده بودند و یا در همان زمان کارگران پلی اکریل در اصفهان و کارگران نساجی در همین شهر در اعتصاب بودند ولی به خاطر نبود تشکیلات سراسری هیچکدام از این کارگران در حال مبارزه حمایت و همبستگی خود را از کارگران شرکت واحد اعلام نکردند. از طرف دیگر کارگر شرکت واحد نیز از دیگر کارگرانی که برای پیشبرد مبارزاتشان برای گرفتن مطالبات خود نیاز به حمایت داشتند، حمایت نکرد. واقعیت این است، جنبش اجتماعی طبقه کارگر، به طور عملی برای متشکل کردن خود و ایجاد تشکل سراسری کارگران دست به کار نشده است، و آنچه در این جنبش گسترده و در حال گسترده‌تر شدن است حرکت خودانگیخته است و پراکندگی و عدم وجود تشکل کارگری در راستای مبارزات ضدسرمایه‌داری کارگران حرف اول را می‌زند.

آنچه باعث این پراکندگی و نپرداختن به امر تشکل ضدسرمایه‌داری است یکی این است که تا کارگران دست به کار مبارزه برای گرفتن مطالباتشان می‌شدند سر و کله عوامل سرمایه ظاهر می‌شود و چنان می‌کنند که با کارگران خاتون‌آباد شهر بابک، کارگران شرکت واحد و کارگران قزوین کردند. این واقعیتی است که سرمایه‌داران با تمام امکانات خود می‌خواهند بدون مزاحمت و رقیب بیشترین ارزش اضافی را به از به کارگیری نیروی کار ارزان انباشت کنند و کارگر برای امرار معاش خود و خانواده‌اش که همین حقوق ناچیز هم از حمله سرمایه در امان نیست مبارزه می‌کند. و آنجا که به طور نسبی آگاه‌تر و متشکل‌تر بوده است ایستادگی‌اش هم بیشتر بود و تا حدودی به خواستهای خود رسیده است. آنجا که ناآگاه‌تر و از تشکل کمتری برخوردار بوده در برابر سرمایه تسلیم شده است.

نقش کارگران آگاه و شرکت آنها در مبارزات می‌تواند در پیشبرد مبارزات و آگاه‌تر کارگران و تبدیل جنبش اجتماعی ضدسرمایه‌داری زنده خودپوی به مبارزه‌ای آگاهانه و متشکل ارتقاء دهد. کارگران شرکت واحد به عنوان حلقه‌ای از جنبش اجتماعی طبقه کارگر با وجودی که در مقطع کنونی نتوانست به خواسته‌های خود جنبه عملی بدهد، ولی نمی‌توان تأثیر و اهمیت این جنبش را در مبارزات کارگری نادیده گرفت. جنبشی که با حرکت خودپوی خود ثابت کرد به عنوان یک طبقه اجتماعی همان طور که در تولید نقش اساسی دارد و به واقع تمام سرمایه حاصل نیروی ارزش آفرین اوست. در صحنه اجتماعی نیز نقش آفرین است. علیرغم تمامی کمبودهایی که اعتراضات کارگری ایران دارد، نقش کارگران واحد به خاطر گسترده بودن کارگران در این بخش و موقعیت شرکت واحد در اجتماع و ارتباطش با مردم روی جامعه و به ویژه طبقه کارگر زیاد بود. تجارب کارگران شرکت واحد می‌تواند برای خودشان و دیگر کارگران درس آموز باشد.

با توجه به مسایل فوق این که انتظار داشته باشیم هر حرکت کارگری به تمام مطالبات خود برسد، درکی دور از واقع خواهد بود. روند مبارزات کارگری یک مسیر طولانی مبارزاتی است در حرکت پویای جنبش هم پیروزی و هم شکست هست. مهم درسگیری و بکارگیری این تجارب مبارزات کارگری است. جنبش کارگری شرکت واحد نمایی از هویت طبقه کارگر بود که خود را به نمایش گذاشت. نقش مهمی روی مبارزات کارگران داشت که حتی نگاه دیگر طبقات را به خود جلب کرد.

هر چند مبارزات کارگران شرکت واحد به خاطر نبود یک تشکیلات متحد و منسجم نتوانست از تمامی نیرویش در تقابل با سرمایه استفاده کند، و از سوی دیگر تشکل ضدسرمایه داری و سراسری کارگری که بتواند از مبارزه این بخش از طبقه کارگر حمایت کند وجود نداشت، اما با همه این ضعف‌ها کارگران شرکت واحد با به صحنه آمدن با تعداد نسبتاً زیاد هویت طبقاتی خود را به مثابه بخشی از طبقه کارگر به نمایش گذاشتند و این پیام را به دیگر کارگران دادند که طبقه کارگر با تکیه به نیروی خود که تنها دارایی‌اش نیز هست می‌تواند نظام سرمایه‌داری را به عقب نشینی وادارد. و آن گاه که این نیرو متشکل و آگاه باشد می‌تواند در مبارزه با سرمایه نقشی تعیین کننده داشته باشد.



نقل از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

سرمقاله کارگر پیشرو:

ارتقای جنبش کارگری در گرو دفاع از سندیکای کارگران شرکت واحد است!!!

تحولات کارگری آن قدر شتابان به پیش می روند، که فعالین کارگری می بایست گاه در پس و به دنبال آن گام بردارند. بی گمان اعلام اعتصاب سندیکای شرکت واحد در 4 دی 1384 ارمغانی است که می تواند نوید بخش تحولات شاخصی در حیات جنبش کارگری باشد.

همان طور که انتظار می رفت، حاکمیت را یارای تحمل چنین حرکتی عمقی در جنبش کارگری نبود. چرا که حرکت سندیکای کارگران شرکت واحد به جنبش کارگری در واقع اعتماد به نفسی بخشید که پیش از شاهدش نبودیم، نشان داد که تنها می توان با اتکا به نیروی متحد خود، منسجم و آگاه در برابر سرمایه قد برافراشت. سندیکای شرکت واحد اولین تشکل مستقل کارگری بعد از دهه 60 به شمار می رود، بدیهی ست استبداد سرمایه آن هم با مشخصاتی که ما در کشورمان سراغ داریم چنین جسارتی را از طرف کارگران تحمل نخواهد کرد.

از طرفی تحمل این جسارت نیز در هر حال به نفع حاکمیت نیست، چرا که جنبش کارگری ایران با روندی که در پیش گرفته است، در شرایطی که از اندک آزادی برخوردار باشد، می تواند هم چون بهمنی بر سر حاکمیت سرمایه داری فرو ریزد، پس سرمایه به ناچار می بایست گزینه ی سرکوب را به قصد گند کردن حرکت این بهمن ویران گر انتخاب کند. از این روست که روز به روز بر شدت تقابل کار و سرمایه افزوده می شود، و اگر روند فعلی همچنان با سنجیدگی و آگاهی لازم همراه باشد، در نهایت بازنده ی نهایی این کارزار طبقاتی سرمایه خواهد بود.

علیرغم این که اعتصاب 4 دی، مشارکت کمتر از 30 درصدی کارگران شرکت واحد را به همراه داشت، اما همین درصد مشارکت نیز کافی بود، که کلمه ی زیبای اعتصاب در زبان میلیونها شهروند تهرانی جاری شود، و با این که بسیاری از مردم به واسطه ی این اعتصاب با تأخیر بر سر کار خویش حاضر شدند، اما بدون استثنا، نه تنها شکایتی نداشتند، بلکه کار سندیکای کارگران شرکت واحد را می ستودند. در کارگاه ها و کارخانه ها نیز کارگران تا چند روز با شور و شوق و آفری در مورد این اعتصاب صحبت می کردند. اعتصاب واژه ای که حاکمیت سرمایه تا چندی پیش از به کار بردن آن در رسانه هایش جلوگیری می کرد، امروز گریبان اش را گرفته و با وحشت نظاره گر تسری این واژه ی ممنوعه در واحد ها و محیط های کارگری و کارمندی است.

علیرغم بگیر و ببند ها، اعتصاب کار خودش را کرده بود، این بار کارگران شرکت واحد با جسارت بیشتری در مورد خواسته های شان حرف می زدند. هیچ سلاحی نمی توانست این چنین تأثیرگذار و شگفتی ساز باشد، پس می بایست چاره ای اندیشیده می شد. تنها راه ممکن سرکوب عریان کارگران بود. بنابراین با اعلام اعتصاب 8 بهمن از سوی سندیکا، سازمان دهندگان اش در همان ساعات اولیه صبح با یورش وحشیانه ی نیروهای امنیتی دستگیر شدند در بین بازداشت شدگان همسران و فرزندان خردسال دو تن از اعضای هیئت مدیره نیز به چشم می خورد، تعداد دستگیر شدگان بیش از هزار نفر بود. کارگرانی که به واسطه ی این یورش و قیحانه متواری شده بودند، به محض برگشتن به سر کار خود بازداشت شدند. به کارگران گفته اند که اگر می خواهند آزاد شوند باید توبه نامه بنویسند. مدیر عامل شرکت و حراست شرکت واحد از کار کارگران خلاصی یافته از زندان جلوگیری کرده است. تمامی این وحشیگری ها به قصد ارباب کارگران صورت می گیرد، تا از پیگیری مطالبات برحق خویش چشم ببوشند و چشم انتظار الطاف دولت عدالت محور سرمایه باشند!!!

اگر چه این سرکوب موجب محکومیت حاکمیت سرمایه داری از سوی گروه ها و تشکل های بین المللی کارگری شده است، اما در صورتی که این حمایت ها تداوم نیابد، شاهد بیش از پیش تأثیر منفی این سرکوب خواهیم بود. در این میان حمایت و حضور تنگاتنگ فعالان کارگری در کنار هم طبقه ای های شرکت واحد می تواند اهمیت به سزایی داشته باشد. به ویژه که این حضور در روند خود به حمایت توده ای از کارگران شرکت واحد منجر شود این پشتیبانی ضرورتاً می بایست از حمایت و تقویت موجودیت سندیکای کارگران شرکت واحد و مطالبات مطروحه باشد.

در شرایط فعلی تعداد کثیری از کارگران واحد در زندان به سر می برند، بسیاری از فعالان حرکت های اخیر متواری هستند، به کارگران آزاد شده از زندان اجازه ی کار داده نمی شود، امروز که کارگران شرکت واحد چشم انتظار حمایت و همبستگی دیگر هم طبقه ای های شان هستند، درست در همین وضعیت غم انگیز، گرایشی با نوشتن نامه هایی به کارگران شرکت واحد، موجودیت سندیکا را به علت ساختار سندیکایی آن زیر سؤال می برد، این گرایش در حقیقت به انتخاب کارگران واقعی ننهاده و در این آشفته بازار خواست خود را به پیش می برد. سندیکایی که با تمام نقاط قوت و ضعف اش، نمایندگی 17 هزار کارگر را برعهده دارد، سندیکایی که با پشتوانه ی قاطع کارگران چشم در چشم حاکمیت سرمایه دوخته و رادیکالیسم شورانگیزی را با اعلام اعتصاب در این برهوت تشکل مستقل کارگری به نمایش می گذارد، سندیکایی که طعم شیرین تشکل مستقل را به کارگران چشاند و به طبقه ی کارگر، به معلمان، به پرستاران نشان داده که اعتماد به نفس، که جسارت، که اتحاد و آگاهی یعنی، سندیکایی که ارگان اعمال اراده ی کارگران است، نمی تواند در ردیف تشکلات هم اسمش در اروپا و آمریکا گنجانده شود. امروز این خطای تاریخی و فاحشی خواهد بود، که تمایز آشکار سندیکای شرکت واحد با سندیکالیسم و رفرمیسمی که به وفور در اروپا و آمریکا یافت می شود فهمیده نشود.

کارگران شرکت واحد، برای تشکیل چنین تشکل مستقلی رنج ها و مرارت های بسیاری را متحمل شده اند، پاشیدن تخم نفاق و دو دسته گی در میان آنان می تواند عواقب جبران ناپذیری برای جنبش کارگری در بر داشته باشد. گرایشی که این موقعیت خطیر جنبش کارگری و این تمایز را نادیده بگیرد، خواسته یا ناخواسته، این تشکل و حرکت شورانگیز کارگران را به قربانگاه سرمایه فرستاده است. به نظر ما وظیفه ی پیشروان و فعالان کارگری، نه توصیه ی جا به جایی شورا با سندیکا، بلکه حمایت و تقویت مؤثر از تشکل منتخب کارگران یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد می باشد.

”طبقه ی کارگر به همه تشکلاتی که به نیروی خود سازمان دهی و برپا می شود نیاز دارد“.

”شورای هیئت تحریریه“

kargar.pishro@gmail.com

نگاهی به سرمقاله کارگر پیشرو:

ارتقای جنبش کارگری در گرو دفاع از سندیکای کارگران شرکت

واحد است!!!

فریده ثابتی

کارگر پیشرو در سرمقاله شماره 6 به چگونگی تحولات کارگری در ایران با نگاهی ویژه به اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه می‌پردازد. به نکاتی اشاره می‌کند که بخشا کاملا درست است. از جمله آن‌ها شدت یافتن تقابل کار و سرمایه در ایران است. اما از این مساله کلیدی جنبش کارگری به سرعت رد می‌شود و هم خود را معطوف به سندیکا می‌کند، گویی که مساله نه کارگران و حرکت آن‌ها که نفس سندیکا عامل این تغییر و تحول بوده است. آیا واقعا تمام شور و شعف کارگران در سایر مراکز کارگری ایران و در بین مردم تهران و ایران و فعالان جنبش کارگری آن گونه که سرمقاله بیان می‌کند و بدرستی که چنین است تنها به خاطر تشکیل سندیکای کارگران شرکت واحد بود یا از خیزش دوباره حرکات کارگری - گرچه هیچ گاه نخواستید و در همین چند سال حرکات موفقی چون اعتصاب کارگران ایران خود رو را در کارنامه اعتصابات کارگری ایران داریم- تشدید تقابل سرمایه و کار یعنی درک این رابطه و حرکت در جهت گسستن آن. سرمایه یک رابطه اجتماعی و یک نیروی اجتماعی است، پس بر این اساس سرمایه دار یک مقام اجتماعی را اشغال می‌کند تا در درون این رابطه به ایفای نقش بپردازد. رابطه ای که در سر دیگرش کار قرار دارد که بدون وجود آن سرمایه و سرمایه دار مفهوم خود را بدست نمی‌آورند. کار یعنی وجود انسان هایی که در این رابطه با فروش نیروی خود به سرمایه داران پول را سرمایه و صاحب پول را سرمایه دار می‌کنند. همین رابطه اجتماعی که بر کار جمعی و مالکیت خصوصی متکی است تضاد سرمایه و کارمزدوری نام دارد بنا بر این حل این تضاد به از بین رفتن این رابطه یعنی تبدیل شدن مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی نیازمند است و این یعنی ضدیت با سرمایه داری در جهت برانداختن این رابطه یعنی حذف و لغو استثمار نیروی کار یا به بیان ساده تر لغو شیوه ای از تولید و کار که منجر به استثمار و ایجاد ارزش اضافی می‌شود یعنی لغو کار مزدوری. این تنها راه رهایی از سرمایه داری و از استثمار است و کمونیست ها باید برای آن فعالیت، تبلیغ و مبارزه کنند. این امری تعطیل بردار نیست. در آن ملاحظه این و آن را کردن جایز نیست زیرا منجر به فرمیسم، فرصت طلبی و پسیفیسم می‌شود. کمونیست ها از بیان مقاصد و نظریات خویش شرمند نمی‌شوند و در همه حال آن را مقدم می‌دارند. آن‌ها در این راه برای اهداف فوری طبقه کارگر مبارزه می‌کنند یا از مبارزات شان در این راه حمایت می‌کنند اما هدف نهایی را فراموش نمی‌کنند. سعی می‌کنند همواره پلی بین اهداف فوری و آتی ایجاد کنند. به همین دلیل وظیفه دارند مسائل را ازین دید بررسی و تحلیل کنند. اما کارگر پیشرو به این امر معترض می‌شود می‌نویسد: « در این وضعیت غم انگیز!! گرایشی با نوشتن نامه هایی به کارگران شرکت واحد موجودیت سندیکا را به علت ساختار سندیکایی اش به زیر سؤال می‌برد . . . ، به انتخاب کارگران واقعی ننهادن در این آشفته بازار خواست خود را پیش می‌برد » ، در این جا گویی کارگر پیشرو با بقول خودش « گرایشی » خلق الساعه مواجه است که تاکنون وجود نداشته یکباره فرصت طلبانه سر بلند کرده و از « آشفته بازار » موجود سوء استفاده کرده تنها مساله اش مطرح کردن خود و پیش بردن خواست خود است. گویی که این « گرایش » کارگران شرکت واحد را به خاطر حرکت شان مورد شماتت قرار داده و

از سایر هم طبقه ای ها خواسته از آن ها حمایت نکنند. گویی افشای سازمان های کارگری وابسته به بورژوازی، چرائی ایجاد آن ها و نقشی که در واسطه گری بازی می کنند، جنگیدن با کارگران است. گویی نشان دادن مقاطع درست و نادرست و ضعف و قدرت یک حرکت، ضدیت با حرکت است و به جایش باید فقط به تعریف و تمجید پرداخت و از معایب چشم پوشی کرد. گویی نباید به کارگران گفت آن چه که منجر به تقویت جنبش کارگری جهانی و تشدید مبارزه طبقاتی و حرکت ضد سرمایه داری می شود اتحاد کارگران جهان و حمایت آن ها از جنبش های کارگری و حرکت های ضد سرمایه داری در پهنه ی جهان سرمایه داری است نه اتحاد سازمان های بورژوازی کار- نه کارگری- و اتحادیه ها و سندیکاهای رفرمیست موجود است. گویی نباید به کارگران شرکت واحد گفت که اطلاعیه سندیکای شما (در تاریخ 16.02.2006) که از مجامع بین المللی و اتحادیه های کارگری جهان - نه کارگران- می خواهد که آن هم از دولت و وزیر کار جمهوری اسلامی بخواهند نسبت به به رسمیت شناختن حقوق سندیکایی از طریق اصلاح قانون کار جمهوری اسلامی اقدامات جدی به عمل آورند و باز خواهش از همه ی اتحادیه های کارگری که صدای اعتراض خود را علیه اقدامات ضد سندیکایی در ایران به گوش مسئولان جمهوری اسلامی برسانند، با بوروکراسی اتحادیه ای دردی از شما درمان نمی شود و جمهوری اسلامی برای نامه آن ها تره هم خورد نمی کند بل- که هم بستگی کارگری حتی در همان ایران و البته در سطح جهانی است که خواب سردمداران سرمایه را پریشان می کند و دیدیم که وقتی کارگران به عمل انقلابی کارگری روی آوردند البته نه آسان اما به هر حال به جلو رفتند و شاهد موفقیت نسبی بودند. بی گمان از تاثیر انتقادهای به جا در تصحیح حرکت های بعدی کارگران شرکت واحد نمی توان چشم پوشید، ما به کارگران یادآوری کردیم که " خیزش چند روزه شما بار دیگر براین تجربه زنده . . . مهر نائید کوبید که هیچ مطالبه و حق و حقوق طبقاتی و اجتماعی توده های کارگر بدون اعمال قدرت وسیع طبقاتی علیه بورژوازی و دولت سرمایه داری قابل تحقق نیست." گفتیم که انتظارات نازل و اولیه شما هیچ شانسی برای حصول در چهارچوب قانون سرمایه داری نداشت و دیدید که سرمایه با شما و همکاران شما چه کرد. گفتیم که طبقه کارگر برای تشکل خود نیاز به مجوز ندارد و همان طور که کمیته هماهنگی اعلام کرد " تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم." و دیدیم که شما برای اعتصاب خود این گونه اقدام کردید. گفتیم که شما می خواهید متحد و متشکل شوید تا علیه استثمار که می شوید، علیه بی حقوقی و ستمی که متحمل می شوید مبارزه کنید. گفتیم خواست شما رادیکال است اما محتوای ظرفی که انتخاب کرده اید با آن نمی خواند. البته که سخن بر سر اسم نیست اما اسامی و اصطلاحات بار سیاسی و ایدئولوژیک خاص خود را در جنبش کارگری دارند، تاریخی دارند که چگونگی مراحل رشد و سپس استحاله آن را نشان می دهند. دارند و سندیکا و اتحادیه های مرسوم حامل بار مقصود شما نیستند. گزارش هیات مدیره شما اعلام کرد که دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران به هیچ یک از وعده های 12 گانه مذاکرات پاسخی نداد و ما گفتیم که این نشان می دهد که همان گونه که گفته ایم بین شما، بین طبقه کارگر با نظام سرمایه داری هیچ امکان حل و فصل قانونی مشکلات وجود ندارد. که گزارش شم سند زنده دیگری است که سندیکالیسم زیر نام " تفاوت سندیکا و سندیکالیسم " وسیله ای برای به انحراف کشاندن جنبش ماست. هیات مدیره سندیکا اعلام کرد که " با توجه به شرایط و عدم انجام قول ها توسط مدیریت دیگر به هیچ مذاکره ای دوران چشم کارگران تن نخواهد داد" و ما گفتیم این نشانه فاصله گیری آن ها از سندیکالیسم و پل زدن به جنبش شورائی است. ما گفتیم حلال مشکلات طبقه ما متشکل شدن علیه سرمایه داری و ایجاد یک تشکل سراسری شورائی ضد سرمایه داری است و دیدیم که شما عملاً تمامی فرمولبندی رسمی سندیکالیسم را به دور انداختید و بیک جنبش ضد سرمایه داری پا نهاده اید. اما جای تعجب است که در همین شرایط خطیر که باید فقط از سندیکای شرکت واحد حمایت کرد تا جنبش کارگری دچار تشتت نشود! نوک حمله در طیف های مختلف معطوف به فعالین جنبش لغو کار مزدی در داخل و خارج و می شود. گویی به شناسایی دشمن شماره یک جنبش کارگری نایل آمده اند. از تطویل مطلب خود داری می کنم و دوستان کارگر و خواننده را به بازبینی دوباره نامه فعالین جنبش لغو کار مزدی به رانندگان شرکت واحد و سایر نوشته های آن ها و مرور حرکت رانندگان شرکت واحد و اطلاعیه های آن رجوع می دهم.





مصاحبه با محمود صالحی، سخنگوی کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

(بهر روز خباز)

با توجه به اهمیت تحرکات اخیر در سندیکای کارگران شرکت واحد، اولین سؤالم را در رابطه با این سندیکا شروع می کنم.

س: آقای صالحی به نظر شما سندیکای شرکت واحد به عنوان اولین تشکل مستقل کارگری بعد از دهه ی 60 چگونه سندیکایی است و به قول بسیاری از فعالین کارگری چرا باید از آن حمایت کرد؟

ج: به نظر من در شرایط کنونی باید با تمام توان از این تشکل و مبارزه و فعالیت های این سندیکا حمایت کنیم. گرایشی که در مورد این سندیکا موضع خاصی را در پیش گرفته اند، به نظر من دیدگاه ارائه شده از سوی این گرایش با واقعیات موجود طبقه ی کارگر و مبارزات آن مغایرت اساسی دارد. من نمی دانم تشکل هایی که تا امروز تشکیل شده اند، چه کار کرده اند که این سندیکا نکرده است؟ سندیکای کارگران واحد، از بدو تأسیس تا امروز که صدها نفر از آنان در زندان به سر می برند، همیشه مورد تعرض سرمایه داران و حامیان آنان قرار گرفته است. اگر ما به نقطه ی قوت آنان توجه کنیم می بینیم که وقتی اولین مجمع را تشکیل دادند نه از کسی اجازه گرفتند و نه از کسی درخواست مجوز کردند. در شرایطی که سندیکای تازه تأسیس به جهت موانع مختلف نتوانسته روند طبیعی خود را برای فعالیت در پیش گیرد، نباید این طور مورد نقد قرار گیرد. در شرایط کنونی ایران طبیعی است که کسانی در هیئت مدیره ی این سندیکا بگویند، فعالیت سندیکای ما سیاسی نیست. آن چه که می توان گفت این است که علیرغم این نظرات، سندیکای شرکت واحد، بعد از دهه ی 60 اولین تشکل مستقلی است که اعلام موجودیت کرده است. حال اگر در زمان تدوین اساسنامه بحثی در مورد سرمایه داری صورت نگرفته است، یا به جای این که کارگران را به مبارزه ی اساسی و طبقاتی

ر هبري کنند، به يك سري فعاليت هاي حاشيه اي اکتفا کردند را مي توان در فضايي دوستانه و کارگري نقد کرد. مواردی که بدان اشاره کردم توهماتي است که دوستان مؤسس سندیکا نسبت به سرمایه داری از خود نشان دادند، اما در عمل مشاهده کردند که این چنین نیست.

س: آیا حمایت و تقویت سندیکای شرکت واحد، حمایت از سندیکالیسم و فرمیسم است؟

ج: من خودم سندیکالیست نیستم و اعتقاد ندارم که می توان با رنگ و لعاب نظام سرمایه داری طبقه ی کارگر از استثمار خلاصی می یابد. امری که ما باید در فضایی رفیقانه آن را مورد نقد قرار دهیم. اما حمایت از سندیکای کارگران واحد، يك امر ضروري و طبقاتي است. اگر امروز این سندیکا با 8 هزار نفر عضو مورد حمله ی کارفرمایان و دولت قرار می گیرد و ما در برابر این حمله سکوت کنیم، در واقع باید فاتحه ی تمام کمیته ها، تشکل های کوچک و انجمن های کارگري و فرهنگی را خواند. اگر این سندیکا فرمیست هم باشد، در شرایط کنونی ایران عملاً در برابر نظام سرمایه داری ایستاده است و رسماً از کارگران خواسته تا برای احقاق حق مسلم خود دست به اعتصاب بزنند. چون اعتصاب در هر شرایطی یکی از گزینه های اعتراض و مبارزه ی کارگران در برابر سرمایه داران برای احقاق حقوق انسانی و طبیعی آنان است.

س: به نظر شما تفاوت بین سندیکا و سندیکالیسم در چیست؟ دیدگاهی می گوید اساساً تفاوتی بین این دو نیست؟

ج: ببینید وظیفه ی اصلی سندیکاها همانا متشکل کردن و دفاع از همه ی کارگرانی است که با دسترنج خود زندگی می کنند. بنابراین، سندیکا يك سازمان طبقاتي است. اما خصوصیت طبقاتي يك سندیکا به وسیله ی جهت گیری و اقداماتش معین می گردد. به عبارت دیگر سندیکا در جهت گیری و فعالیتش وقتی طبقاتي است که همواره بر مواضع طبقه ی کارگر در تقابل با استثمارگر، یعنی سرمایه دار قرار گیرد. نقطه ی مقابل این نگرش، بینش فرمیستی است که مشخصه ی آن عبارت است از: گرایش دائمی به سازش کاری با کارفرمایان، که نتیجه ی آن جبراً به همکاری طبقاتي و در عمل به زیان کارگران منجر می شود. محدود کردن فعالیت طبقه ی کارگر به مطالبات صرفاً اقتصادی، به دولت و کارفرما امکان می دهد که تسلط سیاسی و ایدئولوژیکی خود را بر کارگران حفظ کنند. ما در ایران، خانه ی کارگر و شوراهای اسلامی کار را داریم و فعالیت آنان از نظر دولت بلامانع است. سؤال من این است: تا به امروز کسی هست که ادعا کند این دو نهاد(خانه ی کارگر و شوراهای اسلامی کار) حتی برای يك بار هم که شده به نفع کارگران اعلام اعتصاب کرده باشند؟

جواب مطلقاً منفي است. چرا که منافع آنان هم سو با منافع سرمایه داران و حامیان سرمایه است. بنابراین، هر تشکلی که تأسیس می شود می تواند طرفی برای مبارزه ی طبقه ی کارگر باشد. اما تفکیک این تشکل ها نه در نام و شکل ظاهری، بلکه در مضمون طبقاتي و در جهت گیری و فعالیت آن ها مشخص می شود. امروز گرایش سندیکالیسم در جهان سرمایه داری، به محلی برای سازش طبقاتي تبدیل شده است. این يك تجربه ی تاریخی و عینی است که در مقابل ما قرار دارد.

حمایت عملی و مؤثر از سندیکای شرکت واحد به ویژه برای فعالین کارگري در ایران چگونه حمایتی باید باشد؟

ج: همه می دانیم از روزی که این سندیکا اعلام موجودیت کرده است، همیشه مورد تعرض مستقیم و غیر مستقیم دشمنان طبقه ی کارگر قرار گرفته، ما هم بارها طی ده ها اطلاعیه از کارگران متشکل در سندیکا حمایت کردیم. ولی متأسفانه این حمایت ها هنوز به نیروی قدرت مندی تبدیل نشده است تا در برابر این همه سرکوب مقاومت کند. بیشتر حمایت ها تنها در قالب اطلاعیه و اعلام پشتیبانی نوشتاری بوده است. به همین دلیل سرمایه داران و حامیان آنان هر روز خواب تازه ای برای ما کارگران می بینند. اگر ما هم با نیرویی که داریم، بدون ترس از دستگیری، زندان و اخراج به میدان مبارزه بیاییم، مطمئناً پیروز این جنگ نابرابر ما خواهیم بود.

س: برخی معتقدند علت ناکامی این سندیکا در پیشبرد مطالبات کارگران شرکت واحد را باید در ساختار سندیکایی آن جستجو کرد. بدین معنی که به هر حال کارگران شرکت واحد با ابزار تشکل سندیکا راه به جایی نخواهند برد و می بایست تشکل شواری را برای کسب مطالبات خود برگزینند. آیا در شرایطی که کارگران شرکت واحد به شدت زیر ضرب مأموران سرمایه داری قرار دارند و تنها امکان آنان تشکلی است که سالیان سال برای ایجادش مبارزه کرده اند، تلاش برای انحلال امکان حی و حاضر کارگران شرکت واحد و مایوس کردن آنان از سندیکای شان، تضعیف این مبارزات و در نتیجه تضعیف جنبش کارگری نیست؟

ج: چرا، به نظر من نه تنها تضعیف سندیکا است، بلکه تضعیف کل جنبش کارگری است. من در بالا مختصری جواب دادم که عمر این سندیکا آن قدر نیست که ما به کارگران بگوییم که ابزار تشکل سندیکا راه به جایی نمی برد. در دنیای واقعی باید به اسناد و فراخوان های این سندیکا، چه در زمان تشکیل اولین مجمع عمومی و چه بعد از آن برای اعتصاب های اعلام شده از طرف سندیکا توجه کرد. بنابراین هر دستاورد این مبارزه، دستاوردی برای کل جنبش کارگری ایران است. اما نباید این را فراموش کنیم که عده ای در بین هیئت مدیره ی کارگران شرکت واحد هستند که به هر شکلی که برای شان ممکن بود نخواستند حرکت خود را سیاسی جلوه دهند و نسبت به نظام سرمایه داری توهم داشتند. به نظر من این توهم هم در حمله ی نیروهای امنیتی به کارگران و خانواده ی آنان از بین رفت. (همان اشخاص دستگیر شدند) این اولین تشکل مستقلی است که بعد از دهه ی 60 تشکیل شده است. همان طور که در بالا اشاره کردم انتقاد به گرایش سندیکالیستی، نباید مانع شرکت فعال ما در مبارزه ی کارگران شرکت واحد باشد. چنین نگرشی به ضرر کارگران شرکت واحد و کل طبقه ی کارگر ایران است و مانع همبستگی طبقاتی می گردد. کسانی که معتقد به شورا به عنوان تنها ابزار مبارزه ی طبقه ی کارگر علیه بورژوازی هستند به نظر من درک محدود و یک جانبه ای از تشکل و مبارزه ی طبقه ی کارگر دارند. طبقه ی کارگر در مبارزه ی خود در برابر بورژوازی به ده ها نوع تشکل و ابزار خود سازماندهی نیاز دارد. بورژوازی را نگاه کنید آیا آن ها برای استثمار و سرکوب طبقه ی کارگر فقط یک تشکل دارند و با یک ابزار یا نهاد به جنگ ما می آیند؟ واضح است که جواب منفی است. پس طبقه ی کارگر هم در این نبرد روزانه به تشکلات مختلف طبقاتی نیاز دارد. تجربه ی طبقه ی کارگر هم در سطح جهانی و هم در سطح کشوری این حقیقت را به ما اثبات می کند. این که شورا به صرف نام آن، ابزار مناسب و کارایی در مبارزه ی روزانه ی کارگران است، بحثی نادرست و غیرواقعی است. کارایی شورا، هم به رهبری آن و هم به خط فکری و گرایش هدایت کننده ی آن بستگی دارد. به شورا هم نباید برخوردی مذهبی و تقدس مآبانه داشت. به جای شعار دادن در این مورد باید به دلایل عدم تشکیل شورا به طور واقعی و جدی پرداخت. تنها شورا شورا کردن به معنای رادیکال بودن و نفی رفرمیسم نمی تواند باشد.

س: چشم انداز حرکت کارگران شرکت واحد را با توجه به سرکوب اخیر کارگران در اعتصاب 84/11/8 را چگونه می بینید؟

ج: به نظر من کارگران در اعتصاب 84/11/8 پیروز این میدان بودند. این دولت و کارفرمایان بودند که شکست خوردند. دولت به سندیکا حمله کرد و رهبران آن را بازداشت کرد و به اتهام های واهی به پای میز محاکمه کشید. دولت تصور می کرد که این جنبش را سرکوب کرده است، سندیکا به جایی این که به کارگران بگوید که سمبل یک چراغ ماشین های تان را روشن کنید، در یک گام به پیش، فراخوان اعتصاب را صادر کردند. این بود که دولت سراسیمه از روز پنج شنبه هرکسی را که در محل های تعیین شده مشاهده می کرد، به این جرم که لباس کارگری بر تن دارد دستگیر و به زندان فرستاد. این دولت بود که به منزل کارگران حمله کرد و بچه های 2 ساله و همسران کارگران را تنها به جرم این که همسران و فرزندان کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی هستند، دستگیر و روانه ی زندان کرد. در چنین موقعیتی اگر تا دیروز عده ای توهم داشتند که می توانند از راه نامه نگاری مطالبات خود را وصول کنند، با حمله به کارگران قبل از اعتصاب، این توهم از بین رفت. من مطمئن هستم که کارگران زندانی وقتی از زندان آزاد شوند فعالانه تر برای احقاق حق خود و همکاران اعتصاب شکن مبارزه ای را که شروع کرده اند به پیش خواهند برد. بنابراین، اعتصاب خود مدرسه ی مبارزه ی طبقاتی است و صف طبقاتی را شفاف تر و توهمات را می ریزد.

س: حدوداً 10 ماه از اعلام موجودیت کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری می گذرد. به عنوان سخنگوی این کمیته لطفاً ارزیابی و جمع بندی خود را از عملکرد تاکنون، نقاط قوت و ضعف این کمیته بیان کنید؟

ج: با توجه به محدودیت هایی که در ایران برای فعالان کارگری موجود است و ما آن را با گوشت و پوست و استخوان خود به طور روزانه لمس می کنیم، اعضای کمیته فعالیت های خود را به نحو احسن انجام داده اند. به طوری که در اکثریت تجمعات کارگری نقش فعال داشته اند، از کوره پزخانه های شبستر و معادن کرمان گرفته تا روستاهای شهرستان بانه، کارخانه های آذربایجان شرقی، غربی، کردستان و جاهای دیگر، نقش خود را که همانا سازماندهی کارگران برای تشکیل تشکل ها و مطالبه ی حقوق معوقه با اتکا به نیروی خود کارگران، ایفا کرده است. اما از طرف دیگر کمیته از نظر مالی وضع چندان خوبی ندارد و این بزرگ ترین مشکل هر کمیته یا تشکل مستقلی است که در ایران مشغول فعالیت است. مسئله ی مالی، حرکت های کمیته را کندتر کرده است. با توجه به مورد فوق اکثریت اعضای کمیته از سرمایه ی شخصی خود جهت کارهای کمیته استفاده می کنند و این مسئله باعث شده تا فشار زیادی بر دوش اعضای اصلی سنگینی کند.

س: آیا ورود همه ی کارگران با گرایشات مختلف به کمیته آزاد است؟ و یا چه شرایطی برای ورود کارگران در کمیته در نظر گرفته شده است؟

بلی، ورود کلیه ی کارگران و فعالان کارگری در صورتی که سه سند اصلی (فراخوان کمیته در باره ما و اساسنامه کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری) را قبول کنند، آزاد است و می توانند عضو کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری شوند و برای رسیدن به خواسته های کمیته فعالانه مبارزه کنند.

س: در بیرون از کمیته گفته می شود، کمیته ی هماهنگی يك کمیته ی تك صدایی با يك نظر و گرایش مسلط می باشد این نظر تا چه حد واقعی است؟

ج: این نظر که کمیته تك صدا یا يك گرایش خاص است، هیچ گونه واقعیتهای ندارد و این نظر به جز مخدوش کردن چهره ی کمیته از طرف مخالفان چیز دیگری نیست. اما اعضای کمیته هر کدام آزاد هستند که نظرات خود را جدا از کمیته بیان کنند. ولی اگر کسی می تواند این را ثابت کند که کسی از اعضای کمیته به نام کمیته تبلیغ و ترویج برای يك گرایش خاص می کند، خوب است آن را معرفی کنند؟ نه این که او را مورد اتهام و وابستگی به يك گرایش خاص کنند. کمیته از گرایشات موجود در جنبش کارگری ایران شکل گرفته و اعلام موجودیت کرده است؛ نه يك گرایش تك صدایی.

س: بعد از انتشار فراخوان اعلام موجودیت کمیته هماهنگی، بارها شاهد این بودیم که گرایش موسوم به لغو کار مزدی، مواضع، سیاست و برنامه ی کمیته را تبلور نظرات خود دانسته است، بنابراین تصور فعالین کارگری از کمیته ی هماهنگی این است که گویا این کمیته به نوعی ظرف تشکیلاتی گرایش لغو کارمزدی در جنبش کارگری محسوب می شود. به جهت اهمیت فوق العاده ی این مسئله برای فعالین که تاکنون به کمیته ی هماهنگی نپیوسته اند، لطفاً جهت روشنگری اذهان عمومی در این خصوص توضیح دهید که واقعیت امر چیست و اگر چنین نیست چرا تا به حال سکوت کرده اید؟

ج: البته هر انسانی آزاد است تا به هر نحوی که خود دوست داشته باشد نظرات خود را بیان کند. کسانی هم هستند، برای این که خود را مطرح کنند، به دیگران آویزان می شوند. ولی بحث جایی دیگری است؛ اگر کسی هست که ثابت کند، گرایش لغو کار مزدی در نوشته های شان کمیته ی هماهنگی را به نام تشکیلات خود معرفی کرده باشد، سند خود را ارائه دهد، تا من رسماً به عنوان سخنگو آن را به اطلاع عموم برسانم. ولی نباید این را فراموش کنیم که هر انسانی یا تشکلی می تواند از ما حمایت کند و در نوشته های خود هر چه می خواهد بنویسد. از طرف دیگر نظرات لغو کار مزدی در جهان و در ایران چیز تازه ای نیست تا عده ای آن را کشف کرده باشند؟ در طول تاریخ جنبش کارگری جهان، مبارزه برای لغو کار مزدی يك وجه ی مهم این

جنبش بوده است. کمیته که ما تشکیل دادیم ضدیت با نظام سرمایه داری است و این خودش یعنی مخالفت با کار مزدی. وقتی ما اعلام می کنیم کار برای همه، آسایش برای همه و ما جامعه ای می خواهیم که در آن خبری از استثمار انسان به دست انسان نباشد، به طور شفاف و روشن یعنی لغو کار مزدی. در ضمن کارمزدی محصول مناسبات و روابط تولیدی معین یعنی روابط و مناسبات طبقاتی سرمایه داری است. من خواهان لغو این مناسبات و پایان استثمار اکثریت جامعه توسط اقلیت کوچکی هستم.

س: بعد از انتشار فراخوان کمیته ی هماهنگی برای بسیاری از فعالین کارگری سؤالاتی مطرح شد از جمله: الف- کمیته ی هماهنگی اعلام کرده است که تشکل کارگری نیست، اما تشکیلاتی سراسری است متشکل از فعالین و پیشروان کارگری؛ تشکلی که کمیته ی هماهنگی در پی ایجاد آن است به جهت سیاست و برنامه، ساختار و سبک کار چگونه تشکلی است؟

ب- آیا تشکل مورد نظر کمیته، تشکل توده ای کارگران، متشکل از فعالین کارگری چپ، البته در مقیاس وسیع تر از موقعیت کنونی کمیته ی هماهنگی خواهد بود؟ گو این در حال حاضر هم در کمیته اعضای غیر چپ و کارگران مذهبی نیز وجود دارند. اگر چنین است پس تفاوت تشکل مورد نظر این کمیته و تشکیلات فعلی که کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری نامیده می شود چیست؟

ج- به طور مشخص وظایف، تشکلی که کمیته ی هماهنگی برای ایجادش مبارزه می کند چه خواهد بود؟ آیا آن تشکل برای کسب مطالبات خود، همانند عملکرد فعلی کمیته هماهنگی از طریق انتشار اطلاعیه و فراخوان و یا مجمع خواهد بود؟

ج: ما در نوشته های خود اعلام کرده ایم که ما تشکل نیستیم و کمیته ای را مرکب از فعالان کارگری تشکیل داده ایم تا برای تشکیل تشکل های کارگری زمینه را فراهم و برای تشکیل آن کمک کنیم و تشکلی که ما در پی آن هستیم، تشکلی است که کارگران آن را با نیروی خود ایجاد می کنند، به افراد مورد نظر خود رأی می دهند، اهداف و اساسنامه را خود تدوین می کنند، مجمع عمومی خود را هر زمان که نیاز دیدند تشکیل می دهند، کسی برای آنان و از بالا خط و مشی تعیین نمی کند، در هیئت های کارگری حضور خواهند داشت و برای تعیین دستمزد ها نقش فعالی ایفا خواهند کرد. در همه ی امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اهداف و سیاست های طبقاتی خود را دنبال خواهند کرد. زمانی ما در این راه موفق خواهیم شد که کمیته ی مورد نظر را توده ای کنیم. تشکل مورد نظر تشکل توده ای کارگران خواهد بود و در واحدهایی که کارگران مشغول به کار هستند تشکیل خواهد شد. با این وجود در محل کار کارگران همه گونه گرایش حضور دارند. در عین حال گرایش های مختلف در کمیته وجود دارد، حتی کارگران مذهبی. چون ما برای یک حزب و سازمان و یا یک گروه فعالیت نمی کنیم تا اگر کسی اساسنامه ی حزب مورد نظر را نپذیرد نتواند عضو آن شود. اساسنامه ی کمیته می گوید، ورود کلیه کارگران و فعالان به کمیته آزاد است و ورود عضو منوط به چپ بودن و نبودن او نیست. در ضمن تشکلی که کمیته ی هماهنگی برای ایجاد آن فعالیت می کند هر زمان که تشکیل شد، فعالین و ایجاد کنندگان آن با اتکا به رأی و نظر کارگران، وظایف آن را مشخص خواهند کرد. هم چنین باید گفت که کسب مطالبات تنها از طریق انتشار اطلاعیه حاصل نمی شود، بلکه کار عملی روزانه و لحظه به لحظه ی کل کارگران را می طلبد.

س: در اساسنامه ی کمیته ی هماهنگی، ماده ی 3، در بخشی از بند “د” می خوانیم: این هیئت مؤسس (منظور هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران ایران) متشکل خواهد بود از جمع هر چه گستره تری از فعالین کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران که، پس از فراهم شدن تمام ملزومات تشکل فوق، نشست وسیع کلیه ی اعضای وقت کمیته ی هماهنگی در سراسر کشور انتخاب خواهد شد. آقای صالحی، فکر نمی کنید ترکیب این هیئت مؤسس با توجه به این که فقط مرکب از اعضای وقت کمیته ی هماهنگی خواهد بود، مشارکت دیگر عناصر کارگری را در این هیئت نادیده می گیرد؟ چرا که اساساً ممکن است، موجودیت چنین تشکلی مورد قبول بسیاری از عناصر و فعالین کارگری باشد، بدون این که این فعالین در کمیته ی هماهنگی عضویت داشته باشند. این مسئله در اذهان این تأثیر را می گذارد که گویا این تشکل ساخته و پرداخته ی کمیته ی هماهنگی است و نه تشکل توده ای کارگران، در جهت روشننگری بیشتر اگر ممکن است توضیح دهید؟

ج: ببینید به قول شما 10 ماه از اعلام موجودیت این کمیته می گذرد و ما بارها اعلام کرده ایم که این کمیته مربوط به يك گرایش خاص نیست. پس هر کارگر یا فعال کارگری می تواند عضو این کمیته شود و در تصمیم گیری ها دخیل باشد. کسی که خود را فعال جنبش کارگری می داند باید این تشخیص را هم به خوبی بدهد که کدام کمیته و یا تشکلی در راستای مصالح و منافع جنبش کارگری گام برمی دارد. ما در دو سال گذشته شاهد تشکیل چند کمیته با راه کارهای خاص خود بوده ایم این طبقه ی کارگر است که باید این را تشخیص دهد که کدام کمیته او را به اهداف و خواسته هایش رهنمون می سازد، طبیعتاً می رود و در آن کمیته عضو می شود. ما مثل کسانی نمی رویم به کارگران و عده و وعید بدهیم تا ببینند عضو کمیته شوند. من این جا اعلام می کنم که این طبقه ی کارگر است که می تواند با فعالیت و اتحاد خود نظام سرمایه داری را به زانون درآورد، نه کس دیگر. با توجه به موارد فوق هر چه کمیته ی هماهنگی رشد و گسترش بیشتری داشته باشد به همان اندازه هم کارگران یا فعالان بیشتری در هیئت مؤسس شرکت خواهند کرد. کمیته ی هماهنگی مربوط به يك خانواده نیست تا آن را به انحصار خود درآورد. اگر در این شرایط سخت که طبقه ی کارگر هر روز به شکلی مورد تعرض سرمایه داران قرار می گیرد، دوستانی که خود را با طبقه ی کارگر تداعی می کنند در میدان مبارزه حضور نیابند و انتظار هم دارند فردا نامه ی فدایت شوم برایش بنویسیم تا در مجمع شرکت کند؟ خیر، ما چنین کاری نخواهیم کرد، زیرا به همبستگی طبقاتی لطمه می زند.

س: گرایشی معتقد است که تشکل توده ای کارگران در نهایت ظرفی است برای برپایی سوسیالیسم، مدعیان چنین دیدگاهی، تشکل توده ای کارگران دارای قابلیت انجام وظایفی که پیش از این حزب طبقه ی کارگر عهده دار آن بود می دانند، می خواستیم نظر شما را در این خصوص بدانیم؟

ج: در این شرایط هرگونه تشکل کارگری که مستقلاً فعالیت کند می تواند ظرفی برای پایان دادن به استثمار باشد و طبیعی است طبقه ی کارگر را به سوسیالیسم نزدیک تر می کند. هر چه تشکل های کارگری توده ای تر و منسجم تر باشند، راه رسیدن طبقه ی کارگر به حکومت کارگری هموارتر خواهد شد. در ضمن من فکر می کنم وظایف تشکل توده ای کارگری با يك حزب سیاسی کارگری فرق می کند. البته من این دو نهاد را در صورت موجود بودن و امکان فعالیت آشکار، نه تنها ضد يك دیگر نمی بینیم، بلکه کمک کننده ی هم می دانم، هر چند کار و وظایف شان متفاوت باشد.

س: آقای صالحی، چندی پیش شاهد اعلام موجودیت “ کمیته ی دفاع از حقوق دستگیر شدگان اول ماه مه” بودیم. به عنوان فعال کارگری که خارج از این کمیته هستید لطفاً چشم انداز خود را از حرکت این کمیته بیان کنید؟

ج: من لازم می دانم که از کلیه کسانی که در این کمیته شرکت کردند تشکر کنم. در واقع این کمیته يك میدان دیگر از مبارزه ی طبقاتی است و تشکیل این نوع کمیته ها در این شرایط خیلی مهم است و خیلی کارساز! ما نباید با این نگرش به چنین کمیته هایی بنگریم که نمی تواند کاری را برای لغو احکام صادره از سوی دادگاه انقلاب سقر انجام دهد. ما باید از دید دیگر آن را تعقیب کنیم. وقتی بعد از پیشنهاد چهار نفر از دستگیر شدگان اول ماه مه سقر، که پیشنهاد چنین کمیته ای را کرده بودند، ده ها نفر از انسان های آزاده به پیشنهاد فوق اعلام آمادگی می کنند، در این شرایط بزرگ ترین کمیته ای است که تا به امروز تشکیل شده است. اگر به لیست افرادی که در این کمیته متشکل شده اند نگاه کنید، اسامی زیادی از فعالین جنبش های اجتماعی دیگر را می بینید که هر کدام برای خود در این مملکت جایگاه، ارزش و اعتباری دارند. اگر امروز يك دانشجو، حقوق دان، معلم، وکیل، کارگر، فعالین جنبش زنان و ... به تشکیل کمیته اقدام می کنند، این خودش يك دستاورد بزرگ اجتماعی و پیروزی برای طبقه ی کارگر ایران محسوب می شود.

س: به نظر شما امضاهایی که تاکنون از کارگران، فعالین جنبش زنان، زنان شاغل و خانه دار، دانشجویان، معلمان، پرستاران و مردم کوچه و بازار گرفته شده است، در نتیجه ی رأی دادگاه محکومین سقر تا چه حد می تواند مؤثر باشد؟ و پیشنهاد عملی شما به ویژه برای فعالین کارگری به جهت دخالت مؤثر آنان چیست؟

ج: وقتی در این شرایط که دولت با تمام توان می خواهد چند نفر از فعالان کارگری را تنها به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه به زندان های طولانی محکوم کرده است، مردم به این احکام ناعادلانه اعتراض می کنند. این اعتراض ها وقتی شروع شد که احکام به ما اعلام شده بود و ما شبانه روز به عزیزانی که این خبر را شنیده بودند و با نگرانی با ما تماس می گرفتند، جواب می دادیم. و این اعتراض ها پراکنده و بی تأثیر بود. از وقتی که کمیته ی دفاع تشکیل شده، اعتراضات به طور منسجم به پیش رفته است. برای نمونه به کمپین جمع آوری امضاها توجه کنید.

اما امضاهای جمع آوری شده زمانی مؤثر است که به مسئولان دولتی فرستاده شود. با فرستادن امضاها و حمایت های جهانی برای مسئولان مملکتی، حقانیت دستگیر شدگان در بین مردم هر چه بیشتر تثبیت می شود. در مورد اقدامات بعدی کمیته رأساً تصمیم خواهد گرفت.

س: همان طور که می دانید در رابطه با امضاها و حمایت هایی که از کمیته ی دفاع صورت گرفته، چندی پیش آقای محسن حکیمی نامه ای سرگشاده خطاب به فعالین کارگری و امضا کنندگان در حمایت از کمیته ی دفاع منتشر کرد. که در این میان متأسفانه شاهد برخوردهای نه چندان مناسبی از طرف مخالفین نظر آقای حکیمی و هم چنین مدافعیات این نظر بودیم، به طور مشخص نظر شما در ارتباط با کار مخفی به عنوان یکی از تجارت و پروسه ی مهمی که جنبش چپ و فعالین کارگری آن را به سختی از سر گذرانده است. (در شرایط فعلی نیز بخشاً به جهت ضرورت هایی شاهد تداوم این پروسه در نزد فعالین کارگری هستیم) و هم چنین ویژگی ها و ضرورت کار علنی در شرایط فعلی چیست؟

ج: ما باید برای نظرات دیگران احترام قایل شویم. هر کسی می تواند کار خود را انجام دهد، بدون این که از کسی اجازه بگیرد. من نمی خواهم وارد این بحث شوم. تنها این را بیان می کنم که اشخاص برای امضاها خود آزاد هستند که با نام و نشان حقیقی خود باشدیا خیر. ولی ما می توانیم به مردم پیشنهاد کنیم که با هویت خود در میدان مبارزه ظاهر شوند. وقتی تمام افراد معترض با هویت و مشخصات خود وارد کارزار شوند، آیا دولت می تواند چند نفر را دستگیر و روانه ی زندان کند؟ نامه ی آقای حکیمی، که مخالفین او به آن اشاره کردند مضر نبود. به نظر من برخوردها غیر سیاسی بود. البته در نامه ی آقای حکیمی، مواردی دیده می شود. من به عنوان یک دوست در رابطه با این موارد با ایشان صحبت کردم. ولی مخالفین آقای حکیمی، برخورد غیر سیاسی کردند. از طرف دیگر هم برخی افراد به حمایت از حکیمی همان برخورد را کردند که مخالفان حکیمی کرده بودند. به نظر من این برخوردها هیچ نفعی برای طبقه ی کارگر ندارد. ما در فضای سیاسی و دوستانه می توانیم به بحث و دیالوگ پردازیم و اشکالات را بیان کنیم. چنین فضایی باعث تأثیر بحث ها و تکمیل آن خواهد شد. توهین و برجسب مطلقاً روش کارگری و انسان های سیاسی جدی نیست.

س: همان طور که می دانید زمان زیادی تا اول ماه مه باقی نمانده است، با توجه به مسائل و معضلاتی که جنبش کارگری از اول ماه مه 1384 تاکنون از سرگذرانده از جمله: تعطیلی روزافزون واحدهای تولیدی و بیکارسازی گسترده ی کارگران، نازل بودن سطح دستمزد، که بسیار پایین تر از خط فقری است که بانک مرکزی اعلام کرده است، قراردادهای موقت یک ماه و سفید امضا، اعلام رأی دادگاه محکومین سقز، پروسه ی سرکوب سندیکای کارگران شرکت واحد و فراخوان اعتصاب 4 دی و 8 بهمن این سندیکا و هم چنین مطالبات جنبش کارگری؛ فکر می کنید برگزاری جشن طبقاتی کارگران در اول ماه مه 1385، به لحاظ شکل و مضمون چگونه باید باشد. آیا ما باز هم شاهد مراسم پراکنده و جدا از هم فعالین کارگری در سالن های سرپوشیده خواهیم بود؟

ج: اول ماه مه، روز جهانی همبستگی و جشن سراسری طبقه ی کارگر است و مراسم های این روز هر سال با برخوردهای دولت مواجه شده است (به ویژه در سال 1383 در سقز) این که ما باز شاهد برگزاری مراسم پراکنده و در زیر سالن های سرپوشیده خواهیم بود، با توجه به فضای موجود در کشور این خیلی طبیعی است که باز هم ما شاهد چنین مراسمی با اشکالی که گفتید باشیم. ولی پیشنهاد ما برای کلیه ی عزیزانی که به هر

شکلی می خواهند مراسم این روز را برگزار کنند این است که به دور از فرقه و فرقه گرایی و رقابت، مراسم را هر چه توده ای تر برگزار کنند، نه برای احزاب مورد دلخواه خود. من اطمینان دارم اگر ما این اصل را رعایت کنیم، با شکوه ترین مراسم را برگزار خواهیم کرد. در مورد سرکوب ها تأکید کنم که این سرکوب ها مسئله ای تازه ای برای طبقه ی کارگر نیست تا از آن بترسد. صدها سال است که طبقه ی کارگر، توسط سرمایه داران و حامیان آنان سرکوب می شوند. ولی طبقه ی کارگر، هر بار محکم تر از روز قبل به پا خواسته و به مبارزه ی خود علیه مناسبات و نظام سرمایه داری ادامه داده است. من معتقدم که طبقه ی کارگر راهی جز مبارزه با نظام سرمایه داری ندارد. هرگونه نظرات دیگر، خیانت به طبقه ی کارگر است. من پیشنهاد می کنم فعالین کارگری در تامل و ارتباط با هم دیگر از هم اکنون در تدارک برگزاری هر چه باشکوه تر مراسم اول ماه مه سال 1385، با درس گرفتن از تجربیات مثبت و منفی گذشته و با طرح روشن شعار و مطالبات طبقه ی کارگر در قطعنامه های پیشنهادی برای تصویب در مراسم این روز باشند.

س: به نظر شما مطالبات اساسی جنبش کارگری در شرایط فعلی کدام است؟

ج: 1- تشکیل تشکل های مستقل و مورد نظر کارگران-2 به رسمیت شناختن این تشکل ها از طرف دولت-3 لغو سه جانبه گرایی در هیئت های تشخیص و حل اختلاف-4 لغو هرگونه قرارداد موقت-5 متوقف کردن قراردادهای سفید و بدون امضا و اعلام جرم در برابر کارفرمایانی که این قراردادها را با کارگران منعقد می کنند-6 افزایش دستمزدها براساس تورم اعلام شده از طرف بانک مرکزی-7 پرداخت حقوق های معوقه-8 متوقف کردن اخراج ها-9- بیمه ی بیکاری برای کلیه کارگران آماده به کار-10- پایان دادن به دستگیری کارگران و آزادی بی قید و شرط تمام کارگران دستگیر شده و بازگشت به کار همه آنان یا بیمه ی بیکاری تا یافتن کار و هم چنین الغای هرگونه احکامی توسط دادگاه جمهوری اسلامی علیه کارگران به هر دلیل و بهانه ای و ...

س: در پایان اگر صحبتی با فعالین کارگری دارید بفرمایید؟

ج: فعالان کارگری باید به دور از فرقه و فرقه گرایی به جنبش کارگری بنگرند و طبقه ی کارگر را برای مبارزه آماده کنند، نه برای تشکیلات و احزاب مورد نظر خود. تمام نیرو و امکان خود را برای برپایی تشکل های مستقل کارگری با اتکا به نیروی خود کارگران، حق اعتصاب و حق آزادی بیان و عقیده به کار گیریم. قدرت و راه های ما کارگران، در اتحاد و همبستگی و مبارزه ی پی گیرمان علیه نظام سرمایه داری است. اگر کارگران فردی هم استنمار شوند اما رهایی شان دسته جمعی است. به نیروی خود ایمان داشته و آگاه و متحد باشیم.

در این جا می خواهم به يك فراخوان بین المللی اشاره کنم. من در اول ژانویه 2006 طی نامه ای برای آقای گای رابدر نوشتم و سه پیشنهاد را با ایشان در میان گذاشتم. خوشبختانه مطلع شدم که کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی روز 15 فوریه (26 بهمن) را به عنوان "روز جهانی دفاع از کارگران ایران" اعلام کرده است. من با کمال خوشحالی اعلام می کنم که این فراخوان يك پیروزی برای طبقه ی کارگر ایران محسوب می شود.

آقای صالحی، از این که در این گفت و گو شرکت کردید، صمیمانه از شما سپاسگزاریم. من هم از شما سپاسگذارم و برای تان آرزوی موفقیت دارم. جهت اطلاع خوانندگان عزیز، این گفت و گو در اواسط بهمن 84 صورت گرفته است.

"لطفاً در صورت امکان این مصاحبه تکثیر و پخش گردد"

نگاهی به مصاحبه بهروز خباز با محمود صالحی

فاتح حنایی

نوشته ای که در اختیار دارید نگاهی کوتاه و انتقادی به برخی مسئلی است که در گفتگوی میان محمود صالحی و بهروز خباز طرح شده و در شماره اخیر نشریه کارگر پیشرو درج گردیده است. در این گفتگو، یکی از طرفین «بهروز» از سر نارضائی و دق دل نسبت به جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی کارگران سؤالاتی را مطرح می کند و طرف دیگر «محمود» می کوشد تا هم خود را در نارضائیتی های دوستش سهیم نشان دهد و هم در عین حال به همسویی و همراهی خویش با جنبش ضد سرمایه داری پشت نکند. در یک نگاه دقیق تر و بیان صریح تر می توان ساختار این به اصطلاح مصاحبه!! و دلیل ترتیب یافتن آن را اینگونه توضیح داد: بهروز خباز بعنوان یک فعال کارگری وفادار به سنت سندیکاسازی و حزب پردازی سوسیال بورژوائی و منکر مکان و اهمیت سازمانیابی ضد کار مزدی توده های کارگر، بسان طیف وسیع همفکرانش تلاش می کند تا از یکسوی اعتبار و حیثیت محمود صالحی را وثیقه تبلیغ باورهای خود سازد و از سوی دیگر تا سرحد ممکن میان محمود بعنوان یک فعال شناخته شده جنبش ضد سرمایه داری و سایر همراهان و همزمان صادق وی شکاف اندازد. بهروز به این تلاش دست می زند و سؤالات خود را بر این پایه طرح می ریزد. تکلیف بهروز روشن است اما بحث ما تماماً بر سر محمود است. بعنوان فردی که محمود را می شناسم، او را دوست دارم و به مبارز بودن و ضد سرمایه داری بودش باور دارم چنین فکر می کنم که او نیز با کمال تأسف زیر فشار پاره ای ضعفها، به گاه دادن پاسخ ها، نقش شایسته یک فعال آگاه ضد سرمایه داری را ایفاء نکرده است. پاسخهای محمود در خیلی از موارد، نه سخن آگاهانه فعال جنبش ضد سرمایه داری که بیشتر حرف دل چپ غیرکارگری است. من بسیار خوب به این مسله واقفم که نیت و هدف محمود در این مصاحبه جدای از آن چیزی است که بهروزها و جنبش های مورد نظر آنان نسبت به مسائل جنبش کارگری دارند. نیت محمود و تلاش روزمره وی و دیگر رفقای همسنگر او بی گمان یاری رساندن و رشد توسعه جنبش طبقه کارگر و پاسخگوی به مسائل مبرم و حیاتی این جنبش است. اما صرف نیت خوب علاج هیچ دردی نیست. کارگران ایران و کردستان از محمود انتظار دارند که در جدال ناخواسته و کاملاً تحمیلی چپ غیرکارگری سوسیال بورژوائی علیه جنبش راستین ضد سرمایه داری و برای محور بردگی مزدی در کنار دومی و نه اولی باشد. من با این مقدمه کوتاه به سراغ متن و محتوای مصاحبه می روم .

محمود در پاسخ به اولین سوال در مورد سندیکای شرکت واحد به عنوان یک تشکل مستقل کارگری و حمایت از این سندیکا، اولین حمله خود را متوجه فعالین جنبش لغو کار مزدی کرده است. اگر چه نامی نبرده اما تنها جریانی که به مسائل جاری کارگران شرکت واحد و سندیکا به درستی و با نگاهی زمینی تر پرداخت و ضمن دفاع از مبارزات کارگران شرکت واحد بر نقاط مثبت، ضعفهای حرکت آنها نیز انگشت گذاشت فعالین جنبش لغو کار مزدی بودند. چیزی که به آن اشاره ای کوتاه خواهم کرد. ر محمود می گوید که به نظر او باید با تمام توان از این تشکل، مبارزه و تحرکهای این سندیکا حمایت کنیم. او میگوید: گرایش در مورد این سندیکا موضع خاصی را پیش گرفته است و به نظر او دیدگاه ارائه شده از سوی این گرایش با واقعیت موجود طبقه کارگر و مبارزات آنها مغایرت اساسی دارد.

در اینجا باید پرسید که واقعیت های موجود جنبش کارگری و مبارزات کارگران چیست که فعالین ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی آن را ناپدید گرفته اند؟ مگر فعالین ضد کارمزدی سواى تلاش برای تقویت حرکت خودجوش سرمایه ستیز کارگران و موفق تر بودن هر چه بیشتر آن کار دیگری نموده اند؟ حرف این فعالین این بود که به میدان آمدن خود توده های کارگر و اتکاء آنها به قدرت عظیم طبقاتی شان تنها راه درست پیکار و تنها سلاح برنده آنان برای به عقب راندن رژیم و تحمیل مطالباتشان بر کارفرما و دولت سرمایه داری خواهد بود. اینان ضمن حمایت از مبارزه بر حق کارگران و اشاره به نقاط قوت آن، بر ضرورت توسعه این حرکت در شکلی وسیعتر تأکید نمودند. آنان همزمان بر تناقض میان نیازهای پیشبرد و تقویت و توسعه این جنبش از یکسوی و ساختار مبارزات سندیکالیستی از سوی دیگر، به طور مستدل و با توجه به همه تجارب مبارزات کارگران دنیا انگشت نهادند. این کار چه عیبی داشته است. اگر ممکن است لطف کنید و آن را برای ما بیان دارید. سخن ما این بود که توده های کارگر بدون اعمال قدرت طبقاتی وسیع و فراقانونی علیه سرمایه و دولت بورژوازی نمی توانند کاری بکنند و نمی توانند حتی همین مطالبات نازل خود را بر بورژوازی و دولت سرمایه داری تحمیل کنند. کجای این حرف ایراد دارد؟ از دید ما توده های وسیع کارگران راننده این حقیقت را با گوشت و پوست لمس می کردند و خواهان اعمال قدرت علیه بورژوازی و دولت او بودند، اما گرایش سندیکالیستی با همه توان در صدد بود تا کارگران را به ناکجاآباد مبارزات قانونی و قانون پرستانه سوق دهد و از شکل گیری خیزش رادیکال کارگران جلوگیری به عمل آورد.

مبارزات کارگران شرکت واحد بر خلاف ادعاهای بی اساس گرایشات رفرمیست یک پیروزی بزرگ برای جنبش کارگری نبود، برعکس نشانگر این واقعیت ملموس بود که توده های کارگر با این سطح از مبارزات پراکنده هیچگاه قادر به تحمیل حتی ابتدایی ترین خواستهای خود بر رژیم بورژوازی نیستند. اما تحركات اخیر جنبش کارگری و مشخصاً مبارزات کارگران شرکت واحد حاوی تجارب و دستاورد های آموزنده ای بود برای کل جنبش کارگری. از طرفی بیانگر بی اعتباری راهکارهای رفرمیستی گرایشات درون و بیرون این جنبش بود. بدین معنی که کارگران برای یک بار دیگر تجربه کردند که توسل به راهکارهای رفرمیستی و قانون پردازی بورژوازی و آشتی جویانه سندیکا و مبارزات پراکنده در این سطح که شاهدش بودیم قدمی این جنبش را به پیش نخواهد برد. حرکت و مبارزه کارگران شرکت واحد در واقع اگر که نتوانست مطالبات خود را بر رژیم سرمایه داری ایران تحمیل کند. اما تجارب این حرکت و دهها حرکت کارگری دیگر در دوره اخیر برای فعالینی که خواهان درس آموزی به نفع این جنبش باشند بسیارارزنده است. این تحارب حرف همیشگی فعالین ضد سرمایه داری دنیا را یکبار دیگر ثابت کرد که تشکلات بظاهر مستقل از نوع سندیکای شرکت واحد که افق مبارزه آنها چانه زنی با سرمایه است قادر به تحمیل هیچیک از خواست های کارگران بر بورژوازی نمی باشد.

از جمله دستاوردهای دیگر این دوره فرو ریختن توهمات توده های کارگر نسبت به حمایتهای کاغذی و دروغین نهادها و اتحادیه های وابسته به سرمایه جهانی از حرکت سندیکا شرکت واحد بود. همگان و از جمله خود توده های کارگر به رغم تبلیغات وسیع که از طرف کل جریانات راست و چپ سرمایه در داخل و خارج از بزرگ جلوه دادن فراخوان این نهاد های سرمایه براه انداختند. دیدیم که این نهادهای مدافع توحش نظام سرمایه حتماً قادر به بسیج کردن 100 نفر از کارگران عضوشان در حرکتی که خود فراخوان داده بودند نشدند. بنابر این یکبار دیگر توده های کارگر دریافته اند که فراهخوانها و دفاع اتحادیه ها و نهاد های دروغین کارگری که تاریخاً مدافع منافع نظام سرمایه داری و علیه طبقه کارگر جهانی بوده اند هیچ مشکلی از کارگران حل نمی کند. این نهادها و تشکلات مدافع سرمایه که مهر حمایت از وحشیانه ترین شکل استثمار، بی حقوقی و سرکوب خونین طبقه کارگر توسط سرمایه داری را بر پیشانی دارند، تاریخاً نه تنها در مقابل توحش سرمایه خفه خون گرفته اند، که خود وسیله تحقق بخشیدن ارتجاعی ترین قوانین ضد کارگری سرمایه داری هستند. حمایت بی دریغ دو دهه آنها از رژیم سرمایه داری ایران و برسمیت شناختن نهادهای ضد کارگری رژیم از طرف این نهادها نمونه زنده ای برای هر کارگر ایرانی می تواند باشد. دفاع کاغذی و ریاکارانه امروزی اتحادیه ها و نهاد های مزبور از حق تشکل های مورد نظر آنها بیانگر وحشت آنها از تحركات جنبش کارگری، رشد گرایش ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی درون جنبش کارگری، تغییر توازن قوا به نفع جنبش ضد سرمایه داری در جامعه و از دست دادن کنترل از طرف گرایشات و جنبش های راست و چپ طرفدار آنها و تلاش همه جانبه به منظور تقویت و حمایت از گرایشات راست و رفرمیست درون و بیرون جنبش کارگری در تقابل با فعالین جنبش ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی است. بنابراین دفاع آنها نه از جنبش توده های کارگر و منافع طبقاتی و تشکلات ضد سرمایداری کارگران بلکه دفاع آنها از جنبش و گرایشاتی است که تحت عنوان راست و چپ قرار است منافع سرمایه را یک بار دیگر با کنترل جنبش کارگری تضمین نماید، و اختلاف کنونی و جنگ لفظی آنها با رژیم اسلامی در واقع بر سر منافع بخشی از بورژوازی و جناحهای سرمایه است. بنا برین کل تجارب و دستاورد های این دوره جنبش کارگری ایران و کارگران شرکت واحد به عنوان بخشی از جنبش کارگری برای یکبار دیگر بر همگان نشان داد که موفقیت و پیشروی سنگر به سنگر کارگران تنها در گروه متشکل شدن آنها در تشکل های سراسری و همه گیر آنها و در به میدان آوردن قدرت متحد و طبقاتی خود در بعدی سراسری و با افقی طبقاتی و ضد

سرمایه داری و جلب پشتیبانی طبقاتی طبقه کارگر دیگر کشورها است که قادر به عقب راندن سرمایه و تحمیل خواسته های انسانی و طبقاتی آنها بر بورژوازی خواهد بود.

اما در ارتباط با مسئله سندیکا شرکت واحد و چگونگی شکل گیری این سندیکا و انتظارات کارگران از این تشکل به عنوان یک تشکل مستقل چه بوده و هست در همین بخش و پائین تر نیز در بحث مربوط به تشکل مستقل کارگری به آن خواهیم پرداخت. کارگران شرکت واحد به عنوان بخشی از جنبش کارگری ایران در تقابل با نهادها و تشکلات ضد کارگری رژیم و در صدد متشکل شدن و پیشبرد مبارزات و تحقق مطالبات خود از طریق برپا کردن سندیکا بودند که یکی از خواسته های آنها در جریان مبارزات اخیر بود. تاجائی که به انتظارات کارگران از شکل گیری سندیکا به عنوان یک تشکل مستقل بر میگردد. بی گمان این تشکل از نظر آنها ظرفی است جهت متحد و متشکل شدنشان علیه شرایطی که سرمایه داری ایران در اشکال مختلف استثمار و بی حقوقی مطلق که بر آنها تحمیل کرده است. و از سوی دیگر به میدان آوردن کل نیروی کارگران در جنبش و شکلی قدرتمند و همه گیر به منظور تحمیل مطالبات انسانی خود بر نظام سرمایه. این خواست رادیکال کارگران قابل درک و مورد دفاع هر فعال ضد سرمایه داری است. اما آنچه که در تناقض با خواست برحق کارگران شرکت واحد بوده خود مقوله سندیکا است. چرا تناقض؟ به این دلیل که در این مبارزه و کشمکش میان کار و سرمایه پناه بردن به راهکارهای قانونی و مسالمت آمیز که سیاست حاکم بر سندیکا و اتحادیه های سرمایه سالار است، توده های کارگر نه تنها قادر به میدان آوردن نیروی قدرتمند و وسیع خود علیه نظم موجود نخواهند بود. بلکه حتماً قادر به تحمیل ابتدائی ترین مطالبات خود بر بورژوازی نخواهند بود. تجربه چند ساله اخیر کارگران شرکت واحد به وضوح این را ثابت کرد که گفتگو و راه حل های قانونی و مسالمت جویانه سندیکای بورژوازی را وادار به عقب نشینی بورژوازی نخواهد کرد یعنی همان راهکار و افقی که رهبری سندیکا در پیش گرفته بود.

محمود در جایی دیگر اضافه میکند و میگوید که تشکلات دیگر چه کار کرده اند که سندیکا شرکت واحد نکرده باشد. محمود مشخص نمی کند که منظورش از تشکلات دیگر چیست؟ اگر منظورش احزاب و فرقه های رایج است، حرف ما هم همیشه این بوده که متأسفانه آنها کاری به نفع جنبش کارگری نکرده اند و اگر مرادش این گروهها نیست باید مشخص کند که کدام تشکلها را مورد نظر دارد. جنبش کارگری ایران با کمال تأسف بی تشکیلات است و تمامی بحث ها بر سر این است که متشکل شود و به گونه ای متشکل شود که بتواند قدرت ضد سرمایه داری خود را به میدان کشد. محمود می گوید سندیکای شرکت واحد چه نکرده است. طرح این سؤال از جانب کسی که خود را دست به کار سازماندهی ضد سرمایه داری طبقه کارگر معرفی می کند بسیار سؤال انگیز است. مبارزات خودجوش ضد سرمایه داری کارگران شرکت واحد را سندیکای شرکت واحد خلق نکرد، این مبارزات توسط توده های کارگر به راه افتاد، لطفاً شما بعنوان مدافع حقانیت و اعتبار سندیکا و سندیکاسازی به ما و به کارگران ایران بگوئید که سندیکای مذکور برای پیشبرد این مبارزات دست به چه کاری زد؟ جواب روشن است هر چند که محمود و محمودها این جواب را نپسندند. سندیکا تا مدتهای مدیدی از توسل کارگران به اعتصاب جلوگیری به عمل آورد و این کار را تا آنجا که می شد ادامه داد. کارگران به هیأت رئیسه سندیکا فشار آوردند و شروع اعتصاب را بر رهبری سندیکا تحمیل کردند. کارگران خود اعتصاب نمودند و هیأت رئیسه را وادار ساختند که اعتصاب را هر چند با اکراه اعلام نماید. اعتصاب یکباره دولت بورژوازی را سراسیمه ساخت. بورژوازی با تمام قوا برای سرکوب جنبش کارگران بسیج شد و اعتصاب و مبارزات کارگران را به شکست کشاند. چرا این شکست بر کارگران تحمیل گردید؟ جواب به سادگی این است که کارگران یک تشکل نیرومند قادر به مقاومت در مقابل بورژوازی نداشتند. سندیکا ظرف سازماندهی چنین مبارزه و مقاومتی نیست. سندیکا ظرفی برای اتحاد سراسری کارگران علیه سرمایه داری و به میدان کشیدن قدرت متحد آنها در مقابل بورژوازی نمی باشد. سندیکا مطلقاً بر سر آن نیست که فراتر از قانون سرمایه داری کار کند، با پیوند زدن بخشهای مختلف طبقه کارگر در یک مبارزه متحد سراسری علیه سرمایه داری مخالف است. همیشه به تعامل و قرارداد و مقوله نویسی با سرمایه داران نظر دارد. تجربه بیش از 80 سال مبارزه توده های کارگر در ایران و بیش از 200 سال طبقه کارگر جهانی با سرمایه و نقش اتحادیه های کارگری دنیا در رابطه با این مبارزات همه گواه صحت این حرفها است. تجارب تاقونونی بیانگر این حقیقت است که این نهادها و تشکلات کارگرنا پیش از هر چیز محصول بی افقی توده های کارگر و توهم کارگران به راهکارها و افق پردازیه های بورژوارفرمیستی گرایشات راست و چپ سرمایه بوده است. سندیکالیسم و اتحادیه گرایی کارش بیراه بردن مبارزه طبقاتی کارگران، مقابله با گرایش ضد سرمایه داری و کمونیستی درون طبقه کارگر و در کل ابزار منحل ساختن جنبش کارگران در ساختار بوروکراسی سرمایه داری است.

محمود در تعریف خود از سندیکا اضافه می کند که کار سندیکا همانا متشکل کردن و دفاع از کارگرانی است که با دسترنج خود زندگی میکنند. بنابر این سندیکا یک سازمان طبقاتی است، اما خصوصیت طبقاتی یک تشکل به وسیله جهت گیری و اقداماتش معین میگردد. به عبارت دیگر سندیکا در جهت گیری و فعالیتش وقتی طبقاتی است که همواره

بر مواضع طبقه کارگر در تقابل با استثمارگر یعنی سرمایه قرار گیرد. در پاسخ به محمود لازم است بگویم که در اینکه سندیکا و اتحادیه ظرف جمع شدن کارگران جهت چانه زنی با سرمایه بر سر برخی مطالبات صنفی و معیشتی کارگران و از طرفی دیگر ابزار به سازش کشیدن مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در جدال با سرمایه است اختلافی نیست. دلایل این مسأله را همانگونه که پیشتر به شکل خلاصه اشاره کردم باید در ساختارها و مناسبات موجود در درون این تشکلات در تجارب طبقه کارگر و موقعیت کنونی مبارزه طبقاتی جستجو کرد ماهیت و سیاست و اهداف ناظر بر این گونه تشکلات را باید از دل شرایط کنونی و تجارب تلخ جنبش طبقه کارگر و جایگاه این تشکلات دنبال کرد همانگونه که محمود خود در جایی دیگر اضافه میکند که امروز گرایش سندیکالیسم در جهان سرمایه داری، به محلی برای سازش طبقاتی تبدیل شده است. این یک تجربه تاریخی و عینی است که در مقابل ما قرار دارد. ضمن توافق با این صحبت محمود باید گفت که نه تنها امروز بلکه در کل دوره های تاریخ مبارزه طبقاتی، گرایش سندیکالیسم و اتحادیه گرائی محلی برای سازش طبقاتی بوده است و ابزار این گرایشات سندیکا و اتحادیه های بوده و هستند که مبارزه طبقاتی و ضد سرمایه داری طبقه کارگر جهانی را به سازش با سرمایه سوق داده و راه بقای سرمایه داری را هموار ساخته اند. این اتحادیه ها همان نهادهای سرمایه سالاری هستند که محمود حمایت دروغین و کاغذی آنها را از سندیکا شرکت واحد به عنوان پیروزی بزرگی برای جنبش کارگری ایران نام می برد.

محمود در ادامه پاسخ به سوال اول و در موارد زیادی بر مستقل و طبقاتی بودن سندیکا شرکت واحد و اینکه این سندیکا از موضعی ضد سرمایه داری در برابر رژیم سرمایه اسلامی ظاهر شده تاکید می کند. در این بخش از بحث لازم میبینم توضیحی کوتاه بر سر تعاریف متفاوتی که از مقوله شکل مستقل کارگری موجود است داشته باشم. به دنبال سرکوب شوراهای کارگری از سوی رژیم سرمایه و آنچه که بعدها بعنوان شکل کارگری از سوی رژیم اسلامی با زور و ارباب و سرمایه گذاری بر توهمات کارگران میخواستند بر توده های کارگر تحمیل کنند هیچگاه از سوی کارگران پذیرفته نشد. و کارگران با مشروعیت نبخشیدن به این نهادهای سرکوب رژیم و تداوم مبارزات خود در اشکالی سازمان یافته تر نیازمند به برپای تشکلات مستقل خود بودند. شکل گیری و ایجاد تشکلاتی از قبیل سندیکا شرکت واحد تحت عنوان شکل مستقل و پذیرش این دسته از شکل یعنی سندیکا و اتحادیه از طرف کارگران شرکت واحد و کارگران دیگر بخشهای کارگری در تقابل با تشکلات ضد کارگری رژیم در واقع نه یک انتخاب آگاهانه از سوی کارگران در پاسخ به امر مبارزه طبقاتی و تلاش جهت سازمانیابی مبارزات طبقاتی و ضد سرمایه داری نبود. بلکه پیش از هر چیز محصول بی افقی و دورنمای روشن و طبقاتی از شرایطی بوده که در آن قرار گرفته است. از طرفی دیگر تلاشی از سوی گرایشات راست و چپ سرمایه درون و بیرون جنبش کارگری در به کنترل در آوردن مبارزات کارگران و تحمیل این دست از تشکلات زیر عناوین دروغین مستقل از دولت و کارفرما به کارگران و مقابله با گرایش ضد سرمایه داری و کمونیستی درون جنبش کارگری است.

توده های کارگر آگاهانه جواب منفی به نهادهای ارتجاعی و ضد کارگری رژیم را دادند اما همچون که بارها تجربه کرده بودند یک بار دیگر به دلیل بی افقی و نبود آلترناتیوی روشن در واقع تسلیم دیگر راهکارهای راست و چپ سرمایه شدند. همانگونه که در دوره های طولانی مبارزات خود پیش از 57 و بعد آن نیز در نتیجه همین بی افقی و نبود شناخت از موقعیت مبارزاتی و طبقاتی خود رژیم تازه پا گرفته سرمایه اسلامی به راحتی توانست مبارزات آنها را به شکست بکشد و خود جایگزین قدرت سیاسی شود. توده های کارگر تمامی این تجارب تلخ را پشت سر خود دارد و هر بار در پیکار خود علیه سرمایه به دلیل فقدان آلترناتیو سوسیالیستی و علیه کارمزدی و محروم بودن از شکل سراسری و ضد سرمایه داری برای محو کار مزدی خود، مبارزاتش به سازش و شکست کشانیده شده است. آنچه امروز در حال وقوع است و گرایشات مختلف راست و چپ بورژوا رفرمیست و کمونیست نماهای دروغین به عنوان شکل مستقل به کارگران پیشنهاد میکنند نه تنها شکل مستقل و طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران و در تضاد با راهکارهای بورژوازی نیست. بلکه در واقع تشکلات موجود با هر اسم دروغینی که بر آن نهاده باشند ظرفی است جهت به سازش کشیدن مبارزات آنها و یا ابزاری در خدمت گوشت دم توپ کردن کارگران در جدالهای بین سرمایه و کسب قدرت سیاسی. چرا که اساسن مستقل و طبقاتی بودن شکل کارگران و استقلال طبقاتی کارگران در تضاد عمیق با منافع گرایشات و احزابی است که از بانیان وضعیتی هستند که امروز طبقه کارگر در آن قرار گرفته است. استقلال طبقاتی کارگران و شکل آنها یعنی پایان کار این نخبگان یا کمونیسم بورژوازی، حزب شخصیتها، پیشکسوتان شکست خورده جنبش سندیکائی و اتحادیه گرای، چپ ناسونالیست و در کل تمامی دستجاتی که جدای از هر نامی که بر خود و بر در تشکلات و حزب هایشان گذشته اند اما با سرمایه و بقای مناسبات کار مزدی هم جهت و در هم آمیخته هستند است.

اگر بخواهم به بحث محمود در مورد شکل مستقل برگردم لازم می بینم به این مسله اشاره بکنم که کل توضیحات محمود در خصوص شکل مستقل کارگری و یا شکل طبقاتی و ضد سرمایه داری چیزی فراتر از تعریفی نادرست نیست که در درون گرایشات چپ رفرمیست رایج بوده است. محمود برای شناساندن شکل مورد نظر یک راست به

سراغ سندیکای شرکت واحد می‌رود و در پاسخ به بیشتر سوالها بارها این سندیکا را به عنوان یک نمونه از تشکل مستقل و طبقاتی کارگران یا تشکل ضد سرمایه نام می‌برد. و از طرفی دیگر برپائی اینگونه تشکل‌ها را که مورد قبول او نیز هست به کارگران معرفی میکند. استدلال محمود از مستقل و طبقاتی بودن سندیکا و ضد سرمایه بودن آن این است که سندیکا شرکت واحد به دست خود کارگران و بدون دخالت دولت و کارفرما و در تقابل با نهادهای ارتجاعی و ضد کارگری رژیم شکل گرفته، صدها تن از فعالین این سندیکا از سوی رژیم دستگیر و مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند و یا اینکه این سندیکا امروز در مقابل رژیم سرمایه قرار گرفته است. و دهها استدلال دیگر از ضد رژیمی بودن آن. در پاسخ به این استدلال و درک نادرست از تشکل مستقل کارگری ضرورت میبینم که توضیحات بیشتری برای نادرست بودن درک محمود به عنوان یک فعال جنبش کارگری از تشکل مستقل و طبقاتی کارگران و یا استقلال طبقه کارگر بدهم.

استقلال طبقه کارگر تنها زمانی معنی واقعی بخود می‌گیرد که این طبقه با راه حل طبقاتی و ضد سرمایه داری خود ضمن دوری جستن از راهکارها و سیاستها و افق پردازیهای بورژوازی که تلاشی است همسویه از طرف گرایشات راست و چپ بورژوا رفرمیست جهت بقا و ماندگاری سرمایه داری، به جدال و مبارزه با بورژوازی در کلیه عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برود. طبقه کارگر بدون این درک شفاف و روشن و راه حل و نقد کمونیستی از شرایط کار، استثمار و کل بی حقوقی‌هایی که بر او تحمیل شده و بکارگیری آن به عنوان سلاح واقعی مبارزه خود علیه سرمایه داری نمیتواند به عنوان یک طبقه متشکل مستقل و طبقاتی به جدال با سرمایه برود. راه حل مستقل و طبقاتی طبقه کارگر چیزی جز یک آلترناتیو شفاف سوسیالیستی و برای محو کار مزدی نیست. بنا برین توده های کارگر برای پیشبرد این مبارزه نیازمند به تشکل مستقل خود دارند. تشکلی که ظرف پیشبرد و توسعه جنبش و مبارزه طبقاتی و ضد سرمایه داری آنها باشد. مادامکه طبقه کارگر از این راه حل روشن و دورنمای کمونیستی برای تغییر وضع موجود و لغو مناسبات سرمایه داری و کار مزدی برخوردار نباشد برای دفعاتی دیگر باید تاریخی را تجربه کند که منجر به شکست انقلابات و خیزشهای طبقاتی کارگران در سطح جهانی شد. شکست طبقه کارگر در مقابل راه حلهای بورژوازی در روسیه در اروپا، آمریکا لاتین، آسیا، آفریقا در قیام 57 و دهها مورد دیگر همگی شواهد و بیانگر این واقعیت تلخ بوده و هست که طبقه کارگر اگر چه بظاهر در طول این دوره ها از تشکلات مختلف برخوردار بوده اما هیچگاه این تشکلات ظرف ارتقاء آگاهی سیاسی طبقاتی و ظرف مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر برای تغییر وضع موجود نبوده اند. بنابراین این طبقه کارگر بدون تشکل مستقل و طبقاتی و توسعه جنبش خود یعنی جنبش شورای و سوسیالیستی جنبشی مبتنی به راه حل و بدیل کمونیستی و با برنامه ای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تبدیل آن به بدیل طبقاتی خود در مبارزه سراسری و هر روزه علیه سرمایه هیچ شانسی حتما برای پیشبرد مبارزه خود در تحمیل ابتدای ترین خواستههای خود را بر بورژوازی نخواهد داشت.

بدین ترتیب برای تشکل و جنبشی که دورنمایش انقلاب کارگری و سوسیالیسم است. طبقه کارگر نه فقط در انقلاب، بلکه در تعرض روزمره خود علیه کلیت سرمایه، سوسیالیسم را به عنوان یک جنبش و یک بدیل بدیل زنده در برابر نظام سرمایه تجربه می کند طبقه کارگر تنها در صورتی قادر به تدارک لازم برای تسخیر قدرت سیاسی و محو کار مزدی و استقرار مدنیت و سازمان کار سوسیالیستی خواهد بود که کارگران به عنوان یک طبقه به آن درجه از توانایی و درک سیاسی و طبقاتی دست یافته باشند. ظرف این مبارزه تشکل علیه سرمایه داری و کار مزدی است. تشکلی شورائی که به طور مستمر جنگ کارگران علیه سرمایه را به نمایش گذارد. برخلاف تشکلهای رفرمیستی که چشم به اصلاح شرایط استثمار و کار و نظام سرمایه داری دوخته اند جنبش شورائی و ضد کار مزدی طبقه کارگر ضمن شناساندن چهره واقعی پر از توحش سرمایه داری، مبارزه طبقه کارگر برای تحمیل مطالبات اقتصادی و رفاهی کارگران بر بورژوازی تلاش می کند و همزمان جنبش توده های کارگر را برای جایگزینی سرمایه داری با جامعه ای فارغ از استثمار بردگی مزدی به پیش می برد.

محمود در برخورد به مسأله شوراها و مدافعین جنبش شورائی چنین میگوید. به جای شعار دادن در این مورد یعنی شوراها باید به دلایل عدم تشکیل شوراها بطور واقعی و جدی پرداخت. ماهم با محمود موافقیم و از محمود می‌پرسیم که دلیل عدم تشکیل شوراها البته با افق روشن و ضد سرمایه داری و پاسخگو به نیازهای مبارزاتی طبقه کارگر چیست؟ آیا فقط به دلیل فضای پلیسی و سرکوب است؟ یا بنا به ادعای چپ سرمایه به خاطر اینکه شرایط انقلابی نیست؟ این دو دوتا چهارتا است که جنبش کارگری سرکوب شده و سرکوب می شود اما به نظر من وجود فضای سرکوب دلیلی برای دست کشیدن کارگران از متشکل شدن شورایی نیست، درست به این دلیل که سرکوب و قهر عریان نباید مانع تلاش آنها برای متشکل شدن به طور کلی باشد. این حرف که برپائی شوراها تنها در شرایط انقلابی امکان پذیر و درست است!!! نیز در عمق خود حرف جنبش کارگری نمی باشد، بلکه حرف جنبشهایی است که می خواهند جنبش کارگری را وسیله قدرت گرفتن خود سازند. آنان به کارگران می گویند که مبارزه علیه سرمایه داری و متشکل شدن شورائی و ضد سرمایه داری در صلاحیت توده های کارگر نیست. در صلاحیت نخبگان سیاسی است.

آنان کارگران را دنبال خود سیاه می فرستند به آنها می گویند که مبارزه سندیکائی کنید و تا پیش از پیدایش شرائط انقلابی کاری با سرمایه داری نداشته باشید، به کارگران می گویند که حالا به فکر ساختن شوراهای ضد سرمایه داری نباشید. آنان ساختن شوراها را کار زمان انقلاب می دانند و منظورشان از این حرف آن است که وقتی که شرائط انقلاب پدیدار شد و رژیم آماج حمله وسیع توده های کارگر قرار گرفت آنگاه کارگران فاقد جنبش متشکل شورائی و فاقد آمادگی برپائی سوسیالیسم و فاقد افق لغو کار مزدی حرف حزب و گروه آنها را گوش خواهند داد. این کارگران با این وضعیت تحت فرماندهی حزب و سکت آنها شورا خواهند ساخت و حزبشان را به قدرت خواهد رساند. آنان از این زاویه است که می گویند ساختن شوراها در شرائط غیر انقلابی درست نیست و ممکن نمی باشد. این حرف آنهاست و محمود هم که خود یک کارگر فعال ضد سرمایه داری است بدبختانه عین حرف دل آنها را تکرار می کند. اما محمود باید بداند که شورا شاخ و دم ندارد. شورا از دید فعالین ضد سرمایه داری تشکلی است که کارگران با هدف مبارزه علیه سرمایه داری، برای تحمیل مطالبات خود بر بورژوازی و در جهت تدارک قوای خویش برای محو سرمایه داری، بر پای می دارند. شوراها یک تشکل قانونی نیست هر چند که می کوشد تا وجود خود و مبارزه خود را با اتکاء به قدرت توده های کارگر بر دولت سرمایه داری تحمیل نماید. شورا ظرف دخالتگری فعال و آزاد همه آحاد کارگران است. شورا بستر مبارزه روز، ظرف آگاه شدن هر چه عمیق تر کارگران، هر چه متحدتر شدن آنها و بستر تجهیز قوای آنها برای ستیز هر چه نیرومندتر علیه سرمایه داری و با هدف محو سرمایه داری است. کسی که به کارگران می گوید نباید به فکر برپائی شوراهای ضد سرمایه داری باشند در واقع به آنها می گوید که نباید مبارزه ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی بکنند. محمود نباید در دام این حرفها بیافتد.



برخورد رفرمیسم راست و چپ و گرایش سندیکالیستی به مبارزات کارگران شرکت واحد

جمشید کارگر

برخورد رفرمیسم راست و چپ یعنی گرایش سندیکالیستی و چپ سکتاریستی غیر کارگری به حرکات اعتراضی مطالباتی کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد که در دو نوبت، ماه دی و بهمن 84 به اعتصاب کوتاه مدت منتهی شد، در اساس یکسان بود. تمام تلاش عناصر این دو گرایش بورژوازی موجود در جنبش کارگری در تمام موضع گیری‌های کتبی و شفاهی‌اشان این بوده که از یک طرف نقش سندیکای کارگران شرکت واحد را در حرکت اعتراضی اخیر تعیین کننده نشان دهند و از طرف دیگر نقش و پتانسیل توده کارگران شرکت واحد در این حرکت، بویژه تحمیل پذیرش حربه اعتصاب به هیئت مدیره سندیکا را پوشیده نگاهدارند.

برآمد حرکت کارگران شرکت واحد برای گرفتن حق و حقوقشان مانند 1200 حرکت و اعتصاب کارگری در یک سال گذشته، کاملاً خود انگیخته بود و اصولاً با هیچ درک سندیکالیستی و غیره همراه نبود. چیزی که سندیکالیست‌ها و سکتاریست‌ها در نوشته‌هایشان مرتب روی آن تاکید می‌کنند و در همین راستا در بعضی از نوشته‌هایشان درباره حرکت اخیر، هرچا از کارگران نام برده‌اند، آنان را به صفت سندیکالیست متصف کرده‌اند "کارگران سندیکالیست شرکت واحد!!"

اینان در همان حال بطور سیستماتیک در مصاحبه‌ها و نوشته‌ها و سخنرانی‌هایشان کوشیدند تا زیر نام تفاوت میان سندیکا و سندیکالیسم دقیقاً سندیکالیسم را ترویج نموده و کارایی آن را به کارگران بقبولانند. گرایش رفرمیستی راست و چپ نقش واقعاً محدود کننده سندیکای تازه بازگشایی شده این شرکت را نادیده می‌گیرد و بر آن سرپوش می‌گذارد، نقشی که مبتنی بر مضمون و ماهیت نظری و راهکارهای رفرمیستی یا سندیکالیستی این گونه تشکلات می‌باشد - علیرغم استقلال ظاهری آنها از دولت سرمایه‌داری.

نقش محدود کننده سندیکای شرکت واحد در روند اعتراضات کارگران این شرکت، خود را در دو مورد بوضوح نشان داد. مورد اول یک دوره نامنگاری و مذاکره با مسئولین دولتی و شرکت، جهت طرح مطالبات کارگران بود، آنهم نه بعنوان ضرورت تاکتیکی بلکه همچون راه کار و شیوه گرفتن حق و حقوق که در رابطه با رژیم اسلامی سرمایه جز توهمزایی هیچ نتیجه‌ای نداشته و ندارد. مورد دوم به سازش کشاندن غیر ضروری اعتصاب اول با اعتماد به وعده و وعید مسئولین دولتی و شرکت واحد بود، آنهم در شرایط آمادگی و پتانسیل کافی اکثریت کارگران برای ادامه اعتصاب و عقب نشینی دولت سرمایه جهت خریدن وقت برای تدارک سرکوب، که در عمل همین گونه هم شد.

از آنجاییکه گرایش رفرمیسم راست یعنی سندیکالیسم، اصولاً معتقد به مبارزه صرفاً اقتصادی در چارچوب نظام سرمایه داریست، موضع گیری و برخوردشان به مبارزات اخیر کارگران شرکت واحد منطبق با استراتژی‌اشان یعنی محبوس کردن جنبش کارگری در نظام سرمایه و جلوگیری از رشد و توسعه گرایش ذاتی ضد سرمایه داری جنبش طبقه کارگر می‌باشد.

گرایش رفرمیسم چپ در جنبش کارگری ایران که در احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های سکتی و فرقه گرای مدعی کارگری و کمونیستی بودن، مادیت دارد، کار عمده‌اش در مراحل مختلف پروسه مبارزات کارگران واحد، جز جار و

جنجال پیرامون بزرگ جلوه دادن فتوحات کارگران واحد نبود. آنچنان مبالغه‌ای راجع به دستاوردهای عظیم اعتصاب در نوشته‌هایشان راه انداختند، که گویی دچار خیال بافی شده‌اند. تمام این کارها را با هدف برجسته و تعیین کننده نشان دادن نقش سندیکا با برنامه‌های سندیکالیستی‌اش در این حرکت، انجام دادند. اطلاعیه‌ها و مقالات آنان در این دوران در باره حرکت اعتراضی کارگران واحد، گویای سیاست رفرمیستی سکتاریستی ایشان می‌باشد.

گرایش رفرمیسم چپ در جنبش کارگری، حامل ائتلافی از گرایش‌های پوپولیستی، سوسیال دموکراتیک و ناسیونال خلقی غیرکارگری و نتیجتاً بورژوازی می‌باشد، که خارج از قدرت سیاسی بوده و در جهت کسب قدرت سیاسی و یا حداقل شریک شدن در حاکمیت سیاسی مبارزه می‌کند. موضع گیری‌های این گرایش نیز در اساس مانند سندیکالیست‌هاست یعنی در راستای محدود کردن جنبش کارگری در چهارچوب نظام است، تا در مرحله‌ای از مبارزه طبقاتی، که بقول خودشان اعتلای انقلابی بوجود آمد، با سوار شدن بر موج سراسری اعتراضات و اعتصابات کارگری محصور در سندیکاها و اتحادیه‌ها به نمایندگی سیاسی طبقه کارگر به قدرت دست یابند و در بهترین حالت با استناد به فاز بندی تاریخی غیرضروری و از نظر تئوریک نادرست، در این زمان، به نام فاز اول سوسیالیستی با حفظ رابطه خرید و فروش نیروی کار، به سازماندهی سرمایه‌داری دولتی بپردازند، پدیده‌ای که چندین بار در تاریخ معاصر پیش آمده و تجربه شده است. بگذریم که در حال حاضر در دورانی متفاوت با زمانی که شرایط برای این جنبش‌های چپ بورژوازی مساعد بود، هستیم و می‌توان گفت هیچگونه شانسی برای احزاب حامل این گرایش وجود ندارد که با نام کارگر و کمونیسم مانند سابق در یک سر بزنگاه تاریخی بقدرت برسند. این تفاوت دورانی هم از نظر ساختاری در نظام سرمایه‌داری و هم از نظر سیاسی در جنبش طبقه کارگر قابل بررسی می‌باشد که توضیح و بررسی آن مجالی دیگر می‌طلبد.

رفرمیسم راست و چپ در جنبش کارگری برای پیشبرد برنامه سیاسی و راهکارهای عملی خود در این جنبش در تقابل با گرایش طبقاتی تاریخی کارگران یعنی گرایش ضدسرمایه‌داری، به هر روش ضد کمونیستی برای جلوگیری از گسترش گرایش ضدسرمایه‌داری در جنبش طبقه کارگر، متوسل می‌شود. در زمینه نظری، از برخورد غیر سیاسی گرفته تا تحریف مواضع گرایش ضد سرمایه، از تفسیرهای نادرست از آموزش‌های مارکس تا تحریف و تفسیر غیرتاریخی دیدگاه مارکس در باره اتحادیه‌های زمان خود و... تمامی شیوه‌های مورد استفاده این گرایش بورژوازی در جنبش کارگری هستند.

نقد طبقاتی رفرمیسم راست و چپ بعنوان گرایش بورژوازی در جنبش طبقه کارگر، با نگاهی مارکسی بر متن پراتیک و مبارزات کارگران، بخش لاینفک کار آگاه‌گانه گرایش ضدسرمایه‌داری و لغو کار مزدی در جنبش طبقه کارگر می‌باشد. بنابراین در این راستا، بر اساس اطلاعات و خبرهای دریافتی از ایران درباره حرکت اعتراضی کارگران شرکت واحد، تا حد توان به تشریح و تحلیل حرکت و مبارزه این کارگران می‌پردازیم و بر بستر مبارزه آنان، سعی در توضیح عملکرد گرایش سندیکالیستی درون آن می‌نماییم.

با شرح کوتاهی از روند شکل‌گیری اعتصاب کارگران، پروسه طرح خواسته‌های کارگران و نوع مقابله و مقاومت بورژوازی در برابر آن آغاز می‌کنیم:¹

اسفند ماه سال 83 آغاز طرح مطالبات کارگران شرکت واحد و تحرکشان برای تحقق آنها بود. این مرحله از حرکت کارگران که در اشکال آرام نامه نگاری و مذاکره با مسئولین شرکت توسط سندیکایشان صورت می‌گرفت، در فروردین 84 جنبه عملی پیدا کرد. طی این پروسه که حاصلی جز وعده و وعید صرف از طرف مسئولین شرکت نداشت، کارگران به این نتیجه رسیدند که تنها مبارزه عملی می‌تواند دولت سرمایه را متوجه جدی بودن خواسته‌هایشان نماید. لذا در تجمع خویش در میدان آزادی پس از سخنرانی چند تن از کارگران، اعلام می‌کنند برای رسیدن به مطالبات خود، روز 16 فروردین اعتصاب خواهند کرد. مسئولین شرکت برای جلوگیری از اعتصاب، نشستی را با نمایندگان کارگران پیشنهاد نمودند. بخشی از کارگران بعلت نگرش سندیکالیستی و گروهی بدلیل ناآگاهی و توهم، موافق این راهکار یعنی نشست و مذاکره با مسئولین شدند. از سویی دیگر توسط خانه کارگر این ارگان سرکوب سرمایه، یورش به نشست هیئت موسس سندیکای واحد صورت گرفت که باعث زخمی شدن کارگران حاضر در محل سندیکا، از جمله منصور اساتلو دبیر سندیکا گردید. نشست‌های مختلفی که در اداره کار و دیگر ادارات دولتی و منطقه بیلاقی تهران با نمایندگان سندیکا برگزار شد، طبق گزارش خود هیئت مدیره سندیکا، حاصلی جز فرسایش نیروی کار و ایجاد تفرقه میان کارگران نداشت. طبق همین گزارش، راهکار اعتصاب بارها از طرف بخشی از کارگران در نشست‌های سندیکا پیشنهاد شده بود، که پاسخ‌های مختلفی از طرف حامین گرایش سندیکالیستی دریافت کرده بود، از این قبیل که اعتصاب آخرین حربه است و یا اینکه اگر نصف بعلاوه یک با اعتصاب موافق باشند، در هر مقطعی می‌توان به آن اقدام نمود.

¹. با سپاس از بهرام دزکی به خاطر زحماتشان، در این مقاله اطلاعات بسیار مفید مقالات ایشان در مورد روند شکل‌گیری اعتصاب کارگران شرکت واحد مورد استفاده و مبنای بحث قرار گرفته شده است.

در ضمن در گزارش هیئت مدیره سندیکا از اعتصاب، به عنوان راهکاری برای اخذ مطالبات در روز های آینده یاد شده بود.

یک چنین تلقی از اعتصاب که در روند مبارزه ضرورت خود را باثبات رساند، باعث شد تا نسبت به اقدامات تدارکاتی جهت آمادگی سازماندهی آن کم توجهی شود و نتیجتاً نسبت به رویکردهای دیگر مانند نشست و مذاکره با مسئولین، از انسجام و تشکل لازم برخوردار نباشد، و به همین علت بسیار ضربه پذیر گردد. ناگفته نماند که مذاکره و نشست نیز با دشمن طبقاتی در شرایطی می تواند بعنوان وسیله ای جهت پیشبرد مبارزه بکار رود، اما آنجا که بسان تنها راه تحقق مطالبات کارگری قلمداد می شود و فرارفت از آن به اعتصاب، به خاطر زیر سوال بردن چهارچوب سرمایه، نفی می گردد، در واقع تبدیل به سدی در مقابل کارگران برای پیشبرد مبارزاتشان می شود. چنین نگرشی که همان سندیکالیسم می باشد، تشکیلات کارگری را با هر نامی به مانعی در مقابل مبارزه طبقاتی کار علیه سرمایه تبدیل می کند.

در ادامه حرکت اعتراضی، کارگران شرکت واحد تصمیم به اعتصاب در دی ماه گرفتند. از آن جاییکه عوامل سرمایه از مذاکره و نشست برای منصرف کردن کارگران از اعتصاب نتیجه ای نگرفته بودند، دفتر سندیکا در میدان حسن آباد را بستند و اکثر افراد هیئت مدیره را دستگیر و زندانی نمودند. متعاقب آن کارگران با تجمع در مقابل سندیکا خواستار باز گشایی آن و آزادی هیئت مدیره اش شدند. با وجودی که تجمع اعتراضی کارگران توسط نیروهای انتظامی محاصره بود، آنان از ساعت ده تا یک ونیم بعدازظهر به تجمع خود ادامه دادند. سپس با صدور اعلامیه ای یکشنبه را روز اعتصاب اعلام کردند. باین ترتیب توده کارگر که از ماه ها قبل نیز اعلام آمادگی برای اعتصاب کرده بود، در این روز یعنی یکشنبه اعتصاب نمود. شب همان روز هیئت مدیره سندیکا بجز منصور اسانلو آزاد شدند. کارگران برای آزادی اسانلو و باز گشایی سندیکا و گرفتن مطالبات دیگر خود، به فعالیت ادامه دادند.

چون این بار نیز مانند گذشته، مذاکرات هیئت مدیره سندیکا با مسئولین دولت برای آزادی اسانلو و دیگر مطالبات نتیجه ای نداشت، مجدداً زمره اعتصاب میان کارگران آغاز گردید، بطوری که بخشی از کارگران به هیئت مدیره فشار می آوردند تا زمان اعتصاب را اعلام کنند. همزمان با این جنب جوش، تجمع اعتراضی کارگران واحد در اعتراض به لغو انتخابات تعاونی مصرف شرکت از طرف مدیر تعاونی، صورت گرفت. در واکنش به این تجمع، شهردار تهران در دو نوبت از کارگران شیفت صبح و بعدازظهر جهت مذاکره دعوت بعمل آورد، این امر برخلاف دفعات قبل بود، که عمدتاً مذاکرت و نشست ها با حضور هیئت مدیره سندیکا صورت می گرفت. بهر حال در این گرد همایی کارگران شیفت بعدازظهر در استادیوم آزادی، بعد از سخنرانی قالیباف شهردار تهران، یکی از اعضای هیئت مدیره سندیکا را بر دوش گرفته به نزدیکی میکروفن بردند تا ایشان از طرف آنان خواسته های برحقشان را یک بار دیگر مطرح کند، اما این عضو هیئت مدیره از صحبت کردن خودداری کرد. در پایان مراسم کارگران مطالبات خود را که در صدر آنها آزادی اسانلو قرار داشت در قالب شعارهایی بگوش مسئولین رساندند.

عوامل سرمایه و مسئولین شرکت کاملاً درک کرده بودند که این توده کارگر شرکت واحد است که بنا به شرایط کار و استثمار خویش در تحقق مطالباتش جدی و پیگیر هست و آنجا که به هر بهانه ای سندیکا از بیان خواسته هایش خودداری کند، توده های کارگر خود آنها را مطرح می سازد. بدنبال اعتصاب و تحصنی که داشتند، فرایند غلبه خودانگیختگی ضد سرمایه داری توده های کارگر واحد بر راه حل های سندیکالیستی، برای بورژوازی آشکار شده بود.

کارگران شرکت واحد با عدم تبعیت از خط مشی سندیکالیستی، بعلت پی بردن به سترون و بی نتیجه بودن مذاکرات و فریبکاریهای عوامل سرمایه در این رابطه، راهکار درست خود را برگزیدند، یعنی تصمیم به اعتصاب گرفتند. بعد از جلسات مکرر هیئت مدیره سندیکا، بخشی از هیئت مدیره که مخالف اعتصاب بود سرانجام با اعتصاب موافقت کرد و این دقیقاً بخاطر تاثیر برخورد توده کارگران در استادیوم آزادی بر آنان بود. باین ترتیب اگر بخشی از هیئت مدیره توانست مخالفین اعتصاب در هیئت مدیره را در این رابطه قانع کند، با اتکا به نیروی توده کارگران بود که در استادیوم آزادی در قالب شعار، نظر قطعی خود را بیان کرده بود، که آن اعلام اعتصاب برای اخذ مطالباتشان بود.

طی دو روزی که به زمان اعتصاب در 8 بهمن 84 مانده بود، عوامل بورژوازی با خروج تعداد زیادی از اتوبوس های شرکت به پارکینگ چیتگر، مانور اتوبوس ها در شب قبل از اعتصاب به رانندگی نیروهای مزدور بسیجی و پاسدار، دستگیری وسیع کارگران، یورش وحشیانه به خانه های کارگران فعال در اعتصاب برای گرفتن آنان، که تا دستگیری همسر و فرزندان دو تن از اعضای هیئت مدیره نیز کشیده شد، اعتصاب کارگران واحد را در ساعات آغازین آن، ددمنشانه سرکوب کردند. با این وجود در بعضی از مناطق واحد، کارگران در برابر نیروهای انتظامی، که بزور کارگران را وادار به رانندگی اتوبوس ها می کردند، ایستادگی و مقاومت کردند، از جمله در منطقه یک شرکت واحد، کارگران در مقابل سرکوب نیروهای انتظامی تا ساعت 10 ایستادگی نمودند که با دستگیری کارگران راننده، مقاومت آنان پایان یافت. به هر حال با اعتراضات خانواده های کارگران، تعداد زیادی از کارگران آزاد شدند ولی به چند صد نفر

از آنان اجازه بازگشت به کار داده نشد. در ضمن تا آن مقطع زمانی چند تن از اعضای هیئت مدیره همچنان در زندان بسر می بردند.

در روند مبارزات کارگران اتوبوس رانی تهران و حومه شرکت واحد، می توان عملکرد دو گرایش اساساً متفاوت را برای رسیدن به مطالبات جاری کارگران مشاهده کرد. گرایش سندیکالیستی و گرایش خود انگیخته ضد سرمایه داری. گرایش سندیکالیستی که عمدتاً توسط هیئت مدیره سندیکا و بخشی از اعضای آن نمایندگی می شد، بر این باور بود که از طریق مذاکره و گفتگو می توان به خواست ها رسید و این را تنها راهکار می دانست که نمود آن را در برنامه های آموزشی کارگران در سندیکا نیز می توان دید، که بیشتر حول قانون کار، قوانین مربوط به شورای اسلامی کار و ... می باشد. تمام سعی و کوشش این گرایش رفرمیستی در جهت تحمیل این باور به کارگران بوده و است، که مبارزه آنان صرفاً اقتصادی می باشد و بنابراین خود را باید از گرایش های ضد سرمایه داری جنبش کارگری جدا نگهدارد. در همین رابطه سندیکا را با ساختار خاص آن، تنها تشکیلات مناسب برای رسیدن به اهدافش می دانست و می داند.

گرایش دیگر که عمدتاً توده های کارگر بطور خود انگیخته حامل آن بودند، گرایش نامنجم، هم از نظر دیدگاه و آگاهی و هم از لحاظ بی سازمانی، ضد سرمایه داری می باشد که از ژرفنای زندگی مشقت بار و شرایط رنج آور کار و استثمار آنان نشأت می گیرد. توده کارگر در عمل اعتراضی اش پی برده و می برد که مبارزه اشان تماماً اقتصادی، سیاسی می باشد.

در این قسمت از نوشته، به محتوا و هدف حمایت اتحادیه های بین المللی باصطلاح کارگری از مبارزات کارگران واحد و همچنین تحلیل ها و راه حل های گرایش لغو کار مزدی در مورد این مبارزات می پردازیم:

1. حمایت های اتحادیه های بین المللی کارگری از مبارزات کارگران شرکت واحد و اهداف آنها از این حمایت ها:

حمایت های اتحادیه های کارگری جهانی مانند ای ال او و آی سی اف تی یو از مبارزات کارگران شرکت واحد، محتوایی کاملاً اتحادیه گرایی داشت و با هدف دفاع از راهکار های سندیکالیستی برای رسیدن به مطالبات از طریق مذاکره بود، روشی که چهارچوب نظام سرمایه را رعایت کرده و خدشه ای به آن وارد نسازد. بعنوان مثال در اطلاعیه های سندیکا و اتحادیه آی سی اف تی یو از آزادی تشکل کارگری دفاع نشده است، زیرا حرکت حمایتی اتحادیه های جهانی در این موارد صرفاً تقویت یک گرایش است و آن ترییدیونیویسم و سندیکالیسم می باشد، گرایشی که مبارزه اش محدود به چارچوب سرمایه و راه حل عملی اش مذاکره و چانه زنی، با در نظر داشتن ملزومات نظم سرمایه است. به همین علت است که گرایش رفرمیسم راست و چپ در راستای سیاست سندیکالیستی و اتحادیه گرایی اش، حمایت های کاغذی، بورکراتیک و بی حاصل سازمان ها و نهاد های بین المللی باصطلاح کارگری! مانند آی ال او و کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری، از حرکت کارگران شرکت واحد و سندیکای آنان را، تا حد حمایت تاریخی کارگران جهان از جنبش کارگری ایران قلمداد کرده و می کند!!

2. تحلیل ها و راه حل های گرایش لغو کار مزدی در مورد مبارزات و اعتصاب کارگران شرکت واحد:

فعالین گرایش لغو کار مزدی با استناد به مدت مدیدی که کارگران واحد نازل ترین میزان بهبود در وضعیت معیشتی خویش را با مسالمت از دولت سرمایه داری درخواست کرده و هیچ پاسخ مثبتی دریافت نکرده بودند، و همچنین بر اساس تجربه خیزش خود کارگران، مستدل کردند که تحقق هر مطالبه و حق طبقاتی کارگران بدون اعمال قدرت مادی طبقاتی ممکن نیست، چرا که مذاکره و گفتگو جهت اخذ خواست های برحقشان، نه تنها نتیجه ای در بر نداشت، بلکه منجر به دستگیری و زندانی شدن شماری از همکاران و فعالین آنان توسط رژیم جنایتکار سرمایه گردید. اما اقدام به اعتصاب در دی ماه، باعث جدی تلقی شدن مطالباتشان از سوی دولت سرمایه داری شد و همین طور سبب آزادی بیشتر همکارانشان نیز از زندان گردید.

در مورد درخواست کارگران واحد مبنی بر ایجاد سندیکا که در اعتصابشان نیز برآن تاکید داشتند، بر اساس آشتی ناپذیر بودن قانونمند منافع طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار و مبارزه طبقاتی مستمر بین این دو طبقه اصلی و نتیجتاً فقدان هر گونه راه حل مسالمت آمیز و قانونی و حقوقی و مدنی برای آشتی پذیر کردن این تضاد منافع طبقاتی و اینکه عملکرد هر نوع قانونیت و قراردادیت در جوامع سرمایه داری صرفاً در جهت حفظ و خود گسترش سرمایه می باشد، فعالین گرایش لغو کار مزدی با توضیح پیرامون درک کارگران واحد از سندیکا بعنوان تشکل متحد کننده اشان در اعمال قدرت جمعی آنان در پیشبرد مبارزات طبقاتی اشان، به مشخص کردن تعارض بسیار فاحش این درک رادیکال از سندیکا با ماهیت خود سندیکا در دنیای واقعی و عرف جهان موجود، پرداختند. زیرا ظرفی که کارگران واحد در پی آن بوده و هستند، که می تواند به هر نامی از جمله سندیکا نامیده شود، با سندیکا به مفهوم رایج و متعارف تاکنونی اش، از زمین تا آسمان

تفاوت دارد. سندیکا به این اعتبار نهادی منحل و مستحیل در ساختار نظم انسان ستیز سرمایه و سازمانی از دستگاه عریض و طویل قانون پردازی ضد کارگری سرمایه‌داری است. و بهمین ترتیب نه تنها بستر بسیج سازماندهی قوا علیه سرمایه‌داری که پلکان عروج یک دارو دسته ایلت زیر نام کارگران به عرصه چون و چرا با سرمایه‌داران برای به سازش کشاندن جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران و دفن کامل این جنبش در گورستان تسلیم به بردگی مزدی است. همچنین با استناد به تجربه تاریخی ماهیت بورژوایی و نقش اتحادیه‌های کشورهای غربی و دیگر جوامع در رابطه با جنبش‌های کارگری‌اشان، به تشریح اهداف حمایت این اتحادیه‌ها از حرکت کارگران شرکت واحد و یا محکومیت دستگیری فعالین و اعضا هیئت مدیره سندیکا واحد و فعالین کارگری دستگیر شده در اول ماه مه 2004 سقز، پرداختند. اهدافی که نه فقط ربطی به حمایت انترناسیونالیستی کارگری از مطالبات و مبارزات کارگران ندارد که صرفاً تجسم تلاش این اتحادیه‌ها برای متوهم نمودن کارگران جهان و بهره‌گیری از این توهم در کار بند بازی اپورتونیستی میان بخش‌های مختلف بورژوایی بوده و می‌باشد.

با نگاهی به سیر حوادث ماههای اخیر مبارزات کارگران واحد، می‌توان دو مرحله متفاوت از نظر راه‌حل و راهکار را از هم تفکیک کرد، مرحله سندیکالیستی که در چهارچوب قانون و قانونمداری برای خواسته‌هایی مانند افزایش دستمزد، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و احیای سندیکا صورت گرفت و در اشکال برگذاری نشست و مذاکره بدون اخذ هیچ‌گونه نتیجه‌ای پیش رفت و مرحله غیرسندیکالیستی یعنی خودجوش و خودانگیخته با اقداماتی نظیر روشن کردن غیرقانونی چراغ اتوبوس‌ها در روز، عدم مطالبه باز هم غیرقانونی بلیط از مسافران و نهایتاً اقدام به اعتصاب که آنهم در جمهوری اسلامی سرمایه حرام یعنی غیرقانونی می‌باشد.

فعالین گرایش لغو کار مزدی به کارگران واحد بدرستی خاطر نشان کردند که از مقطع گسست این کارگران از راهکارهای سندیکالیستی و روی‌آوری به راهکارهای فراقانونی و رادیکال، نه تنها مطالباتشان از طرف دولت بورژوازی جدی گرفته شد، همچنین به آزادی تعداد زیادی از فعالین دستگیر شده آنان انجامید.

در این مرحله هر حرکت پیشرونده کارگران از نوع اقدامات اتحادیه‌گرایانه و سندیکایی نبود زیرا کارگران واحد یعنی توده راننده به صورت خود جوش و خودانگیخته علیه دستگیری رفقاییشان تظاهرات نمودند، اقدامی که توسط سندیکاها و اتحادیه‌های موجود در دنیای سرمایه‌داری محکوم و بی‌شرمانه علیه آن تبلیغ می‌گردد. در بستر تظاهرات خودجوش مبتنی بر اراده آزاد آحاد توده خویش، تصمیم به سازماندهی اعتصاب گرفتند و فردای آن روز اعتصاب نمودند، اقدامی که از طرف اتحادیه‌های موجود نه تنها محکوم بلکه باز هم با بی‌شرمی تمام، هم صدا با سرمایه جهانی، اعتصاب وحشی قلمداد می‌شود. آنان در تمامی ابتکارات و خیزش‌های خود در این مرحله بدون آنکه شورایی داشته باشند، شورایی عمل کردند. در حالیکه از سندیکا سخن می‌گفتند، مبارزه‌اشان غیرسندیکایی و غیراتحادیه‌ای بود. در حالی که از رجوع به قانونیت سرمایه آغاز نمودند، هیچ راهی جز پشت پا زدن به این قانون نیافتند. در تمام لحظات این مبارزه خود را نیازمند حمایت کل کارگران ایران و دنیا احساس کردند، زیرا این حمایت یکی از میرم ترین نیازهای پیشبرد مبارزه طبقاتی‌اشان بوده و می‌باشد. با وجودی که کارگران واحد از بکار بردن شعارهای سرمایه ستیز و ضد کار مزدی اجتناب کردند، اما جبر پیشبرد مبارزه طبقاتی، آنان را به عرصه مصاف مستقیم با سرمایه سوق داد. این واقعیات نشان می‌دهد که توده کارگران شرکت واحد، سندیکالیست و اتحادیه‌گرا نیستند. زیرا جنبش اتحادیه‌ای نه بستر تعرض علیه سرمایه، بلکه بن بست کور و گورستان آن است. سندیکایی که سندیکالیست‌ها در میان آنان تبلیغ می‌کنند با سندیکایی که آنان می‌خواهند، تفاوت اساسی دارد. آنها بعضاً یا شاید همگی ادعا می‌کنند که سندیکالیست نیستند و گاه اصرار می‌ورزند که حساب سندیکای مورد نظرشان از سندیکالیست بودن جداست. در عین حال که بحث بر سر الفاظ نیست، اینکه آنان چه می‌گویند و چه می‌خواهند، از راه حلها و راهبرد هایشان کاملاً آشکار است. در این میان این امر مسلم است که آنچه کارگران شرکت واحد می‌خواهند نه اتحادیه، نه سندیکالیسم در پوشش سندیکا، نه سندیکالیسم زیر نام رمز جدایی حساب سندیکا از سندیکالیسم، بلکه یک تشکل سراسری ضدسرمایه‌داری است. تشکلی که بدون رجوع به قانون و قانونیت سرمایه‌داری و با نیروی متحد طبقاتی خود کارگران ایجاد شود. تشکلی که کل طبقه کارگر از راننده، نفتگر، معلم، پرستار، کارگر برق و آب، لاستیک و اتومبیل، کشاورزی، نوب آهن، نساجی و همه توده‌های دیگر این طبقه را علیه موجودیت سرمایه داری در بر گیرد.



روز جهانی دفاع از کارگران ایران فراخوان شرکت در تظاهرات بین المللی در همبستگی با کارگران ایران

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی روز 15 فوریه را به عنوان "روز جهانی دفاع از کارگران ایران" اعلام کرده و برای برگزاری تظاهراتی بزرگ در سطح جهان در این روز در مقابل سفارت جمهوری اسلامی و یا وزارت کشور مربوطه فراخوان داده است. کارگران ایران که صدای اعتراض شان با سرکوب و خشونت وحشیانه پاسخ گرفته است بیش از هر زمان شایسته این همبستگی جهانی هستند. فراخوان در این راستا موثری گری حرکت اتحادیه های آزاد کار ا بین المللی کنفدراسیون و دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری ایران و فعالین و مدافعان آن در خارج کشور است که در اثر تلاش و مبارزه بی امان خود در چند سال اخیر توانستند اتحادیه های کارگری در سطح جهان را متوجه تحرک جنبش کارگری ایران و ضرورت اتخاذ اقدامات جدیتر در ابراز همبستگی جهانی نمایند.

ما ضمن شرکت و حضور فعال در این حرکت، سازمانها و نهادهای کارگری، جریانات چپ و سوسیالیست و مردم آزادیخواه را به شرکت در این مانیفست جهانی علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی فرا می خوانیم.

در "روز جهانی دفاع از کارگران ایران" برای دفاع از مبارزه و خواستههای برحق طبقه کارگر ایران با تمام نیرو برخیزیم و خوستهای زیر را در این حرکت جهانی سرلوحه شعارهای خود قرار دهیم:

- 1- رسمیت شناختن حق تشکل مستقل کارگران در ایران
- 2- آزادی منصور اسانلو و کلیه کارگران دستگیر شده
- 3- برسمیت شناختن حق قرارداد دسته جمعی و پرداخت دستمزدهای عقب افتاده
- 4- لغو احکام صادره علیه فعالین کارگری اول ماه مه سقز

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران
8 فوریه 2006

Abroad Committee of Communist party of Iran
Box70445, 107 25 Stockholm-Sweden
www.cpiran.org E-mail: kkh@cpiran.org

زنده باد همبستگی جهانی جنبش کارگری

کمیته خارج اتحاد سوسیالیستی کارگری

۲۴ بهمن ۱۳۸۴

۱۵ فوریه توسط "کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد" و "فدراسیون اتحادیه های جهانی" بعنوان روز همبستگی جهانی با جنبش کارگری ایران اعلام شده است. در تاریخ جنبش کارگری ایران، این اولین بار است که تشکلهای کارگری جهانی به چنین همبستگی وسیعی با طبقه کارگر ایران فراخوان داده اند. ۱۵ فوریه، این روز بزرگ، از یکسو ثمره پایداری و همت طبقه کارگر ایران است که تحت حاکمیت رژیم اسلامی یکدم از پای ننشسته و دائماً مبارزه کرده و از سوی دیگر نتیجه تلاش و کوشش مداوم و خستگی ناپذیر فعالین جنبش کارگری و دوستان و هواداران جنبش کارگری در خارج کشور است که سالها صدای جنبش کارگری را به گوش این تشکلهای رسانده و برای جلب پشتیبانی آنها فعالیت کرده اند.

فراخوان به تظاهرات همبستگی با جنبش کارگری ایران در شرایطی است که برگزارکنندگان اول ماه مه سقز محکوم به حبس و تبعید شده اند؛ کارگران واحد شجاعانه و بدون اجازه از کارفرما و دولت سندیکای خود را ایجاد کرده و برای برسمیت شناساندن آن به دولت و کارفرماها و دیگر مطالبات خود مبارزه می کنند؛ مبارزه و اعتصاب برای آزادی رهبران و فعالین سندیکا، و مبارزه برای حق عقد قرارداد های دسته جمعی.

در ۱۵ فوریه، نهادها و سازمانهای بین المللی کارگری با اعتراضات سمبلیک خود از قبیل تظاهرات، گردهمایی، نامه های اعتراضی و بیانیه های پشتیبانی و نیز دیگر اشکالی که خود مناسب بدانند از جنبش کارگری ایران دفاع می کنند و به رژیم اسلامی و سیاستهای ضد کارگری اش اعتراض خواهند کرد. طبعاً اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در سطح بین المللی با توجه به سنت و روش کار خود در این کمپین بین المللی شرکت خواهند کرد.

در راستای این فراخوان، سازمانها و نهادهای چپ و اپوزیسیون می توانند نقش مهمی در وسیعتر کردن و انعکاس بیشتر پشتیبانی و همبستگی با جنبش کارگری ایران داشته باشند. ما نیز ضمن حمایت از اقدام شایسته قدردانی این تشکلهای کارگری جهانی، می کوشیم تا در تماس نزدیکتر و فعالتر با نهادها و سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف، روز همبستگی با جنبش کارگری ایران هر چه وسیعتر برگزار شود. ضروری است که در 15 فوریه کلیه فعالیتها هماهنگ گذشته و این روز پتک محکمی گردد بر سر سرمایه و دولت سرمایه داری رژیم اسلامی.

کمیته خارج اتحاد سوسیالیستی کارگری

فوریه 2006

نقل از سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری

در باره فراخوان «کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری»!

«کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری»، 15 فوریه را روز جهانی حمایت از کارگران ایران اعلام داشته است و متعاقب آن از همه اتحادیه‌های کارگری عضو خواسته است که در این روز با سازمان دادن تظاهرات در مقابل سفارت خانه‌های جمهوری اسلامی یا وزارت داخله کشورها، خواستار تحقق خواسته‌های کارگران ایران شوند. ما معتقدیم که ICFTU دروغ می‌گوید و این اقدام بسان همه اقدامات تا کنونی اش هیچ دستاوردی برای جنبش کارگری ایران نخواهد داشت. به طرح چند نکته کوتاه در این گذر بسنده می‌کنیم.

1. نفس تجمع بوروکراتیک و فرمایشی چند عضو این یا آن اتحادیه کارگری در مقابل این یا آن سفارتخانه یا وزارت داخله کشورها، مطلقاً دولت سرمایه‌داری ایران را به تحقق مطالبات کارگران ملزم نخواهد ساخت. اقداماتی در این سطح به کرات، سترونی و بی نتیجه بودن خود را نشان داده است.

2. بسنده کردن به این سطح از اعتراض بی خاصیت و بی نتیجه، عملاً به این معنی است که ICFTU در چهارچوب مجادلات بین بخش‌های مختلف بورژوازی بین‌المللی و در گستره کشمکش جاری میان دولت سرمایه‌داری ایران و دولت‌های دیگر سرمایه‌داری می‌خواهد دفاع دروغین از مطالبات کارگران ایران را دستاویزی برای حمایت از یک بخش بورژوازی در مقابل بخش دیگر آن سازد. هیچ فراموش نکنیم که ICFTU از آغاز هم برای ایفای همین نقش پدید آمده است.

3. اساسی‌ترین خواست طبقه کارگر ایران که ایجاد تشکل مستقل ضد سرمایه‌داری توده‌های کارگر است در لیست مطالبات ICFTU هیچ محلی از اعراب ندارد!!

4. یک خواست بسیار اساسی دیگر جنبش کارگری ایران یعنی الغاء بی قید و شرط احکام زندان و تبعید دستگیرشدگان اول ماه مه سقز نیز در این لیست بکلی حذف گردیده است!

5. ICFTU اگر واقعاً راست می‌گوید از کل 150 میلیون کارگر متشکل در اتحادیه‌های عضو خود بخواهد که در روز مذکور در سراسر جهان برای **حداقل نیم ساعت** دست از کار بکشند. این نکته‌ای است که ما به کرات و در همه جا بر آن اصرار نموده‌ایم. ما همه جا تأکید کرده‌ایم که طبقه کارگر، توحش و جنایت بورژوازی جهانی را تنها با اعمال قدرت مؤثر طبقاتی و انترناسیونالیستی، با خواباندن چرخ تولید و کار می‌تواند پاسخ گوید. در این مورد مشخص نیز تنها از این طریق است که:

اولاً. جنبش کارگری بین‌المللی نشان خواهد داد که چماق دست یک بخش از بورژوازی جهانی در مقابل بخش دیگر نشده است. کارگران دنیا خود را ابزار دست ICFTU برای تقویت شماری از دولتهای جنایتکار سرمایه‌داری در مقابل دولت‌ها و جنایتکار سرمایه‌داری ایران احساس نخواهند کرد.

ثانیاً. دولت سرمایه‌داری ایران خود را با جلوای از اعمال قدرت واقعی طبقه کارگر جهانی به نفع طبقه کارگر ایران مواجه خواهد دید.

ثالثاً. دولت سرمایه‌داری ایران از طرف شرکای طبقاتی بین‌المللی خود، زیر فشار بیشتری قرار خواهد گرفت، اما نه در گسترده‌ی مجادلات درونی بخشهای مختلف بورژوازی جهانی، بلکه به این دلیل که کل سرمایه‌داری جهانی فشار اعمال قدرت گسترده و انترناسیونالیستی جنبش کارگری را بر سینه خود لمس خواهد کرد.

رابعاً. و از همه مهمتر جلوای از همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر علیه کل سرمایه‌داری جهانی به نمایش گذاشته خواهد شد.

ICFTU مسلماً و بی هیچ تردید دست به چنین کاری نمی‌زند، به این دلیل کاملاً روشن که ظرف مبارزه و اعتراض ضد سرمایه‌داری کارگران دنیا نیست. ICFTU ابزار تسلیم و تمکین کارگران به بردگی مزدی است. کلید حل مشکلات طبقه کارگر ایران در دست جنبش ضد سرمایه‌داری وی و جنبش ضد سرمایه‌داری انترناسیونالیستی کارگران دنیا است.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

فعالین جنبش لغو کار مزدی چه کسانی هستند؟

www.kaargar.com/ma

فراخوان اتحادیه های کارگری و سقوط رفرمیسم راست و چپ به منتهی الیه راست

در روزهای اخیر در پی صدور فراخوان اتحادیه های کارگری جهان و در بطن جار و جنجالهای دروعین موسوم به «حمایت این اتحادیه ها از کارگران ایران»! حوادثی رخ داده است که بنوبه خود بسیار قابل تعمق است و ما وظیفه خود می دانیم که پرونده پردرس این واقعه را در پیش روی کارگران ایران و در برابر دیدگان هوشیار و بصیر کل کارگران دنیا باز کنیم. ببینیم که واقعاً چه اتفاق افتاده است.

صادر کنندگان فراخوان چه نهادها یا مراجعی هستند؟

« کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آزاد جهان» (ICFTU) در سال ۱۹۴۹ با دستیاری و اعمال نفوذ راست ترین گرایشات درون جنبش کارگری جهانی و با برنامه ریزی و حمایت و دخالت مستقیم بورژوازی غرب به ویژه امریکا پایه گذاری شده است. 7 سال پیش از این تاریخ، سیاستمداران و نمایندگان قطب دیگر سرمایه جهانی، زیر بیرق مجعول « اردوگاه سوسیالیسم»! با هدف تبدیل جنبش کارگری بین المللی، به سکوی قدرت و عظمت خویش و ابزار تسویه حساب با بلوک رقیب، « فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری» (W.F.T.U) را بنیان نهاده بود. سنگ بنای موجودیت سازمان اخیر بر توده تلنبار توهم کارگران دنیا به اردوگاه و انتظار اعجاز از این امامزاده جعلی بی تذکره و اعجاز، استوار بود. طرح اهدافی مانند متشکل و متحد شدن توده های کارگر جهان در مقابل سرمایه داری، مبارزه علیه فاشیسم، مبارزه برای صلح و علیه جنگ، بهبود شرایط زندگی و کار و آموزش و درمان و رفاه بیشتر و مانند اینها مسائل جاری زندگی کارگران بود و اردوگاه سرمایه داری دولتی با وثیقه کردن نام کمونیسم و پرچم انقلاب اکبر، با بهره گیری از توهم موجود کارگران دنیا و بالاخره با ابراز حمایت از مطالبات مذکور، موفق می شد که بخش عظیمی از طبقه کارگر جهانی را به صورت نیروی اجتماعی همراه خود، به هم پیوند زند.

پروسه تشکیل « فدراسیون اتحادیه های کارگری » از همان نقطه شروع با کارشکنی ها و سنگ اندازیهای همه جانبه دولت های غربی سرمایه داری، جناح راست تر سوسیال دموکراسی، طبقه بورژوازی کشورها و کلیسای کاتولیک مواجه شد. اینان از همه سو به تلاش افتادند تا در مقابل صف بندی طبیف « انگلو- شوروی» یک صف بندی اتحادیه ای راست « انگلو امریکائی » پدید آورند. این فعالیتها که همه جا با کمکهای مالی مؤثر دولت امریکا پشتیبانی می گردید، از همان سال 1948 به بعد انشعابات و دسته بندی هائی را بر جنبش کارگری برخی کشورها و بیشتر از همه جنبش کارگری آلمان تحمیل نمود. در امریکا « فدراسیون معروف کارگران صنعتی» CIO را در سال 1949 به ورطه یک انشعاب مرگبار فرو راند و 11 اتحادیه عضو آن با جمعیتی قریب یک میلیون کارگر را به جرم مخالفت با طرح مارشال به اخراج از فدراسیون محکوم ساخت. باقی مانده CIO در ساختار قدرت سیستم امپریالیستی سرمایه منحل شد و به نوبه خود برای ایجاد اتحادیه های تا مغز استخوان مزدور سرمایه جهانی، در ممالک امریکای لاتین به جنب و جوش افتاد. کار بعدی « CIO» برنامه ریزی گسترده برای فروپاشی کامل فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری وابسته به اردوگاه شوروی « W.F.T.U» بود. فشار به W.F.T.U برای تسلیم در مقابل طرح امپریالیستی موسوم به مارشال یک محور مهم این برنامه ریزی را تعیین می نمود. سوسیال دموکراسی اروپا در اتحاد با دولت های بورژوازی اروپا و امریکا تمامی توان خود را برای به ثمر رساندن برنامه های CIO به کار گرفتند.

ضدیت با کمونیسم یا به بیان دقیق آن، ضدیت با آنچه که امپریالیستهای غربی کمونیسم می نامیدند و انفصال همه جانبه جنبش کارگری بین المللی از قطب اردوگاه هدف اساسی همه این تلاشها را تعیین می کرد. جیمز کاری حسابدار CIO در یکی از مراحل حاد این جنگ و ستیزها با وقاحت تمام فریاد می زد که جنبش کارگری جهانی در جنگ دوم امپریالیستی با کمونیستها علیه فاشیستها متحد شد اما در جنگ بعدی، این جنبش باید علیه کمونیست ها دست همه فاشیست ها را با گرمی تمام فشار دهد!!! سوسیال دموکراسی، CIO و بورژوازی اروپا و امریکا به دنبال کسب موفقیت‌های گام به گام و بسیار تعیین کننده در فروپاشی صف بندی اتحادیه ای طیف اردوگاه، به آخرین بخش برنامه خود یعنی ایجاد یک فدراسیون کارگری بین المللی مطیع، منقاد، مزدور و منحل در داربست منافع و کارکرد بورژوازی غرب نزدیک شدند. آنان سرانجام در سال 1949 نهاد موسوم به «کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آزاد جهان» ICFTU را تأسیس نمودند.

آنچه گفته شد شرح بسیار فشرده و تیتروار پروسه پیدایش یا پیشینه حیات «کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آزاد جهان» ICFTU بود. این نهاد توسط دولت‌های پر قدرت سرمایه داری دنیا تأسیس شد تا جنبش کارگری بین المللی را از یک سو به مصالح و صوابدیدهای بازناباشت سرمایه جهانی حلق آویز نماید و از سوی دیگر در مجادلات میان بخشها و قطبهای مختلف بورژوازی جهانی از منافع دولت‌های غربی در مقابل رقبای آنها دفاع کند. ICFTU تاریخاً چنین کرده است و در این گذر کارنامه ای آکنده از کمونیسم ستیزی، دسیسه پردازی علیه هر جنب و جوش ضد سرمایه داری طبقه کارگر جهانی و سرسپردگی به نظام بردگی مزدی، از خود بر جای گذاشته است.

اتحادیه دیگری که در فراخوان موسوم به «حمایت از کارگران ایران»!!! نام خود را در کنار ICFTU قرار داده است جریان معلوم الحال " (TUAC) است. فونکسیون اعلام شده و رسمی این نهاد توجیه اتحادیه های کارگری دنیا به خطوط کار و چگونگی برنامه ریزی تحمیل سیاست های اقتصادی و اجتماعی «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» ممالک عظیم سرمایه داری بر طبقه کارگر بین المللی است. این سازمان در همان حال عهده دار پیشبرد سیاست انطباق خط مشی اتحادیه های کارگری دنیا با گروه دولت های امپریالیستی موسوم به G7 سابق و G8 امروز است.

محتوای واقعی فراخوان و ریشه های دخالت ICFTU و TUAC

فراخوان صادره از جانب سازمانهای یاد شده، روز 15 فوریه را «روز جهانی آکسیون اتحادیه ای» در ایران اعلام کرد و همزمان از اتحادیه های تابعه می خواست تا در «ممالک میزبان سفارت ایران» از سفیر دولت اسلامی بورژوازی قرار ملاقات بخواهند و پیرامون مطالبات کارگران شرکت واحد با وی مذاکره کنند. فراخوان همچنین تجمع در مقابل ساختمان سفارت را بعنوان بدیل یا مکمل دیدار با سفیر و لابد در صورت امتناع سفیر از ملاقات رسمی، به اتحادیه ها توصیه می نمود. ICFTU ، TUAC و اتحادیه دیگر همراه آنها GUF در همین فراخوان مطالبات کارگران را به شرح زیر فرموله نمودند.

- به رسمیت شناسی حقوق اتحادیه ای در ایران
- آزادی منصور اسانلو و تمامی دستگیر شدگان شرکت واحد
- احترام گذاری مدیریت شرکت واحد به حقوق کارگران
- اجرای فوری قرارداد دسته جمعی در شرکت واحد
- پرداخت فوری دستمزدهای معوقه به اعضای سندیکای شرکت واحد

فراخوان اتحادیه ها قبل از هر چیز این پرسش جدی را در مقابل هر کارگر آگاه یا نیمه آگاهی قرار می داد که به راستی چه رخ داده است که این سازمانهای تاریخاً و سنتاً مدافع بی قید و شرط کلیه اشکال توحش نظام سرمایه داری علیه کارگران دنیا، یکباره به یاد بیحقوقی های کارگران ایران افتاده اند؟؟؟! چه شده است و چه انقلابی رخ داده است که اینان اهمیت این بیحقوقی ها را درک کرده و برای دفاع از کارگر ایرانی فراخوان بین المللی صادر نموده اند!!!. ماجرا چیست و چرا این نهادها که تاریخاً در مقابل وسیع ترین حمام خونهای کارگران جهان توسط بورژوازی، با سکوت کامل رضایت داده اند، این بار مهر سکوت از لب بر می دارند!!! چرا اینها، این اتحادیه ها که هیچ گاه در هیچ کجا علیه هیچ جزئی از این جنایتها و شرارتها زبان به اعتراض نگشوده اند، در این جا پرائنزه استثناء باز کرده و سخن از حمایت کارگر شرکت واحد می رانند!!! کارگر آگاه ایرانی با بیشترین ولع و عشق و اشتیاق شش گوشه جهان موجود را برای یافتن هر قطره حمایت راستین انترناسیونالیستی از جنبش خود و منجمله جنبش کارگران شرکت واحد می کاود، اما به هیچوجه خود را مجاز به بی تفاوتی در مقابل سؤالات اساسی فوق ندیده و نمی بیند. او حمایت طبقه اش را می خواهد و قصد ندارد که زیر لوای دروغین این حمایت، ملعبه دست این بخش و آن بخش از بورژوازی بین

المللی گردد. کارگر آگاه ایرانی با بصیرتی عمیق و طبقاتی به موضوع خیره می شود و در همان نگاه نخست خود در می یابد که:

1. اتحادیه های سرمایه سالار و گورستان جنبش ضد کار مزدی، دیری است که صفیر اعتراض ضد سرمایه داری را در اندرون جنبش کارگری ایران شنیده اند. همچنانکه سکناریستها و سندیکالیستهای ایرانی خطر نشو و نمای تحرک ضد کار مزدی کارگران را در نسوج حیاتی خود لمس کرده اند. اتحادیه ها تاریخاً وظیفه داشته اند و این وظیفه را با حداکثر برنامه ریزی و بصیرت و تلاش پیش برده اند که هر حرکت ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی را در هر گوشه ای از حیات جنبش کارگری بین المللی خفه سازند. گروههای دست اندر کار تأسیس ICFTU حتی زمانی که هنوز این نهاد سرمایه پرست ضد کمونیست شکل نگرفته بود، پیشبرد چنین سیاستی را همه جا دنبال می کردند. اساس کار آنان ایجاد اتحادیه های باب طبع سرمایه در مقابل جنب و جوش ضد سرمایه داری کارگران کشورها بود. آنان در ممالکی مانند « پرو » مکزیک و جاهای دیگر به همین کار دست زدند. ICFTU و TUAC همیشه چنین کرده اند و در مورد جنبش کارگری ایران نیز دیری است که عین همین سیاست و سیره و سنت را دنبال می نمایند. تقویت رفرمیسم اتحادیه ای در ایران بستر واقعی تمامی دخالتگریها، برنامه ریزیها و ساز و کارهای ICFTU، ILO و کل جنبش اتحادیه ای دنیا در رابطه با طبقه کارگر ایران و مبارزه طبقاتی جاری میان پرولتاریای ایران و طبقه بورژوازی این کشور است. «رستاخیر انترناسیونالیستی»!! اتحادیه ها در حمایت از کارگر ایرانی نیز در اساس خود همین هدف را تعقیب می کرد. فراخوان فقط به حقوق اتحادیه ای در ایران و حق متشکل شدن کارگران در سندیکاهای سرمایه سالار اشاره می کند و دامنه کل مطالباتش را از مرزهای مرسوم قرارداد نویسی سندیکالیستی و پرداخت حقوق معوقه کارگران حتی میلیمتری آنسوتر نمی برد.

ICFTU و شرکا با صدور این فراخوان تقویت رفرمیسم اتحادیه ای، انحلال کل جنبش کارگری ایران در منجلا ب سندیکالیسم و منافع سرمایه جهانی، تحکیم طوق بردگی مزدی بر دست و پای توده های کارگر، امکان ماندگاری بیش و بیشتر نظام سرمایه داری، تضعیف هر چه عمیق تر جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی و وارد ساختن ضربات کوبنده بر هر جنب و جوش ضد سرمایه داری در درون طبقه کارگر ایران را مد نظر داشتند. پیگیری همه این هدفها از طریق توسل به نام شرکت واحد و مبارزات سندیکالیستی کارگران این شرکت مناسبت واقعی خود را به خوبی دست و پا می کرد. رفرمیسم اتحادیه ای در ایران حداکثر تلاش خود را به کار گرفته است تا جنبش اعتراضی کارگران شرکت واحد را در داربست سندیکاسازی به بن بست بکشاند. ICFTU و شرکاء نیز دقیقاً همین دستاورد اقارب رفرمیست را دروازه دخالت خود در جنبش کارگری ایران قرار داده و مبارزه علیه جنبش ضد سرمایه داری و تقویت سندیکالیسم را از این کانال پی می گرفت. فراخوان اتحادیه های جهانی فراخوان پیگیری این هدف بود.

2. ICFTU و شرکا در کنار هدف اساسی فوق، ایفای نقش همیشگی دیگر خود را نیز کاملاً در نظر داشتند. تاریخ حیات این اتحادیه ها تاریخ همامیزی قلع و قمع جنبش ضد سرمایه داری کارگران دنیا در یکسوی و دخالت به نفع بخشی از سرمایه جهانی در مقابل بخش رقیب و حریف، از سوی دیگر بوده است. بالاتر ما در این رابطه هر چند مختصر به طور شفاف توضیح دادیم. محتوای فراخوان اخیر اتحادیه ها نیز به رغم توجه به اولویت و اهمیت هدف نخست، به هیچوجه وظیفه دوم را بدست فراموشی نمی سپرد. کشمکش طولانی مدت میان دولت های بورژوازی امریکا و اروپا، با دولت بورژوازی ایران بر سر مسائل هسته ای در طول روزهای اخیر وارد مراحل حساس خود شده بود. در شرائطی که همه نهادهای بین المللی سرمایه داری هر کدام بگونه ای نقش خود را در این کشمکش ایفاء می کردند و به نفع یکی از طرفین وارد صحنه می شدند، ICFTU و شرکا نیز باید وظیفه پردازی به جا می آوردند. فراخوان صادره باید نشان می داد که اتحادیه های کارگری در پهنه این جدال، قطب بزرگتر سرمایه جهانی را در مقابل دولت بورژوازی ایران تنها نمی گذارند.

سکناریستها و سندیکالیستهای ایرانی چه کردند؟

از « اتحاد سوسیالیستی کارگری » شروع می کنیم. « توجه تشکلهای کارگری جهان به مسائل طبقه کارگر ایران که با اول ماه مه سقر و وقایع بعد از آن وارد دوران کاملاً تازه ای شده بود با آکسیونهای ۱۵ فوریه به اوج خود میرسد. فراخوان "کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد" و "فدراسیون اتحادیه های جهانی" تحت عنوان "روز جهانی در دفاع از کارگران ایران" را می توان روز رسمی ادغام جنبش کارگری ایران در جنبش کارگری جهانی بحساب آورد..... » (سایت بارو)

به اطلاعیه های « حزب کمونیست ایران » نگاه کنید
« کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی روز 15 فوریه را به عنوان روز جهانی دفاع از کارگران ایران اعلام کرده و برای برگزاری تظاهراتی بزرگ در سطح جهان در این روز در مقابل

سفارت جمهوری اسلامی و با وزارت کشور مربوطه فراخوان داده است. کارگران ایران که صدای اعتراضشان با سرکوب و خشونت وحشیانه پاسخ گرفته است بیش از هر زمان شایسته این همبستگی هستند. فراخوان کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری حرکت مؤثری در این راستا و دستاوردی بزرگ برای جنبش کارگری ایران و فعالین و مدافعین آن در خارج کشور است» (سایت حزب کمونیست)

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری را مرور کنیم!

«اعلام پانزدهم فوریه، بیست و ششم بهمن ماه جاری، از جانب اتحادیه های جهانی کارگری بعنوان روز حمایت از مبارزه کارگران شرکت واحد نمونه برجسته و شورانگیزی از اتحاد جهانی کارگران است. این سازمانها که میلیونها کارگر را در سراسر جهان نمایندگی میکنند از همه اتحادیه های وابسته به خود خواسته اند که در روز پانزده فوریه در حمایت از کارگران واحد در همه کشورها در برابر سفارتخانه های جمهوری اسلامی دست به تظاهرات اعتراضی بزنند. این یک حرکت عظیم جهانی و در نوع خود بیسابقه است.....»

لشکر جهانی کار بیدار آمده است تا پرچم این مطالبات پایه ای و حقوق مسلم کارگری را از دستان خسته کارگران مبارز واحد بگیرد.....» (سایت روزنه، پیام حمید تقوائی)

آنچه توسط «اتحادها»، «حزبها»، «انجمنها» و کلاً جریانات چپ و طیف سندیکالیستی متحد و همگن و همدوش آنها در رابطه با فراخوان صادره انتشار یافت، بخواهیم یا نخواهیم، بطور واقعی برگ سیاهی در کارنامه این محافل پدید آورده است. این موضوعی است که نیازمند بحث تفصیلی است. کاری که در فرصت دیگر بدان خواهیم پرداخت اما در همین جا و در فشرده ترین شکل توضیح مسأله، نکات زیر را یادآوری می کنیم.

1. نسخه پیچی سندیکالیستی و رفرمیسم اتحادیه ای برای جنبش کارگری، راهبرد همیشگی دستجات گوناگون چپ سوسال بورژوا در همه جای جهان و از جمله در ایران بوده است. گروههای چپ به طور معمول در جریان انجام این نسخه پیچی ها به فرمول دروغین موافق سندیکا اما مخالف سندیکالیسم توسل می جویند. چیزی که سوای بیان آشفته نظریهها و تناقضات به هم برتافته این محافل چیز دیگری را منعکس نمی کند. آنچه واقعی است این است که رفرمیسم اتحادیه ای و میلیتانتیسم عمیقاً فراطبقاتی چپ، رویه های متفاوت یک سکه اند و برای آنان وجوه مختلف یک وحدت در رویکرد طبقاتی و اجتماعی را تشکیل می دهد. این موضوعی است که ما در مقالات مشروح متعدد به آن پرداخته ایم و خواننده می تواند به آنها رجوع کند. با همه اینها آنچه در این چند روز رخ داده است، برای چپ سوسیال بورژوا باز هم گامی تند درجهت قهقرا است. آراستن سیمای ICFTU و TUAC این سازمانهای انهدام و نابودسازی جنبش ضد سرمایه داری کارگران دنیا به مثابه «نمایندگان میلیونها کارگر!!»، «لشکر عظیم کار!!»، «حرکت عظیم جهانی طبقه کارگر در سراسر جهان» (حمید تقوائی) گفتن اینکده «فراخوان کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد» و «فدراسیون اتحادیه های جهانی» تحت عنوان «روز جهانی در دفاع از کارگران ایران» را می توان روز رسمی ادغام جنبش کارگری ایران در جنبش کارگری جهانی بحساب آورد!!! (اتحاد سوسیالیستی کارگری!! یا طرح این نکته که گویا «فراخوان کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری دستاوردی بزرگ برای جنبش کارگری ایران و فعالین و مدافعین آن در خارج کشور است»!!! (حزب کمونیست ایران) و نظائر اینها اگر چه همان گونه که گفتیم، در کارنامه سکتاریسم و سندیکالیسم هیچ تازگی ندارد اما با این درجه از صراحت و وضوح و اصرار و تأکید، اندکی تازه است. در این جا، دیگر بحث فقط بر سر تجویز تشکل صنفی و سندیکالیستی کارگران و سر دادن شعارهای عوامفریبانه تفاوت میان سندیکا و سندیکالیسم و نوع این حرفها نیست. سخن از تقدیس و تمجید و پرستش منحنی ترین سازمانهای مدافع نظم تولید و سیاست و مدنیت توحش بار سرمایه داری و صدور حکم مشروعیت کار این نهادها در تحمیل نظام بشر ستیز بر دگی مزدی بر کارگران دنیا است.

2. چپ سوسیال بورژوا در علم و کتل اخیر خود به صرف ستایش و تقدیس این نهادهای مدافع توحش و بربریت نظام کاپیتالیستی و آرایش چهره سیاه ضد کارگری آنها برای جنبش کارگری اکتفاء نکرد. بلکه برای انجام این کار به بدترین و زشت ترین دروغها هم متوسل شد. ICFTU و TUAC مطلقاً از حمایت کارگران ایران سخنی به میان نیاورده اند. این نهادها از حق تشکل طبقه کارگر ایران حتی یک کلمه بر زبان نرانده اند. اینها در رابطه با کل استثمار و بیحقوقی و ستمکشی توده های کارگر ایران بطور کامل سکوت نموده اند. آنچه آنان خواسته اند صرفاً حق تشکل اتحادیه ای برای کارگران، پرداخت مزدهای معوقه و قراردادنویسی سندیکالیستی بوده است. اما گروههای چپ سوسیال بورژوا، با دروغ و جعل حقایق مدعی دفاع این سازمانها از حقوق طبقه کارگر ایران و حق متشکل شدن توده های کارگر شدند. اینان کاتولیک تر از پاپ برای متوهم ساختن طبقه کارگر ایران به نقش اتحادیه های مرتجع سرمایه سالار از بافتن هیچ دروغی ابا نکرده اند. چپ سوسیال بورژوا به حق، رسالت دلال مظلوم رفرمیسم ارتجاعی

سندیکالیستی را در مقابل جنبش کارگری ایران به دوش گرفت و بر آن شد که به هر قیمتی که شده اتحادیه های سر به آستان سرمایه را بعنوان مدافعان بین المللی طبقه کارگر ایران معرفی کند.

3. رویداد اخیر بطور واقعی به همه کارگران ایران و دنیا نشان داد که مجادلات جاری درون فرقه های چپ حتی کمترین ربطی به جنبش کارگری ندارد. این رخدادها با وضوح تمام آشکار ساخت که بنیاد کاری و اتحاد سوسیالیستی و حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست و انجمن فلان و بهمان، همه و همه در باختن نرد عشق با رفرمیسم راست اتحادیه ای، این ابزار کفن و دفن جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر بطور کامل شریک و همدست و هم مسلک هستند.

چرا سکتاریست ها تا این حد دستپاچه شدند ؟

چه شد که محافل متفرق و مختلف چپ سوسیال بورژوا همگی یکصدا با سندیکالیست های وطنی به مداحی نهادهای دست ساخت سرمایه جهانی و ستایش چهرهای سیاه آنان برای کارگران پرداختند؟ پاسخ این سؤال بسیار ساده و بدیهی است. اینان از حول حلیم به دیگ افتادند. فرقه های متشنتت چپ صدور فراخوان ICFTU و TUAC را همانگونه که خود تصریح کرده اند فرصتی تاریخی شمردند. فرصتی تاریخی نه برای طبقه کارگر ایران که برای رسیدن به هدفهای غیرکارگری و سوسیال بورژوائی خویش. فرصت تاریخی برای این گروهها فرصت تقویت تا سرحد ممکن رفرمیسم سندیکالیستی در مقابل جنبش ضد سرمایه داری درون طبقه کارگر ایران بود. اینان، این حزبها، این اتحادها، این انجمنها و سندیکالیستهای همگن آنان از گذشته تا امروز در خط و نشان کشیدن علیه گرایش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی، در دسیسه سازی برای از هم پاشاندن کمیته هماهنگی، در متفرق نمودن فعالین ضد سرمایه داری، در استحکام بخشیدن به رفرمیسم اتحادیه ای از هیچ تلاشی دریغ نکرده و قصد دریغ ندارند.

«حزبها»!!، «اتحادها»!!، انجمنها از حول حلیم به دیگ در غلطیدند، به این دلیل عریان که هر سنگ بر روی سنگ توسط فعالین ضد سرمایه داری در اندرون جنبش کارگری را میخی بر تابوت تحزب فرقه گرایانه سوسیال بورژوائی خویش دیده و می بینند. حزب بودن اینها در گرو انصراف قطعی و حتمی توده های کارگر از برپائی تشکل ضد کار مزدی و برای لغو کار مزدی خویش است. حزب بودن اینها در گرو متشکل شدن سندیکالیستی و اتحادیه ای کارگران است. حزب بودن اینها منوط به این است که توده های کارگر از چهارچوب یک توده همج الرعاء محتاج نخبگان سکت نشین و منقاد اراده فرقه های ماوراء خود پا فرا نگذارند. اینها حزب طفیلی جنبش سندیکالیستی هستند. اینها به همه این دلائل حامی و مدافع سندیکالیسم هستند و چراغ عمر حزبشان با هر جنب و جوش ضد سرمایه داری توده های کارگر به خاموشی مطلق تهدید می شود.

چپ سوسیال بورژوا در بطن واقعه اخیر دقیقاً همان هدفی را تعقیب می کرد که ICFTU و TUAC و شرکاء دنبال می نمودند. آنان تضعیف هر چه فزونتر گرایش ضد سرمایه داری در درون جنبش کارگری را می خواستند و اینان در پیگیری این خواست هیچ دست کمی از آنان نداشتند. سوسیال بورژواها به طور واقعی به فرصتی تاریخی دست یافته بودند و تأکید آنان درست حرف دل بود که بر زبان آنان جاری می گشت.

چه اتفاق افتاد؟

آفتاب صبح 15 فوریه دفتر رستاخیز «انترناسیونالیستی»!!! اتحادیه های سرمایه سالار کارگری و چپ سوسیال بورژوا را یکجا در پیش روی کارگران دنیا باز و مچ تمامی اینها را یکجا رسوا کرد. در سوئد سازمان سراسری کارگران این کشور و یکی از اعضای مهم و پرجمعیت ICFTU هیچ کلامی بر زبان نراند و هیچ نماینده ای را به هیچ کجا نفرستاد. در نورژ از 800 000 عضو اتحادیه کارگری ابوابجمعی ICFTU فقط حدود 25 نفر در مقابل سفارت دولت اسلامی حضور یافتند. در هلند هیچ عضو اتحادیه در تظاهرات حاضر نشد، در کانادا شمار اعضای اتحادیه ها از 7 نفر کمتر بود، در فرانسه و دانمارک اتحادیه ها به فرستادن یک پیام بسنده کردند و در آلمان در برخی جاها همین پیام را نیز نفرستادند.

جنبش ضد سرمایه داری و فراخوان اتحادیه ها

هر چه کارنامه چپ سوسیال بورژوا در سیر حوادث این روزها تاریک بود، رویکرد فعالین جنبش ضد سرمایه داری شفاف و با صداقت و آگاه و افتخارآمیز بود. محسن حکیمی فعال جنبش کارگری و از بنیانگذاران کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر 2 روز قبل از 15 فوریه با صدور اطلاعیه ای، هدف فراخوان اتحادیه ها را برای کارگران ایران و دنیا توضیح داد. او به درستی بر ضرورت مشارکت فعالین جنبش کارگری در این مراسم

تأکید نمود اما همزمان به کارگران گفت که اتحادیه ها از این کار فقط تقویت رفرمیسم راست سندیکالیستی و لاجرم تضعیف گرایش ضد سرمایه داری را دنبال می نمایند. او تصریح کرد که فراخوان اتحادیه ها به حقوق واقعی کارگران ایران سخت بی اعتناست، حق تشکل کارگران را قلم زده است و دفاع از فعالین کارگری دستگیر شده در سقز و پیگیری پرونده کشتار کارگران خاتون آباد را بکلی به دست فراموشی سپرده است. او از کارگران خواست که در این تظاهرات شرکت جویند اما با درایت و بصیرت طبقاتی، با پرچم ضد سرمایه داری و با این هدف که گل دشمن را به گور دشمن بر مالند. از کشمکش میان بخشهای مختلف سرمایه و از دخالت اتحادیه ها به نفع بخشی در مقابل بخش دیگر برای تضعیف کل نظام سرمایه داری به نفع جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی بهره گیرند.

فعالین جنبش لغو کار مزدی در اروپا و کانادا نیز از روزها پیش ضمن صدور اطلاعیه ای به کارگران گفتند که ICFTU دروغ می گوید. بی توجهی مطلق فراخوان به خواستههای اساسی طبقه کارگر ایران را گوشزد کردند. هدف واقعی فراخوان را توضیح دادند و همصدا با فعالین ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری ایران اعلام داشتند که اگر ICFTU به هر دلیل حتی در همین اقدام خود کمترین میزانی از راستگویی را همراه دارد!!! برای حمایت از جنبش کارگری ایران نیم ساعت اعتصاب سراسری اعلام کند. آنان در همان جا با قاطعیت بی مانندی گفتند که ICFTU هیچ گاه و تحت هیچ شرایطی به این کار دست نخواهد زد. فعالین جنبش لغو کار مزدی تصریح نمودند که کلید حل مشکل جنبش کارگری ایران در دست جنبش ضد سرمایه داری کارگران و جنبش ضد سرمایه داری انترناسیونالیستی کارگران جهان است.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

فعالین جنبش لغو کار مزدی چه کسانی هستند؟

www.kaargar.com/ma

دربارهٔ فراخوان اتحادیه های جهانی

محسن حکیمی

اطلاعیه ای با (ICFTU) از سوی بخش حقوقی کنفدراسیون جهانی اتحادیه های مستقل کارگری خطاب "دوستان عزیز" و عنوان "ایران: روز جهانی اکسیون اتحادیه ای، چهارشنبه 15 فوریه 2006" (Iran: International Trade Union Action, Wednesday 15 February 2006 Day of) منتشر شده که در آن آمده است: "پیرو پیام ما به تاریخ اول فوریه دربارهٔ ادامهٔ سرکوب سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و به ویژه دستگیری صدها تن از شرکت کنندگان در اعتصاب 28 ژانویه، ما اکنون به شما می نویسیم تا تایید کنیم که از تمام اتحادیه های وابسته و فدراسیون های اتحادیه ای جهانی Global Unions Federations می خواهیم که در روز چهارشنبه 15 فوریه 2006 به عنوان روز جهانی اکسیون اتحادیه ای در ایران به هم بپیوندند. این فراخوان از سوی اتحادیه های جهان Global Unions (که ICFTU، GUF، و TUAC-OECD را نمایندگی می کند) صادر شده است."

اطلاعیه سپس با اشاره به وضعیت کارگران دستگیر شده سندیکای شرکت واحد، اعتصاب غذای برخی از آنان و خفقانی که "مقامات شهر" و "مدیریت شرکت واحد" برای جلوگیری از پخش خبر این سرکوب به وجود آورده اند، و نیز اعتراض هایی که در این مورد از طرف اتحادیه های کارگری صورت گرفته است، چنین ادامه می دهد: "ما سازمان های اتحادیه ای در تمام کشورهای میزبان سفارت ایران را ترغیب می کنیم که از سفیر ایران در کشورشان قرار ملاقات بخواهند و / یا در بیرون از محوطهٔ سفارت تجمع اعتراضی برگزار کنند."

اطلاعیه سپس شعارهای زیر را برای تجمع های مورد نظر خود مطرح می کند:

"الف- به رسمیت شناسی حقوق اتحادیه ای در ایران!

(Recognize trade unions rights in Iran)

ب- آزادی منصور اسانلو و تمام دستگیرشدگان سندیکای شرکت واحد!

پ- مدیریت شرکت واحد به حقوق اتحادیه ای احترام بگذارد!

ت- اجرای فوری قرارداد دسته جمعی در شرکت واحد!

ث- پرداخت فوری دستمزدهای معوقه به اعضای سندیکای شرکت واحد!"

(Pay wage arrears to Vahed's unionists now)

به این ترتیب روشن می شود که، برخلاف های و هوی و جنجالی که سندیکالیست ها و سکتاریست های وطنی راه انداخته اند، در این اطلاعیه نه سخنی از "روز جهانی دفاع از کارگران ایران" به میان آمده، نه "به رسمیت شناختن حق تشکل مستقل کارگران در ایران" مطالبه شده و نه "پرداخت دستمزدهای عقب افتادهٔ کلیهٔ کارگران" درخواست شده است. چنان که پیداست جز در مورد شعار اول، شعارهای دیگر فقط و فقط در مورد سندیکای شرکت واحد (آن هم فقط چند مطالبهٔ آن) است، و شعار اول نیز برای کل کارگران ایران صرفاً خواهان به رسمیت شناسی حقوق اتحادیه ای شده است. به عبارت دیگر، در بهترین حالت، اطلاعیه فقط و فقط از یک گرایش خاص درون جنبش کارگری ایران یعنی گرایش سندیکالیستی و یک نوع خاص از تشکل کارگری یعنی ترید یونیون (اتحادیه یا سندیکا)

دفاع کرده است. در حالی که سندیکالیست‌ها و سکتاریست‌های وطنی عوام فریبانه آن را به عنوان دفاع از کل کارگران ایران و مطالبه به رسمیت شناسی هرگونه تشکل مستقل کارگری برای کارگران ایران جا زده‌اند.

بی تردید، باید از سندیکای شرکت واحد دفاع کرد. باید سرکوب و وحشیانه اعتصاب کارگران این سندیکا و دستگیری گسترده آنان را محکوم کرد. باید آزادی منصور اسانلو و تمامی دستگیرشدگان و نیز بازگشت به کار همه آنان را طلب کرد. اما در همان حال باید از اتحادیه‌های جهانی که فراخوان فوق را داده‌اند نیز پرسید: چرا از مطالبات تمام کارگران ایران دفاع نکرده‌اید؟ چرا از انبوه مطالبات طبقه کارگر ایران فقط به تشکل آن هم فقط نوع خاصی از آن که برای سرمایه قابل تحمل است اکتفا کرده‌اید؟ چرا از حق ایجاد هرگونه تشکل کارگری دفاع نکرده‌اید؟ آیا شما در این مورد حتی از مقاله نامه 87 سازمان جهانی کار نیز عقب نمانده‌اید؟ چرا از نفس اعتصاب کارگران شرکت واحد دفاع نکرده‌اید؟ چرا از حرکات کارگرانی که در دهه 60 و سالهای اخیر کشته یا دستگیر یا محکوم به زندان شده‌اند دفاع نکرده‌اید؟ چرا در مقابل یک دفاع از حقوق کارگرانی که در سال‌های اخیر دستگیر و به زندان محکوم شده‌اند (که البته به جای خود مغتنم است مشروط بر آن که کارگران را نسبت به شما متوهم نکند)، آن هم صرفاً به صورت نامه‌های فدایت شومی که مقامات جمهوری برای آن‌ها پیشیزی ارزش قائل نشده‌اند، چندین بار این کارگران را اتحادیه‌گرا و سندیکالیست خوانده‌اید نکند که از طرف سرمایه و دولت سرمایه‌داری به رادیکالیسم متهم شوید؟ چرا اگر واقعا خود را نماینده 150 میلیون کارگر می‌دانید این توده‌های میلیونی را به حمایت واقعی (و نه کاغذی) از کارگران ایران - حتی به صورت چند دقیقه دست از کار کشیدن - فرا نمی‌خوانید؟ و ده‌ها چرای دیگر.

پاسخ این پرسش‌ها برای من و هر فعال کارگری ضدسرمایه‌داری روشن است: تشکل‌هایی نظیر ICFTU به مثابه تشکل‌های مدافع جناحی از سرمایه‌داری جهانی فقط از آن نوع مطالبات طبقه کارگر، آن نوع تشکل کارگری و آن نوع گرایش کارگری دفاع می‌کنند که سرمایه بتواند آن‌ها را به راحتی کنترل و مهار کند. این تشکل‌ها به هیچ وجه از حرکات ضدسرمایه‌داری کارگران دفاع نکرده، نمی‌کنند و نخواهند کرد: نه در این جا از نفس اعتصاب کارگران شرکت واحد برای رسیدن به مطالباتشان دفاع کرده‌اند، نه در مورد دستگیری کارگران سفز از نفس به خیابان آمدن کارگران برای برگزاری مراسم اول ماه حمایت کردند، و نه از حرکت دلاورانه کارگران شهر بابک که در یورش به نهادهای نگهبان سرمایه به خاک افتادند سخنی به دفاع گفتند.

اما حال که اتحادیه‌های جهانی چنین ماهیتی دارند آیا باید این فراخوان آن‌ها را تحریم کرد و در آن شرکت نکرد؟ به هیچ وجه. به نظر من، طبقه کارگر ایران باید از هرگونه فشار - حتی فشار این یا آن جناح از سرمایه جهانی - به جمهوری اسلامی برای رعایت حقوق کارگران استقبال کند. اما نباید به عامل این فشار کوچک ترین توهمی داشته باشد. اختلاف امثال ICFTU با جمهوری اسلامی از مقوله اختلاف جناح‌های مختلف سرمایه است و کارگران در این دعوا نباید زیر پرچم هیچ یک از آن‌ها بسیج شوند، ضمن آن که باید از آن حد از هوشیاری و زیرکی برخوردار باشند که از این اختلاف به سود خود استفاده کنند. به عبارت دیگر، در این روز می‌توان و باید تجمع اعتراضی برگزار کرد اما نه با پرچم مطالبات بس تقلیل‌گرایانه اتحادیه‌های جهانی بلکه با مطالبات مستقل، رادیکال و ضدسرمایه‌داری که سال‌هاست بر پرچم مبارزه طبقه کارگر ایران نقش بسته است. صف کارگران ایران صفی ضدسرمایه‌داری است که باید استقلال خود را نه فقط در برابر سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بلکه در مقابل تشکل‌های جهانی مدافع سرمایه نیز حفظ کند.



نقل از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

نگاهی به رویدادهای اخیر کارگری و بررسی نقش تشکیلات در پیشبرد مبارزات کارگری

بهرام دزکی

قبل از پرداختن به مبارزات کارگران شرکت واحد به گوشه‌ای از مبارزات کارگران در سال جاری اشاره می‌کنم .

در چند سال اخیر و به ویژه در سال جاری جنبش کارگری ایران حضوری بالفعل در صحنه مبارزه علیه سرمایه را به نمایش گذاشته است، چنانکه هر روزه شاهد اعتراضات کارگری به اشکال مختلف هستیم که اعتصاب، راه‌بندان، تجمع جلوی ادارات از جمله آن است. اعتصاب دوماهه کارگران نساج در سنندج، اعتصاب کارگران قزوین، اعتصاب کارگران پلی‌اکریل در اصفهان، اعتصاب کارگران نساج در اصفهان، اعتراض پرستاران، کارگران لاستیک بارز و اعتراضات متنوع کارگران گیلان که پرداختن به هر کدام مقاله مستقلی را طلب می‌کند از این قبیل است.

تجمع معلمان جلوی مجلس در اعتراض به کمی حقوق و عدم پرداخت حقوق معوقه از جمله مسایل کارگری است. تنها کافی است به ادارات کار در تهران سری بزنید تا با گروه‌های کارگری که یا اخراج شده‌اند و یا خواهان کار هستند روبرو شوید. تجمع کارگران جلوی ادارات کار گوشه‌ای از این حرکت اجتماعی کارگران علیه سرمایه است. اما این حرکت، پراکنده و بدون تشکل خودانگیخته است. در حالی که جنبش اجتماعی طبقه کارگر در هر گامش نیاز به آگاهی دارد. آگاهی با گذار از کوره پراتیک اجتماعی، با سمت و سو دادن به جنبش اجتماعی کارگر، خود نیز آبدیده‌تر و بُرآتر خواهد شد. با این وجود این جنبش گسترده اما پراکنده و غیرمتشکل همچنان مطالبات و خواست‌های محوری در مبارزاتش علیه سرمایه مطرح را می‌کند: مبارزه با بیکاری و اخراج، قراردادهای موقت، کمی دستمزد، اضافه‌کاری اجباری، عدم امنیت شغلی و... که اگر روی این مطالبات کمی دقت شود، در می‌یابیم که تمامی این مطالبات در هم گره خورده‌اند.

جنبش اجتماعی زنان نیز امسال حال و هوای دیگری داشت و با سال‌های دستخوش تغییرات کمی و کیفی چندی بود. با طرح خواست‌های اقتصادی سیاسی اجتماعی خود و حضور گسترده چندصد نفری در چهارراه ولیعصر حدود یک ساعت و اندی در این خیابان و اطراف پارک دانشجو، ساختمان تئاتر در حالی که در محاصره پلیس و لباس شخصی‌ها بودند با در دست گرفتن پلاکارتهای خود و خواندن سرود زیر ضرب و شتم و باتوم پلیس حضور چشمگیر خود را به نمایش گذاشتند. اما عوامل سرمایه نیز برای مقابله با این جنبش‌های اجتماعی که هر یک حلقه‌ای از جنبش اجتماعی طبقه کار علیه سرمایه هستند از هیچ عملی

فروگذار نمی‌کنند و از ضرب و شتم گرفته تا زندانی کردن دسته جمعی کارگران ابایی ندارند. دستگیری بیش از هزار نفر از کارگران شرکت واحد، بیکارسازی بسیاری از کارگران آزاد شده از زندان و دستگیری چند ده نفر از کارگران قزوین حکایت از رویارویی کار و سرمایه دارد. کارگر برای تأمین امرار معاش خود و خانواده‌اش مبارزه می‌کند و سرمایه‌دار برای افزودن بر ارزش اضافه حاصل از کار به سطح معیشت کارگران حمله می‌کند. از یک طرف با استفاده از امکانات مالی، تبلیغاتی و عوامل سرکوب به طور منسجم به مقابله با کارگران برمی‌خیزد. از سوی دیگر مزدبگیران، تولیدکنندگان سرمایه اجتماعی بدون تشکل و همبستگی کارگری پراکنده، عمل می‌کنند. هرچند جو اختناق و سرکوب عامل مهمی در نبود تشکلی ضدسرمایه‌داری می‌باشد اما کمبود آگاهی بدنه کارگری نیز واقعیتی است که طبقه کارگر از آن رنج می‌برد که ضرورت پرداختن به آن به جد احساس می‌شود. نبود تشکل سراسری که بتواند در زمانی که کارگران یک بخش مثلاً کارگران شرکت واحد درگیر مبارزه با سرمایه هستند را متحد کند، دیگر بخش‌های جنبش اجتماعی کارگر را به حمایت و همبستگی با کارگران در حال مبارزه به میدان بکشد، نیز یکی از مسائلی است که بایستی به آن پرداخته شود.

جنبش اجتماعی ضدسرمایه‌داری عرصه تاخت و تاز گرایش‌های «رفرمیستی» غیرکارگری است. از این گذشته در همین راستا ایجاد انترناسیونال کارگری که بتواند جنبش اجتماعی طبقه کارگر را با حضور عملی خود بر علیه سرمایه در جای جای جهان حمایت کند یکی از نیازهای مبرم جنبش جهانی طبقه کارگر است. حمایت‌هایی که صرفاً در شکل صدور بیانیه انجام می‌گیرد دردی از طبقه کارگر را درمان نمی‌کند. پنج دقیقه دست از کار کشیدن با سمت و سوی ضد سرمایه‌داری است که می‌تواند سرمایه‌داری را به عقب‌نشینی وادار کند. دو صدگفته چون نیم‌کردار نیست.

کارگران اعم از آنهایی که از راه فروش نیروی کار یدی و نیروی فکری خود امرار معاش می‌کنند، برای مقابله با شرایط بد و خواست‌های محوری خود، به خاطر عدم وجود تشکل ضدسرمایه‌داری کمتر به مطالبات خود دست یافته‌اند. هر کجا تشکل کارگری وجود داشته است به همان نسبت موفقیت کارگران بیشتر بوده است. به عنوان مثال کارگران نساج در کردستان به دلیل بالا بودن آگاهی نسبی کارگران و وجود تشکل کارگری به بعضی از خواست‌های خود دست یافته‌اند. اما با این وجود به دلیل نبود همبستگی دیگر کارگران از این بخش کارگران نساج نتوانستند به خواست اصلی خود که بازگشت کلیه کارگران به سر کار خود بود دست یابند. خلاصه کلام، به نسبت گستردگی جنبش اجتماعی کار علیه سرمایه سازمان یابی کارگران خیلی عقب است. متشکل کردن کارگران و آموزش کارگران برای متشکل نمودن بدنه کارگری از وظایفی است که بر دوش کارگران پیشرو سنگینی می‌کند.

مبارزات کارگران شرکت واحد

برای پرداختن به مبارزات کارگران شرکت واحد، ابتدا به روند مبارزاتی این بخش کارگری می‌پردازیم. در این خصوص به طرح کلی موضوعها و نگرش‌هایی که چه از قبل و چه در طی مبارزه شکل گرفت و در پیشبرد و کند شدن مبارزات کارگران شرکت واحد نقش داشتند خواهیم پرداخت و از پرداختن به جزئیات پرهیز خواهد شد، چرا که در اطلاعیه‌ها و گزارشات به این گونه وقایع پرداخته شده است.

طرح مطالبات کارگران شرکت واحد و مبارزه این بخش کارگری برای تحقق خواست‌های خود در اسفندماه سال ۸۳ شروع شد که با دست از کار کشیدن کارگران در فروردین ماه ۸۴ در پایانه (ترمینال) آزادی جنبه عملی به خود گرفت. ناگفته نماند که طی یک پروسه کارگران به این نتیجه می‌رسند که تنها کاری که می‌تواند اثرگذار باشد و صاحبان سرمایه را متوجه جدی بودن کارگران روی مطالبات خود کند مبارزه عملی کارگران است. در حالی که کارگران مسایل و خواست‌های خود را به گوش مسئولین مناطق رسانده بودند، آنچه مسئولین در برخورد به کارگران می‌گفتند، چیزی جز وعده و وعید نبود و به اصطلاح سردواندن کارگران بود و نه چیز دیگری. درگردهمایی کارگران در میدان آزادی (پایانه آزادی) پس از سخنرانی تعدادی از کارگران اعلام می‌کنند روز ۱۶ فروردین برای رسیدن به مطالبات خود دست از کار خواهند کشید.

از اینجا بود که مسئولین که در گذشته کمتر تن به گفتگو با کارگران می‌دادند، بعد از تجمع کارگران به تکاپو افتادند و برای جلوگیری از اعتصاب کارگران نشست مسئولین و نماینده کارگران را پیشنهاد می‌کردند. بخشی از کارگران به دلیل نگرش خاص خود و گروهی به خاطر ناآگاهی و توهم موافق چنین راهکارهایی می‌شدند.

از سویی دیگر «خانه کارگر» عامل با مزد و مواجب سرمایه نیز که فلسفه وجودی‌اش مقابله با مبارزات کارگری بوده و هست، و دیگر حنایش برای کارگران رنگی نداشت و از آنجایی که در صبح روز اول ماه مه در استادیوم آزادی به رویارویی کارگران با این تشکل ضدکارگری پی برده بودند و این که کارگران با عمل آگاهانه خود خواستار برچیده شدن بساط این عامل سرمایه شده‌اند و خشمگین از ناتوانی تحمیل خود به کارگران برای مقابله با کارگران به اسلحه سرد روی آوردند و با حمله به مراسم کارگران شرکت واحد که از سوی سندیکا شرکت واحد برپا شده بود که از سوی چند تن از کارگران از جمله اسانلو دبیر سندیکا را زخمی کردند. ماهیت خانه کارگر با این عم مذبحخانه برای کارگران احتمالاً متوهم به این تشکل ضدکارگری رو شد. نشست‌های مختلفی در اداره کار و دیگر ادارات دولتی و منطقه بیلاقی تهران برگزار شد که طبق گزارش هیأت مدیره سندیکا جز فرسایش نیروی کارگران و ایجاد تفرقه در میان کارگران بهره‌ای نصیب کارگران نکرده و اگر سودی داشت که داشت عوامل مختلف سرمایه از آن بهره‌مند شد. در همین گزارش بود

که راهکار اعتصاب که بارها از طرف بخشی از کارگران در نشست‌های سندیکای کارگران در میدان حسن آباد طرح شده بود و جواب مختلفی به آن داده شده بود، که به دو تا از آن پاسخ‌ها در اینجا اشاره می‌کنیم. یکی می‌گفت «اعتصاب آخرین حربه است»، و دیگر اینکه اگر نصف به علاوه یک با اعتصاب موافق باشند در هر مقطعی می‌تواند عملی شود. در گزارش هیأت مدیره از اعتصاب به عنوان یک رویکرد برای رسیدن مطالبات در روزهای آینده یاد شده بود. یعنی رویکردی که از نظر تئوری کمتر به آن پرداخته می‌شد و نسبت به رویکرد اول نامنسجم و غیرمتشکل بود در عمل و در روند مبارزه ضرورت خود را به اثبات رساند.

کلاس‌های آموزشی که در سندیکا کارگران شرکت واحد، برگزار می‌شد، روی قانون کار، قانون اساسی و ... بود و این که از نظر قانونی شوراهای اسلامی نمی‌توانند به عنوان یک تشکل کارگری مطرح باشند و بدون اجازه کارگران مبلغی به مثابه حق عضویت از حقوق کارگران کسر می‌شود تکیه می‌شد. در حالی که همان طور که اشاره شد کارگران در استادیوم آزادی به نفی این تشکل رسیده بودند.

لازم به ذکر است که پرداختن به مسایل و موضوع‌های فوق را نه تنها نفی نمی‌کنیم بلکه امری است ضروری. اما با چه رویکرد و نگرشی؟ آنچه در کلاس‌های آموزشی آموزش داده می‌شد در راستای پیشبرد مذاکرات با مسئولین بود.

طبیعی است که مذاکره و نشست هم به طور کلی نادیده گرفته نمی‌شود. بلکه یکجا هدف از مذاکره پیشبرد مبارزه است که نپرداختن به آن ضربه‌ای است به روند مبارزات کارگری. اما یک موقع مذاکره و گفتگو را تنها راه تحقق مطالبات کارگری قلمداد می‌کنند و تخطی از آن و پرداختن به رویکردهایی چون اعتصاب را به دلیل تخطی از چهارچوب سرمایه رد می‌کنند، که در واقع این رویکرد سدی در مقابل کارگران برای جلوگیری از ضربه زدن به سرمایه خواهد بود. به سخن دیگر، چنین نگرشی تشکل کارگری را سپر بالای مبارزات کار علیه سرمایه می‌کند.

تحصن کارگران در تعمیرگاه شماره یک در رابطه با انتخابات بازرسان تعاونی مصرف کارگران شرکت واحد و تمکین مدیر تعاونی به خواست کارگران در برگزاری انتخاب بازرسان هرچند روی کاغذ باقی ماند اما دستاوردی بود برای کارگران که گزارش هیأت مدیره سندیکا را در پی داشت.

در اینجا می‌خواهم بگویم مبارزه عملی کارگران مسئولین را وادار کرد که به انتخاب بازرسان تن بدهند در حالی که نشست‌ها و مذاکرات هیچ نتیجه‌ای نداشت بلکه همان طور که قبلاً اشاره شد فرسایش نیروی کارگران را در پی داشت. بالاخره زمانی که به روز اعتصاب نزدیک می‌شویم، برای جلوگیری از اعتصاب عوامل سرمایه فعال شدند، چون مذاکرات در جلوگیری از اعتصاب کارگر نیفتاد، دفتر سندیکای کارگران در

میدان حسن آباد بسته شد و هیأت مدیره شرکت واحد عمداً زندانی شدند در روز جمعه کارگران جلوی سندیکا تجمع کردند و خواستار باز شدن سندیکا شدند، تجمع کنندگان معترض به وسیله نیروهای انتظامی محاصره شدند. کارگران از ساعت ۱۰ تا یک و نیم بعدازظهر جمعه به تجمع خود ادامه دادند. همین جا بود که با دادن اعلامیه اعلام کردند که روز یکشنبه دست از کار خواهند کشید و چنان کردند.

کارگران با این عمل خود ثابت کردند تنها عناصر و افراد نیستند که خواستار اعتصاب هستند بلکه بدنه کارگری نیز خواستار اعتصاب می‌باشد و از ماه‌ها قبل برای این کار اعلام آمادگی کرده است.

شب اعتصاب بسیاری از کارگران اعتصابی و هیأت مدیره به جز اسانلو همگی آزاد شدند. کارگران برای آزادی اسانلو و باز شدن سندیکا و گرفتن مطالبات خود از پا نشستند و در این زمینه فعال برخورد کردند. مذاکرات برای آزادی اسانلو و رفت و آمد هیأت مدیره به این نشست‌ها نتیجه‌ای در بر نداشت. زمزمه اعتصاب میان کارگران شروع شد. بخشی از کارگران به هیأت فشار می‌آوردند تا زمان اعتصاب را اعلام کنند.

در این موقع زمان انتخاب تعاونی مصرف شرکت فرا رسید، اما شب جمعه که قرار بود فردای آن انتخاب بازرسان برگزار شود، مدیر تعاونی مصرف از ترس رأی آوردن کارگران عضو سندیکا همانند دفعات قبل و برخلاف توافقی که بین او و چند تن از اعضای هیأت مدیره و رئیس نیروی انتظامی و دیگر مسئولین در شب تحصن انجام گرفته بود انتخابات را لغو کرد. با این وجود چند صد نفر جلوی مسجد الغدیر چند صد متر بالاتر از تعمیرگاه شماره یک تجمع کردند، چون مسجد که محل برگزاری انتخابات بود بسته بود. کارگران واحد با نصب پارچه نوشته‌ای که در آن خواستار آزادی اسانلو شده بودند جلوی درب تعمیرگاه به مدت یکی دو ساعت با سر دادن شعار خواستار مطالبات خود شدند که در این رابطه بین نیروی انتظامی و کارگران درگیری‌هایی نیز به وجود آمد. ساعت حدوداً ۱/۵ تجمع تظاهرات کارگران پایان یافت.

بعد از این تجمع برخلاف قبل که عمداً مذاکرات و نشست‌ها با حضور هیأت مدیره سندیکا انجام می‌گرفت شهردار تهران در دو نوبت از کارگران شیفت صبح و بعد ازظهر دعوت به عمل آورد که شیفت بعدازظهر در استادیوم آزادی بود که بعد از سخنرانی قالیباف کارگران یکی از اعضای هیأت مدیره را بر دوش گرفتند و به نزدیکی میکروفن بردند تا او هم خواست‌ها و مطالبات کارگران را طرح کند اما این عضو هیأت مدیره از صحبت کردن خودداری کرد.

بعد از پایان مراسم کارگران با سر دادن شعار خواست‌ها و مطالبات خود را که آزادی اسانلو شعار اصلی کارگران بود به گوش دیگران رساندند. آنچه را می‌خواستند یکی از اعضای هیأت مدیره بیان کند، خود بیان کردند.

مسئولین و عوامل سرمایه به خوبی دریافته بودند که این بدنه کارگری شرکت واحد است که در تحقق مطالبات‌اش پافشاری می‌کند، و هر کسی بخواهد از بیان خواست‌ها و مطالبات آن خودداری کند وارد عمل می‌شوند. چنانکه این موضوع را به خوبی از اعتصاب کارگران شرکت واحد و تحصنی که داشتند فهمیده بودند و درک کرده بودند.

از سویی دیگر کارگران مخالفت خود را با مذاکرات بی حاصل و فریب‌کاری‌های عوامل سرمایه که هدفی جز انفعال و وقت‌کشی نداشتند برملا کردند و با سر دادن شعارهای خود راه خود را انتخاب کردند چرا که جز این راهی برایشان نمانده بود.

بالاخره بعد از نشست‌های مکرر هیأت مدیره بخشی از هیأت مدیره که مخالف اعلام اعتصاب بود بالاخره تن به اعتصاب داد. همانطور که در بالا به آن پرداخته شد، برخورد کارگران در استادیوم آزادی روی هیأت مدیره نیز تأثیر خود را گذاشته بود. اگر بخشی از اعضای هیأت مدیره توانست بخش مخالف اعتصاب را در این رابطه مجاب کند با اتکای به نیروی بدنه کارگری بود که در استادیوم آزادی در قالب شعارها نظر خود را بیان کرده بود و آن اعلام اعتصاب بود.

عوامل سرمایه تا زمان اعتصاب دو روز وقت داشتند، با خروج بخش زیادی از اتوبوس‌های واحد به پارکینگ چیتگر، مانور اتوبوس‌ها در شب اعتصاب به رانندگی نیروهای بسیجی و سپاهی، دستگیری وسیع کارگران، هجوم به خانه‌ها برای دستگیری کارگران دست‌اندرکار اعتصاب موتور اعتصاب کارگران واحد را از کار انداخت. با این وجود در بعضی مناطق واحد کارگران در برابر نیروهای انتظامی که با توسل به زور کارگران را وادار به کار رانندگی می‌کردند ایستادگی کردند.

در منطقه یک شرکت واحد کارگران در مقابل فشار و زور نیروهای انتظامی تا ساعت ۱۰ مقاومت کردند که با دستگیری کارگران راننده مقاومت نیز پایان گرفت.

با اعتراضات خانواده‌های کارگر شرکت واحد خیلی از کارگران شرکت واحد آزاد شدند ولی تاکنون به چند نفر از این کارگران آزاد شده اجازه بازگشت به کار داده نشده است و در حال حاضر چند تن از اعضای هیأت مدیره همچنان در زندان به سر می‌برند.

نتیجه

همان طور که ضمن پرداختن به روند مبارزات کارگران شرکت واحد به آن اشاره شده است دو رویکرد در رسیدن به مطالبات کارگران عمل می‌کرد. یک رویکرد بر این نظر بود که از طریق مذاکره و گفتگو به عنوان تنها راهکار می‌توان به خواست‌ها و مطالبات رسید و در این مورد آموزش‌های خاصی را پیش می‌برد که قانون کار، قوانین مربوط به شورای کار و غیره بود و با تمام توان می‌کوشید که این باور را به کارگران

بقبولاند که مبارزه ما صرفاً اقتصادی است و از پیوند خوردن با دیگر جنبش‌های کارگری خودداری می‌کرد و سندیکا را تنها شکل مناسب برای رسیدن به اهدافش می‌دانست. در حالی که در عمل کارگران پی بردند مبارزاتشان اقتصادی سیاسی است و از آن گریزی نیست.

در بعد جهانی نیز آنجا که اتحادیه ICFTU به دفاع از کارگران می‌پردازد دفاعش صرفاً از راهکارهایی چون مذاکره است که اصلاح امور را در چهارچوب سرمایه خواستار است، و دقیقاً مضمون آن دفاع از راهکارهایی چون مذاکره بود. چنانکه به جز سران اتحادیه‌ها حتی کارگران عضو این اتحادیه‌ها از متن نامه هم اطلاعی نداشتند.

نه آن نگرش در سندیکا آزادی تشکل را در اطلاعیه‌های خود طرح می‌کرد و نه اتحادیه ICFTU از آزادی تشکل دفاع کرد. اتحادیه‌ها حرکتشان در تقویت تنها یک نگرش بود و آن هم نگرشی بود که مبارزه‌اش محدود به چهارچوب سرمایه و راهکارش مذاکره بود. اما نگرش دیگری که طی روند مبارزات شرکت واحد شکل گرفت، دیدگاه منسجمی نداشت که بتواند بنا بر ضروریات مبارزه از شیوه‌ها و راهکارهای مختلف استفاده کند. تنها بر اعتصاب پافشاری می‌کرد که از ضدیت خودانگیخته‌اش بر ضد سرمایه تشکل می‌گرفت. در صورتی که یک تشکل منسجم و آگاه به رموز مبارزه می‌داند کجا الزامی است که اعتصاب کند و کجا باید مذاکره و حتی کجا عقب‌نشینی کند. می‌داند که تا سرمایه هست مبارزه با آن گریزناپذیر است، اما سمت و سوی مبارزه‌اش ضدیت با سرمایه است، مبارزه با پایین بودن دستمزد هم می‌تواند توأم با نگرش ضدسرمایه‌داری باشد و هم می‌تواند در چهارچوب سرمایه باشد. به عنوان مثال کارگران نیروژی به خواسته‌هایی چون کمتر از ۴۰ ساعت کار در هفته دست یافته‌اند اما مبارزاتشان رنگ و بوی ضدسرمایه‌داری ندارد.

یک تشکل منسجم می‌داند برای پیشبرد مبارزات اقتصادی سیاسی‌اش به آگاهی نیاز دارد. آگاهی از راز و رمز سرمایه به او در مبارزه ضدسرمایه‌داری‌اش کمک می‌کند. کارگران شرکت واحد مثل خیلی از بخش‌های جنبش کارگری نه نگرش منسجم و نه تشکل ضدسرمایه‌داری متناسب با مضمون مبارزاتی‌اش را داشتند.

زمانی که مذاکره با مسئولین برای آزادی اسانلو و دیگر مطالبات کارگران به بن‌بست رسید، و کارگران در استادیوم آزادی راهکار دیگری که همان اعتصاب باشد را برگزیدند، سندیکایی که به مثابه ظرف مبارزاتی در مذاکرات کارگران با مسئولین و عوامل سرمایه کارآیی خوبی از خود بروز داده بود، در این مرحله ظرف کوچکی بود. در یک کلام تناسب شکل و محتوا به هم خورده بود. قبا برای این هییتی که می‌رفت به تقابل با سرمایه پردازد تنگ بود. به همین خاطر بود که نتوانست در مقابله با عوامل سرمایه متشکل عمل کند، از پوسته تنگ به در آمد ولی نتوانست کار شایسته و بایسته‌ای درخور ملزومات ضروری مبارزه روز را به انجام

رساند.

در هیأت مدیره شرکت واحد نمایندگان مناطق حضور نداشتند، که در غیاب هیأت مدیره دست به انتخاب جدید بزنند. این موضوع مستلزم آن بود که کارگران هر منطقه متشکل باشند و نماینده خود را به هیأت مدیره بفرستند. هیأت مدیره در مواقع ضروری جایگزین داشت اما از طرف توده‌های متشکل کارگری حمایت نمی‌شد. بر فرض نیاز به مجمع عمومی هم به خاطر پراکندگی کارگران در مناطق مختلف و نوبت کاری در شرکت واحد، برگزاری آن مشکل بود. هرچند کارگران و عمدتاً هیئت مدیره نقشی برای مجمع عمومی قائل نبودند. کارگران شرکت واحد برخلاف کارگران کارخانه‌ای که سر ظهر همدیگر را می‌بینند به خاطر وضعیت خاص کاریشان کمتر می‌توانند در زمان کار در رابطه با مسایل کاریشان با هم صحبت داشته باشند. به همین خاطر کارگران نتوانستند در برابر هجوم عوامل سرمایه و دستگیری هیأت مدیره انسجام تشکیلاتی خود را حفظ کنند و شیرازه کار از هم پاشید. از سویی دیگر به علت نبود تشکل منسجم در دیگر بخش‌های کارگری، حمایت متشکل از کارگران شرکت واحد انجام نگرفت چرا که جنبش اجتماعی طبقه کارگر از تشکل ضد سرمایه‌داری بی‌بهره است. در حالی که در همان روزهایی که کارگران نیاز به حمایت داشتند، کارگران معدن سنگ‌رود در جاده لوشان تجمع کرده بودند و کارگران اخراجی شهرداری و کارگران ایران خودرو دیزل جلوی اداره کار در جاده مخصوص خیابان بیمه چهار تجمع کرده بودند و یا در همان زمان کارگران پلی اکریل در اصفهان و کارگران نساجی در همین شهر در اعتصاب بودند ولی به خاطر نبود تشکیلات سراسری هیچکدام از این کارگران در حال مبارزه حمایت و همبستگی خود را از کارگران شرکت واحد اعلام نکردند. از طرف دیگر کارگر شرکت واحد نیز از دیگر کارگرانی که برای پیشبرد مبارزاتشان برای گرفتن مطالبات خود نیاز به حمایت داشتند، حمایت نکرد. واقعیت این است، جنبش اجتماعی طبقه کارگر، به طور عملی برای متشکل کردن خود و ایجاد تشکل سراسری کارگران دست به کار نشده است، و آنچه در این جنبش گسترده و در حال گسترده‌تر شدن است حرکت خودانگیخته است و پراکندگی و عدم وجود تشکل کارگری در راستای مبارزات ضدسرمایه‌داری کارگران حرف اول را می‌زند.

آنچه باعث این پراکندگی و نپرداختن به امر تشکل ضدسرمایه‌داری است یکی این است که تا کارگران دست به کار مبارزه برای گرفتن مطالباتشان می‌شدند سر و کله عوامل سرمایه ظاهر می‌شود و چنان می‌کنند که با کارگران خاتون‌آباد شهر بابک، کارگران شرکت واحد و کارگران قزوین کردند. این واقعیتی است که سرمایه‌داران با تمام امکانات خود می‌خواهند بدون مزاحمت و رقیب بیشترین ارزش اضافی را به از به کارگیری نیروی کار ارزان انباشت کنند و کارگر برای امرار معاش خود و خانواده‌اش که همین حقوق ناچیز هم از حمله سرمایه در امان نیست مبارزه می‌کند. و آنجا که به طور نسبی آگاه‌تر و متشکل‌تر بوده است

ایستادگی‌اش هم بیشتر بود و تا حدودی به خواست‌های خود رسیده است. آنجا که ناآگاه‌تر و از تشکل کمتری برخوردار بوده در برابر سرمایه تسلیم شده است .

نقش کارگران آگاه و شرکت آنها در مبارزات می‌تواند در پیشبرد مبارزات و آگاه‌تر کارگران و تبدیل جنبش اجتماعی ضدسرمایه‌داری زنده خودپوی به مبارزه‌ای آگاهانه و متشکل ارتقاء دهد. کارگران شرکت واحد به عنوان حلقه‌ای از جنبش اجتماعی طبقه کارگر با وجودی که در مقطع کنونی نتوانست به خواست‌های خود جنبه عملی بدهد، ولی نمی‌توان تأثیر و اهمیت این جنبش را در مبارزات کارگری نادیده گرفت. جنبشی که با حرکت خودپوی خود ثابت کرد به عنوان یک طبقه اجتماعی همان طور که در تولید نقش اساسی دارد و به واقع تمام سرمایه حاصل نیروی ارزش آفرین اوست. در صحنه اجتماعی نیز نقش آفرین است. علیرغم تمامی کمبودهایی که اعتراضات کارگری ایران دارد، نقش کارگران واحد به خاطر گسترده بودن کارگران در این بخش و موقعیت شرکت واحد در اجتماع و ارتباطش با مردم روی جامعه و به ویژه طبقه کارگر زیاد بود. تجارب کارگران شرکت واحد می‌تواند برای خودشان و دیگر کارگران درس‌آموز باشد.

با توجه به مسایل فوق این که انتظار داشته باشیم هر حرکت کارگری به تمام مطالبات خود برسد، درکی دور از واقع خواهد بود. روند مبارزات کارگری یک مسیر طولانی مبارزاتی است در حرکت پویای جنبش هم‌پیروزی و هم شکست هست. مهم درس‌گیری و بکارگیری این تجارب مبارزات کارگری است. جنبش کارگری شرکت واحد نمایی از هویت طبقه کارگر بود که خود را به نمایش گذاشت. نقش مهمی روی مبارزات کارگران داشت که حتی نگاه دیگر طبقات را به خود جلب کرد.

هر چند مبارزات کارگران شرکت واحد به خاطر نبود یک تشکیلات متحد و منسجم نتوانست از تمامی نیرویش در تقابل با سرمایه استفاده کند، و از سوی دیگر تشکل ضدسرمایه داری و سراسری کارگری که بتواند از مبارزه این بخش از طبقه کارگر حمایت کند وجود نداشت، اما با همه این ضعف‌ها کارگران شرکت واحد با به صحنه آمدن با تعداد نسبتاً زیاد هویت طبقاتی خود را به مثابه بخشی از طبقه کارگر به نمایش گذاشتند و این پیام را به دیگر کارگران دادند که طبقه کارگر با تکیه به نیروی خود که تنها دارایی‌اش نیز هست می‌تواند نظام سرمایه داری را به عقب نشینی وادارد. و آن‌گاه که این نیرو متشکل و آگاه باشد می‌تواند در مبارزه با سرمایه نقشی تعیین کننده داشته باشد.

پیرامون رخدادهای جاری کارگران شرکت واحد

فاتح حنایی

مبارزات کارگران شرکت واحد حول دستیابی به پاره ای از مطالبات خود و تحمیل آن بر دولت سرمایه‌داری بیانگر تحرکاتی است که در درون جنبش کارگری در دوره اخیر شاهدش بودیم. تحرکات و اعتراضاتی که طبق معمول از سوی دولت سرمایه‌مورد تعرض و حمله وحشیانه قرار گرفت. حرکت کارگران شرکت واحد با توجه به مقاومت و پایداریشان حول دستیابی به خواسته‌های خویش، یکبار دیگر و به عنوان تجربه ای زنده از مبارزات جنبش کارگری در ایران بیان این واقعیت ملموس بود که با گفتگو و راه‌حلهای مساومت‌آمیز و قانونی که کارگران شرکت واحد در فاصله چند ساله اخیر با دولت بورژوازی حول دست‌یافتن به ناچیزترین نیازهای خود جهت بهبود وضعیت معیشتی پیش گرفته بودند، قابل تحقق نخواهند بود. بلکه تنها با به میدان آمدن توده‌های متحد و با اعمال قدرت وسیع طبقاتی خود علیه سرمایه خواهند توانست که مطالبات طبقاتی و اجتماعی خود را بر سرمایه و دولت بورژوازی تحمیل نمایند.

دفاع و حمایت و جلب پشتیبانی بین‌المللی از مبارزات اخیر کارگران شرکت واحد که بخشی از مبارزات این دوره جنبش کارگری در ایران را به همگان نشان داد. بی‌گمان وظیفه هر فعال جنبش کارگری و مدافعین راستین طبقه کارگر است. اما ضمن دفاع، حمایت و جلب پشتیبانی از هر حرکت و مبارزه کارگران علیه رژیم سرمایه باید به نکاتی که بیانگر ضعفها و کم و کاستهای موجود بر سر راه مبارزات کارگران است انگشت گذاشت و گامهای اساسی جهت رفع موانع و اشکال مبارزه و مطالبات کارگران برداشت. در چند سال اخیر شاهد حضور توده‌های وسیع کارگران و رشد مبارزات روزمره آنها در مقابل با تعرضات رژیم سرمایه بودیم. رشد و گسترش این اعتراضات و حضور علنی فعالین کارگری در عرصه‌های مختلف مبارزات روزمره جنبش کارگری و در کل تغییراتی که در توازن قوای موجود در جامعه بوجود آمده است پیش از هر چیز محصول مبارزه بیش از دو دهه خود کارگران بوده است که با وجود جو سرکوب و کشتاری که رژیم ارتجاعی بر جنبش کارگری تحمیل کرده و توده‌های کارگر در این میان متحمل سخت‌ترین دوران مبارزه خود علیه سرمایه شدند که مبارزات کارگران شرکت واحد در دوره اخیر تنها نمونه ای است از مبارزات بی‌وقفه زنان و مردان کارگر علیه نظام سرمایه‌داری. اما همانگونه که اشاره شد باید به

کمبودها و موانعی جدی که بر سر راه مبارزات جنبش کارگری ظاهر شده و تاکنون نتوانسته ضمن رفع آنها قدرتمندتر در عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی خود علیه سرمایه و رژیم مدافع آن ظاهر شود، انگشت گذاشت. در این میان میتوان به پراکنده بودن مبارزات تاکتونی کارگران، نبود تشکل سراسری و ضد سرمایه‌داری کارگران و توهم به راهکارهای جنبش‌ها و گرایش‌هاست و چپ بورژوازی و نبود افق و راهکارهای روشن، در پاسخ به امر مبارزه طبقاتی جنبش کارگری از جمله ضعفها و موانعی است که بر سر راه مبارزات کارگران بوده، اشاره کرد.

اگر در فاصله بیش از دو دهه توده‌های کارگر با ایستادگی و مبارزه روزمره خود علیه سرمایه و رژیم مدافع آن بی‌وقفه مبارزه کرده و در طی این پروسه هیچگاه رژیم سرمایه‌داری ایران نتوانست با توسل به سرکوب و تحمیل نهادهای ضد کارگری و سرکوبگر خود از قبیل شوراهای اسلامی و خانه کارگر، کارگران را مغلوب کشتار و سیاستهای فریبکارانه خود کند، اما به دلایلی که به آنها اشاره شد توده‌های کارگر تاکنون نتوانسته اند گامهای اساسی جهت رفع موانع موجود بر سر راه تشکل‌یابی خود و رشد مبارزه طبقاتی علیه سرمایه و مدافعین آن بردارند. بنابراین توده‌های کارگر برای تحمیل مطالبات خود بر سرمایه‌داری و توسعه جنبش خود و برای اینکه بتوانند به عنوان یک طبقه در مقابل طبقه سرمایه‌دار ظاهر شوند، نیازمند به میدان کشیدن قدرت متحد و متشکل خود در بعدی سراسری است. به این معنا که بدون این نیروی متحد و طبقاتی، کارگران قادر به تحمیل هیچیک از خواسته‌هایشان بر بورژوازی نخواهد بود. چرا که قدرت زنان و مردان کارگر و فروشنده نیروی کار در متشکل شدن و خودسازمانیابی جنبش ضد سرمایه‌داری و ضد کار مزدی آنها نهفته است. در غیر اینصورت توده‌های کارگر با این سطح از خواستها و مبارزه پراکنده خود که در اشکال مختلف تاکنون به آن دست زده و با ایجاد تشکلهای صنفی از قبیل سندیکا و اتحادیه در این کارگاه و آن کارخانه و تنها به صرف مستقل بودن از دولت و کارفرما توان دستیابی به هیچیک از خواسته‌هایش و تحمیل آن بر بورژوازی نخواهد بود. چرا که تشکلات مزبور تنها ابزاری هستند در مجبور کردن کارگران به قبول شرایط محیط کار و موازین حقوقی نظام سرمایه‌داری و فعالیت در چهار چوب این نظام، یا در بهترین حالت تشکلی که کارگران را به چانه زنی با بورژوازی بر سر شرایط خرید و فروش نیروی کار و دستیابی به پاره‌ای امکانات معیشتی فرا میخواند است. البته این در حالی است که امروز همین تشکلات بدلیل بن بست‌ها و حدت تناقضات شیوه تولید سرمایه‌داری و رشد بیکار سازیهای وسیع حتی امکان تحقق هر نوع تغییراتی را به نفع توده‌های کارگر از دست داده است. به این دلیل که موقعیت معیشتی و زندگی زنان و مردان کارگر در قلب کشورهای پیشرفت سرمایه‌داری می‌رود که به سرنوشتی مبتلا شود، که هم طبقه‌هایشان در دیگر کشورها با آن گرفتارند یعنی استثمار و بی‌حقوقی مطلق. بنا براین آن شکل از تشکلات یعنی سندیکا و اتحادیه بنا به ماهیت سیاسی و طبقاتی خود و به عنوان آلترناتیو راست و چپ سرمایه تنها ابزاری است در تقابل با جنبش ضد سرمایه‌داری و ضد کار مزدی طبقه کارگر و بقای سلطه سرمایه‌داری بر کارگران.

بی‌گمان جریان‌ها و گرایش‌ها سکت غیر کارگری و چپ رفرمیست طبق معمول همیشگی دانشان بلند خواهد شد که حالا وقت حرفهای بزرگ زدن نیست. چرا که این دلیل فرصت تاریخی دیگر برای آنها دست یافته که باید رفت و برای یکبار دیگر مهر ازلی و ابدی بودن سندیکالیسم و اتحادیه‌گرایی را که ابزار و جنبشی است در خدمت سرمایه بر جنبش کارگری کوبید و زمینه‌های تشکیل این دسته از تشکلهای مورد نظر آنها و نهادهای وابسته به سرمایه جهانی را از قبیل اتحادیه و سندیکا را با مبارزه خود کارگران فراهم نمود. بنابر این حرف زدن از به میدان آمدن کل توده‌های کارگر متحد و قدرتمند و متشکل در تشکل‌های ضد سرمایه‌داری و سازمانیافته در جنبش ضد کار مزدی برای این پیشکسوتان جنبش سندیکالیستی در شرایط کنونی و حتی در دوران رشد مبارزه طبقاتی نیز بیگانه و گفته‌های نابخشدنی است. چرا که از نظر آنها اول باید رفت و توده‌های کارگر را مغلوب و اسیر راهکارهای بورژوا رفرمیستی آنها نمود و توده‌های کارگر و معترض به نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که 26 سال به دور از حضور این آقایان با مقاومت و ایستادگی هر چه تمام در مقابل وحشیانه‌ترین شکل سرکوب و استثمار مقاومت و مبارزه کرده را باید یکبار دیگر اسیر راهکارهای آنها نمود و به مانعی در برابر گرایش ضد سرمایه‌داری درون جنبش کارگری تبدیل شد و برای دوره‌ای دیگر این جنبش را در دام فریبکارانه و بورژوازی آنها انداخت.

جارو جنجال اخیر جریان‌ها چپ رفرمیست و کمونیسم بورژوازی که تابلوی نهادهای دروغین کارگری از قبیل ICFTU و TUAC که در واقع از نهادهای وابسته به سرمایه جهانی است را در دست گرفته و ضمن شادی و تبریک گفتن به همدیگر فراخوان این نهادها در دفاع از کارگران شرکت واحد را به عنوان پیروزی بزرگی برای جنبش کارگری محسوب کردند. در واقع از نظر اینان نهادهای موجود سازمانها و تشکلات نجات بخش جنبش کارگری هستند که از آسمان به زمین آمده تا بلکه با دخالت آنها توده‌های کارگر و زحمتکش از شر سرمایه اسلامی نجات یابند. همه فراخوان و متن دست نخورده انگلیسی آنرا دیدند و از همه مهمتر دیدیم که از 150 میلیون کارگر عضو این نهادها در روز آکسیون به دسته‌های 100 و 200 نفر که 95 درصد شرکت کنندگان در آکسیون را اعضای خود جریان‌ها ایرانی سمپات اتحادیه‌ها تشکیل میدادند، بود. بنابراین نه خبری از به میدان آوردن حتا 1 درصد از 150 میلیون

کارگر عضو ICFTU بود نه خبری از تعطیل کردن و دست کشیدن از کار چرا به این دلیل که به میدان آوردن کارگران و سازمان دادن آنها در اعتراض به سرمایه در ماهیت آنها نیست. چون خود ابزار بقای نظام سرمایه‌داری هستند اگر هم به عناوینی کارگران را به خیابان بیاورند تنها به منظور گوشت دم توپ کردن کارگران در نزاعها و مجادلات درونی بخشهای مختلف سرمایه است. فراخوان ICFTU به دفاع از کارگران شرکت واحد و تجمع بوروکراتیک و نمایشی تعدادی از نمایندگان آنها در مقابل سفارتخانه های رژیم یکبار دیگر بی خاصیت بودن راهکارهای موجود آنها را به نمایش گذاشت و به همگان نشان داد که رژیم سرمایه‌داری اسلامی و بورژوازی را تنها با قدرت متحد و طبقاتی کارگران و با تعطیل کردن کار و اعتصاب، میتوان به زانو در آورد و خواستهای انسانی زنان و مردان کارگر را بر آنها تحمیل کرد، نه با فرستادن چند نماینده اتحادیه به داخل سفارتخانه ها و یا تجمع و توسل به کاغذ بازی و دیپلماسی.

اما باید از این نهادهای سرپا دروغین حقوق بشری، کارگر نما و سرمایه سالار پرسید که در فاصله بیش از دو دهه کجا بودند. آیا بعد از 26 سال تازه از خواب بیدار شده و نظرشان متوجه کارگران و وضعیتی که آنها در آن قرار گرفته اند، شده اند. آیا در فاصله بیش از 2 دهه همین مجریان نهادهای سرمایه نبودند که تشکلات ضد کارگری و دست ساز رژیم سرمایه را به عنوان تشکلات قانونی کارگران برسمیت شناختند. آیا در فاصله این دو دهه این حضرات از سرکوب خونین و اعدامهای دسته جمعی کارگران و سرکوب هر صدای اعتراضی آنها توسط رژیم مدافع سرمایه بی اطلاع بودند که تازه امروز بیدار شده و اشک تمساح برای کارگران سرکوب شده در ایران میریزند. جواب به این سوالات آری است. اینان به خوبی از کل این تراژدی کارگری اطلاع داشتند. همانگونه که شاهد تعرض سرمایه بر کل هستی طبقه کارگر در سطح بین المللی بوده و نه تنها خفه خون گرفته اند، بلکه خود بانی این وضعیت هستند.

فراخوان کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری به دفاع از کارگران شرکت واحد و اختلاف آنها با رژیم سرمایه اسلامی نه در دفاع از کل کارگران و مطالبات و خواستهای طبقاتی و ضد سرمایه‌داری کارگران و نه از ایجاد تشکل های ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر بلکه حمایت آنها پیش از هر چیز از گرایش رفرمیستی و سندیکالیستی درون جنبش کارگری و ایجاد تشکل هایی از قبیل اتحادیه و سندیکاهایی است که به راحتی بتوانند جنبش کارگری را به کنترل خود در آورند و راه را برای پیشروی های سرمایه در ابعاد وسیع که با کم دردمترین شکل ممکن فراهم سازد. از طرفی دیگر مخالفت آنها با رژیم اسلامی در واقع بر سر منافع بخشی از بورژوازی و جناحهای سرمایه است. بنا بر این دفاع و حمایت از توده های کارگر و زحمتکش و مطالبات طبقاتی و ضد سرمایه‌داری آنها نه تنها در ماهیت نهادها و تشکلاتی از این قبیل نیست، بلکه دخالتهای تاکنونی آنها تنها در سطح گلایه نامه ها و عریضه نویسی بوده که در فاصله این چند ساله اخیر شاهدش بوده ایم. به این ترتیب باید بر این موضوع تاکید کرد که به میدان آوردن کارگران عضو اتحادیه های موجود در حمایت از کارگران ایران در ماهیت آنها نیست. چرا به این دلیل که اینان که این همه سنگ دفاع از کارگر را به سینه میزنند، چرا فکری به حال 150 میلیون کارگر فروشنده نیروی کار و عضو همین تشکلات موجود که زیر وحشیانه ترین شکل استثمار و بی حقوقی که سرمایه بر آنها تحمیل کرده نمی‌کند و چرا این نیروی عظیم میلیونی اما متوهم به راهکارهای سرمایه سالار این اتحادیه ها در مقابل تعرض سرمایه بسیج نمی‌کند.

پاسخ به این نکات بسیار ساده است، به این دلیل که خود اتحادیه ها و نهادهای موجود بانی اصلی رکود بر جنبش کارگری و تعرض سرمایه بر کل هستی طبقه کارگر در سطح بین المللی بوده اند. اساسا خود شکلگیری این نهادها در شرایطی انجام پذیرفت که جنبش طبقه کارگر در سطح جهانی از موضعی قدرتمند برخوردار بود. بنابر این بورژوازی نیازمند به برپای نهادها و سازمانهای از این قبیل بود که بتواند با بهره گیری از آنها و راهکارهای گرایش رفرمیستی و سوسیال دموکراسی به عنوان دو پدیده کاملا متضاد با منافع طبقاتی طبقه کارگر به مقابله با جنبش کارگری و رشد رو به گسترش کمونیسم درون طبقه کارگر برود. در شرایط حاضر نیز به کنترل درآوردن جنبش کارگری از سوی جمهوری اسلامی با استفاده از ابزارهای فریب و سرکوب خود یعنی شوراهای اسلامی، خانه کارگر و دیگر نهادها و انجمنهای در واقع سرکوبگر و ضد کارگری و از طرفی دیگر تلاشهای نهادهای وابسته به سرمایه جهانی از قبیل سازمان جهانی کار و کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری در دفاع از برپای تشکلهای از قبیل اتحادیه و سندیکا و استقبال جریانات و گرایشات راست و چپ کمونیست نما از این خوابی که از سوی بورژوازی برای جنبش کارگری جهت مهار و کنترل این جنبش در ساختارهای سیاسی و بوروکراتیک اتحادیه گرایی که در واقع ساختاری کاملا بورژوازی است اسیر کنند. از طرفی دیگر نگرانی کل جناحها و جریانات درگیر در این مسئله در واقع از رشد و حضور فعالیت فعالین جنبش ضد سرمایه‌داری درون جنبش کارگری است که در دوره اخیر به شکلی چشمگیر ضمن حضور و رهبری بخشی از مبارزات جاری جنبش کارگری و حفظ استقلال سیاسی - طبقاتی و ضد سرمایه‌داری این گرایش ضد کار مزدی و پاسخ آنها به نیازهای مبرم مبارزه طبقاتی کارگران می رود تا به مانعی

جدی در برابر آنها تبدیل شود. بنابراین این کل تلاشهای موجود حرکتی است سازمانیافته در جهت کنترل جنبش کارگری و مقابله با رشد گرایش ضد سرمایه‌داری و ضد کار مزدی درون جنبش کارگری.

در پایان باید بر این نکته پای فشرده که کل تجارب بیش از 80 سال پیکار مردم کارگر و زحمتکش علیه نظام سرمایه‌داری در ایران و بیش از 200 سال مبارزه طبقه کارگر جهانی و پیروزی و شکستهایی که بر کل طبقه کارگر تحمیل شده، همگی درسهایی است که طبقه کارگر و فعالین جنبش ضد سرمایه‌داری با بهره‌گیری از این تجارب و تسویه حساب با کل راهکارها و افق‌پردازیهای بورژوازی گرایش‌ها و جنبشهای سندیکالیستی، اتحادیه‌گرایی و سکت‌های کمونیست‌نما و غیرکارگری با ارائه راهکارهای عملی و افقی روشن، طبقاتی و ضد کارمزدی با تکیه به نیروی خود آگاه خویش در تلاش برپایی تشکلات طبقاتی و ضد سرمایه‌داری و خود سازمانیابی جنبش ضد کار مزدی باشد. تنها آلترناتیو موجود برای پایان دادن به پراکندگی در مبارزات جاری کارگران و دستیابی آنها به مطالبات پایه‌ای خود و در یک کلام پایان دادن به حاکمیت سرمایه در گرو متشکل شدن کل توده‌های فروشنده نیروی کار در تشکلات سراسری و ضد سرمایه‌داری و اتحاد طبقاتی آنها است. بنابراین باید کل نیرو را متوجه فراهم نمودن زمینه‌های شکلگیری این کار نمود. بدون تردید هر گونه موفقیت توده‌های کارگر ایران در امر سازمانیابی جنبش طبقاتی و ضد سرمایه‌داری و مبارزه حول تحمیل مطالبات طبقاتی خود بر بورژوازی بدون حمایت و پشتیبانی مادی طبقه کارگر جهانی و همبستگی طبقاتی و بین‌المللی کارگران امکان‌پذیر نخواهد بود. در این صورت کارگران ایران تنها با اتکا به نیروی میلیونی و متحد خود در داخل و همبستگی طبقاتی طبقه کارگر جهانی خواهد توانست بر شرایط کنونی غلبه نماید نه چشم دوختن به نهادها و سازمانهای مدافع سرمایه.



برای مقابله با موج سرکوب کارگران متشکل شویم!

کارگران!

موج سرکوب و بازداشت های اخیر کارگران به شهر قزوین نیز رسید . در تجمع اعتراضی کارگران کارخانه های نازنخ، فرنخ، مه نخ، پوشینه باف و لامپ الوند در مقابل استانداری قزوین، نیروی انتظامی به کارگران معترض حمله کرد و بیش از 20 تن از آنان را دستگیر نمود. کارگران این کارخانه ها یک سال است که حقوق نگرفته اند و با آن که تا کنون چندین تجمع اعتراضی از جمله در مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار کرده اند اما دستمزد معوقه آنان هنوز پرداخت نشده است.

کارگران!

بازداشت کارگران قزوین ، که به احتمال زیاد همچون کارگران بازداشتی شرکت واحد محرومیت از کار آنان را هم در پی خواهد داشت، حلقه ای دیگر از زنجیره اخیر سرکوب کارگران - از کارگران شهربابک گرفته تا کارگران سقز و سنندج و به ویژه کارگران شرکت واحد - است که نشان می دهد سرمایه و ماشین سرکوب آن ادا و اطوارهای مستضعف پناهانه سابق "عدالت محوری" اخیر را یکسره به کناری افکنده و علیه ما کارگران شمشیر را کاملاً از رو بسته است. این برای ما البته درس بزرگی است و چنگ و دندان سرمایه را به هر آن کس که کمترین توهمی به این نظام انسان ستیز دارد آشکارتر از همیشه نشان می دهد. اما درس مهمتر و بزرگتری که باید از این واقعیت تلخ بگیریم این است که آنچه سرمایه را این گونه هار و سرکوبگر کرده فقط و فقط ضعف ما است. اگر سرمایه این گونه یکه تازی و قلدری می کند علت آن است که ما در مقابلش زانو زده ایم. بیایید به پا خیزیم! نقطه ضعف اصلی ما نداشتن تشکل ضد سرمایه داری است. اکنون که حتی به خاطر اعتراض به عدم پرداخت یک سال دستمزد معوقه ما را به زندان می اندازند و از کار محروم می کنند دیگر چه جای بیم از زندان و اخراج به خاطر ایجاد تشکیلات است. اگر می خواهیم این نبرد نابرابر را هرچه زودتر پایان دهیم، قدرت هار و سرکوبگر سرمایه را به نیروی خود مهار کنیم و حق خویش را از حلقوم سرمایه بیرون بکشیم راهی جز مجهز شدن به تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر نداریم.

کارگران بیایید علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

1384/12/10

www.komiteyehamahangi.com

komiteye_hamahangi@yahoo.com

نقل از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

به رانندگان شرکت واحد!

نامه اول

اعتصاب شما در بیست و پنجم دسامبر موجی از تجلیل و گفت و شنود را در محافل اجتماعی داخل و خارج دامن زد. «هر کس ز سر قیاس چیزی گفت» ما نیز نکاتی برای گفتن داریم. نکاتی که هر چه هست، خوب یا بد، از سنخ غالب آن گفته ها یا شنوده ها نمی باشد.

خیزش چند روزه شما یکبار دیگر بر این تجربه زنده، لحظه به لحظه و گام به گام تاریخ حیات جنبش کارگری ایران مهر تأیید کوبید که هیچ مطالبه و حق و حقوق طبقاتی و اجتماعی توده های کارگر بدون اعمال قدرت وسیع طبقاتی علیه بورژوازی و دولت سرمایه داری قابل تحقق نیست. مطالبات شما نازل و ابتدائی بود، اما همین انتظارات نازل و اولیه، در چهارچوب قانون و قانونمداری و قراردادپردازی سرمایه، هیچ شانسی برای حصول نداشت و نمی توانست داشته باشد. شما در طول مدتی مدید با مدارا و مسالمت، پائین ترین میزان بهبود در وضعیت معیشتی خویش را از دولت سرمایه داری، درخواست کردید اما هیچ پاسخ موافقی، حتی هیچ وعده ای دریافت ننمودید. از این هم بدتر شماری از همکاران و فعالین شما را به جرم طرح این مطالبات دستگیر کردند و به زندان افکندند. روز بیست و پنجم دسامبر، معادلات فیمابین تا حدودی تغییر کرد. شما بدون داشتن تشکیلات، بدون حق اعتصاب، بدون کسب هیچ مجوز دست به اعتصاب زدید، این کار شما با همه کاستی های لحن بورژوازی را تغییر داد. رژیم که 26 سال است «حتی نسیم را بی پرس و جو اجازه رفتن نمی دهد»، به خروج بیشتر هم زنجیران شما از زندان رضایت داد. خدم و حشم سرمایه به تکاپو افتادند و در یک چشم به هم زدن برای اجداد خویش شناسنامه کارگر بودن و راننده کامیون بودن صادر کردند. بحث بر سر نفس وقایع این چند روز نیست. صحبت از کل پروسه جنگ و جدال شما در این چند سال است. آنچه این روزها رخ داده است، فرصت مناسبی پیش آورده است تا بسان همزنجیران و به عنوان کسانی از خیل بردگان مزدی سرمایه، بر روی آنچه رفته است و بر روی راه و رسم درست مبارزه ای که همواره و بی وقفه، بطور بالاجبار در پیش روی ماست با هم حرف بزنیم. موضوع این نوشته چند سطری گشودن باب همین گفت و گوی الزامی است.

شما دیری است که از برپائی سندیکا و استیفای حق تأسیس سندیکاها سخن می رانید. موضوعی که در این چند روز اخیر و در جریان اعتصاب نیز به کرات بر آن تأکید داشتید. این که شما به عنوان بخشی از توده وسیع طبقه کارگر یا به طور خاص بعنوان رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی از پدیده ای به نام سندیکا چه انتظار دارید؟ هیچ مسأله نهفته و اسرارآمیزی نیست. اما این که سندیکا در عرف جهان موجود چیست و اینکه مبلغان، منادیان و طرفداران سندیکا در

میان شما از طرح این مقوله چه هدفی را دنبال می‌نمایند مسأله از بیخ و بن متفاوتی است. شما می‌خواهید متشکل و متحد شوید. می‌خواهید علیه استثمار که می‌شوید و بی‌حقوقی و ستمی که متحمل می‌گردید، مبارزه کنید. می‌خواهید که تشکل و اتحاد شما وثیقه اعمال قدرت وسیع و جمعی شما برای تحقق انتظارات و خواسته‌هایتان گردد. واژه سندیکا در اندیشه، دورنما، شعار، طرح و نقشه شما این چنین تشکل و ظرفی را افاده می‌کند. تشکلی که کل قدرت مبارزه و نیروی جنبش شما را یکجا به میدان کشد، تا به کمک آن سرمایه‌داران و دولت بورژوازی و در یک کلام نظام سرمایه‌داری را، در برابر انتظارات خویش، وادار به تسلیم و تمکین نماید. شما این را می‌خواهید و این خواستی ارزنده و رادیکال است. آنچه از دید ما جای بحث دارد، محتوای خواست شما نیست، بلکه تعارض بسیار فاحش مقوله «سندیکا» با نوع ظرف و راهکاری است که شما برای تحقق این انتظارات درست و رادیکال احتیاج دارید. بر روی این مسأله است که باید کمی درنگ کنیم.

توضیح و اوضحات است که مبارزه میان ما و نظام سرمایه‌داری مطلقاً یک جنگ و دعوی قابل آشتی و دارای راه حل حقوقی، قانونی، مدنی و مسالمت‌آمیز نیست. کشمکش فی‌مابین ما و سرمایه‌داری مطالبه دستمزد بیشتر، در خواست حل این و آن مشکل معیشتی یا تقاضای رفع پاره‌ای بی‌حقوقیها از جانب ما و رأی مساعد این نظام به رتق و فتق نوع این مسائل نمی‌باشد. سرمایه در بنیاد، مولود کار و استثمار توده‌های طبقه ماست. هست شدن سرمایه بر نیست ساختن ما پایه‌گذاری شده است. سرمایه از آغاز تا فرجام عین کار اضافی ماست. بقای حیات سرمایه در بالیدن و خودگستری مستمر آن است و بالیدن و بزرگتر شدن مستمر سرمایه، نیازمند تنزل و فلاکت و فقر و نیست شدن مداوم طبقه ما می‌باشد. هر دینار افزایش سود سرمایه در گرو کاستن موحش معیشت، آموزش، بهداشت و درمان ما و بچه‌های ماست. کاهش سود سرمایه آستانه سقوط سرمایه‌داری در بحران و سرریز شدن تمامی بار این بحران بر دوش توده‌های طبقه ماست. سرمایه یک رابطه اجتماعی ماهیتاً انسان ستیز مسلط بر کل هست و نیست دنیای موجود است. قانونیت و قراردادیت و مدنیت و نظم و عرف و معیار و ملاک و ارزشهای اجتماعی و همه چیز سرمایه، در راستای سقوط هر چه وحشتناکتر و هر چه دردناکتر ما از هر نوع حق و حقوق انسانی خویش است. معضلات زندگی و کار و بود و بقای اجتماعی ما در چهارچوب قانون و نظم سرمایه‌داری مطلقاً و مطلقاً قابل حل و فصل نیست. این‌ها، این حرف‌ها نه کلی‌بافی، نه تئوری‌پردازی، نه از سر مسلک و مرام و اعتقاد، که فریاد زنده سلول سلول حیات روزمره مردم کارگر در چهار گوشه دنیای موجود است. این حرف که کارگران بخشی از اروپا در سالهائی از تاریخ در محدوده قرار و قانون سرمایه، به نان و مسکن و دارو و درمانی دست یافتند، به هیچوجه نباید ما را فریب دهد. بورژوازی اروپا در وحشت عروج انترناسیونال ضدسرمایه‌داری طبقه کارگر، در هراس از وقوع مکرر کمون پاریس‌ها، در خوف مرگ از اهتزاز پرچم اکبر بر بام جهان موجود، در دهشت از تندباد مهیب خیزش‌های سراسری کارگران از یک سو و به یمن فوق سودهای کلان ناشی از استثمار مرگبار صدها میلیون کارگر در سراسر جهان حاضر شد فقط و فقط برای چند سالی از فشار سهمگین استثمار این بخش اندک کارگران دنیا بکاهد. حادثه ای که اکنون دیری است به گذشته تاریخ تعلق یافته است و چند و چون آن را باید در خاطرات کهنه کارگران اروپا سراغ گرفت.

به نقطه شروع بحث خود باز گردیم. شما از حق تشکیل سندیکا سخن رانده‌اید و مثل روز روشن است که سندیکا در مظنه شما ظرفی است که نیروی واقعی پیکار شما را یک جا، علیه سرمایه وارد میدان سازد. این خواست شما طبیعی‌ترین، مبرم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز مبارزه روز علیه دشمن است، اما سندیکا در دنیای واقعی و در عرف جهان موجود، مطلقاً چنین ظرفی نیست. واژه‌ها و اصطلاحات هیچ تقدسی ندارند و حق مفروض و مسلم شماسست که به دلخواه خویش بر آنچه انتظار دارید و برای آنچه که در پی ایجاد آن هستید، نام سندیکا بگذارید. اما سندیکا بطور متعارف و در ادبیات رایج جنبش کارگری با آنچه که شما نیاز دارید و در تلاش برپائی آن می‌باشید زمین تا آسمان اختلاف دارد. سندیکا نهادی منحل و مستحیل در ساختار نظم بشرستیز سرمایه و سازمانی از دستگاه عربض و طویل قانون‌بافی و قانون‌پردازی ضد کارگری سرمایه‌داری است. سندیکا نه بستر بسیج قوا علیه سرمایه که پلکان عروج یک دار و دسته الیت زیر نام کارگران به عرصه چون و چرا با سرمایه‌داران برای به سازش کشاندن جنبش ضد سرمایه‌داری ما و دفن کامل این جنبش در گورستان سکوت و تسلیم به بردگی مزدی است. سندیکا و اتحادیه، نه سنگر تمرکز قوای کارگران در مقابل نظام کاپیتالیستی که بالعکس وسیله‌ای برای ساقط نمودن توده‌های کارگر جهان از هر نوع ابراز حیات ضد سرمایه‌داری است. بن بست دهشتبار مسلط بر جنبش کارگری اروپای غربی بن‌بستی است که اتحادیه‌گرایی و رفرمیسم بر آن تحمیل کرده است. بی‌افقی طبقه کارگر اروپا بی‌افقی تحمیل شده از سوی جنبش اتحادیه‌ای است. تمکین توده‌های کارگر اروپا، در مقابل نظام کاپیتالیستی ارمغانی است که اتحادیه‌های کارگری این قاره به بورژوازی اروپا و جهان ارزانی داشته است. نام سندیکا و اتحادیه نه تداعی مبارزه ضد سرمایه‌داری که اسم رمز تعطیل مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه است. اعتراض اتحادیه‌های کارگری کشورها یا کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری دنیا، به دستگیری رهبران شما یا زندان و تبعید دستگیر شدگان اول ماه مه 2004 نیز نه فقط هیچ ربطی به حمایت انترناسیونالیستی از مطالبات و مبارزات طبقه کارگر ایران ندارد که صرفاً تجسم تلاش آنها،

برای متوهم نمودن کارگران جهان و بهره گیری از این توهم در کار بند بازی اپورتونیستی میان بخشهای مختلف بورژوازی است.

به این ترتیب واقعیت این است که آنچه شما می خواهید و سالیان درازی است برای حصول آن مبارزه می کنید به هیچوجه سندیکا نیست. به سیر حوادث همین ماههای اخیر مبارزات خویش خوب نگاه کنید. شما خواستار افزایش دستمزد بوده اید. نظام سرمایه داری و دولت این نظام هیچ وقعی به خواست شما نگذاشته است. خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل شده اید. از هیچ کجا هیچ پاسخی نگرفته اید. در دوره های گذشته، چیزی به نام سندیکا داشته اید و در این اواخر برای احیای آن دست به کار شده اید. بورژوازی و دولتش با تمامی قوا در مقابل شما ایستاده اند. هر چه که شما از نظام سرمایه داری طلب نموده اید بسیار ساده و آسان نکول شده است. شما در سیر طرح این مطالبات، راه و رسم قانونسالاری سرمایه را پیشه ساختید و به هیچ نتیجه ای دست نیافتید. تا اینجا تلاش شما بطور واقعی سندیکالیستی و بر روال رایج کار سندیکاها بود، به این معنی که خواسته یا ناخواسته، چشم انتظار قانون و قانونیت سرمایه داری بودید. شما از این اقدامات و پیگیری مطالبات به این منوال به هیچ نتیجه ای دست نیافتید. پس از این بود که ریل کار را عوض نمودید. قانونمداری و چشم به راه قانون بودن را به کنار افکندید. در اولین گام قانون خاموشی چراغها در روز را به چراغ روشن اعتراض علیه شدت استثمار و توحش سرمایه داری مبدل ساختید. در گام بعد قانون حصول هزینه ایاب و ذهاب از شهروندان را لگد کوبیدید و جای آن را با حق ایاب و ذهاب رایگان پر کردید. در پی پیشبرد این مبارزات بود که بورژوازی سعی کرد تا حداقل، واقعیت اعتراض شما را باور نماید و چگونگی پاسخ بدن را، در دستور روز خود قرار دهد. شما از این فراتر رفتید، اعتصاب و توسل به قدرت خویش علیه سرمایه را با خود نجوا کردید و مدتها بر سر درستی و نادرستی! یا چگونگی انجام آن به شور و گفتگو پرداختید. تهاجم سبانه سرمایه به منازل مسکونی همکارانتان، دستگیری رفقایان و مصادره محل اجتماعاتن کاسه صبر شما را لبریز ساخت. دست به تظاهرات زدید و از درون تظاهرات اعتصاب خویش را سازمان دادید. در یک کلام گوشه بسیار ناپیدائی از کوه عظیم قدرت طبقه خود را به سرمایه و دولت بورژوازی نشان دادید. فقط اینجا و به دنبال این حوادث بود که شما در محاسبات سرمایه داری به حساب آمدید و این درست همان نقطه گسست شما از قانونیت سرمایه و رعایت راه و رسم قانونی بود. این نقطه دقیقاً و بی هیچ تعبیر و تفسیر نقطه فرار شما از راه و رسم سندیکاها و سندیکاپردازیها بود.

هیچیک از گامهایی که شما در طی این چند روز به جلو برداشته اید از سنخ اقدامات اتحادیه گرایانه و سندیکائی نبوده است. شما بعنوان توده وسیع راننده به صورت خودجوش و خودانگیخته علیه دستگیری رفقایان تظاهرات نمودید. سندیکاها و اتحادیه های موجود دنیا چنین اقدامی را محکوم می کنند!!! و به گونه ای بسیار، بسیار بی شرمانه علیه آن تبلیغ می نمایند.

شما از عمق تظاهرات خودجوش مبتنی بر اراده آزاد آحاد توده خویش، تصمیم به سازماندهی اعتصاب گرفتید و فردای آن روز اعتصاب نمودید. اتحادیه های کارگری نه فقط این اقدام را محکوم می نمایند!! که با حداکثر بیشرمی همنوا با سرمایه جهانی آن را اعتصاب وحشی قلمداد می کنند.

شما در تمامی ابتکارات و خیزش های خود بدون اینکه شورائی داشته باشید، شورائی عمل نموده اید، در حالی که از سندیکا سخن می گفته اید، غیرسندیکائی و غیراتحادیه ای اقدام کرده اید. در حالی که از رجوع به قانونیت سرمایه آغاز نموده اید هیچ راهی سواى لگد کوبیدن به این قانون در پیش روی خود نیافته اید.

شما لحظه به لحظه و قدم به قدم خود را نیازمند حمایت کل کارگران ایران و همه دنیا احساس کرده اید، زیرا که این حمایت از مبرمترین نیازهای پیشبرد مبارزه طبقاتی شماست، در حالی که جنبش سندیکائی جنبش صنف بازی، جنبش تکه تکه کردن طبقه کارگر، مثله نمودن و دفن این جنبش در درون تابوتهای صنفی به نفع بورژوازی است.

شما از گفتن کلام سرمایه ستیزی و جنگ با کارمزدی اجتناب کرده اید، اما جبر پیشبرد مبارزه طبقاتی، بخواهید یا نخواهید شما را به میدان مصاف مستقیم با سرمایه سوق داده است. شما توده وسیع راننده، به هیچوجه سندیکالیست و اهل اتحادیه سالاری نیستید زیرا جنبش اتحادیه ای نه بستر تعرض علیه سرمایه که بن بست کور و گورستان آن است.

سندیکائی که مدافعان واقعی سندیکا در میان شما تبلیغ می کنند با سندیکائی که شما می خواهید تفاوت اساسی دارد. آنها بعضاً یا شاید همگی ادعا می کنند که سندیکالیست نیستند و گاه اصرار می ورزند که حساب سندیکا دوستی شان از سندیکالیست بودن بکلی جداست. همانگونه که گفتیم بحث بر سر الفاظ نیست. اینکه آنان چه می گویند و چه می خواهند از لابلای راهلها و راهبردهایشان بر همگان عریان است. در این میان آنچه شما می خواهید نه اتحادیه، نه سندیکالیسم در پوشش سندیکا، نه سندیکالیسم در زیر نام رمز جدائی حساب سندیکا، از سندیکالیسم، بلکه یک تشکل سراسری

ضد سرمایه‌داری است. تشکلی که بدون رجوع به قانون و قانونیت سرمایه‌داری و با نیروی متحد طبقاتی خود شما ایجاد شود. تشکلی که نیروی مبارزه کل طبقه کارگر از راننده و نفتگر و معلم و کارگر برق و آب و لاستیک و اتوموبیل و کشاورزی و ذوب آهن و نساجی و همه توده‌های دیگر این طبقه را یکجا علیه موجودیت سرمایه‌داری در تیر کند. برای ساختن این تشکیلات راه درست این است که دست رفقای هم‌زنجیر خود در «کمپته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» را هر چه گرمتر بفشارید.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

عباس افشم - ناصر پایدار - ملک پیرخضری - فریده ثابتی - فاتح حنائی - سیامک حاصلی - یوسف دانش -
فرهاد رحیمی - امید زارعیان - مهری دانش - منصور صدقی - مریم فروغی - جمشید کارگر - مینا کریم - حیدر
کریم - مهین کوشا - نانسی لاپلانت -

فعالین جنبش لغو کار مزدی چه کسانی هستند؟

www.kaargar.com/ma

به رانندگان شرکت واحد 2

نامه دوم

گزارش هیأت مدیره سندیکای شما حاکی است که دولت سرمایه داری ایران به هیچیک از وعده‌های ۱۲ گانه مصرح در مذاکرات میان شما و ایادی دولتی سرمایه وفا نکرده است. این گزارش تصریح نموده است که بازگشت به کار کارگران اخراجی به طور کامل معوق مانده است. حق السعی دوران تعلیق کارگران پرداخت نشده است. علیه تلاش شما برای انحلال ارگانهای پلیسی سرمایه از هر سوی توطئه شده و توطئه می شود. مخالفت شما با کسر ۱۵۰ ریال از حقوق کارگران به هیچ نتیجه ای منتهی نگردیده است، تقاضای شما برای داشتن کمک راننده مطلقاً بلاجواب باقی مانده است. خواست کارگران برای شرکت در کلاسهای آموزشی مربوط به « قانون کار »!! و حق تدریس این « قانون »!! توسط افراد منتخب سندیکا با هیچ پاسخ موافقی روبرو نشده است، وعده عمال دولتی سرمایه برای برگزاری جلسه مناظره میان سندیکا و کارفرمایان به فراموشی کامل سپرده شده است، تعرفه خدمت منتخبان سندیکا برای ممانعت از انجام تظاهرات مشکوک که بخشی از توافق نمایندگان دولت سرمایه با سندیکا بوده است قطع گردیده است، نسبت به سوء استفاده ها و شرارت های مالی عمال شوراهای کارفرمایی که محتوای درخواست کارگران بوده است هیچ اقدامی صورت نگرفته است. تصمیمات عمیقاً ضد کارگری و ضد انسانی کارفرمایان علیه کارگران با همان شدت تداوم یافته است.

تمامی نکاتی که در گزارش هیأت مدیره شما انعکاس یافته است با صدای بسیار بلند فریاد می زند که میان شما یا در واقع میان طبقه ما یا جنبش طبقه ما با نظام سرمایه داری، هیچ امکانی برای حل و فصل قانونی و قانونسالارانه و قانونمدارانه مشکلات وجود ندارد. همه چیز گواه آن است که اعمال قدرت طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری را تنها و تنها، با اعمال قدرت متحد و سراسری ضد سرمایه داری طبقه کارگر می توان پاسخ گفت. ۱۲ بند قولنامه عمال سرمایه بندهای رایج قراردادیت و میثاق و قانون پردازی میان طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر است. سندیکالیسم و جوش و خروش سندیکائی نیز داربست همین قراردادبازیه‌ها، همین مقابله نویسی ها، همین سازشها و سازشکاریهاست. گزارش شما سند بسیار زنده دیگری است که سندیکالیسم یا سندیکابازی زیر نام « تفاوت سندیکا و سندیکالیسم »

وسيله ای برای به انحراف کشیدن جنبش ما، برای گسستن این جنبش از ریل پیکار متحد طبقاتی علیه سرمایه داری و برای ایجاد شکاف در صفوف طبقه ما، به نفع نظام بردگی مزدی است.

کلیه نکات مندرج در گزارش هیأت مدیره سندیکا، مو به مو، بیانگر تعارض دهشتبار میان ملزومات ابراز وجود نیرومند جنبش شما در یکسوی و دل بستن شما به راه حل سندیکالیستی و قانونگرایانه از سوی دیگر است. شما هر کجا که حریم قانونیت سرمایه را لگد کوبیده اید نمایندگان دولتی سرمایه را مجبور به قبول مذاکره با خویش ساخته اید و همزمان به محض اینکه خواسته اید به قانونیت سرمایه تمکین کنید تمامی قدرت و ظرفیت اعمال قدرت خود را از دست داده اید. آیا این خود یکی از بارزترین دلایل عینی مطرود بودن راه حلهای قانونی و سندیکالیستی نیست.

سندیکالیست ها مبارزه قانونی، ساختن تشکل قانونی، اعتصاب قانونی و گرفتن حق تشکل و اعتصاب قانونی را تنها نسخه علاج مشکلات شما می دانند. راه حلها و نسخه پیچی هائی که عقیم بودن و مخرب بودن آنها همه جا با تاریخ جنبش ما آمیخته است. همصدا و همگن با سندیکالیست ها جماعت متفرق اما وسیع فرقه گرایان نیز که تاریخ حیات آنها تاریخ تلاش نیروهای خارج از طبقه ما برای تبدیل نیروی جنبش ما به وسیله اعمال قدرت بر ماست، زیر نام تمایز میان سندیکا و سندیکالیسم، ضرورت منجمد ماندن مبارزات ما در مبارزات قانونی و سندیکالیستی را بر سر هر کوی و برزن جار می زنند. اینان به شیوه بسیار مسخره ای استدلال می کنند که چون هر خواست صنفی و قانونی کارگران توسط دولت بورژوازی سرکوب می گردد، چون سرکوب مطالبات اقتصادی کارگران توسط دولت ها سبب سیاسی شدن مبارزه اقتصادی آنها می گردد، پس اصرار توده کارگر بر مبارزه قانونی و حق تلاش سندیکائی، بسیار عالی است!!!

اینان عمر هاست که این حرفها را به ما تحویل می دهند و حاصل تأثیرپذیری طبقه کارگر از حرفهای آنان همین حالت سراسر استیصال و فروماندگی و زبونی و ذلتی است که دامنگیر جنبش ماست. طبقه کارگر ایران در هیچ لحظه ای از تاریخ حیات خود، از طریق توسل به قانون و قانونیت سرمایه هیچ مطالبه ای را بر بورژوازی و دولت بورژواها، تحمیل نکرده است. مجرد سیاسی شدن و صرف رویکرد ضد رژیم جنبش کارگری هم به خودی خود، هیچگاه حلال هیچ مشکلی برای طبقه کارگر نبوده است. آنچه که کلید حل معضلات طبقه ماست اعمال قدرت متحد سراسری کل طبقه ما علیه استثمار و ستم و توحش سرمایه داری و علیه اساس موجودیت سرمایه داری است. ما تنها از این طریق و با این سلاح می توانیم با کارفرمایان و سرمایه داران حرف بزنیم. ستیز ما با دولت ها نیز تنها در اینجا و در وسعت این کارزار طبقاتی است که تجسم واقعی جنگ ما علیه نظام سرمایه داری و در راستای نفی تسلط این نظام بر زندگی ماست. رژیم ستیزی فاقد بار نیرومند ضد سرمایه داری و فاقد پشتوانه مقتدر جنبش سازمانیافته ضد کار مزدی توده های وسیع طبقه کارگر فقط به درد فرقه ها و سکتاهای غیر کارگری می خورد تا با سوار شدن بر موج مبارزات ضد رژیمی فراطبقاتی راهی به سوی خزیدن در قدرت سیاسی دست و پا نمایند. هیچ بی دلیل نیست که فرقه گرایان و سندیکالیستها در سوق دادن ما به مبارزات سندیکالیستی عین حرفهای همدیگر را تکرار می کنند و بسان یک روح در دو قالب عمل می نمایند.

شما خود به درستی جمعبندی کرده اید که:

«کل سیستم امنیتی - انتظامی، مدیران و شورای تأمین استان، شیوه مذاکره و توافق بین هیات مدیره سندیکا و مدیریت شرکت واحد را به عنوان ترفندی برای عبور از تهدید به اعتصاب دوم مهر که از سوی برخی از کارگران مطرح شده بود و ایجاد تفرقه در سندیکا و در بین کارگران به کار بردند، تا زمینه حضور و روحیه مبارزه جویانه کارگران را برای دستیابی به حق و حقوق و مطالبات صنفی و قانونی خویش را تضعیف نموده و با انتشار تهمت نامه ها و دروغ پردازی و با ایجاد شایعه و دروغ می خواستند بین کارگران و سندیکا تفرقه ایجاد کرده و به وحدت و همدلی زحمت کشان صدمه بزنند که این شیوه ها در طول تاریخ از ابزارهای تکراری کارفرمایان و زورگویان نسبت به حق طلبی های کارگری بوده است»

جمعیت شما از تجارب تلاشهای قانونی و گفت و شنودهای قانون گرایانه، خویش سندی بسیار قاطع بر بی ثمری مطلق مبارزات قانونسالارانه و سندیکالیستی است. ترجمه زمینی و واقعی این جمعیت آن است که شما از طریق مذاکره، قرارداد و قرارداد نویسی یا رجوع به حقوق و اصول و احکام سرمایه قادر به احقاق هیچ حقی نمی باشید.

بخش دیگر جمعبندی شما نیز به همین درجه مهم و پراج است. شما اعلام کرده اید که:

«لذا با توجه به شرایط موجود و انجام نشدن قولهایی که مدیریت به اعضای هیات مدیره سندیکا داده بود، پیشنهاد می‌کنیم تا عملی شدن قولهایی که مدیریت شرکت و مسئولان امنیتی و انتظامی استان تهران در دفتر آقای طلایی فرمانده انتظامی تهران بزرگ و دیگر اماکن داده بودند، از امروز ۹/۹/۸۴ به بعد از قبول هر مذاکره‌ای دور از چشم کارگران خودداری نمائیم»

این بخش به میزانی که واقعی باشد و به میزانی که پایبندی فرموله کنندگان آن را همراه داشته باشد، بدون تعبیر و تفسیر به منزله فاصله‌گیری دوستان عضو هیأت مدیره سندیکا از سندیکالیسم و جنب و جوش سندیکاسالارانه است. این عبارات به میزان سنجیدگی و دقت و متناسب با درجه باور دوستان تدوین کننده‌اش، گزارش دور شدن از سندیکالیسم و ره زدن به جنبش شورائی است.

و بالاخره شما در بخش پایانی گزارش تصریح کرده اید که:

«ضمناً پیرو اطلاعیه‌های قبلی به مدیران و مسئولان اعلام می‌کنیم که عدم توجه به خواسته‌های اعلام شده کارگران روش‌هایی همچون اعتصاب را در آینده نزدیک در برخواهد داشت و عواقب هرگونه اقدامی علیه اعضا و هیئت مدیره سندیکا به عهده مسئولین می‌باشد»

اگر اجزاء مختلف گزارش و جمع‌بندی گزارش شما به علاوه تجارب حاصل از مبارزاتتان را، در یک رابطه ارگانیک با هم مورد تعمق قرار دهیم، ملاحظه می‌کنیم که:

- توسل به راه‌های قانونی و دولت سرمایه، همه‌جا باعث خلع سلاح شما در مبارزه با کارفرمایان و برای تحقق خواسته‌هایتان بوده است.

- هر کجا که به اعماق قدرت خویش توسل جسته‌اید بورژوازی را مجبور نموده‌اید که به مطالبات شما توجه کند. - دخالتگری سراسری و متحد و نافذ هر چه بیشتر شمار هر چه کثیرتر آحاد شما در تقابل با کارفرمایان و دولت بورژوازی شانس خلع سلاح شدن شما در مقابل دشمن را به طور چشمگیر کاهش داده است.

- هر چه حمایت بخشهای مختلف طبقه کارگر از مبارزات شما بیشتر بوده باشد، به همان اندازه ظرفیت اعمال قدرت شما علیه سرمایه بیشتر و احتمال دستیابی شما به خواسته‌هایتان افزونتر بوده است.

اینها ساده‌ترین نکاتی است که به عنوان واقعیات و تجارب حاصل از مبارزات جاری شما می‌توان بر روی آنها انگشت نهاد. همه این نکات با شفافیت و وضوح تمام نشان می‌دهند که چاره درد ما و چاره درد کل طبقه ما متشکل شدن علیه سرمایه داری، ایجاد یک تشکیلات سراسری شورائی ضد کار مزدی و به میدان کشیدن کل قوای طبقاتی خویش در مصاف علیه نظام سرمایه داری است. ما نیاز حیاتی و مبرم به ایجاد یک تشکیلات سراسری شورائی ضد سرمایه داری داریم. تشکیلاتی که از درون آن با بیشترین قدرت ممکن با بورژوازی رو به رو شویم. به محض ترمد سرمایه دارن و دولت آنها از قبول خواسته‌هایمان چرخ تولید و کار را در وسیعترین سطح ممکن از حرکت فرو اندازیم. تشکیلاتی که قدرت مبارزه کارگر نفت را با ظرفیت اعتراض کارگران راننده، هر دوی اینها را با نیروی ستیز کارگران آب و برق و معدن و کشاورزی و ساختمان و آموزش و بهداشت و همه جاهای دیگر به هم پیوند بزند. تشکیلاتی سراسری که مبارزه ما برای تحقق هر مطالبه را به میدانی برای تقویت هر چه بیشتر نیروی جنبش ما در سطح سراسری تبدیل کند و ما را در مبارزه آخرین برای نابودی بردگی مزدی گامی اساسی به جلو راند.

ما نیاز به چنین تشکیلاتی داریم و این تشکیلات همان است که دوستان همزنجیر و همرنج و همدرد ما در کمیته هماهنگی برای برپائی آن پیکار می‌کنند. شما عملاً و به دور از تمامی فرمولبندیهای رسمی، سندیکالیسم را به دور انداخته و به یک جنبش ضد سرمایه داری پا نهاده‌اید. شما نمی‌توانید سندیکالیست باشید یا بمانید، جنبش ما از طریق صنف بازی قادر به پیشبرد هیچ اعتراضی نیست. شما خواستار این نمی‌باشید که جدال سیاسی توده‌های ما با دولت بورژوازی نهایتاً سکوی پرش این حزب و آن حزب به قدرت سیاسی و لو به دروغ زیر نام و نشان ما باشد. ما می‌خواهیم که از سنگر پر خروش ضد نظام سرمایه داری با دولت سرمایه دست و پنجه نرم کنیم. ما خواستار آنیم که در ادامه پیکار خود به حیات هر نوع دولت بالای سر انسانها خاتمه بخشیم. همه اینها در گرو متشکل شدن ما علیه سرمایه داری در درون یک تشکیلات سراسری و شورائی ضد کار مزدی و برای لغو کار مزدی است. فشرده شدن دستان شما در دستان هزاران کارگر پشتیبان کمیته هماهنگی می‌تواند مسیر برپائی این تشکیلات را در برابر دیدگان منتظر میلیونها کارگر ایرانی بسیار تابناکتر و شفاف تر سازد.

از دید ما هم‌رزمی و همدلی کل کارگران راننده، کلیه کارگران امضاء کننده تومار حمایت از کمیته هماهنگی و کل فعالین جنبش کارگری که به طور واقعی به مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر باور دارند در همین شرائط حی و حاضر می‌تواند به عرصه ای جدی برای سازمانیابی هر چه گسترده تر کارگران در چنین تشکلی تبدیل شود. همه با هم، در زیر بیرق پر افتخار سرمایه ستیزی و ضدیت با بردگی مزدی برای جلب حمایت هر چه پرشکوه تر همه بخشهای طبقه کارگر از مبارزات کارگران راننده تلاش کنیم و همه با هم این عرصه توفانی کارزار طبقاتی را به بستر ایجاد تشکل سراسری ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی توسعه دهیم.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

عباس افشم - ناصر پایدار - ملک پیرخضری - فریده ثابتی - فاتح حنائی
یوسف دانش - فرهاد رحیمی - امید زارعیان - مهری سلاحی - منصور صدقی - مریم فروغی - جمشید کارگر -
مینا کریم - حیدر کریم - مهین کوشا - نانسی لاپلانت -

فعالین جنبش لغو کار مزدی چه کسانی هستند؟

www.kaargar.com/ma

"وحدت گرایی ها" یا وحدت کارکرها؟

محسن حکیمی

دوستم، علیرضا خباز، در نوشته ای با عنوان " کمیته هماهنگی، پیش به سوی وحدت " کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را به وحدت با گرایش های دیگر فراخوانده است. انگیزه او در این فراخوان، بی تردید، یافتن راهی برای غلبه بر نقطه ضعف اساسی جنبش کارگری، یعنی پراکندگی و بی تشکلی کارگران است. او به درستی از نبود ارتباط ارگانیک بین فعالان کارگری و بدنه جنبش کارگری ناراضی است و می کوشد برای از میان برداشتن این نقطه ضعف راهی پیدا کند. راهی که او توصیه می کند، " وحدت گرایی های کارگری " است. ببینیم آیا این راه، نقطه ضعف اساسی جنبش کارگری را از میان برمی دارد؟

برای آن که نبود ارتباط ارگانیک فعالان کارگری با توده کارگران را چاره کنیم، نخست باید علت یا علت های این فقدان را بشناسیم. بی شک، علت اصلی، وجود سرکوب و خفقان و به طور کلی استبداد در سرمایه داری ایران است، که خود به دلیل نیازهای سرمایه جهانی و بر متن استبداد دیرپا و کهنسال جامعه ایران شکل گرفته است. این مانع نیز تنها با متشکل شدن طبقه کارگر علیه سرمایه داری از میان برداشته می شود. بررسی این که چگونه می توان با متشکل شدن علیه سرمایه داری عاملی را از میان برداشت که خود مانع این متشکل شدن است موضوع این نوشته نیست و مجال دیگری را می طلبد.

اما اگر علت پراکندگی کارگران را در استبداد خلاصه کنیم، با این پرسش مواجه می شویم که چرا در مقاطعی که استبداد ضعیف یا کم رنگ بوده باز هم فعالان کارگری نتوانسته اند با توده کارگران ارتباط ارگانیک برقرار کنند؟ پس لابد برای فقدان این ارتباط ارگانیک علت یا علت های دیگری نیز وجود داشته و دارد که آنها را باید در خود همین فعالان کارگری جست و جو کرد. واقعیت این است که اکثر فعالان کارگری تحت تأثیر جریان هایی بوده اند که مسئله شان اساساً ایجاد ارتباط ارگانیک با کارگران نبوده است. ارتباط ارگانیک با کارگران معنایی جز سازماندهی جنبش ماهیتاً ضد سرمایه داری طبقه کارگر ندارد. زیرا این ارتباط هنگامی ایجاد می شود که فعالان کارگری به مثابه مغز با توده کارگر به مثابه قلبی که ذاتاً و اساساً علیه سرمایه می تپد رابطه داشته باشند و در مقابل کنش های این قلب تپنده علیه سرمایه و اکنش مناسب نشان دهند، یعنی مبارزه این توده کارگر را علیه سرمایه سازمان دهند. حال، برای مثال، جریان هایی که اساساً گروه خونشان به ضدیت با سرمایه نمی خورده و نمی خورد و حداکثر خواسته های که مطالبه کرده اند و می کنند از نوعی دمکراتیسم ضد امپریالیستی با هدف استقرار سرمایه داری " ملی و مستقل " فراتر نمی رفته و نمی رود، چگونه می توانسته اند و می توانند در پی ارتباط ارگانیک با کارگران باشند؟ رویکرد این جریان های چپ مدعی نمایندگی طبقه کارگر چنین بوده و هست که از یک سو از فعالان کارگری استفاده ابزاری کرده و برای رسیدن به قدرت، آنان را به اعلامیه پخش کن و سرباز گوش به فرمان گروه و سازمان و حزب خود تبدیل

کرده‌اند و، از سوی دیگر، توده کارگران را به سمت مبارزه صرفاً اقتصادی در چارچوب پذیرش نظام سرمایه‌داری سوق داده‌اند. ما اکنون نتیجه دسته گلی را که این جریان‌ها به آب داده‌اند، می‌بینیم. در یک طرف، فعالان کارگری سینه چاک فرقه‌ها و بی ارتباط با توده کارگر را می‌بینیم که مسئله شان صرفاً درآوردن جنبش کارگری به قالب فرقه‌های خاص خود است و، در طرف دیگر، سندیکالیست‌های گریزان از مبارزه ضدسرمایه‌داری که در پوشش مخالفت با فرقه‌ها در واقع سیاست مبارزه با سرمایه‌داری را نفی می‌کنند و، چنان که خود می‌گویند، کاری به سیاست ندارند، غافل از آن که همین "کاری به سیاست نداشتن" خود یک سیاست است. مسئله هیچ یک از این جریان‌ها، ایجاد ارتباط ارگانیک با کارگران نبوده و نیست. حال، من از علیرضا خباز می‌پرسم که وحدت با گرایش‌های متأثر از جریان‌هایی که خود از موانع ارتباط ارگانیک با کارگران بوده‌اند، چگونه می‌تواند باعث ایجاد این ارتباط شود؟

مشکل نوشته خباز این است که وحدت کارگران را با "وحدت گرایش‌ها" معادل می‌گیرد. گرایش‌های کارگری، انعکاس مبارزه نیروهای اجتماعی کل جامعه در درون جنبش کارگری است. بنابراین، وحدت آنها همان قدر ممکن است که وحدت این نیروهای اجتماعی. حال آن که وحدت توده کارگران چیزی است یکسره متفاوت. وحدت توده کارگران یعنی یکی شدن کارگران علیه آن عاملی که آنان را کارگر کرده است. و این عامل چیزی نیست جز سرمایه‌داری. مضمون مشترک مبارزه توده کارگران ضدیت با سرمایه‌داری است. بنابراین، وحدت کارگران لزوماً حول مبارزه با سرمایه‌داری انجام می‌گیرد و لاغیر. وظیفه هر فعال کارگری گرایش ضدسرمایه‌داری، از جمله اعضای "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" مبارزه برای متحد و متشکل کردن توده کارگران حول مطالبات ضدسرمایه‌داری با افق لغو کارمزدی است. این، تنها راه ایجاد وحدت بین کارگران است. "وحدت گرایش‌ها"، صرف نظر از این که امکان پذیر نیست و فعالان گرایش ضدسرمایه‌داری را عملاً پی‌نخواهد بستند، درست عکس آن چیزی است که فعالان گرایش ضدسرمایه‌داری باید آن را نصب العین خود قرار دهند: مبارزه با گرایش‌های غیرکارگری. به عبارت دیگر، و در یک کلام، وحدت توده کارگران نه از طریق "وحدت گرایش‌ها" بلکه، درست برعکس، حول مبارزه ضدسرمایه‌داری و از مجرای مبارزه با گرایش‌های غیرکارگری - در مورد ما به طور مشخص گرایش رفرمیستی در دو شکل سندیکالیستی و سکتاریستی - امکان‌پذیر است.

نقل از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

در آستانه اول ماه مه سفنی کوتاه با فعالین کارگری کردستان

ملک پیرخضری

جنبش کارگری کردستان سالی دیگر را پشت سر گذاشت، سال 84 سال پر تحولی برای این جنبش بود. حامیان نظام سرمایه تنها به تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر بسنده نکردند و در ابعاد وسیعی فعالین کارگری را تحت تعقیب و اذیت و آزار قرار دادند، تعدادی از چهره‌های محبوب این طبقه را به بیدادگاه‌هایشان کشاندند و با چنگ و دندان نشان دادن تلاش کردند که این جنبش را از رهبران عملی بی‌بهره کنند. اما تمام این تلاش و شگردهای مذبحخانه دولت سرمایه نه اینکه نتوانست صدای حق طلبانه این فعالین در دفاع از خواستها و مطالبات طبقه کارگر را خاموش کند، بلکه در هر جایی که کارفرمایان و دولت بورژوازی حامی آنان خواستند که به هم‌زنجیرانشان تعرض کنند، آنها حاضر بودند و با حضورشان به پشتوانه محکمی برای مبارزاتشان تبدیل گشتند. در این مدت جنبش کارگری کردستان و مشخصا کارگران کارخانه شاهو و نساجی کردستان در میدان کارزار طبقاتی پیروزی‌هایی را کسب نمودند که بدون هیچ تردیدی جنبش کارگری نه فقط در کردستان بلکه در سراسر ایران آن را دستمایه‌ای در پیشبرد مبارزات ضد سرمایه خواهند کرد. تحمیل بخشی از خواستها و مطالبات کارگران شاهو و نساجی به کارفرمایان و دولت فقط و فقط به یمن مبارزه پیگیرانه و خصلت ضدسرمایه‌داری مبارزات این بخش از جنبش کارگری حاصل شد. اتکا به نیروی واقعی خود کارگران در جریان اعتصاب و اعتراضاتشان، سازش ناپذیری نمایندگان کارگران در مقابل سرمایه، اتکا به مجمع عمومی و مشارکت جمعی کارگران برای پیشبرد مبارزات، کشیدن اعتراضات به بیرون از کارخانه، ایجاد صندوق مالی اعتصاب و ... راهکارهایی بودند که ظرفیت و سنت رادیکالی در کارزار ضدسرمایه‌داری جنبش کارگری کردستان علیه سرمایه را در شرایط فقدان تشکل سراسری سرمایه ستیز به نمایش گذاشت و به تجربه ارزنده‌ای برای کل جنبش کارگری تبدیل گشت. اگر از طرفی رژیم موفق شد که تعدادی از مراکز کارگری را تعطیل و شماری از کارگران را اخراج کند و نتوانست سیاست قراردادهای موقت را اجرا و به پیش برد، از طرفی هم جنبش

کارگری در میدان عمل تجربه متحد شدن و ایمان به نیروی واقعی خود برای تحمیل مطالباتش بر دولت و کارفرمایان را کسب نمود.

مشکل اساسی که جنبش کارگری با آن روبرو بود نپیوستن مراکز و بخشهای دیگر کارگری به این اعتصابات و اعتراضات بود، اگر چه از طریق اطلاعیه بخشی از کارگران مناطق مختلف ایران از خواستهای بر حق کارگران کردستان حمایت کردند، اما این حمایتها عملاً نتوانست دولت و کارفرمایان را تحت فشار قرار دهد. فعالین جنبش کارگری در این زمینه رسالت و وظیفه مهمی بر دوش دارند، تلاش برای سنتی کردن حمایت بخشهای مختلف کارگری از اعتراضات و اعتصابات که در آینده رخ خواهند داد کاریست که باید این فعالین در تدارک آن باشند. در شرایطی که طبقه کارگر فاقد تشکلهای مستقل خودش می باشد، در جریان اعتصابات کارگری حمایت عملی و بازکردن جبهه های مختلفی در حمایت از این اعتصابات از جانب بخشها و مراکز مختلف کارگری، می تواند توازن قوا را به نفع جنبش کارگری بالا ببرد و امکان شکستن اعتصاب را از دولت سلب کند. اتکا کردن به اعتصابات محدود درون یک کارخانه و یک رشته تولیدی، به ویژه در مقطع کنونی تاریخ مبارزه طبقاتی نمی توان هیچ خواست مهمی را بر کارفرما و دولت سرمایه تحمیل کرد. تنها اتحاد و فریاد مشترک شمار هرچه بیشتری از کارگران در مراکز وسیع و بزرگ کار و تولید است که می توان حامیان نظام سرمایه را به شنیدن صدای اعتراضات مجبور سازد.

نپیوستن مراکز و بخشهای مختلف کارگری به اعتصاب کارگران شرکت واحد و استفاده دولت سرمایه از این نقطه ضعف مهم در جنبش کارگری ایران به راحتی دست پلیس را برای سرکوب وحشیانه این اعتصاب باز کرد. دلایل شکست اعتصاب کارگران شرکت واحد تجربه ای است که فعالین کارگری باید از آن آموخته باشند.

در طول 2 سال اخیر جنبش کارگری کردستان وارد مرحله ای جدید و پیشرو در کارزار طبقاتی علیه نظام سرمایه شد. همگامی و همزمانی بخش وسیعی از فعالین کارگری کردستان با فعالین کارگری سایر مناطق ایران در گذاشتن سنگ بنای تشکل ضدسرمایهداری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر، خون تازه ای در شریان حیات جنبش کارگری کردستان و ایران به جریان انداخت. جنبش کارگری کردستان در طول حاکمیت رژیم سرمایه اسلامی پیشقدم و صحنه پرداز وسیعترین مبارزات رادیکال و مقاومتی درخشان در مقابل جنایات و وحشیگریهای این رژیم بوده است. اما متأسفانه این مبارزات و مقاومتها به خاطر ناآشناخت و تاز و میدان داری چپ غیر کارگری و سوسیال بورژوازی موجود در جنبش کردستان، اعتبار و نقش و اهمیت واقعی خود را کمرنگ کرده بود. طبقه کارگر کردستان به حکم شرایط کار و موقعیت طبقاتی با نظام بردگی مزدی در جدال طبقاتی بوده، اما جریانات چپ غیرکارگری و سوسیال بورژوازی در کردستان همواره جنگ و ستیز طبقاتی کارگران را در صورت حساب حق تعیین سرنوشت خلق کرد ثبت می کردند، حضور فعالانه و مؤثر فعالین جنبش کارگری کردستان در کنار فعالین کارگری ایران و پیکار متحد آنان برای سازماندهی سراسری جنبش ضد کار مزدی و برای محو کار مزدوری نقطه عطفی روشن در کارنامه کل این جنبش برای در هم شکستن مرزهای رفرمیسم راست و چپ و سلطه سالیان دراز چپ غیر کارگری بود.

سالی که گذشت سال تلاش و تقلا با هم بیشتر احزاب چپ سنتی و نخبگان حاشیه نشین و مدعی رهبری طبقه کارگر برای حفظ بقای فرقه ای خود و سنگ اندازی هر چه وسیعتر آنان در کار اتحاد فعالین ضد کارمزدی و سازمانیابی مستقل ضد سرمایه داری توده های کارگر بود. نقش و دخالت احزاب چپ سنتی و نخبگان حاشیه نشین و مدعی طبقه کارگر در این دوره بسیار مشهود بود. اینها با ارائه راهحلهای و ترویج تفکرات بورژوا رفرمیستی تمام تلاش خود را به کار بردند تا صفوف متحد فعالین کارگری را که با همدلی و همفکری طی سالیان طولانی بوجود آمده بود از هم بپاشند و مانعی شوند بر سر راه پیشروی گرایش ضد کارمزدی، ایجاد تفرقه و جوسازی در میان فعالین دستگیر شده اول ماه مه سقز از جانب فرقه گرایانی که چشم دیدن حضور گرایش رادیکال و ضد سرمایه داری را نداشتند، همگان شاهد بودند. به راه انداختن کمپینهای به اصطلاح دفاع از مبارزات طبقه کارگر ایران در خارج کشور و پناه بردن به ارگانهای وابسته به بورژوازی، برای فرستادن نامه های گله آمیز چند خطی به مقامات رژیم، نسخه پیچی و توصیه ایجاد سندیکا و اتحادیه به عنوان ظرف مبارزاتی برای طبقه کارگر ایران، آن هم در شرایطی که خودشان از نزدیک نظاره گر کاربرد این نوع تشکلهای رفرمیستی هستند که به قدمت یک قرن است جنبش مبارزاتی طبقه کارگر را مهار کرده اند و در عالم واقعیات در استثمار این طبقه با دولتهای سرمایه همگام و هم دوش بوده اند. بزرگنمایی و غیر واقعی جلوه دادن حادثه 15 فوریه و سکوت مطلق در قبال نتایج و تاثیر این حرکت که در واقع نتوانست در هیچ کشوری 100 کارگر غیر ایرانی را به جلو سفارتخانه های رژیم در دفاع از کارگران شرکت واحد بکشاند. تمسخر و حملات هستریک و غیرمسئولانه به فعالین جنبش لغو کارمزدی در داخل و خارج کشور همگی شاهکارهایی بودند که اینها در مدت این یک سال از خود نشان دادند. نقشی که طیف چپ در این دوره ایفا کرد فقط نتوانست گرایش رفرمیستی جنبش کارگری را تقویت کند. فعالین هوشیار و رادیکال جنبش کارگری کردستان، تحولات، فراز و نشیبهای جنبش کارگری، نقش احزاب چپ سنتی و ... را ارزیابی خواهند کرد و از نقاط قوت و ضعف جنبش کارگری در پیشبرد مبارزات آتی کارگران به خوبی استفاده خواهند کرد.

اول ماه مه امسال فرصتی است که باید از آن استفاده کرد و با تدارک مراسمهای مستقل کارگری و صدور قطعنامه‌هایی که حاوی راه‌حل‌های سوسیالیستی که همانا اتکا به نیروی واقعی خود کارگران در روند مبارزات ضد سرمایه‌داری و برای لغو کارمزدی باشد به مصاف نظام بردگی سرمایه بروند. خواست ایجاد تشکل سراسری ضد سرمایه‌داری و اتکا به نیروی طبقاتی کارگران برای تحمیل این خواست به دولت باید سرلوحه قطعنامه‌های اول ماه مه باشد. تنها با تشکیل چنین تشکلی است که طبقه کارگر می‌تواند در ابعاد وسیعی نیروی خود را در کارزار طبقاتی علیه حکومت سرمایه به میدان بیاورد و مسیر پیشروی جنبش کارگری را هموار کند. اگر فرمیسم راست و چپ و فرقه‌های غیر کارگری برای ادامه به حیات خود به تفرقه ایجاد کردن در صفوف فعالین ضد سرمایه‌داری و بستن سد بر مسیر پر خروش جنبش طبقه کارگر علیه اساس بردگی مزدی دل بسته‌اند. چشم انتظار کلیه کارگران آگاه و جنبش سرمایه ستیز توده‌های کارگر نیز همه جا به وحدت هر چه بیشتر این فعالین و عزم راسخ آنها برای غلبه بر دسیسه‌های سکتاریستی و سندیکالیستی دوخته شده است. به این امید که اول ماه مه امسال شاهد وقوع رخداد‌های تازه در مایوس نمودن بیشتر اولی‌ها و امیدوار ساختن هر چه بیشتر دومی‌ها باشد.



اول ماه مه سندج و ائتلافی نافواسته

ملک پیرخضری

مدتی مانده به فرارسیدن روز اول ماه مه، جشن همبستگی طبقاتی کارگران، فعالین کارگری شهر سندج جلسات تدارک این روز را آغاز کردند، در اولین جلسه، بحث و جدل گرمی حول چگونگی برگزار کردن مراسم، با شرکت بیشتر از ده ها نفر شروع شد، اگر چه اکثر شرکت کنندگان بر سر مستقل بودن مراسم اصرار داشتند، اما در دقایق اول معلوم شد که هر کسی تلاش دارد سیاست ها و مواضع آن گروهی که بدان تعلق و وابستگی دارد را بر مراسم اعمال کند. چندین جلسه مشابه برگزار گردید که بجز جدل و تنش های معمولی و شناخته شده فرقه ای، هیچ نتیجه ای نداشت.

در طول این جلسات فعالین مستقل در سندج برای برگزاری مستقل مراسم، تلاشهای صمیمانه ای نمودند، اما تلاش این عده که منافع کل کارگران را دنبال میکردند در مقابل صف آرای فرقه ای، نتوانست نتیجه مثبتی بیار آورد، بعد از اینکه بحث و جدلهای چند جلسه پیاپی حول مستقل بودن مراسم، درخواست یا عدم درخواست مجوز از مقامات دولتی و ... نتوانست فعالین کارگری را به توافق برساند، هر جریانی راه خودش را رفت و در مدت کوتاهی چند کمیته تدارک تشکیل شد و جلساتی را برگزار نمودند، اما بطور ناگهانی چند روز مانده به روز اول ماه مه تمام این کمیته ها در هم ادغام شدند و کمیته مشترکی را تشکیل دادند. لازم به یادآوری است که هر ساله این روش کار به مناسبت اول ماه مه در شهرهای کردستان بالاخص سندج و سقز رواج داشته و امری عادی بوده است. هیچ وقت این فعالین نتوانسته اند در یک صف مستقل و با یک قطعنامه مشترک مراسم اول ماه مه را برگزار نمایند، نمونه بارز و برجسته آن برگزاری دو مراسم متفاوت پارسال شهر سقز بود. امسال نیز در شهر سقز دو مراسم برگزار گردید، یکی جلو شرکت تعاونی خبازان و دومی در میدان هلوی این شهر، که دومی بخاطر دخالت نیروهای رژیم عملاً نتوانست برگزار گردد. کاملاً روشن است که برگزاری هر چه باشکوه تر و تشکیل یک صف واحد در روز اول ماه مه با مطالبات مشترک رادیکال و ضد سرمایه داری از حداکثر اهمیت برخوردار است، زیرا تنها در چنین صورتی است که کارگران می توانند نیروی طبقه خویش را در مقابل سرمایه داران و دولت آنها بنمایش بگذارند و به میزان قدرت و تشکل و اتحاد و ظرفیت تعرضی که دارند مطالباتشان را بر بورژوازی تحمیل کنند. این کار به طور قطع گامهای زیادی جنبش ضد سرمایه داری کارگران را به پیش خواهد برد. اما آنچه در سندج اتفاق افتاد و جدل و کشمکشهایی که در طول جلسات ما بین دو جریان صورت گرفت، نه از زاویه طبقاتی و منافع عمومی کارگران، بلکه صرفاً از زاویه منافع گروهی و فرقه ای بود.

هدف این نوشته کوتاه به هیچ وجه بررسی علل و عوامل این چند دستگی فعالین کارگری کردستان نیست. بعلاوه نقد رفتار و روش و سیاست فعالین کارگری متعلق به گروههای خاص هم در حوصله این سطور مختصر نمی گنجد. یک چیز مثل روز روشن است. اینکه پای بندی به منافع گروهی و سکتی مانعی عظیم بر سر راه سازمانیابی وسیع توده ای کارگر علیه نظام سرمایه داری و مبارزه متحد روزمره آنان برای تحمیل مطالبات روزشان بر بورژوازی است.

این را همگان می دانند، همچنانکه همه بسیار خوب واقفند که همین منافع سکتی سبب شده است که از سال 1371 به بعد، هیچ وقت فعالین کارگری در شهرهای کردستان نتوانند در صفی واحد و مستقل و به دور از هژمونی فرقه ای چپ غیر کارگری و سوسیال رفرمیستی مراسم اول ماه مه را برگزار کنند. آنچه امسال در سنندج اتفاق افتاد هم، برخلاف ادعای آقای مظفر محمدی که دست فعالینی را که بقول ایشان این اتحاد و یکپارچه گی را بوجود آوردند به گرمی می فشارد!!! به هیچ وجه عبور از حصارهای سازمانی نبود، بالعکس حکایت از بوجود آمدن توازن قوایی داشت که در سنندج بین دو جریان معین بوجود آمده است. البته آقای محمدی حق دارد که حاصل این توازن قوای فرقه ای را مهم بشمارد و مورد ستایش قرار دهد. زیرا همه و از جمله ایشان از نزدیک شاهد بودند که تنش حاد فیما بین می رفت تا یأس و نومیدی را در میان انسانهای آزادی خواه مشتاق شرکت در مراسم اول ماه مه دامن بزند و برگزاری هر مراسمی را غیر ممکن سازد. توازن قوا و ائتلاف میان دو گروه شاید واقعاً هم این خاصیت را داشت که کار لاقبل به این سطح از فاجعه نکشید. این هم خود برای طبقه کارگر ما به هر حال شانس است!!! بگذریم، نقد من به هیچ وجه بر سر این ائتلاف ناخواسته و تحمیل شده نیز نیست، آنچه مرا وادار به این نوشته نموده است در کوتاهترین بیان اینهاست:

1. فعالین مستقل خودشان از نزدیک و در بطن آن کشمکشها قرار داشتند و صادقانه تلاش کردند که مراسم امسال مستقل و بدور از دخالت هر گونه سازمان و فرقه ای برگزار شود، اینها اینک ضرورت صنفی جمع هر چه وسیعتری از فعالین مستقل را که منافع جدا از منافع کل توده های کارگر ندارند بهتر و بیشتر درک نموده اند، برای غلبه بر وضع موجودی که در شهرهای کردستان حاکم است و به آن اشاره رفت، چاره ای نیست جز اینکه باید دست در دست بقیه فعالین کارگری در سایر شهرهای ایران گذاشت. استحکام پیوند و ارتباط فعال شمار هر چه بیشتری از فعالین مستقل ضد سرمایه داری شهرهای کردستان که از هرگونه وابستگی فرقه ای بیزارند، با بقیه مناطق دیگر و گسترش این روند برای تقویت گرایش ضد کار مزدی امری به حق حیاتی و ضروری است.

2. آن دسته از فعالین کارگری در سنندج که می خواستند واقعاً فعال ضد سرمایه داری و برای محو سرمایه داری و نه سرپاز دستور بگیر این فرقه و آن فرقه باشند، بعلاوه کلیه کارگرانی که هم اکنون و از مدتها قبل در کمیته هماهنگی فعالیت داشته و فعالیت میکنند، باید برای غلبه بر شرائطی که فرقه ها بر جنبش کارگری تحمیل کرده اند به طور صادقانه و فعال تلاش کنند. جنبش کارگری کردستان در فرقه ها محصور نیست و جنبش کارگری محصور در در داربست فرقه ها دیگر جنبش کارگری نیست. جلوی آنچه در گذشته به وقوع پیوسته است را نمی توان گرفت اما درس گیری درست از گذشته چراغ راه آینده است. همه متوجه شدید که اقدام آگاهانه و حساب شده گروهها در شهر سنندج، تغییر دادن قطعنامه کمیته هماهنگی و جایگزین نمودن قطعنامه ای با محتوای دیگر، چیزی جز تفرقه افکنی در بین فعالینی که در کمیته هماهنگی متشکل هستند نبود. قطعنامه ای که در سنندج منتشر شد، مقدمه اش همان مقدمه قطعنامه کمیته هماهنگی است، اما تغییر دادن محتوای بند 11 قطعنامه کمیته هماهنگی در بند 19 قطعنامه سنندج عملی کاملاً آگاهانه است. بند 11 قطعنامه کمیته هماهنگی خواهان لغو احکام صادر شده برای دستگیر شدگان سقز و به درستی خواهان آزادی دبیر سندیکای شرکت واحد شده بود، اما این قطعنامه مروج و مبلغ شیوه متشکل شدن سندیکائی کارگران نبود. فعالین کمیته هماهنگی در سنندج در این زمینه چه جوابی دارند؟ به امید اینکه سال آینده شاهد برگزاری مراسمهای مستقل وسیع ضد سرمایه داری اول ماه مه در تمام شهرهای کردستان باشیم.



به کارگران راننده شرکت واحد در تهران

جان کلارک

رفقای عزیز!

من پیام همبستگی ائتلاف علیه فقر در شهر انتاریو OCAP را برای شما ارسال می دارم. نهادهای که در شهر انتاریو کانادا علیه فقر و با هدف استیفای حقوق انسانهای بی خانمان و فقیر بیکار می کنند.

از شما می خواهیم تا بدانید که ما کارگران در سراسر دنیا مسائل مشترک زیادی داریم و به نوبه خود از مبارزات شما برای احقاق حقوق کارگری خویش بسیار آموخته ایم. شما در جایی بپا خاسته‌اید که چهره عریان توحش سرمایه داری را در برابر خود در حال تهاجم می بینید. آنجا که حتی به زنان و بچه های شما نیز رحم نمی کنند و بدترین خشونت‌ها را حتی علیه آنان اعمال می کنند. صدها تن از شما دستگیر شده و به زندان افتاده اید. همه چیز روشن است. آنان به هر تلاشی دست می زنند تا شما و همپیوستگی و اتحاد شما را در هم بشکنند.

تمامی این تهاجم توحش باری که علیه شما اعمال می گردد حکایت از اهمیت مبارزات شما و احساس خطر عمیق دشمن از این مبارزات دارد. کاملاً روشن است که رژیم حاکم به شدت نگران گسترش بیکاری شما کارگران است و سخت هراس دارد که مبارزات شما به سرمشی برای کارگران نقاط دیگر تبدیل شود. ما همچنین به خوبی آگاهیم که اعتصاب اخیر شما حلقه‌ای از زنجیره بیکارها و جنگ و ستیزهای ممتد طبقه کارگر در جامعه ایران است. مبارزه شما بخشی از کل مبارزاتی است که ممکن است شکست بخورد و به عقب رانده شود، اما مطمئناً پیروزی سرانجام از آن ماست.

در پایان ما خواستار آنیم که همدلی و همراهی مان در این موقعیت خاص، پشتوانه بیکار شما باشد. ما از دولت ایران قاطعانه می خواهیم تا به سرکوب شما پایان دهد، حقوق عادلانه شما برای ایجاد تشکل مستقل کارگری را احترام گذارد و به خواست شما برای بهبود شرایط کار و معیشت تان جواب مثبت دهد. ما همزمان به همگان هشدار می دهیم که موقعیت حاد دامنگیر شما و جنبش شما را درک کنند و دردهای شما را همه جا فریاد کنند. ما به سهم خود تلاش خواهیم کرد تا با ایجاد یک صندوق همیاری مالی در کنار خانواده‌های شما باشیم و تا جایی که از دستمان ساخته است در این موقعیت خاص به آنان کمک کنیم.

کارگران و انسانهای فقرزده این کره خاکی صدای مبارزات و قهرمانیهای شما رانندگان اتوبوس در تهران را شنیده اند. شما برای همه ما می جنگید و ما می خواهیم که آنچه را در توان داریم ارمغان راه پیروزی مبارزات شما سازیم.

سپاس فراوان برای کارهای سرمشق گونه تان. تشکر و احترام و همبستگی ما را بپذیرید.

جان کلارک

سازمانده ائتلاف علیه فقر در انتاریو کانادا

نقل از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری